
از روزگار رفته حکایت

مجلس شورای ملی

محمد ولی میرزا فرمان فرمایان

به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و بهمن فرمان



تاریخ حیات کا مطالعہ



قاجار
۲
۲
۲۲



مجلس شورای ملی



تهران، خیابان فلسطین، ساختمان ۱۱۰، شماره ۳۰۳
تلفن : ۶۴۶۳۰۳۰

ISBN: 964-6141-44-7



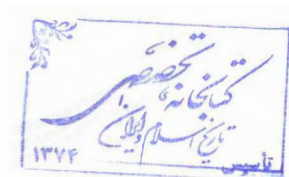
کتاب سیامک

نشانی : تهران، صندوق پستی شماره ۱۶۷۶۵ - ۱۵۶۷
تلفن : ۷۹۱۵۷۳۷

شابک : ۹۶۴-۶۱۴۱-۴۴-۷

۳۰۰۰ تومان

به نام فروزنده ماه و ناهید و مهر



تاریخ ایران و جهان / ۱۴

تاریخ قاجاریان / ۱۱

تاریخ پهلوی / ۱

U112

از روزگار رفته حکایت... □
مجلس شورای ملی

■ محمد ولی میرزا فرمان فرمایان

چاپ یکم
تهران
زمستان ۱۳۸۲

از روزگار رفته حکایت ...

کتاب دوّم:

مجلس شورای ملی

نوشته

محمد ولی میرزا فرمان فرمایان

به کوشش

منصوره اتحادیه (نظام مافی)

بهمن فرمان

ویرایش: مصطفی زمانی نیا

- فرمان‌فرمایان، محمدولی، ۱۲۶۹-۱۳۶۸.
از روزگار رفته حکایت... / نوشته محمدولی میرزا فرمان‌فرمایان؛ به کوشش منصوره اتحادیه (نظام‌مافی)، بهمن
فرمان. - ویرایش مصطفی زمانی‌نیا. - تهران: کتاب سیامک، ۱۳۸۲.
ج. ۳. - (تاریخ ایران و جهان؛ ۱۳، ۱۴، ۱۵. تاریخ فاجاریان؛ ۱۰، ۱۱، ۱۲. تاریخ پهلوی؛ ۱، ۲)
ISBN 964-6141-43-9 (ج. ۱). -
ISBN 964-6141-44-7 (ج. ۲). -
ISBN 964-6141-45-5 (ج. ۳). -
- فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
مندرجات: ج. ۱. سفرهای سیاسی. -
ج. ۲. مجلس شورای ملی. -
ج. ۳. پراکنده‌ها.
۱. فرمان‌فرمایان، محمدولی، ۱۲۶۹-۱۳۶۸. خاطرات. ۲. ایران. مجلس شورای ملی. ۳. ایران - سیاست و
حکومت - قرن ۱۳ ق. - ۱۴. ۴. ایران - سیاست و حکومت - ۱۳۰۴-۱۳۲۰. الف. اتحادیه، منصوره (نظام‌مافی)،
۱۳۱۲ - ب. فرمان، بهمن، ۱۳۱۳ -، گردآورنده. ب. عنوان.
DSR ۱۴۸۶ / ف ۴۳۶ آ ۳ ۹۵۵/۰۸۲۲۰۹۲
۱۳۸۲
کتاب‌خانه ملی ایران
۸۲-۱۳۱۹۸ م



کتاب سیامک

نشانی: تهران، صندوق پستی شماره ۱۵۶۷-۱۶۷۶۵
تلفن: ۷۹۱۵۷۳۷

از روزگار رفته حکایت...

نوشتۀ

محمّد ولی میرزا فرمان‌فرمایان

کتاب دوم: مجلس شورای ملی

به کوشش:

منصوره اتحادیه (نظام‌مافی) / بهمن فرمان

ویرایش:

مصطفی زمانی‌نیا

چاپ نخست، تهران، زمستان ۱۳۸۲، تیراژ ۱۵۰۰ نسخه

حروف‌نگار: گیتی قربان‌جو / صفحه‌آرا: حمید قربان‌جو

لیتوگرافی متن: ندا ۶۴۶۷۴۲۲ / لیتوگرافی تصاویر و جلد: هما گرافیک ۸۸۰۴۲۶۳

چاپ متن: فرشیه ۶۴۰۳۹۷۲ / چاپ جلد: کیهان گرافیک ۷۵۲۶۵۶۷ / صحافی: سپیدار ۷۵۶۹۷۹۷

کلیه حقوق ادبی و هنری، برای نویسنده و ناشر محفوظ است.

شابک ۹۶۴-۶۱۴۱-۴۴-۷ ISBN 964-6141-44-7

فهرست مطالب :

عنوان:	صفحه:
۱. دیباچه	۱۵
۲. دوره پنجم مجلس شورای ملی	۳۵
دی ۱۳۰۲ تا اسفند ۱۳۰۴ / دسامبر ۱۹۲۲ تا مارس ۱۹۲۶.	
۳. دوره ششم مجلس شورای ملی	۱۶۹
فروردین ۱۳۰۵ تا مهر ۱۳۰۷ / آوریل ۱۹۲۶ تا سپتامبر ۱۹۲۸.	
۴. دوره هفتم مجلس شورای ملی	۲۷۳
مهر ۱۳۰۷ تا خرداد ۱۳۰۹ / اکتبر ۱۹۲۸ تا ژوئن ۱۹۳۰.	
۵. نمایه	۳۲۳

دیباچه

نوشته

منصوره اتحادیه

دومین جلد خاطرات محمدولی میرزا فرمان‌فرمایان، در سه فصل تدوین شده و مطابق با ادوار پنجم، ششم، و هفتم مجلس شورای ملی است. محمدولی میرزا در هر سه دوره، به عنوان نماینده مردم تبریز، به مجلس شورای ملی راه یافت و از نزدیک شاهد فعل و انفعالات و آمدورفت‌ها و زدوبندهایی بود که به سقوط احمدشاه، انقراض سلسله قاجاریه، ظهور رضاشاه، و تأسیس سلسله پهلوی، منجر شد. در حقیقت، این بخش از خاطرات محمدولی میرزا، مکمل یا مؤید مطالبی است که محمدتقی بهار، در کتاب تاریخ احزاب سیاسی ایران، آورده است. از آن‌جا که بهار نیز در همین دوره‌ها وکیل مجلس بوده، به نکاتی اشاره کرده که در اغلب موارد، با گفته‌های محمدولی میرزا مطابقت کامل دارد. منتهی چون بهار ادیب برجسته‌ای بود و با اصول تجزیه و تحلیل علمی آشنایی داشت، کتابش انسجام موضوعی و تبویب و استنتاج قابل توجهی دارد. کتاب فرمان‌فرمایان فاقد چنین ویژگی‌هایی است، اما در عوض، چون محمدولی میرزا دفتر خاطراتش را به قصد انتشار ننوشته است، بی‌پروای خوش‌آیند این و آن، و بدون ملاحظه آشنا و بیگانه، درباره افراد سرشناس و ناشناس، قلم زده و حرف دلش را به زبان آورده است. محمدولی میرزا به عنوان یک ناظر دقیق و آگاه، روحیات، منش، و عمل کرد رجال هم‌دوره‌اش را نقد می‌کند و در

این راه، حتی از برادران و پدرش نمی‌گذرد و معایب آن‌ها را نیز تذکر می‌دهد. در مدت هشت ماهی که مجلس بسته بود و انتخابات دوره پنجم برگزار می‌شد، دولت مشیرالدوله در ربیع‌الاول ۱۳۴۲ / آبان ۱۳۰۲ سقوط کرد و سردار سپه که بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ وزیر جنگ شده بود، رئیس‌الوزرا شد. احمدشاه که احساس خطر می‌کرد، برای سومین و آخرین بار، به اروپا رفت و این تحولات، برای محمدولی میرزا و برادرش نصرت‌الدوله، که از کرمانشاه به مجلس راه یافته بود، و برادر دیگرشان سالارلشکر، که از مراغه وکیل شده بود، مشکلاتی ایجاد کرد.

خبرهای مربوط به دولت و حکومت، جسته و گریخته، و دیرودور، به سایر ایالات ایران می‌رسید و محمدولی میرزا نگران اوضاع بود. در تهران صحبت از تشکیل جمهوری بود و در آذربایجان، خیلی‌ها انتظار می‌کشیدند تا هرچه زودتر نظام پادشاهی سرنگون شود. فرمان‌فرمایان با ذکاوت صعود اجتناب‌ناپذیر رضاخان را می‌دید و از معدود رجالی بود که به فراست دریافته بود او قصد تاج‌گذاری دارد. روز ۹ دی / ۱۳۰۳، هنگام مراجعت سردار سپه از زیارت عتبات و سفر به جنوب کشور، محمدولی میرزا، با مشاهده استقبال پرشور مردم، نوشت بعید نیست که او روز ورود به تهران تاج‌شاهی بر سر بگذارد. جزئی‌ترین حرکات رضاخان را زیر نظر داشت و می‌دید که چه‌گونه در ولایات، امیران لشکر، به نمایندگی از سردار سپه، برای حکومت قاجاری کارشکنی می‌کنند و همه دست به دست هم داده‌اند تا رضاخان را بر صدر مملکت بنشانند. فرمان‌فرمایان از خود می‌پرسید عاقبت نظامی‌گری رضاخان و اطرافیانش به کجا منجر خواهد شد. در زمانه‌ای که برای رئیس‌جمهور شدن رضاخان تبلیغ می‌کردند، محمدولی میرزا معتقد بود توده‌های مردم، از جمهوری سر در نمی‌آورند و با آن موافق نیستند.

محمدولی میرزا به حکومت مردمی، صمیمانه اعتقاد داشت، ولی می‌پنداشت مردم برای این‌که در یک نظام مثبتی بر جمهوریت، طرف

مشورت قرار بگیرند، هنوز رشد کافی نکرده‌اند. باورها و رفتارهای فرمان‌فرمایان با هم تناقض داشتند و با آن‌که از مجلس و نحوه انتخاب نمایندگان ده‌ها ایراد می‌گرفت، این طرف و آن طرف می‌رفت و در تکاپو بود که به مجلس راه یابد:

«هرچه فکر می‌کنم، هیچ هوس رفتن و برکرسی وکالت جلوس کردن را ندارم. منصفانه می‌بینم که از وجود من به هیچ‌وجه مملکت و حتی یک افرادی هم استفاده نمی‌کنند. خودم هم نمی‌توانم استفاده داشته باشم.»

وکالت در مجلس، برای شخص وکیل، وجهه اجتماعی و نفوذ محلی به ارمغان می‌آورد و چه بسا که حضور در مجلس، نمایندگان را ثروت‌مندتر می‌کرد و اموال و املاکشان را از گزند حوادث مصون نگه می‌داشت. علاوه بر تضمین منافع خصوصی محمدولی میرزا، می‌توان گفت عبدالحسین میرزا فرمان‌فرما هم سهمی در قضیه داشت و به پسرانش تأکید می‌کرد به هر تدبیری در گردونه قدرت باقی بمانند.

محمدولی میرزا عازم تهران شد و هرچه به زمانی که باید در مجلس حضور می‌یافت، نزدیک‌تر می‌شد، کراهت و بی‌میلی‌اش شدت می‌گرفت:

«کم‌تر حقیقت و صمیمیت آن‌جا رخنه دارد. باید عمری بگذرد. آن هم عمر تلخی که انسان در تحت یک جریانات دروغ و ساختگی، تأثیر آتی هم می‌کند.»

به خصوص به مجلس آن دوره خوش‌بین نبود و می‌دانست که چه سرنوشتی در انتظار وکلا است:

«برای هرکس دهن‌بندی باید تهیه شده باشد.»

با اعتبارنامه فرمان‌فرمایان در مجلس مخالفت شد و سه نفر از وکیلان – مقوم‌الملک، وکیل‌الملک، و ضیاء‌الواعظین – صلاحیت او را نپذیرفتند و روی کارنامه محمدولی میرزا، در زمانی که کفیل مالیه بود، انگشت نهادند. فرمان‌فرمایان از خود دفاع کرد:

«تنها اعتراضات را نمی‌توان مدرک قرار داد و با کمال اطمینان عقیده دارم

این دلایل هیچ تأثیری در افکار آقایان نخواهد کرد و من با کمال سربلندی، انتظار قضاوت آقایان را خواهم داشت.^۱

فرمان‌فرمایان در مجلس پنجم، با همه معایبی که از وکیلان هم‌دوره‌اش می‌گیرد، خود را در قبال مسایل مجلس مسؤول می‌داند و در مباحث و تبادل نظرها، با جدیت شرکت می‌کند. امّا در مجموع، او و برادرانش اوضاع مناسبی در مجلس نداشتند، چرا که چیزی به انقراض قاجاریّه نمانده بود و دارودسته‌های جاه‌طلبی که می‌خواستند با پی‌روی از شرایط روز، هرچه سریع‌تر به جاه و جلالی برسند، گفته‌های محمدولی میرزا و نصرت‌الدوله و سالارلشکر را تخطئه می‌کردند. پسران فرمان‌فرما هم از پا نمی‌نشستند و به‌طور مثال موقعی که رهنما به لغو القاب ویژه رجال قاجاری اشاره کرد، محمدولی میرزا جوابی داد که «قدری ایجاد حرارت کرد».

فرمان‌فرمایان در مجلس پنجم، عضو کمیسیون مالیه بود و نظیر مجلس چهارم، به امور مالی، مالیاتی، آبیاری، و زراعت، می‌پرداخت.^۲ در عین حال، از مسایل آذربایجان غافل نبود و چون خودش مالک بود، از کشت و زرع سر رشته داشت. در مذاکرات راجع به قانون ممیزی و مالیات، که در اسفند ۱۳۰۳ در مجلس مطرح شد، نظرات منطقی‌ای ارائه داد، امّا علی‌اکبرخان داور از او ایراد گرفت.^۳

در خرداد ۱۳۰۴ به آذربایجان رفت و از آبادی نسبی بعضی روستاها ابراز رضایت کرد و از این‌که خسارات زдохوردهای مسلمانان و مسیحیان ارمنی

۱. روزنامه شفق سرخ، شماره ۲۵۱، ۱۰/ سرطان/ ۱۳۰۳.

۲. در ۴/ اسفند/ ۱۳۰۳، از وزیر فواید عامّه، درباره وضع اسفناک راه‌آهن جلفا به تبریز، که تنها خط آهن ایران بود، سؤال کرد.

هم‌چنین جلد ۲، جلسه ۱۶۰، ص ۱۱۰۸.

۳. مذاکرات مجلس پنجم، جلد یکم، جلسه ۱۳۰، ۴/ اسفند/ ۱۳۰۳، صص ۹۰۸ تا ۹۱۵؛ و جلسه ۱۳۱، ۶/ اسفند/ ۱۳۰۳.

هم‌چنان در ارومیه مشهود بود، انتقاد کرد و نوشت نظامیان به مردم فشار می‌آورند. محمدولی میرزا در این سفر، از زمینه‌سازی برای انتخابات دوره بعد غافل نبود و اقداماتی می‌کرد.

در شهریورماه به تهران مراجعت کرد و از نزدیک شاهد کم‌بود نان و گرفتاری‌های مردمی بود که پادشاهشان خیال بازگشت از سفر اروپا را نداشت و جمع‌دیگری می‌خواستند بر آن‌ها سلطنت و حکومت کنند. به گفته فرمان‌فرمایان، همه ناظران و سیاسیون و حتی مردم عوام، می‌دانستند که رضاخان در صدد پادشاهی است، اما خود را به آن راه می‌زدند.

جلسات مجلس به تشنج کشیده می‌شد و رضاخان و موافقانش، در راه واژگونی حکومت قاجاریان می‌کوشیدند. محمدولی میرزا شجاعت مدرّس در مخالفت با اقتدار رضاخان را تحسین می‌کند و می‌نویسد انبوهی از تلگراف‌های ساختگی، از ولایات به تهران مخابره می‌شدند و ظاهراً همگی خواهان برکناری قاجاریه بودند. رضاخان وانمود می‌کرد تمایلی به این کار ندارد و تنها به خاطر پاسخ دادن به احساسات مردم به صحنه آمده است. در آن هنگامه، مدرّس با صراحت گفت:

«مردمی در کار نیست. این اقدامات از طرف نظامیان است.»

همان‌طور که گفته شد، محمدولی میرزا از هدف نهایی سردار سپه آگاه بود:

«تا تاج بر سر نگذارَد، به مقاماتِ پِنابینِ راضی نخواهد شد.»

در ماه آبان، وقایعی رخ دادند که سرنوشت ایران را عوض کردند. روز ۹ آبان، در مجلس رأی گرفتند و اکثریت وکلا، با ۸۴ ورقه سفید، با انقراض قاجاریه موافقت کردند. به نوشته فرمان‌فرمایان، او ابتدا پای ورقه درخواست برچیدن سلطنت قاجاریان را امضا کرد، ولی در مجلس، از دادن رأی مثبت، خودداری کرد:

«دیدم تاریخ به زشتی این رأی را ثبت خواهد کرد. تا همین اندازه موافقت

ما کافی بوده است. بیش از این حد، خنک و بر تملق‌گویی به رأی امثال من، تعبیری نمی‌کردند.»

محمّدولی میرزا و برادرانش عضو مجلس مؤسسان نبودند و در گفت‌وگوهای تغییر قانون اساسی و واگذاری سلطنت به خاندان پهلوی، حضور نداشتند. فرمان‌فرمایان تنها در کمیسیون قوانین مالدیه مجلس، که جداگانه تشکیل می‌شد، شرکت می‌کرد و با همان میانه‌روی همیشگی، شاهد پایان فصلی از تاریخ ایران و آغاز فصلی دیگر بود:

«صفحه‌ای است از تاریخ، که امروز بسته شده و صفحه دیگر در این اوراق بی‌انتهای باز گردید. قضاوت آن را وقتی خواهند کرد که مملکت به رشد آن رسیده باشد و اجتماع پی به حقوق خود برده باشد.»

با پایان یافتن دوره پنجم مجلس، فرمان‌فرمایان در خاطراتش، وکیلان هم‌دوره‌اش را آدم‌هایی بی‌اراده و ضعیف‌النفس توصیف می‌کند و مدرّس را، به پاس استقامت روحی و استواری فکری‌اش، می‌ستاید و او را «اشجع همه آن‌ها و مبارز یگانه میدان»، و تنها کسی می‌داند که بدون شرمندگی از میدان بهارستان خارج می‌شود. هم‌چنین از محمّد مصدّق، حسن تقی‌زاده، و حسین علا تمجید می‌کند و می‌نویسد آن‌ها نیز شرم‌سار موکلان خود نیستند. محمّدولی میرزا راجع به خودش می‌گوید هرچه که بوده، سعی کرده وظایفش را با راستی و درستی انجام دهد.



فصل دوم، با جنب و جوش محمدولی میرزا فرمانفرمایان در آذربایجان، و کوشش او برای ورود به ششمین مجلس شورای ملی، آغاز می شود. باز هم محمدولی میرزا تلاش می کند نظر مساعد مردم تبریز را جلب کند و از سوی آنان به عنوان نماینده مجلس برگزیده شود. فرمانفرمایان، شش ماه تمام، در دهات میاندوآب و مراغه می گردد و برای خودش و برادرش سالارلشکر تبلیغ می کند. از زد و بندها و توطئه های نامزدهای انتخابات رنج می کشد و به مردم حق می دهد که کم تر از قبل تعرفه می گیرند و نسبت به جریانات روز بی تفاوتند. به خصوص این که روحانیان و عالمان مذهبی هم با آنچه که در کشور رخ می داد، موافق نبودند و مردم را از شرکت در انتخابات پرهیز می دادند.

صرف نظر از کش مکش های نامزدهای ورود به مجلس، اعضای انجمن نظار نیز اوضاع را بحرانی تر می کردند. به گفته محمدولی میرزا، إشکال کار در آنجا بود که حوزه وظایف انجمن نظار مشخص نبود و هر کس هر کاری دلش می خواست انجام می داد. با وصف این، فرمانفرمایان از آرایبی که جمع کرده بود، راضی بود و می دید که مردم او را می شناسند و به صداقتش اعتماد دارند.

در همان حال، به کشاورزی و میزان بارندگی و برداشت محصول و شیوه رفتار با رعیت ها، می اندیشید و می نوشت بهترین راه حفظ و افزایش ثروت و

مکنت، پرداختن به زراعت است.

حاکم آذربایجان و امرای لشکر با هم متحد بودند و محمدولی میرزا که می‌دید حریف آنها نیست، به ناچار با هر دو جناح مماشات می‌کرد.

بالاخره مجلس ششم در ۱۷/ تیر/ ۱۳۰۵ افتتاح شد و فرمان‌فرمایان، در مه‌رمای همان سال، هنگام تجدید انتخابات هیأت ریسه، به تهران رسید. برای سومین بار بود که وارد مجلس می‌شد و دیگر زیر و بم مجلس را می‌شناخت. روز ملاقات با رضاشاه، دید که او با دقت به کارها رسیدگی می‌کند و در ظاهر شاه، «کم‌حالی، که باید از مقام عارض شود، ظاهر نبود.»

اندکی بعد، از سلطه رضاشاه بر نمایندگان مجلس شورای ملی، انتقاد کرد:

«به عقیده من، به حدی شاه شخصاً تسلط به این وکلای دون پیدا کرده که هر اراده‌ای می‌خواهد، با کمال ملایمت تحمیل می‌دارد.»

یکی از حوادث تلخ و ناگوار، حمله مسلحانه عوامل حکومت، در روز ۷/ آبان/ ۱۳۰۵، به مدرّس بود. محمدولی میرزا پس از ذکر شایعات، نوشت:

«خود عمل، دارای تعقیب و دنباله خواهد بود.»

لیکن چند روز که گذشت، حرف خود را پس گرفت:

«قضیه مدرّس به کلی از بین رفت و هیچ صحبتی هم نمی‌شود.»

فرمان‌فرمایان از فراموش‌کاری خلاق، و تغییر موضع سریع آنها، ناخرسند است و می‌نویسد همان جمعیتی که در وهله اول به بیمارستان رفتند و از مدرّس عیادت کردند، اگر مدرّس جان به در نمی‌برد و می‌مرد، یک‌دهمشان هم سر مزار او حاضر نمی‌شدند و فاتحه‌ای نثار روح مدرّس نمی‌کردند.

رضاشاه، به جای ابراز تأسف از سوءقصد به جان مدرّس، گفته بود نباید به آخوندها بها داد و به آنها تکیه کرد:

«هرکس باید بداند که ترقّی او به اتکای خود من است.»

محمّدولی میرزا به دیدارِ مدرّس رفت و اگرچه مدرّس می‌کوشید خود را سرحال و مصمّم نشان بدهد، ولی فرمان‌فرمایان به نظرش می‌رسید مدرّس گرفتارِ تضادهای درونی است و با خویشتن کلنجار می‌رود:

«حدس می‌زنم راجع به رَویّه آتیه است.»

نبودنِ تشکیلات سیاسی هدف‌مند و منسجم، بر مجلس اثر منفی می‌گذاشت:

«تجمّعات براساس مواعید و تأمین نظر شخصی افراد است.»

نمایندگان آذربایجان هم سعی کردند متفق شوند و جناح خاصّ خود را پدید آورند، امّا اغراض شخصی مانع می‌گردید و آن‌های دیگر هم که در مجلس دسته‌بندی کرده بودند، راه به جایی نمی‌بردند. محمّدولی میرزا می‌نویسد وکیلان هم سو با دولت، جبهه واحد تشکیل داده بودند و در خانه یکی از وکلای هم‌فکرشان جمع می‌شدند و موضع خویش را در برابر روی داده‌ها و رُقبایشان، تعیین می‌کردند.

با همه خُرده‌گیری‌های فرمان‌فرمایان از نمایندگان مجلس ششم، خود او نیز خطّ و خطوط مشخصی نداشت و اغلب با تُندباد حوادث به این سو و آن سو رانده می‌شد. بعضی وقت‌ها که شجاعت به خرج می‌داد و با زبان محترمانه، معضلات حوزه انتخابیه‌اش، و یا معضلات کشوری و دولتی را تذکّر می‌داد، مدّاحانِ حکومت تازه به دوران رسیده، به او توهین می‌کردند و از جادّه ادب خارج می‌شدند. محمّدولی میرزا در زمینه لایحه دولت، برای مسکوکات رایج مملکت، هشدار داد که بدون مشورت و بی‌پروا، دست به کار نشوند و مسؤولان را از زیان رساندن به مردم برحذر داشت.^۴

۴. با توجه به آنکه سکه‌های خارجی در ایران رواج داشتند و به طور مثال در جنوب ایران، روپیه هندوستان دست به دست می‌گشت، دولت در این فکر بود که مدّتی محدود، اجازه بدهد نقره

نمایندگان مُبَلِّغ دولت، به او گفتند این قدر حرارت به خرج ندهد و برعکس، اقدام دولت را تأیید کند:

«دولت آمده است یک تصویب نامه صادر کرده است که پول دو هزار، که دارای سکه شیر و خورشید و بیرق و تاج کیان است، رواج شود. این را می شود مخالفت کرد؟»

محمّدولی میرزا گفت:

«ناگزیرم این عرض را بکنم تا در این مجلس، در این چند جلسه که بنده هستم، راجع به مسایل مالی و اقتصادی و بودجه که صحبت می شود، یک قسمت از آقایان محترم برای پیش بُردن مقاصد خودشان هیچ به اظهارات آن نماینده که مخالف است توجّه نمی فرمایند و آن مقصودی را که در نظر دارند، به یک طرزی جلوه گر می کنند. [...] بنده عرض کردم این مسأله از مسایلی نیست که یک دفعه در مجلس طلوع کند و به فوریت رأی گرفته شود.»^۵

گذشته از مالیات و بودجه، فرمان فرمایان به آذربایجان توجّه ویژه ای داشت و در مورد نارسایی ها و نیازهای آن ایالت، با اعداد و ارقام، استدلال می کرد.^۶

هنگام بحث درباره نفت و لغو امتیاز داری، اظهارنظر محمّدولی میرزا همه را به جان هم انداخت. فرمان فرمایان گفت شنیده است که با توافق وزارت مالیه و وزارت فواید عامه، «در اراضی نفت خانه، که در حدود خاتقین و قوره تو [است]، قرار شده کمپانی نفت جنوب، در آن جا تأسیس کارخانه جات تصفیه بکند. پس از آن که کارخانه تصفیه ایجاد شد، کمپانی لوازم ضروری از طرف نفت جنوب و از آبادان را بردارد و ببرد آن جا.»

صادر شود و آن گاه کاری کند که فقط مسکوکات ایران پول رسمی باشند.

۵. مذاکرات مجلس ششم، جلد یکم، جلسه ۳۰، ۲۴/ آبان/ ۱۳۰۵، صص ۸-۳۸۶.

۶. همان جا، جلسه ۲۶، ۱۲/ آبان/ ۱۳۰۵؛ هم چنین جلسه ۳۳، ۳/ آذر/ ۱۳۰۵، ص ۴۴۶؛ و جلسه

۴۲، ۲۷/ آذر/ ۱۳۰۵، ص ۱۶۶.

و افزود که معلوم نیست آن اراضی متعلق به ایران هستند یا نه. نمایندگان هم‌گام با دولت، به فرمان‌فرمایان تاختند، او را خائن خواندند و مجلس به آشوب کشیده شد.^۷

به نوشته محمدولی میرزا، مدرّس می‌خواست رییس‌الوزرا را استیضاح کند، اما مستوفی‌الممالک جلوتر استعفا کرده و به دستور شاه مجدداً مأمور تشکیل دولت شده بود. گنیش مدرّس و واکنش رضاشاه، آخرین رویارویی آن دو هم‌آورد بود و بعد از آن مدرّس به حاشیه رانده شد و سپس نابود گردید. در آن دوره، مدرّس سرکرده مخالفان بود و هوادارانش در خارج از مجلس، مانند بازاری‌ها و روحانیان، به او چشم امید داشتند و در قضیه لایحه سربازگیری و کلاه پهلوی، از مدرّس حمایت کردند.

در مجموع، رضاشاه زمام امور را در دست داشت و معارضة لفظی و عملی هیچ‌کسی را برنمی‌تافت. فرمان‌فرمایان می‌گویند حزب جدیدی که تیمورتاش به نام ایران‌نو راه انداخته بود، به فرموده رضاشاه تشکیل شده و همه چیز در یدِ قدرتِ او بود.

نصرت‌الدوله، برادر ارشد محمدولی میرزا، هنگام ترمیم دولت مستوفی‌الممالک، و سپس در دولت مخبرالسلطنه، وزیر مالیه شد و یکی از وظایف مهم او، پایان دادن به مأموریت میلیسپو و امتیاز بانک شاهنشاهی بود. شاه می‌خواست دست امریکایی‌ها را کوتاه کند، ولی مجلس این‌بار سرِ ناسازگاری داشت و نماینده‌ها به نصرت‌الدوله حمله می‌کردند. فرمان‌فرمایان به وضوح می‌دید که دشمنانِ برادرش، به او نیز رحم نمی‌کنند و هر دو را هدف طعن و لعن قرار می‌دهند:

«می‌بینم هر کس که از وزیر مالیه [= نصرت‌الدوله] دل‌تنگی دارد، به من هم طرز دیگری نگاه می‌کند.»

۷. مذاکرات مجلس ششم، جلد ۲، جلسه ۴۸، ۱۱/ دی/ ۱۳۰۵، صص ۳-۲۶۰.

محمّدولی میرزا احساس کسالت و افسردگی می کرد:

«حالتِ فرسودگیِ دیگران، در من هم سرایت می کند.»

در تابستان ۱۳۰۶، به آذربایجان رفت و پس از چند ماه، که به تهران بازگشت، در یادداشت هایش توضیح داد که چه طور تیمورتاش بر اکثر نماینده های مجلس سیطره دارد و هر کسی را که نغمه مخالف می خواند، با تهدید یا تطمیع، سر جایش می نشاند.

در آن مقطع، مهم ترین لوایح مطرح شده، در پیرامون خالصه جات، ثبت اسناد، و بودجه، بودند.

محمّدولی میرزا روز ۲۵ / اردی بهشت / ۱۳۰۷، از تهران به آذربایجان رفت، تا تدبیری بیاندیشد و توطئه اعضای انجمن نظار تبریز را، که همگی با او خصومت داشتند، خنثی کند.



انتخابات هفتمین دوره مجلس شورای ملی تا ۷ / شهریور / ۱۳۰۷ ادامه داشت و روز ۲۶ شهریور، با حضور رضاشاه، افتتاح شد. یک فرق ظاهری مجلس هفتم، با ادوار پیشین، این بود که وُکلا کلاه پهلوی بر سر می گذاشتند؛ وُزرا لباس مليله دوزی شده می پوشیدند و شمشیر به کمر می بستند؛ و به دستور شاه هیچ یک از معممین حق نداشتند عمامه بر سر بگذارند. حکومت پهلوی با اقتدار و ارباب، فرمان می راند و هر ندای اعتراضی را در نطفه خفه می کرد. چنان که مخالفت مردم تبریز با قانون نظام وظیفه اجباری را به شدت درهم کوبید و عده زیادی از مخالفان را دستگیر کرد و به تهران بُرد.

محمّدولی میرزا، در یادداشت هایش، از دستگیری مدرّس خبر می دهد و می نویسد هیچ کس ایمنی ندارد. چند روز قبل از بازداشت مدرّس، رییس نظمیه علیه نصرت الدوله گزارش داده بود که از امین الضرب رشوه گرفته است. بر مبنای پاپوش نظمیه، نصرت الدوله در منزل خودش تحت نظر قرار گرفت.

تیمورتاش با پشت گرمی رضاشاه، هرچه می خواست، می کرد و فرمان فرمایان با نکوهش یک دندگی و لجاجت او در آزردين مردم، به طعنه می نویسند:

«انصافاً در این مملکت که اکثر از جاسوسی و چاه گنی در کمال دوستی برای نزدیکان زندگی می کنند، انسان از تعرّضات وزیر دربار هم خوش وقت

می‌شود.»

رضاشاه کوچک‌ترین احترامی برای مجلس شورای ملی قایل نبود و آن‌قدر به خودش می‌بالید که روز شرف‌یابی نمایندگان، مجلس را به طویله تشبیه کرد و به وزیران نیز ناسزا گفت. به نوشته محمدولی میرزا، تیمورتاش با برخی از هم‌فکرانش فراکسیون تشکیل داده بود و جلساتشان در منزل او برپا می‌شد. فراکسیون‌ها همه ظاهری و ساختگی بودند و یارای ایستادگی در برابر خواسته‌های شاه و وزیر دربار را نداشتند. نمایندگان مجلس، گوش به فرمان رضاخان و تیمورتاش بودند و به همه خواسته‌های دولت تن می‌دادند. چنان‌که بودجه کل مملکت، بدون هیچ مقاومتی از طرف وکیلان مجلس، تصویب شد. فرمان‌فرمایان جای مدرّس را در مجلس خالی می‌دید و از او به نیکی یاد می‌کرد:

«به‌طور کلی جریانات دوره هفتم، دایم مرا به خاطر ادوار قبلی، به‌خصوص دوره پنجم، می‌اندازد که جای یک مرد نیز مثل سید حسن مدرّس چه قدر خالی و نمایان است. همان طینت پاک و بیان پر قدرت این مرد، رونق به زینت یک مجلس مقتنه حسابی می‌بود و جایش را هر روز خالی‌تر در این جمع می‌بینیم.»

یکی از وکلایی که هنوز جرأت مخالفت داشت، فرّخی یزدی بود که بعضی از نمایندگان او را به این کار ترغیب و تشویق می‌کردند. محمدولی میرزا به نکته جالبی اشاره می‌کند و می‌نویسد با آن‌که بقیه نمایندگان جرأت حرف زدن ندارند، ولی «معناً غالباً و اکثراً طرف‌دار اظهارات فرّخی هستند و اگر غیر از او و پاک‌تراز یک روزنامه‌نویس کسی پیدا می‌شد، همین خمود را به هیجان می‌آورد.»

یادداشت‌هایی که فرمان‌فرمایان در دوره هفتم مجلس نوشته است، بیش از پیش انتقادی است و از مالیات‌های عقب‌افتاده و تصمیم‌های شتاب‌زده مسؤولان ایراد می‌گیرد. در جلسات مجلس کم‌تر حاضر می‌شود و

به خصوص دست‌گیری نصرت‌الدوله باعث می‌شود امید به ترقی مردم و تعالی مملکت را از دست بدهد. همان‌طور که گفته شد، نصرت‌الدوله، درحالی که وزیر مالیه بود، در خانه‌اش، محبوس شد. گزارش‌های مغرضانه رئیس نظمیه سوءظن رضاشاه را برانگیخت و نصرت‌الدوله مورد غضب قرار گرفت. محمدولی میرزا می‌پذیرد که برادرش، با اشتباهاتی که مرتکب شده، خیلی‌ها را از خودش رنجانده، اما باز هم دنبال علّت اصلی سرنگونی نصرت‌الدوله از اریکه قدرت می‌گردد. هم‌چنین فرمان‌فرمایان در خاطراتش به وقایع شیراز و قیام قشقایی‌ها اشاره می‌کند و می‌نویسد صارم‌الدوله حاکم فارس، و محمدحسین میرزا برادر کوچک‌تر نصرت‌الدوله و محمدولی میرزا، که فرمان‌دار نظامی فارس بود، دست‌گیر شده و آن‌ها را به تهران فرستاده‌اند. فرمان‌فرمایان معتقد است انگلیسی‌ها که بابت قضیه نفت و تأسیس بانک ملی از نصرت‌الدوله دل‌خور بوده‌اند، اینک از گرفتاری او خوش‌نود شده‌اند. در ضمن، بر این باور است که داور و تیمورتاش، در ماجرای حبس شدن نصرت‌الدوله بی‌تأثیر نبوده‌اند و بدشان نمی‌آید او را محاکمه کنند.

پس از ده ماه، نصرت‌الدوله را به محکمه بُردند و اعتبار سیاسی و اجتماعی او را به بازی گرفتند. محمدولی میرزا با نگاهی خردمندانه و حتی عارفانه به تلاطمات زندگی خاندان فرمان‌فرما می‌نگرد:

«همان‌طور که در ۹ آبان سلسله قاجاریه را منقرض کردند و شاید جزء عمله این کار نصرت‌الدوله هم بوده است، امروز هم خانواده ما را سرنگون می‌دارند. البته برای هریک از ما یک صفحه جدید از زندگانی باز می‌شود و خیلی صبر و حوصله باید داشت تا ریشه اصلی هم به‌نوبه خود سرنگون شود.»
آن‌گاه از دیگران می‌خواهد با تعمق و تفکر، از روزگار عبرت بگیرند و گذشته را چراغ راه آینده کنند:

«تصوّر می‌کنم اشخاصی که امروز در فکر آتیه بیافتند و از قضیه نصرت‌الدوله متأثر باشند، کم نباشند، زیرا آن‌هایی که فکر را بر هوس و اغراض

غلبه بدهند، خواهند فهمید که این راه پاپوش برای همه آنها است و قطعاً از امروز یک طبقه با کمال جدّیت، از هرگونه مداخله در خدمت دولت، پرهیز خواهد داشت.»

کتاب دوّم:

مجلس شورای ملی



دوره پنجم مجلس شورای ملی

دی ۱۳۰۲ تا اسفند ۱۳۰۴ / جمادی الاول ۱۳۴۲ تا رمضان ۱۳۴۴ / دسامبر ۱۹۲۳ تا مارس ۱۹۲۶



زندگانی من، این چند روزه، به ملاقات دایم با سردهسته‌ها و اشخاص مختلف همه گذشته است. همه می‌آیند و از کثرت آرای خود عنوان می‌دارند. واقعاً مشکل است کار کردن در این رشته. آقایانی که جدا کار می‌کنند، والی‌زاده رییس تلگراف، عنایت کلاتری، صدق‌السلطنه، و سایرین. در قسمت موسوم به فلاحین، که با ما هم اظهار خصوصیت می‌کنند، همگی خود را حایز اکثریت می‌دانند و همه کاندید هستند. میرزا جواد آقا نوه مرحوم مجتهد، که جوان بیست و پنج ساله است، جداً در خیال است و در خانواده خودش دو سه نفر دیگر هم هستند. از ثقة‌الاسلامی‌ها میرزا ابولحسن خان و میرزاهادی خان، هر دو در این خیال هستند و روز به روز بر عده آنان افزوده می‌شود. هر صبح ائتلافی می‌شود و هر عصر به هم می‌خورند. از مرکز، شیخ محمدعلی، رهنما، دبیر اعظم، وحیدالدوله، نقیب‌زاده، این‌ها هم کاندید شده‌اند که از هژیر بشوند. قدری در محافل غرغر شروع شده و بعضی اعتراضات می‌شود. از حاکم بلوکات، که می‌گویند علناً مداخله در اخذ آرا می‌کند، شکایاتی می‌شود.

رضاقلی خان خزانهدار، از تهران وارد شده. شب را در ایالت مهمان هستیم. امیرلشکر و صاحب‌منصبان هستند. از رفقای صمیمی محمدحسین میرزا است. از ماکو مراجعت کرده و فردا به طرف مرکز می‌رود. می‌گویند اشیاء و ذخایر اقبال‌السلطنه حمل مرکز می‌شود. این ذخایر

چیست؟ نمی دانم.

عبدالحسین خان را به دهخوارقان می فرستم. لدالورود سالارمکرم، نایب الحکومه آنجا، فراش باشی شجاع الدوله، او را در منزل خودش محترماً توقیف می کند. اطلاع می رسد توصیه از ایالت گرفته می شود. از دهخوارقان هم شکایت زیاد می کنند. صفوی، مدیر روزنامه آسیای وسطی، از تهران، به عنوان تفتیش آمده. منزل آقای ثقة الاسلام ورود می کند. ایشان هم معنای در پی صندلی وکالت هستند. پس از چند روز توقف، مأمور تفتیش کارهای دهخوارقان می شوند که از آنجا به ساوج بلاغ بروند.

■

۳ دی ۱۳۰۲

از اروتق اطلاعات می رسد که در آنجا طرفیت هایی با اسم من شده و شهرت هایی از زبان آقای انگجی، که چندی به آن حدود برای سیاحت رفته بود، می دهند. تصمیم می گیرم که خودم به آن حدود سری بزنم. از ایالت و امیرلشکر مرخصی تحصیل می شود. حسین خان، پسر ناصرالسلطان، که نایب است، او هم، هم راه می شود. به اتفاق ساعدالممالک و حاجی جوهرخان با درشکه می روم به قصد ملک زاده. انجمن به جزیره شاهی برای توزیع تعرفه رفته است، که دارای چهار پارچه آبادی است. از آنجا ملک زاده به قریه سیس جنب مراجعت خواهد کرد. در زمان مرحوم حاجی نظام الدوله هم به ملک زاده آمده بودم. خیلی نقطه باصفا و منظره دل کشی دارد. چنارهای کهن سال آنجا عظمتی به باغ می دهد و عمارت جدید راحتی هم دارد. ظفرالدوله در همه جا ممانعت از نوشتن اسم من کرده است و علناً مخالفت می کند و در تمام جزئیات کار انجمن مداخله دارد و در اطراف انجمن چندین نفر صاحب منصبان نظامی بپا گذاشته است. در سیس خیلی به زحمت شش صد تعرفه به اطراف داده شد و با مشاهده اوضاع مراجعت می کنم. مخصوصاً فتنه هم کرده بود و به امیرلشکر راپورت داده بود که فلانی هیچ یک

از کاندیدهای ما را نمی‌نویسد و امیرلشکر را همین رنجیده‌خاطر کرده بود. فوری در مراجعت، یک‌سره به منزل ایالت می‌رویم از آن‌جا پیش امیرلشکر توضیحات می‌دهم. رفع دل‌تنگی می‌شود، ولی همین عملیات قسمت عمده آرا را ضایع می‌کند.

نظام‌الدوله خیلی از من دل‌تنگ شده که چرا او را نامحرم دانسته و خبر نکرده بودم و در آن‌جا کمک نشده. ولی بعد آدم و مباشرین خودش را ظفرالدوله توسری زده و نگذاشته است یک رأی به اسم نظام‌الدوله بنویسند. سردارمفتح هم، که عمده مقصودش برادرش بود، خیلی دروغ به ما گفته بود و در سفیدکمر و غیره، یک رأی به اسم ما نوشت و مصدر تقلباتی هم شده. از دهات رودغاش، که نزدیک به صوفیان است، رعایای خود را هم یک‌بار به سفیدکمر و یک بار هم به صوفیان برده. در واقع دو سه مرتبه تعرفه اخذ کرده است. از این کارها خیلی شده. شکایت کردن هم مصلحت نیست.

در شهر، تعرفه، به همان میزان‌های روزی سیصد عدد، گرفته شده، مگر دو سه روزه آخر که بیش‌تر رفته‌اند. امروز از اسکو می‌آید. در آن‌جا بدکار نکرده است و امیدواری می‌دهد. سیدحسین خان نام، که از ابتدا هم‌راه او بود، او هم خوب کمک نموده است. فوری مراجعتش می‌دهم که برود سردرود. کربلایی حسین فشنگچی هم آن‌جا بود. در شهر همه‌جا به ما دروغ گفته است و در هیچ‌یک از صورت‌های او نبوده‌ایم، ولی گفته بوده است به من سپرده‌اند که فلانی را ننویسم. در این‌که مبتلا به شل‌کن سفت‌کن هستیم، حرفی نیست. در اطراف و در شهر، این سیاست درباره من اعمال شده، ولی باز کمال تشکر را دارم که همه‌جا سفت‌کن نبوده است.

در شهر، یاور حسین خان بقایی، که سابقه آشنایی از همدان با ایشان هست، قلعه‌بیگی هستند. جوان ملایم و دانایی است. چون مدتی در همدان ریاست نظمیّه کرده است، خبره شده. در کارها با من مساعدت نمود و احساس نکردم که مخالفتی کرده باشد. به علاوه اظهار صمیمیت هم می‌کند و

با خیلی از طبقات مختلفه دارای ارتباط است. با مردم هم کلاً خوب سلوک نموده است و حرفش بی تأثیر نیست. مخصوصاً در قسمت کتترات چی های نظامی، از قبیل پارچه باف، سراج، بقال، و غیره.

□

۱۴ دی ۱۳۰۲

مشغول اخذ رأی هستند. دو روز اول، جمعیت خیلی کم مراجعه می کند. برعکس از روز سوم، روزی دو هزار نفر می روند، ولی در تمام جریانات، انتظامات خیلی خوب محفوظ است.

□

۱۸ دی ۱۳۰۲

اخذ آرا ختم شد. از نه هزار و سیصد ورقه توزیع شده، هفت هزار و هشت صد و هفتاد رأی برگشته و بقیه از بین رفته. در اطراف هم کار ختم شد و اکثر انجمن های فرعی مراجعت می دارند.

□

۲۱ دی ۱۳۰۲

انجمن نظارت تصمیم گرفته اند که شروع به قرائت آرای صندوق های فرعی، تدریجی باشد. این است که اول صندوق بلوکات و ارونق و مرکز خوانده می شوند. انتخابات سراب گرم رود خاتمه یافته. حضرت اشرف اول، فتح الله میرزا هرمزی دوم شده است.

□

۲۲ دی ۱۳۰۲

با کالسکه، صبح زود، به قصد بُناب و از آنجا قراویرن حرکت می کنم. یک ساعت به ظهر، به سردرود می رسیم. سه فرسخ راه است. بیش تر راه خاک و ماسه است و چرخ فرو می رود. در طول راه، بار زیاد، از قوطی های سبزه یا کشمش دیده می شود، که فروش دارد که به این اندازه حمل می شود. تمام از

مراغه می آید. از سردرود می گذریم. به فاصله دو ساعت به ایلخچی می رسیم. در بین راه، کاروان سرا و قهوه خانه بزرگی است، معروف به یاسنج. گویا متعلق به آقای مجتهد انگجی باشد. ایلخچی خُرده مالک، دارای باغات خوبی است. اهالی آن جا از سلک گوران هستند. الله قلی آقا نام، بزرگ آنها است. از ایلخچی هم تا کوکان سه فرسخ است. در یسار جاده، یک رشته کوه پست پیدا است که پشت آنها دهخوارقان واقع است. قمقان، قریه مهمی در دامنه پیدا است. چمن بسیار وسیعی، تمام جلگه را اشغال کرده است.

شب را برف کامل باریده. از کوکان حرکت می شود. راه، تخته سنگ های بزرگ دارد و قسمت کوهستانی است. خیلی قارغا بازاری. زنجیری از طرف اداره راه گذاشته شده و برای کالسکه نه قران می گرفتند، در صورتی که ابداً آثاری از تعمیرات راه در کار نبود. این مسأله خیلی اسباب تنقید عمومی و انزجار است. برای ظهر به تازه کند می رسیم و از آن جا به خدرلو. راه بُتاب را خیلی بد تعریف می کنند که عبور از آن جا خیلی صعب است. قدری سورچی غُرغر می کند، ولی به راه می افتیم. شب را ساعت دو با کمال خستگی می رسیم. سیدحسین خان و وثوق دیوان می آیند. معلوم می شود حاجی مجیر به بُتاب رفته است و آن جا منتظر ما است.



۲۳ دی ۱۳۰۲

صبح یوسف خان، نایب سوّم، که نماینده نظام در مراغه است، و جلال الدّین خان نایب، که برای تفتیش آمده است، به ملاقات می آید. حکومت امیر محتشم هم می آید. ناهار را منزل حاجی فتوح الملک می رویم. یوسف خان و جلال الدّین خان را دعوت کرده بودم. حاجی فتوح الملک از متمول ترین اشخاص آذربایجان محسوب می شود. از همان زندگانی رعیتی و کم خرجی، خودش را اداره کرده. اخیراً چندین پارچه دهات حاجی میرزا اسحاق آقا را، عوض طلب، برداشته است. نقدینه زیاد هم دارد.

شخصاً آدم افتاده و نسبت به ما صمیمی است. عملیات حکومت، در جریان انتخاب، به کلی مخالف با سالارلشکر است. عمال و کارکنان او همه نوکرهای شخصی سردارناصر هستند.

■

۲۴ دی ۱۳۰۲

امروز در حسین آباد، که توزیع تعرفه می کردند، عصر، عبدالحسین خان و مجید و آدم ها آمده، اظهار می دارند که علناً کسان حکومت، به زور امنیه، آرا را از دست رعایا گرفته، عوض نموده و بعضی ها را هم کتک می زنند. با این اوضاع اکثر رعایا متفرق شده و رأی نداده، می روند. نظامی های محترم، با کمال خون سردی هستند و یوسف خان می گوید ما بی طرف هستیم. در هر صورت، صلاح را باز در آنجا به طبیعت واگذار نمودن می بینم و صبح زود حرکت کرده، به شیخ بابا می رویم. حاجی مجیر با کالسکه عازم صابین قلعه است. منتظر خواهیم شد مراجعت بدارد، با همان کالسکه عودت بداریم.

■

۲۵ دی ۱۳۰۲

صبح سواره حرکت می کنیم. قریب یک فرسخ طول باغات مراغه می شود. هوا منقلب و گرفته است. برف به طور بوران شروع می شود. در راه درشکه دیده می شود. سردارناصر است. دیروز را به قلعه جوق، نزدیک ملک کندي، رفته بوده است. برای کارهای خودش، قریب به ظهر، به قلی کندي مجیرالملک می رسیم. کاروان سرای خوبی ساخته است. جمعی از رعایای شیخ بابا و غیره آنجا منتظر ما بودند و می خواستند بروند به ملک کندي برای رأی انداختن. بی چاره ها اظهار می کردند که ما را کتک می زنند. این چه انتخابی است. باری آنها را به طوری راه انداختم، ولی به طوری که خبر می دهند، در ملک کندي جداً مانع هستند و همان دو نفر را می نویسند. حقاً آقای سهراب زاده وکیل محبوب باید خودش را بداند.

یکی بعد از ظهر، حاجی مجیر با کالسکه می‌رسد. او را به فوریت به طرف حسین آباد راه می‌اندازم که برود آنجا مفتش را ببیند و تکلیف معاملات سایر نقاط را به دست آورد. عبدالحسین خان را هم روانه می‌کنم برود به مرکز آجرلو، بل که آنجا کاری بکند. عمداً طوری مراکز را قرار داده‌اند که از پنج فرسخی باید رعایا بیایند که با برفی هم که به شدت می‌بارد، بیش تر وضعیت را مشکل می‌کند.

مرکز اقامت را فعلاً قلی‌کندی قرار می‌دهیم. حاجی مجیرالملک قرار است فردا را به صابین قلعه برود. انجمن چهار برج کارش را خاتمه داده. در این حدود فقط میان دو آب مانده که آن هم این دو روزه ختم می‌شود. انتظار تلگراف حاجی مجیر را خواهم داشت که مختصراً از جریان آنجا مطلع باشم، بعد حرکت نمایم. اگر جریان صابین قلعه و چهارایماق به همین منوال بگذرد، خیلی نگرانی دارم که سالار لشکر موفق نشود. در هر صورت، بعد از حضرت اشرف و مدبرالملک، با رأی ضعیفی، یا سردار ناصر می‌شود، یا سالار لشکر، ولی چون در شهر بناب سردار جلو افتاده، این است که مگر آرای صابین قلعه موازنه را اصلاح کند. در هر صورت، سوئی، یکی از این دو نفر خواهند بود، آن هم با رأی کم. به طرف چهارایماق هم آدم مخصوصی روانه کرده‌ایم. صولت السلطنه قول هم داده بوده است.



۲۶ دی ۱۳۰۲

قلی‌کندی. باز هم از بخت باید شکایت کنم. امروز غروب کاغذ فوری از یوسف خان رسید که ابلاغ می‌کند، برحسب امر تلگرافی امیرلشکر، باید فوری به تبریز حرکت کنم. این هم یک رنگ جدیدی است. قطعاً امیرمحتشم چون دیده است کشف عملیات او مفید نخواهد شد، وادار نموده است تلگرافی به امیرلشکر بدارند که اگر فلانی آنجا بماند، ما مسؤول اجرای امر دولت در پیشرفت انتخابات نخواهیم بود. این است که این تلگراف می‌رسد.

هر چند نظر خودم هم حرکت به تبریز بود، ولی باز می خواستم چند روزی با فراغت خیال مشغول گردش باشم. این است که مصمم هستم فردا صبح زود حرکت کنم تا خداوند چه پیش آورد. فوری سوار روانه کردم تا حاجی مجیر از حسین آباد مراجعت بدارد که کالسکه را هم راه داشته باشیم.

■

۲۷ دی ۱۳۰۲

صبح زود مصمم به حرکت می شوم. مدتی است منتظر کالسکه حسین آباد هستیم، که نمی رسد. بالاخره دو ونیم به ظهر مانده، سواره حرکت می کنیم. فرخ فراویرنی هم راه است. از طریق خواجه میرخالصه، راه بسیار خوبی است که روس ها ساخته بودند و به مرور خراب شده، به طوری که چرخ عبور نمی کند. از خواجه میر به جاده مراغه بالای روش سر در می آوریم. سه فرسخ از شیخ بابا به آن جا می شود. هوا رو به خوشی است. از خدرلو اراضی همه جا کنار دریا واقع است. این قسمت، تمام جلگه مسطح و اراضی مرغوبی دارد. برای ساعت چهار بعد از ظهر، مبتلا به توفان شدید برف می شویم. یک به غروب، به عجب شیر می رسیم. باغات، اشجار میوه زیاد دارد و خیلی منظره باصفایی است. برای ساعت یک از شب، کالسکه می رسد که فردا از آن جا با کالسکه حرکت خواهیم نمود. تقریباً در دو سال قبل هم در این موسم از آن جا عبور شد. در این قسمت هیچ آثاری از برف نیست.

■

۲۸ دی ۱۳۰۲

از عجب شیر با کالسکه حرکت می کنیم. هوا به کلی بهار است. قریب به ظهر به کوکان می رسیم. قدری خوراک به مال ها می دهند. عبدالله سلطان حاکم کوکان است. یک بعد از ظهر حرکت می کنیم. راه خشک و خوب است و به سرعت می روم از ایلخچی عبور می کنیم. غروب نشده، به سردرود می رسیم. در آن جا مُطَلَب، درشکه خودمان را از شهر آورده بود. سوار

می‌شویم. یک و نیم از شب رفته، به منزل ایالت می‌رویم. صبح، منزل امیرلشکر نظامیه می‌رویم. قدری که صحبت می‌شود، این‌طور اظهار می‌دارند که در شهر بعضی مذاکرات بوده که یک نفر محمدولی میرزا نام، از اجزای مالیه پیدا شده و او دعوی دارد. به این ملاحظه به من تلگراف نمودند و بعد هم باز تلگرافی کردند که حرکت من لزومی ندارد. ولی تلگراف، اخیر به من نرسیده بود و من هم حرکت کرده بودم. از طرز اخطار تلگراف قدری شکایت نمودم. ایشان هم تصدیق کردند. ولی در این‌که در آن‌جا مساعدت معنوی نیست، تردید نباید داشت، زیرا با آن احکامات و تشدد، ابداً مساعدتی که نمی‌شد که سهل است، نهایت ضدیت در عمل فراهم بود و البته این مراجعت من قدری از آرا را باطل نمود و با طرفیتی که شخص حکومت محلّ در هر جا داشت، کارکنانش را بیش‌تر جری نمود. کلیتاً با ما مساعدت نداشته‌اند، و الاّ در آن‌جا خیلی زمینه طبیعی برای سالارلشکر فراهم شده و احساس می‌کردم که از روی میل ایشان نوشته می‌شدند. مدبرالملک را، با کمال اکراه و به زور و جبر، می‌نویسانند. باز رعایا خودشان به حیَل مختلف سعی داشتند که آرای دیگری که خود قبلاً تهیّه کرده بودند، وارد صندوق نمایند، ولی در اکثر موارد آرا را آشکار از دست آن‌ها می‌گرفتند و می‌خواندند و ورقه دیگری که تهیّه شده بود، به دست آن‌ها می‌دادند.



اوّل بهمن ۱۳۰۲

در شهر مشغول قرائت آرا هستند. قریب هفت هزار خوانده شده. برای ما از همه جا بیش‌تر در هشت‌رود رأی هست. رفیق صمیمی با کارکنان هم‌راهی البته کرده است. بلوکات بد نیست. در آن‌جا ارشد همایون زحمت کشیده؛ هر چند در اطرافش صحبت‌ها می‌کنند. در ارونق و انزاب خیلی رأی کم داریم و اکثریت کامل با آقای مصدّق‌الملک رییس انجمن فرعی است. در دهخوارقان،

عبدالحسین خان خوب کار کرده است و اکثریت خوبی در آن جایپدا خواهد شد. در شهر، برحسب معمول، دروغ خیلی تحویل گرفته شده. آن کلاش‌هایی که جیب خود را پر از اوراق رأی می‌کردند و اظهار می‌داشتند که روزی هریک هزارها به صندوق می‌اندازیم، تمام لاف بود. در قسمت مارالان کم‌تر دروغ گفته‌اند. عنایت خان هم در اغلب آرا خود نوشته است، ولی از محلات دیگر چندان آثاری نیست. کاندیدهای تهرانی بیش‌تر هستند و گمان می‌کنم به‌طوری که همان روزهای اخذ رأی عنوان هم نموده بودند، از بعضی مقامات پیغاماتی داده می‌شد که مرا کم‌تر بنویسند. البته بی‌اثر هم نمانده است. معتمدالتجار در شهر خوب کار کرده و نتیجه هم بُرده. آرای زیادی دارد، چون با همه معاشرت زیاد دارد و کار خود را همین معاشرت و مراوده زیاد و پذیرایی اهالی قرار داده است.

بین فیوضات رییس معارف و میرزا محمدعلی خان تربیت به شدت برهم خورده است و پیغامات سختی تربیت می‌دهد. کتاب‌خانه‌ای را تربیت ایجاد کرده و تابلوی آن‌جا را به اسم خودش نوشته است. فیوضات هم فرستاده اسم او را حک نموده‌اند.



۷ بهمن ۱۳۰۲

قرائت آرا تعقیب می‌شود. موقعیت ما چند روز است همان چهارم است. حضرات دموکرات‌ها، مخصوصاً بادامچی، یک نفر به نام محمدولی میرزا، که در اداره رضائیه است، او را در مقابل من تراشیده‌اند. گمان می‌کنم اجزای مالیه هم ذی‌مدخل در این کار باشند. کلاً در این‌که این حضرات نفوذ فوق‌العاده در مالیه و اجزای آن اداره دارند، محل تردید نیست. به مناسبت تسلطی که این فرقه در این سنوات پیاپی پیدا کرده و کارکنان دولت را آلت دست خود قرار داده، اجزای ادارات از آن‌ها مخوف و همیشه در پرده و در باطن در پی جلب رضایت فرقه، که امروزه عبارت از چند نفر بیش‌تر نیست،

هستند. این عیب اساسی، که در مالیه بیش تر وجود دارد، به هیچ وجه قابل اصلاح نیست، مگر آن که اصول تبدیل اجزا رسم بشود و اجزای محلّی را به نقاط دیگر اعزام دارند. غیر از این طریق، شقّ دیگر به نظر نمی رسد.



۸ بهمن ۱۳۰۲

امروز عصر به کارخانه نخ تابی قزوین، که در خیابان واقع است، رفتیم. این کارخانه تقریباً ده سال است که دایر شده. قریب دویست و پنجاه نفر عمده کار می کنند. یک نفر میکانیک هم، سر آنهاست. خیلی در نظر اوّل دایر و منظم جلوه می کند. دو ماشین موتور، که یکی صد اسب و یکی هفتاد اسب باشد، جریان به چرخ ها می دهند. قریب هزار دوک یا قرقره در کار است که نخ با قُطره های مختلف عمل می آورد. روزی یک خروار پنبه تقریباً مصرف می شود. موتورها، هم با ذغال و هم با نفت سیاه، به کار می افتند. در هر صورت، جریان مرتّب کار، یک بوی تمدّنی در آن محوّطه ایجاد کرده بود. قسمت عمده مصارف داخلی اطراف تبریز را همین کارخانه می تواند کفایت کند.

به کارخانه کبریت سازی خویی ها هم می رویم. در این جا قریب چهارصد عمده کار می کند و قسمت عمده بچه و بل که اطفال پنج و شش ساله می باشند. اکثر کار با دست صورت می گیرد، یعنی ماشین هایی است دستی و موتور هیچ در کارخانه وجود ندارد. به واسطه استعداد خیلی کار به سرعت، مخصوصاً در هر شب، انجام می گرفت و کبریت بسیار ممتاز در آن جا ساخته می شود، که امروزه به اکثر نقاط می فرستند و از قرار دوجینی ده شاهی به بازار می دهند. اگر چند فقره کارخانه در این شهر فراهم بشود، از قبیل پشم رسی، شیشه گری، و غیره، تمام اشخاص بی کار دارای گذران شده و در وضعیّت اقتصادی مملکت بی اندازه مؤثر واقع می شد.



۱۴ بهمن ۱۳۰۲

این چند روزه گرفتار آنفلوانزا و بستری بودم. قرائت آرا در جریان است. صدرا لاشراف امروز به عیادت آمده بود. روز یکشنبه مراجعت به تهران می‌کند. برف مفصل باریده و راه را می‌گویند مسدود نموده است. محمدولی میرزا، هم اسم مرا که تحریک کرده‌اند دعوی آرای مرا بدارد، اعلانی هم می‌خواسته است منتشر نماید و برای تحصیل اجازه پیش ایالت رفته بود. ایشان هم به قد و بالای او نگاهی کرده‌اند که یارو تکلیف خود را دانسته، رفته است. حضراتی که او را تحریک می‌کنند، همه‌جا هم انتشار می‌دهند که حکومت طالب آن کار است.

این روزها در بعضی از جراید پای‌تخت، در اطراف جمهوریت ایران، مباحثاتی بود. در یک قسمت‌هایی، این عنوان در این‌جا هم ایجاد صحبت‌هایی به‌طور حقیقت داشته است.



اول اسفند ۱۳۰۲

چند روز هوا خیلی سرد نموده. ایالت هم گرفتار آنفلوانزا و بستری است. اکثر به ملاقات می‌روم. سردار ناصر از مراغه آمده. از وکالت استعفا می‌دهد. بعد از او سالار لشکر است.

عصر، بازدید حاجی محمدباقر و حاجی رحیم خویی رفته بودم. این‌ها صاحبان انحصار کبریت هستند.

صحبت می‌شد در مقابل کبریت خارجه دچار زحمت هستند. کبریت سوئد که می‌رسد، صد دوجین آن را پنج تومان و یک قران می‌فروشند، در صورتی که کبریت کارخانه تبریز را هم پنج تومان و دو هزار می‌فروشند و ضرر هم می‌گویند دارند. قریب صد هزار تومان ماشین از آلمان برای این کار ابتیاع شده. سی هزار تومان کرایه حمل آن‌ها می‌شود. این است که از بی‌راهی، موقعیت اقتصادی مملکت فلج است. باید در فکر ایجاد تعرفه



مخصوصی بود که حمایت از مال التجاره داخلی بکند.

■

۷ اسفند ۱۳۰۲

عصر ترسکنسکی رییس راه آمده بود. قدری از عدم مساعدت امریکایی‌ها دل‌تنگ است. با امیرلشکر برای افتتاح راه شوسه، که به ماکو می‌رود، خواهند رفت. مجسمه از طرف لشکر غرب ریخته شده که برای تقدیم حضرت اشرف، حسین خان بقایی می‌برد.

■

۱۴ اسفند ۱۳۰۲

دی شب در میدان مشق شهر، دعوتی از طرف امیرلشکر برای شام شده بود. از همه طبقات بودند. قنصل‌های خارجه هم حضور داشتند. امیرلشکر نطق غزایی نمودند. مخصوصاً در نطق و بیان سهولت زیادی دارند. مفاد نطق البته خدمات لشکر شمال‌غربی، از بدو تأسیس، بوده است و عظمتی که حضرت اشرف داده‌اند و فداکاری‌هایی که تمام افراد قشون حاضر هستند بنمایند. ایالت هم شرکت ملت آذربایجان را جواباً اظهار می‌داشتند. قنصل عثمانی که تازه آمده است، نزدیک سر میز نشسته بودیم، صحبت می‌داشتیم. خیلی انتظار تغییر رژیم مملکت را دارند و عقیده داشت که ایران هم باید جمهوری بشود. به طور کلی در اکثر طبقات این فکر نموده است که باید تغییر اصول حکومت ملی داده شود و یقین دارم این قضیه به عمل و فعل خواهد آمد.

■

۱۵ اسفند ۱۳۰۲

امروز هم قرار است مجسمه‌ای که ساخته شده، با تجلیل حرکت بدهند. مجسمه عبارت از یک صفحه بزرگ فلزی است؛ متن، نقشه ایران است. سردار سپه یک دست به طرف زنی، که ایران را مقصود است، دراز کرده،

یک دست هم آسمان و افق را نشان می‌دهد. در اطراف هم از هر اسلحه یک نفر با آن اسلحه حفاظت سرحد را می‌کند. عده کثیری هم در میدان بودند. امیرلشکر بدو لایحه مفصلی، به صدای رسا، که مشروحاً از بدو تشکیل لشکر، یکی یکی خدمات نظامیان را ذکر کرده بود، قرائت و بعد هم عده‌ای مجسمه را بلند کرده، روی دست حرکت دادند و خود امیرلشکر و تمام صاحب‌منصبان و جمعی پیاده در عقب آن، از بازار امیر عبور نموده، به طرف خیابان عازم شدند. من هم به اتفاق ایالت، به باغ قزوینی، که در خیابان است، رفتم. مدتی در آنجا منتظر شدیم. چون ایالت کسالت داشت، مراجعت کرد و مرا هم با خودش آورد. در کلیه احساس هیجاناتی می‌شود و در هر محفلی صحبت از تغییر رژیم است.



۱۶ اسفند ۱۳۰۲

امروز به اصرار ایالت، اعضای انجمن، که این روزها در جلسات خود دارای اکثریت نمی‌شدند و اتمام کار به تأخیر می‌افتاد، جمع، و اعتبارنامه‌ها را مزین نموده‌اند. تلگرافی از سیدالمحققین می‌رسد، به عنوان صدق السلطنه، من، و مصدق‌الملک، که روز شنبه عصر، با عده‌ای از معاریف شهر، در تلگراف‌خانه حاضر شویم. امروز عصر، در مسجد معروف به مقبره، اجتماع بود از کربلایی حسین و رفقاییش و از کسبه بازار میرزا جوادخان ناطق، وکیل عدلیه، تنقید زیادی از قاجاریه نموده و تقاضای جمهوریت کرده است. جمعی در مسجد دست زده‌اند، اسباب کدورت جمع دیگر شده، از مجلس خارج می‌شوند. کلیتاً از امروز مساجد و مقامات مختلفه برای ایراد نطق و ایجاد هیجان، آماده شده و اجتماعات آزادانه قیام دارند. مجیرالدوله و سالارظفر قیامی هم مشغول هستند.

شب امیرلشکر و ایالت و چند نفر از آقایان را شام دعوت کرده بودند. چندین ساعت تشریف داشتند.



۱۷ اسفند ۱۳۰۲

صبح منزل صدق السلطنه می‌روم. صورتی از اشخاصی که باید به تلگراف‌خانه دعوت شوند، تهیه می‌کنیم. حاجی میرزا آقا بلوری هم مسجد بزرگ مقصودیّه را مفروش برای پذیرایی جمعیت حاضر کرده‌اند.



۱۸ اسفند ۱۳۰۲

امروز بعدازظهر، به اتفاق مصدّق الملک، به تلگراف‌خانه می‌رویم که با تهران حضوراً مذاکره شود. در اتاق، صدق السلطنه و چند نفری بیشتر نیستند. از مدعوین خیلی‌ها نیامدند، به‌خصوص از دموکرات‌های معروف، که دعوت هم شده بودند، هیچ‌یک حضور ندارند. به مرور اتاق پُر می‌شود. تلگرافی از سیدالمحققین می‌رسد که برای اصلاحات اساسی مملکت، اهالی باید تقدیر از زحمات حضرت اشرف موقع افتتاح مجلس بدارند.

در این ضمن، دسته‌ای از مدرسه ایتام بلدیه، با بیرق قرمز، که پاینده باد جمهوری بر آن نوشته شده، با حاجی میرزا آقا بلوری و طباطبایی وارد می‌شوند. یکی دو نفر نطق می‌کنند. از اوّل قاجاریّه شروع می‌کنند و می‌گویند روی هم رفته خیلی سطحی بود و خیلی اشخاص مجهول‌الهویه شرکت داشتند و در حیاط دست‌های ضعیفی زده می‌شد. دسته‌ای از نمایندگان اصناف با رییس بلدیه آمده بودند. اصناف، بعد از مدّتی که نشستند، اجازه مرخصی خواستند که بروند، بدون این‌که بی‌چاره‌ها بفهمند برای چه آمده بودند و برای چه می‌روند.

شب را منزل مجیرالدوله، با سالارظفر و تمدّن، تهیه بیاپه و قطع‌نامه‌هایی می‌شود که امروز آن‌ها را هم طبع نمایند. روی هم رفته قسمت اعظم و اکثر از کلمه جمهوریت چندان خوش‌دل و بشاش نیستند و نگرانی‌هایی دارند که باز مملکت دچار هرج و مرج بشود. شاید از تبدیل سلطنت به دست دیگری،

چندان متأثر نباشند عده‌ای، به مناسبت لیاقت سردار سپه، واقعاً تصدیق ریاست و سلطنت او را بدارند. عصر به اتفاق ایالت، منزل میرزا محسن آقا مجتهد و از آنجا منزل انگجی رفتیم. انگجی از جریانات اظهار تأسف و بل که دل‌تنگی می‌داشت و به ایالت می‌گفت که از شهر خارج خواهد شد. از بیانات میرزا جوادخان ناطق، که در مسجد کرده است، کوک بود، ولی ایالت با زبان‌های نرم و لین، آقا را قدری ملایم کردند. کلیه آقایان در این قضیه موافق نیستند، مخصوصاً از لفظ جمهوریت، ولی این آقایان در زندگانی اجتماعی رویه منفی را فقط تعقیب می‌دارند و نظر مثبت معلومی اظهار نمی‌کنند. استنباط می‌شود همین هواخواه اوضاع کنونی هستند.



۲۱ اسفند ۱۳۰۲

در ولایات اطراف هم مساجد فرش و همین صداها بلند است. دی‌شب، در حضور ایالت، تلگراف مؤکدی، از طرف وکلا و خطاب به نمایندگان، نوشته شده که مخابره شود. از جریانات مرکز، اطلاع صحیح نمی‌رسد. روی هم رفته همه روزه احساس می‌شود، مخصوصاً در طبقه تجار و سایرین، که از کلمه جمهوریت خیلی متوحش هستند. این کلمه در ذهن این طبقه مردم، انقلاب، غارت، و غیره را مجسم می‌دارد.



۲۳ اسفند ۱۳۰۲

امروز به کلی تعطیل عمومی شده است و در کلیه محلات، دکاکین بسته، در خیابان‌ها ازدحام و اجتماع زیاد دیده می‌شود. در جواب تلگراف، که به تهران کرده بودیم، نمایندگان تلگرافی کرده بودند. آنرا به طریق اعلان منتشر می‌کنیم.



۲۴ اسفند ۱۳۰۲

امروز از صبح جمعیت زیاد در خیابان‌ها و تلگراف‌خانه مجتمع هستند. ما هم می‌رویم آن‌جا. ناطقین مشغول هستند. جمعی از نمایندگان می‌آیند صحبتی کنند. در بین رفقا که هیچ‌یک قوه ناطقه ندارند. باز هم مخلص. بالأخره می‌رویم به ایوان. در آن‌جا به فارسی به مردم صحبت می‌شود و به آن‌ها اطمینان می‌دهم که قانون اساسی قابل تغییر است و چیزی که اهمیت دارد، همان اراده اجتماع است. میرزا باقر قیام، که جزو ملت بود، می‌گوید زنده باد جمهوریت. میرزا جواد ناطق از عقب جلو می‌آید و این بیت را می‌گوید:

«عندلیب آشفته‌تر می‌گوید...»

با نمایندگان مرکز مذاکراتی کردیم. آن‌ها هنوز قضایا را مطرح در مجلس نکرده‌اند. تازه اعتبارنامه‌ها تصویب می‌شوند. عصر هم منزل حاجی ابراهیم جمعی دعوت داشتند برای تعیین هیأت مدیره.



۲۵ اسفند ۱۳۰۲

امروز قبل از ظهر، با مشورت و نظر ایالت جلیله، به تلگراف‌خانه می‌رویم. قرار شده است که به مردم تأکید بشود بروند بازارها را باز نمایند. می‌رویم به مردم اظهار مطلب می‌کنیم و همه با وجد و مسرت راهی می‌شوند. با اجتماع به بازارها می‌رویم. چون شب عید و موقع دادوستد است، مردم خیلی مشغوف می‌شوند و آن‌ا بازارها دایر می‌شوند. در تمام بازارها آژان به معیت نظامی در گردش هستند.



۲۷ اسفند ۱۳۰۲

امروز صبح در هیأت مدیره بودم. تلگرافی از اردبیل، کربلایی حسین قرائت کرد؛ مملو از عبارات مستهجن و بی‌معنی بود. در حضار هیچ حُسن

اثری نکرد. بعد از ظهر، جمعیتی نسبتاً زیاد حاضر شده بود، ولی با همه تأکیدی که می‌شود، چنان ازدحامی نیست. واقعاً مردم و توده مخصوصاً سرد است. میرزا جوادخان ناطق بیاناتی می‌کند در این‌که جمهوریت منافی مالکیت نیست. مذهب و رؤسای آن محترم خواهند بود. آقامیرزا حسین خیلی فصیح‌تر، از بی‌مبالاتی‌های گذشته، که مسبب فلاکت مردم و مملکت شده‌اند، اظهاراتی می‌دارد. خیلی حضرات ناطقین مراقبت دارند که سوء تعبیر و تفسیر از جنبه مذهبی نشود و همه رَم کنند. در جلسه شب، چند کلمه اجازه می‌خواهم در اهمیت و علو فکر جمهوریت صحبت کنم و قدری به تلگراف صبح اعتراض می‌دارم. حضار هم تصدیق می‌کنند و آقامیرزا محمدعلی خان تربیت، که ناظم مجلس هستند، در تأیید مطالب من اظهاراتی می‌دارند.

از تهران و کلاً اطلاع می‌دهند کمیسیون دوازده نفری انتخاب شده است که مطالعه در اظهاراتی که شده، بدارند. هنوز علماً هیچ‌یک حاضر نشده‌اند و تمام کناره‌جویی دارند. حتی به مساجد هم نماز جماعت نمی‌روند و صریح به اشخاص اظهار داشته‌اند که جمهوریت را منافی و مخالف دیانت اسلام می‌دانند. هیأت مدیره، که همه روزه تشکیل می‌شود، عبارت از پانزده نفر نمایندگان طبقاتی و حزبی هستند. قریب هفتاد نفر می‌شوند. صبح و عصر مرتباً در تلگراف خانه حضور دارند.



۲۸ اسفند ۱۳۰۲

عصر در تلگراف خانه حاضر می‌شویم. جمعیتی نیست. هیأت مدیره هم نیامده‌اند. بین نمایندگان احزاب و فلاحین مذاکراتی می‌شود. جمعی از احزاب قهر نموده، نیامده‌اند. حاضرین تلگراف خانه که ۲۶ نفر بودند، از قبیل فرمان‌فرما، سپه‌سالار، مستشارالدوله و غیره، همه حاضر شده، تلگراف مشروحه به آن‌ها نمودیم. در جواب، تلگراف کرده بودند که همه با این

مقصد مقدّس هم‌راهی دارند و به زودی نایل می‌شوند و عموم را اطمینان دهید نگرانی نداشته باشند. هنوز هیچ‌یک از علّما قانع نشده‌اند و همگی برکنار هستند.

■

۳۰ اسفند ۱۳۰۲

امروز تصمیم می‌گیرم چند روز عید را نعمت آباد بروم. عزّت‌الله‌خان رییس خالصة هم، هم‌راه است. عصر حرکت کرده، ناهار را منزل امیر نصرت صرف می‌کنیم. هوا این چند روز بارانی بود. تحویل و تجدید سال را، با این‌که وضعیّت مملکت رو به تلاطم است، ما در نعمت آسایش و مخصوصاً با دوری از هرگونه سر و صدایی می‌گذرانیم. روز شنبه آقامیرزا علی آقا هیأت هم از شهر می‌آیند.

۳ فروردین ۱۳۰۳

امروز چون رسماً نمایندگان حرکت می‌کنند و بلدیه از جمعی برای بدرقه و احترام دعوت کرده است، من هم قبل از ظهر به شهر مراجعت می‌کنم و خدمت ایالت می‌رسم. آقایان هم آن‌جا بودند. به اتفاق به سربازخانه می‌رویم که خدمت امیرلشکر برسیم. در اتاق‌های سربازخانه، از عموم پذیرایی می‌شود و جمعی از هر طبقه آمد و شد دارند. چند دقیقه آن‌جا هستیم. بعد از ظهر، ساعت دو و نیم، خدمت ایالت رسیدیم. خدا حافظی شد و به باغ حاجی ابراهیم آقا به خیابان رفتیم. جمعیتی بود به اتاق‌های بالا. امیرلشکر فرمانده، پس از نیم ساعت، آمدند نطقی ایراد داشتند که ملت آذربایجان چه انتظاراتی دارند. من هم در جواب اظهاراتی نمودم. معلوم شد یکی از هم‌کارهای محترم، تهیه لایحه خدا حافظی دیده و آن را به آقامیرزا محمدعلی خان سپرده بودند. همین که من ملتفت شدم، مانع از قرائت آن شدم، چون یک دسته، برای تنقید از ما، خود را همه نوع آماده کرده بودند. از دسته‌جات مختلفه شهر همه بودند. امیرلشکر که رفتند، ما هم متفرق شدیم. شب را آقایان در باسمنج مهمان حاجی ابراهیم آقا هستند. من هم برای این‌که خلف وعده نشود، برای یک از شب می‌رسیم. امیرنصرت هم آن‌جا بود. پس از شام، مراجعت به نعمت‌آباد می‌کنیم. صبح زود آقایان را از باسمنج راه می‌اندازم. آقایان صدق السلطنه، مصدق الملک، سیف‌الله خان،

میرزا جوادخان خویی. ناهار به نعمت آباد مراجعت می‌کنیم.



۵ فروردین ۱۳۰۳

امشب را شهر آمده، خدمت ایالت رسیدم. معلوم می‌شود از تهران خبر تازه نرسیده است. در این جا هم فقط در تلگراف خانه عده مختصری همه روزه جمع بودند. این بُروزِ خون‌سردی و عدم حرارت، از کناره‌جویی و تنقید علماً است. حتی شنیده شد در روز عید از هیچ‌کس پذیرایی هم نکرده‌اند.



۷ فروردین ۱۳۰۳

امشب میرزا محمدعلی خان تربیت به اتفاق آقا شیخ اسدالله ممقانی، شام را منزل هستند. شیخ که سال‌ها در استانبول بود، آدم مطلع متجددی است. آخوندها او را این جا اصلاً پسند نکرده‌اند و مراوده ندارند. مسأله خلع خلیفه در عثمانی و بعضی عملیات مذهبی که شده، آن هم اشتهار داشته و تأثیراتی در مسأله جمهوریت دارد.



۹ فروردین ۱۳۰۳

عصر، در منزل حاجی میرزا علی نقی گنجه‌ای، ملاقاتی با آقایان دموکرات می‌شود. آقای بادامچی، معتمدالتجار، مُعین‌الرعا یا هستند. قدری صحبت از کلیات و گذشته می‌شود. آقایان باطناً این طرز جمهوریت را پسند ندارند، ولی در ظاهر خیلی محافظه‌کاری دارند و در تظاهرات شرکت دارند. این دو روزه، به واسطه ملاقات‌های پی‌درپی امیرلشکر، حوزه را گرم می‌کنند. در تلگراف خانه، جمعیت بیش‌تری اجتماع داشته. ناطق، همان میرزا جوادخان است. میرزا حسین واعظ کم‌تر صحبت می‌دارد.



۱۰ فروردین ۱۳۰۳

کاغذهایی از مرکز رسیده. کِش مکش‌های مجلس و حمله به مدرّس را شرح داده‌اند. شخصاً مدّتی است هیچ کاغذ و اطلاعی ندارم. گمان می‌کنم نصرت‌الدوله تهران باشد. البتّه محذورات زیاد او را احاطه کرده. طرف صبح، مصدّق‌الملک و میرزا جوادخان تلگرافی از میانج کرده بودند که حضوری کسب اطلاع بدارند. پنج روزه به میانج رسیده‌اند. از شدّت خرابی راه بوده است.

■

۱۱ فروردین ۱۳۰۳

امروز از طرف هیأت مدیره تلگراف‌خانه، متحدالمال نوشته شده که ادارات هم عموماً باید تعطیل نمایند و گویا آنها هم ناچار شده، قبول خواهند کرد و تقریباً ادارات صورت تعطیل پیدا می‌کنند. شب منزل ایالت که می‌روم، تلگرافی ارائه می‌دهند که از وزارت داخله شده است و آن‌جا آقای رئیس‌الوزرا ابلاغیه صادر می‌کند که در مسافرت قم، پس از تبادل نظر با حجج اسلام، صلاح چنین دیده شده است که فعلاً از امر جمهوریت صرف نظر بشود و باید همه متفقاً دست به دست داده، به عالم اسلام خدمت بدارند. گمان می‌کنم اعلان این ابلاغیه، در عموم، تولید مسرت بکند، زیرا در این مسأله و نسبت به کلمه جمهوریت، اذهان عموماً مشوّش و اکثریت بدبین بودند. یکی از تجّار در چند روز قبل، می‌گفت تکلیف نگاه‌داری اولاد و زن در جمهوریت مشکل خواهد بود. قضیه حمله به مدرّس در مجلس، خیلی شهرت پیدا کرده و عموماً تنفر از این پیش‌آمد دارند و حتّی اشخاصی که مسلک آنها مخالفت با مدرّس بود، آنها هم متأثر و تلگرافی به مدرّس نموده‌اند.

■

۱۲ فروردین ۱۳۰۳

امروز تلگراف رییس الوزرا را اعلان و نشر نمودند، عصر که پیاده به منزل می آمدم، در جلوی اعلان، در دو نقطه، جمعیتی جمع و می خواندند. از اطراف، هر یک که دور می شدند، خداوند را شکر می کردند. واقعاً تصور می کنم اگر ملاحظاتی نبود و آزاد می شدند، عموماً امشب را جشن می گرفتند. این چند روزه، این قضیه فشار و نگرانی بزرگی بر اهالی بود و خوش وقت هستند که رفع شده است. اجتماع تلگراف خانه هم فوری متفرق شدند و در این قضیه مهم معلوم شد، با وجود بی اطلاعی عامه، یک فکر عمومی پیدا شده. این حس عمومی، در موارد مهم و قضایای عمده وجود دارد، نه جریانات عادی. چنان که در مسأله انتخابات وکلا، این حس عمومی بروز نکرد. اگر هم بود، کم تر و به طور خصوصی بود، نه عمومی.



۱۳ فروردین ۱۳۰۳

امروز ناهار را منزل طباطبایی هستیم. آقای ثقة الاسلام و آقای میرزا علی هم هستند. هوا بسیار خوش و ملایم بود و موسم شکوفه بادام، تبریز، صفای خاصی دارد. معلوم است مذاکره و صحبت این روزها فقط در اطراف قضایا است. تلگرافی از حجج اسلام عتبات از قم شده که ثقة الاسلام ارائه می دهد. با کلمات خیلی محکم و پخته، آقایان منع جمهوریت کرده اند. این تلگراف آقایان خیلی اسباب تقویت روحانیون می شود که از اول در این قضیه هیچ شرکت نکرده بودند. قرار شد تلگراف را چاپ نمایند. بعد از ناهار، حاجی میرزا آقا بلوری، که از علم داران جمهوریت بود، می آید. خیلی از ختم قضیه، آن هم به این طریق، دل تنگ است. این که بدون هیچ گونه اطلاع به آقایان حاضرین تلگراف خانه بدهند، تلگراف وزیر اعلان شده. خیلی به یک دسته برخورده. واقعاً موقعیت این ها هم در معاشرت های خصوصی مشکل می شود. چنان که حاجی میرزا آقا اظهار می داشت، که در عبور از میدان

مقصودیه، دو نفر نظامی، با عبارات زشت، او و هر چه جمهوری خواه بود، مخاطب ساخته. در هر صورت، حاجی میرزا آقا خیلی دل خور و متأثر بود و می گفت همین روزها خواهد رفت. غروب به باغمیشه و از آن جا به منزل ایالت رفتیم.



۱۴ فروردین ۱۳۰۳

می گویند امیر لشکر به شرف خانه رفته اند. کربلایی حسین فشنگچی مشغول است دسته جدیدی در تلگراف خانه جابه جا نماید. عصر را با آقا میرزا علی به نعمت آباد می رویم. ایالت و رییس نظمیه و امیر نصرت ناهار را مهمان هستند. عصر به اتفاق آقایان به باغ یعقوب می رویم. باغ یعقوب مزرعه ای است متعلق به امیر نصرت و حاجی محمد جعفر اصفهانی. قدری در آن جا گردش می کنیم و به شهر مراجعت می داریم.



۱۷ فروردین ۱۳۰۳

معتمدالتجار دی روز منزل بود. خیال دارد ده برود. در این موقع، مخصوصاً با پرده ثانی که پیدا شده، حضرات هم راهی ندارند و دل تنگ بوده، شرکتی نمی خواهند بکنند. اگر بعضی از آن ها وارد در اجتماع باشند، از روی ملاحظاتی است. شب میرزا علی آقا هیأت آمده بود. او هم خیلی پرهیز از اجتماعات دارد و سعی می کند خود را دور کند. بلوری را دعوت کرده بودند، استنکاف نمود. در این پرده مگر با مخارج و وعده چند نفری را همراه کنند. گمان نمی کنم اشخاص طبعاً داخل در جریان بشوند. از علما خواستند تلگراف تشکری به رییس الوزرا، در مقابل تلگرافی که کرده بوده است، بگیرند. حاضر نشدند. از تجار هم خواسته اند. آن ها هم تأسی به علما خواسته اند بکنند.



۱۸ فروردین ۱۳۰۳

امیرلشکر دو روز است به طرف خوی رفته است. تصوّر می‌کنم برای دستور هیجاناتی است که ظاهر سازند. این‌گونه عملیات بیم دارد. مآلاً رشته انتظامات را گسیخته و باز تولید جسارتی در اکراد و کلیه طوایف نمایند. باب تحریکات خارجه را هم در آن حدود مخصوصاً باز می‌کند و باز از عناصر آشوری و کلدانی استفاده خواهند نمود. این دو روزه باران به‌طور دایم و شدید باریده است. قضایای جاریّه تهران به شدّت اشتها دارد و هر کسی، برحسب و نظریّه‌ای که دارد، روایاتی می‌کند. هیچ اطلاع و خبر از نصرت‌الدوله ندارم و قدری نگرانم. نه کاغذ و نه تلگراف. حتّی جواب هیچ یک از کاغذهایم در این مدّت نرسیده است.

■

۱۹ فروردین ۱۳۰۳

جریانات جدیدی نیست. در مساجد، بعضی از وُعاظ، از قضایای جاریّه اشاراتی نموده‌اند. کاغذ مفصل تهران، ایجاد احساسات جدید می‌کند. ایستادگی و مقاومت اهل بازار، محلّ ستایش دارد می‌شود. در ارومیه که در جریانات اخیر، یک نفر وکیل نظامی، یک ناطق مُلایی را، که به عکس شاه توهین کرده بود، و آن نظامی او را کشته، محقّق است. حتّی می‌گویند دو نفر را کشته‌اند. هنوز مسلّم آن را نمی‌دانم. امروز شنیدم به تحریک والی‌زاده، رئیس تلگراف، استشهادی مُهر می‌شود که من در تلگراف‌خانه توهین به قانون اساسی نموده‌ام. در صورتی که آن روز بیان من این بود که باید سنجید اراده ملّت به چه تعلّق می‌گیرد و باید آن را انجام داد.

■

۲۰ فروردین ۱۳۰۳

قبل از ظهر به ملاقات امیرلشکر می‌روم. در راه، ایالت ملاقات می‌شود. او هم نظامیه می‌رفت. به اتفاق او می‌رویم در باغ. معلوم است هیجان خاصّی

وجود دارد. عده‌ای را حاضر کرده‌اند که به طرف تهران بروند. این حرکت برای چیست و چه نتیجه‌ای خواهد داشت، معلوم است. در ضمن مذاکره، به امیر، موقعیت سرحدی آذربایجان و اوضاع سیاسی هم‌سایگان را مکرر خاطرنشان می‌دارم. این حرکت گویا از سایر لشکرها هم خواهد شد. تلگرافی از رییس تیپ شمال از رشت کرده بودند که آن‌ها هم لشکرها را دعوت به عزیمت سمت تهران می‌دارند. تلگرافی هم که وزیر کرده بودند، می‌خوانم که عجالتاً از کارکناره‌جویی فرموده‌اند و خیلی از کارکنان داخلی اجانب، که اسباب دل‌سردی ایشان را فراهم کرده بودند. متذکر می‌شوند کارها را به ارکان حرب سپرده‌اند. امیراقدار، که حاکم اصفهان بود، او هم رابط بین مجلس و ارکان حرب شده. در بین تمام این جریاناتِ موحش و بدعاقبت، امیرلشکر خبر رتبه‌سرتیپی محمدحسین میرزا را می‌دهد. خوش‌وقت می‌شوم، چون خیلی علاقه‌مند به این ترفیع بود. در آن‌جا چند ساعتی هستیم. سرهنگ ابوالقاسم خان، به ریاست عده‌ای حرکت می‌کند. در مرکز چه تصمیماتی بگیرند و چه‌گونه این جریانات را بدون آشوب سد نمایند، نمی‌دانم و این سکوتِ آن‌جا و بی‌خبری، اسباب اندیشه و خیال است.



۲۲ فروردین ۱۳۰۳

دی‌شب تلگراف رسیده است که مجلس اظهار اعتماد به سردار سپه نموده و اکثریت رأی داده‌اند. صبح تلگراف را، که خطاب به امیرلشکر بود، طبع و نشر می‌دارند. قبل از ظهر، ایالت را ملاقات می‌کنم. گپه‌ای از همان تلگراف به ایالت شده. معلوم می‌شود که قضیه اصلاح شده. به چه طریق؟ اطلاع ندارم. در هر صورت خیلی خوب شده است. عده نظامی که قرار بود حرکت نمایند، آن‌ها هم مراجعت می‌دارند. تلگرافاتی از علما و غیره، توسط قائم مقام، به مجلس، دایر برکناره‌جویی رییس‌الوزرا، شده بود، ولی در این قضیه معلوم شد که به اندازه سابق وجهه نمانده است. عنوانات اخیر و فشار

به مردم خیلی کاسته شده است. بعد از مدتی، تلگرافی از سالارلشکر داشتم. معلوم می شود هنوز نصرت الدوله در اصفهان است.



۲۳ فروردین ۱۳۰۳

امروز عده ای که قرار بود به طرف مرکز حمله ور شوند و نشدند، از سر خیابان یا کمی از بالاتر مراجعت می کنند. وسیله استقبال را فراهم نموده اند. حس میلیتاریسم نمی دانم بالأخره به کجا منتهی خواهد شد.



۲۴ فروردین ۱۳۰۳

شب را در مسجد، برای فاتحه و ختم مرحوم ناصرالسلطان، رفته بودیم. از آنجا به ایالت رفتم. فشنگچی و مجدالسادات وکیل آمده بودند. مفهوم بیانات کربلایی حسین که مهر هیأت مدیره را در بغل دارد، این بود که اقداماتی از طرف ایالت باید بشود و اجتماعاتی در تلگراف خانه فراهم شود. اهالی دیگر به میل خود نمی روند. این است که محتاج به دعوت ایالت هستند. اصرارها هم داشتند که من هم برای فردا شب بروم و در تلگراف خانه باشم.



۲۷ فروردین ۱۳۰۳

فردا را تصمیم به حرکت می گیرم. امروز ظهر، ایالت منزل آمدند و اظهار داشتند که جواب تلگراف، دایر به اجازه مرخصی خودشان از رئیس الوزرا، رسیده و فوری خیال حرکت دارند. غروب در قلعه بیگی عبدالله خان امیرلشکر را ملاقات می کنم. ربوسی و خداحافظی می شود.



حرکت از تبریز

۲۸ فروردین ۱۳۰۳

صبح به اتفاق آقای طباطبایی با درشکه حرکت می کنم. به واسطه رمضان،

تمام شهر در خواب فرو رفته، خاموش هستند. قبلاً درب اندرون می‌روم. با خانم خداحافظی می‌کنم. ناهار را در نعمت آباد صرف و آدم‌ها را روانه به طرف سعدآباد می‌کنم. عصر خودمان حرکت می‌کنیم. راه سعدآباد قدری کنار از راه اصلی است. منزل ارشد می‌رویم. خیلی قریه آباد و معمور و سبزی است. به خالصه بهره خیلی مختصری فقط از غله و یونجه می‌دهند. به واسطه اشجار همه فوایدی دارند و رعیت پادار است. اعتضادالشریعه و شیخ محمدعلی برادرش می‌آیند. تمام صحبت از عدم میل و تنفر رعایا از مسئله جمهوریت است و می‌گویند عقیده رعایا این شده که این مسئله از انتخاب این و کلا ناشی شده. چون فاصله‌ای بین انتخابات و این قضایا روی داده، در آتیه ممکن است این واقعه را نزدیک به آن بنمایند. حرفی نیست. صبح آقای طباطبایی، که از حرکت تهران هم‌راه بودند و در هر امری صمیمیت خالصی نسبت به من بروز داده‌اند، با همین درشکه، به شهر مراجعت خواهند نمود. با هم سواره عازم خواهیم بود.



۲۹ فروردین ۱۳۰۳

امروز صبح با دوست و رفیق این مدّت خودم، طباطبایی، وداع می‌کنم و از سعدآباد به راه می‌افتم. جاده به کلی خشک و در این قسمت‌ها همه‌جا درشکه رد می‌شود. از شبلی عبور می‌کنم. قریب به ظهر به حاجی آقا می‌رسیم که چهار فرسخ است. آن‌جا منزل میرقاسم خان رئیس قسمت امنیه، که منزل تازه خوبی دارد، نان و تخم‌مرغی صرف می‌کنیم. هوا توفانی. کوه سهند را برف زده است. سه بعدازظهر حرکت می‌کنم. از قره‌بابا عبور می‌کنم. همه‌جا، با وجود سوز و سرما، مشغول جوکاری هستند. پنج بعدازظهر به تیکمه‌داش می‌رسیم و شب را آن‌جا خواهیم بود. نصرت‌الملک، رئیس کابینه، او هم قبل از ما از حاجی آقا حرکت نموده است. به طوری که مذاکره شده، ایالت فردا شنبه باید حرکت کند. می‌گفتند اجتماعی از اهالی شده

است که مانع از حرکتشان بشوند. در قریه حاجی آقا هم مثل سعدآباد احساس مخالفت با جمهوری شدیداً می شد و در مساجد، در آن موقع رمضان، همه شاه را دعا می کردند. این فکر سلطنت، مخصوصاً در دهات، خیلی قوی و ریشه دار است. سیدحسین خان، مباشر تیکمه داش است. مالیات سی خروار جنس، هشتاد تومان نقد می شود.

■

۳۰ فروردین ۱۳۰۳

صبح از تیکمه داش حرکت می کنیم. از کاروان سرای ناصرآول اوش دره لَر معروف است. در واقع از آن جا تا خود میانج، دره های تند زیاد است. از امامیه و گچین عبور می کنیم و قریب ظهر به قره چمن می رسیم. همه جا، در اطراف جاده، از حاصل، سبز است و مشغول بهاره کاری هستند. در قره چمن قدری توقف می کنیم. آن جا میرزا حسین، که از خرده مالکین است، با ما سابقه آشنایی دارد. چند برادر هستند.

هوا از بعد از ظهر توفانی است و برف و بوران شروع می شود. دو ساعت به غروب، به ترکمان می رسیم. این منزل قریب هشت فرسخ بوده است. در راه هیچ گونه تردد نیست. اگر کاروان بهتری باشد، آن هم شب در حرکت هستند، ولی کلیه راه تقریباً مسدود است و مال التجاره نیست، مگر غله یا برنج حمل بشود. امروز قرار است ایالت از شهر حرکت نماید.

■

۳۱ فروردین ۱۳۰۳

هوا منقلب و راه زیر برف و بوران طی می شود. دو ساعت مانده به غروب می رسیم. یک ساعت از شب گذشته، ایالت، که صبح با درشکه حرکت کرده اند، می رسند و تکلیف حرکت می کنند. من هم حاضر می شوم. پس از صرف غذا سوار می شویم. تا میانج هفت فرسخ است. راه خیلی خراب و از تمام قسمت ها زحمت این قسمت بیش تر است. تمام نشیب و فراز و همیشه

یک چرخ درشکه در هوا است. مخصوصاً از خواجه غیاث تا اویلیخ. در بین راه هم مبتلا به یک سورچی نابلدی بودیم. درشکه در یک جا به کلی پرت شد. خیلی خدا رحم کرد که در درّه نیافتادیم. مدّتی مشغول بلند کردن درشکه و جا انداختن زین بودیم. هوا هم کاملاً سرد است. بالأخره با تحمّل این زحمات و طیّ مقداری پیاده روی، که مخصوصاً برای ایالت سخت بود، زیرا به واسطه تنگی نفس قادر به پیاده روی نیستند، بالأخره نزدیک به سحر وارد می شویم. آدم های ایالت، با اسب سواری، هنوز نرسیده اند. تا نزدیک ظهر منتظر می شویم، می رسند. ظهر سوار درشکه شده، حرکت می دارند. ضمناً اطلاع می دهند که امیر لشکر هم به مرکز احضار شده و همان صبح با اتوموبیل حرکت کرده بود و ایالت در راه در قره چمن به اتوموبیل برخورد کرده بود، که چپ کرده، مانده بوده است و مشغول تعمیر بوده اند. پس از حرکت ایالت، طرف عصر خبر آوردند امیر هم رسید. از قره چمن سواره آمده اند. می آیند منزل. خیلی شتاب و عجله دارد، ولی منتظر آدم و چمدان است که هنوز نرسیده. مدّتی صحبت می کنیم. قدری آثار نگرانی دارد که چرا احضار شده است. از تأخیری که در حرکت پیش آمده، دل تنگ است. بالأخره شب را استراحت می کنند. رحیم گماشته هم می رسد. صبح ساعت شش، سواره به اتفاق یاور زمان خان حرکت می کند. از زنجان اتوموبیل خواسته بودند، فراهم نشده بوده است.



میانج

۵ اردی بهشت ۱۳۰۳

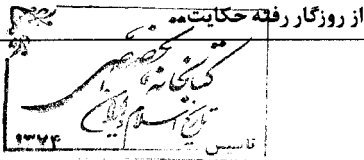
به واسطه روزه، قدری کارها تعطیل دارند. امروز عصر سواره به طرف رودخانه رفتم. حاجی کلاتر سدّ مفصلی جلوی رودخانه بسته و مقداری اراضی جدید آباد کرده است. همه ساله همین کارها را می کند. زحمت و مخارج دارد، ولی اراضی زرخیز ایجاد می شود. در قسمتی که گردش کردم،

بیش از ده خروار زمین بذرافشان، به همین قسم، ایجاد شده است. از مرکز و تبریز و جریانات به کلی بی خبر هستم. حاجی میرزا مسعود آقا، که جدیداً چتاب و چند پارچه دهات سالارظفر گرم رودی را ابتیاع کرده، برای سرکشی آن‌ها آمده بوده است. امروز به میانج آمده. شب را هم منزل ما هستند. حاجی میرزا مسعود صورت ظاهر به اصطلاح زننده و نجسب دارد، ولی بعضی هم راهی‌ها در کارها ممکن است پیدا کند که جنبه لوطی‌گری به او بدهد.



۱۰ اردیبهشت ۱۳۰۳

اکثر روزها به اتفاق حاجی کلاتر و ریش سفیدها، سواره به طرف حد و سد و طرف چایلاق‌ها می‌رویم و خیلی دوستانه صحبت و مذاکره می‌شود. کلاتر که پیرمرد هشتاد ساله زنده دلی است، هیچ خستگی را نمی‌فهمد. حافظه بسیار خوبی دارد و نکته‌سنج خوبی است. هر چه فکر می‌کنم، هیچ هوس رفتن و برکرسی و کالت جلوس کردن را ندارم. منصفانه می‌بینم که از وجود من به هیچ وجه مملکت و تا حتی یک افرادی هم استفاده نمی‌کنند. خودم هم نمی‌توانم استفاده داشته باشم. به طور خیلی خشک، در یک فضا و محیطی که کم‌تر حقیقت و صمیمیت آن‌جا رخنه دارد، باید عمری بگذرد. آن هم عمر تلخی که انسان در تحت یک جریانات دروغ و ساختگی تأثیراتی هم می‌کند. به خصوص در این دوره که تصور می‌کنم برای هر کسی دهن‌بندی باید تهیه شده باشد. اگر به احساسات طبیعی خودم جریان بدهم، قطعاً در ردیف منتقدین و منفی‌بافان باید وارد شد. آن هم بی‌هوده و مضر. در هر صورت، هیچ‌گونه تأسفی از این‌که در جریان نیستم، ندارم و بل‌که در آتیه که وارد بشوم، تأسف بخورم که چرا به این تمایل خود ادامه نداده و خود را یک‌بار از این جریان کنار نکشیدم. هنوز از مراجعت امیرلشکر خبری نرسیده است.



۱۴ اردی بهشت ۱۳۰۳

روزها مشغول گردش و رسیدگی کارها هستم. امور را به خود میرزایوسف باز واگذار نموده، روز یکشنبه ان شاء الله مراجعت خواهم کرد. از قرار معلوم ایالت در دهه اول شوال مراجعت می کند. می گویند عبدالله خان هم مراجعت کرده است. از طریق اردبیل می گویند رفته. یکی از وسایل پیشرفت کار رئیس الوزرا، همین نگاه داری و دوام مأمورین است. خواهی خواهی مردم ناچار شده با آنها راه می روند. آنها هم بصیر می شوند و از عهده اداره کارها برمی آیند. از تبریز می نویسند که در مساجد علماً لزوم مراجعت شاه را گوش زد نموده اند و بساط حقه و بی مزه تلگراف خانه و غیره هم برچیده شده است.



۱۵ اردی بهشت ۱۳۰۳

صبح از میانج حرکت می شود. پل بزرگ را مشغول تعمیرات هستند. از طرف فواید عامه یک نفر مهندس روس اداره می کند. از میرزایوسف و چند نفر ریش سفیدان جدا می شویم. سلطان رضاقلی خان، رئیس قسمت امنیه، او هم به طرف زنجان می رود، همراه است. از صاحب منصبان قدیم ژاندارمری است. قدری در محل نوروزآباد توقف کرده، جای صرف می کنیم. برای مقارن یک بعد از ظهر، به سرچم می رسیم، ولی نرسیده، از جاده کنار رد شده، از رودخانه زنجان رود عبور می کنیم. آب زیاد دارد. به خانه خلیفه خان، که در قشلاق حسن آباد در دامنه کوه است، می رویم. او هم از قره سورانهای قدیم است و فعلاً هم عده ای امنیه دارد. محل از قشلاقات ویرن است که اکثر بی پا شده و فروخته اند. هوا شروع به گرما کرده است، ولی صحرا خرم و روح دارد.



۱۹ اردی بهشت ۱۳۰۳

دو روز است در زنجان، منزل مجدالاسلام، اخوی زاده نایب صدر، منزل کرده ایم. خانواده نایب صدر از معتبرین ولایت است. مجدالاسلام، جوان فاضل متجددی است. ما را قبلاً دعوت کرده بوده است. امیرحشمت حکومت است. دید و بازدید می کنیم. در زنجان، قضایای جمهوری هیچ مطلوب واقع نشده و از هیچ طبقه حاضر به مشارکت نشدند. اهالی در آن حدود خیلی متعصب هستند و علماً دارای نفوذ تامه هستند. مسئله سربازگیری در این حدود مدتی است دوام دارد و فوق العاده اسباب انزجار و زحمت اهالی و رعایای دهات شده است. تهیه یک نفر نظامی، تا سیصد تومان می گویند خرج دارد. بی چاره اسعدالدوله خیلی سخت می گویند مریض شده است و به واسطه نبودن طبیب و معالجات غلط محلی، چشم هایش دچار مخاطره شده، روانه تهران است. خانه اش که سابق منزل کرده بودیم، حریق شده و سوخته است. شب را منزل نایب الصدر هستیم. خیلی مرد حلیم و ظاهر صلاحی است. پسر بزرگش ساعدالسلطنه، جوان تربیت شده فهمیده ای است. باغات زنجان را خیلی مصفا می گویند. متأسفانه باران مانع از مشاهده شده است.

□

۲۰ اردی بهشت ۱۳۰۳

از شهر سواره حرکت می کنیم. رضاقلی خان سلطان امنیه هم، هم راه است. شب را در قره ییلاق، که شش فرسخی است، می مانیم. هوا ابر و بارانی است. این حدود فوق العاده ییلاق است. فردا صبح حرکت می کنیم. درشکه سالار امنیه هم، هم راه است. راه، بسیار گِل و باتلاق شده است. از صابین قلعه ملک ملکه می گذریم، می رسیم خرّم درّه. در آن جا شب را اقامت می کنیم. رودخانه اش طغیان کرده. مقارن عصر تگرگ می افتد. بعضی از آن ها به درشتی گردو است. تاکنون چنین تگرگی ندیده بودم.

ساعت دو از شب خبر می آورند که امیرلشکر وارد شده‌اند. فوری می‌روم منزلی که هستند. معلوم می‌شود صبح از تهران با اتوموبیل حرکت نمودند. دچار زحمت شده‌اند. از شدت گِل صحبت می‌کنیم. خیلی بشاش هستند. مخصوصاً که حریف و رقیب ایالت، اسماعیل خان، بر نمی‌گردد. از اوضاع تهران خیلی اظهار خوش‌وقتی می‌نمودند و سیاست را موافق با آمال خود می‌دانستند. قدری از گذشته‌ها از اسماعیل خان گله و دل‌تنگی نمودند. قدری هم من گفتم. بالأخره شام را با هم صرف کردیم و پس از آن خداحافظی کردیم.

صبح خیلی زود، قبل از آفتاب هم او حرکت کرده، رفت. ما هم سواره تا قروه و از آن‌جا با همان درشکه سالارامنیّه به قزوین وارد شدیم. روی هم رفته درشکه بد می‌آمد و در بین راه اسب‌ها، از اتوموبیل که عبور می‌کرد، رم نمود، من پرت شدم، ولی بی‌خطر و به‌خیر گذشت. شب را برحسب معمول منزل شاه‌زاده عدل‌الممالک وارد می‌شویم و کسب اطلاعاتی می‌کنیم. مذاکره و کلایبی است که حاضر نشده‌اند قَسَم را مطابق قانون اساسی ذکر بنمایند، در صورتی که ذکر قَسَم نموده‌اند.



۲۵ اردی‌بهشت ۱۳۰۳

از قزوین، صبح زود، با درشکه خودم، حرکت می‌کنم. خیلی به‌خوبی طی راه می‌کنم و نزدیک غروب به واسطه خستگی مال‌ها، در قریه میان جاده خالصة، نزدیک کرج، اقامت می‌کنیم. سرمباشر خالصة، حاجی خان نام ربیع‌زاده است. از او مقداری تحقیق می‌کنم. خیلی اوضاع رعایای آن‌جا پریشان است. همگی مقروض به دولت هستند و تقریباً از خودشان چیزی ندارند. در بلوک ساوج‌بلاغ دولت پنجاه و چهار پارچه خالصة دارد. کلیه، سیصد و چهل قریه می‌شود. در این سنوات، آفت زنگ، خیلی خرابی رسانده. امسال هم باز علایم زنگ هست. در این حدود هم، به واسطه نبودن

دوا و صحیه، خیلی از رعایا از نوبه و تب تلف می‌شوند. جاذبه شل است. تمام این خط تقریباً فاقد از تردد مال التجاره است و خیلی کم عبور دیده می‌شود و یکی از علل پریشانی رعایای این قرای کنار جاذبه، همین عدم عبور و مرور تجارتنی است. دهات خالصه از کرج تا حدود قزوین در طول راه واقع شده‌اند.



۲۶ اردی بهشت ۱۳۰۳

در بین راه، در قهوه‌خانه وردآورد، قدری تأمل می‌کنیم. در چیتگر هم می‌رویم به باغ. قریب یک ساعت می‌مانیم. در بین راه به اتوموبیلی برمی‌خوریم. روح‌الله میرزا و محمدحسین میرزا از آشنایان نظامی هستند. به رشت می‌رفتند. قریب به ظهر می‌رسیم و یک‌سره اندرون، خدمت خانم می‌روم.



تهران

۸ تیر ۱۳۰۳

امروز در جلسه، مقوم‌الملک، که از رفقای سوسیالیست‌ها است و با اعتبارنامه من در جلسه قبل مخالفت کرده بود، در عدم امانت من اظهاراتی نمود. خودم جواب داده، رد نمودم. تهیه رأی مخفی شده بود. اخذ رأی شد. به اکثریت ۶۵ رأی از ۱۰۸ نفر حاضرین تصویب شد. حاجی سیدالمحققین، با آن همه سوابق، چون عضو فراکسیون آزادی‌خواهان است، آن‌ها هم بیش‌تر تحت نفوذ سوسیالیست‌ها هستند. گمان می‌کنم رأی نداد. نسبت به قائم‌مقام نیز ظنین هستم، ولی سایر رفقا، مخصوصاً صدق‌السلطنه و میرزا جوادخان خوبی، بیش از حد بروز صمیمیت داده، زحمت کار را کشیده‌اند.



۱۲ تیر ۱۳۰۳

جریانات پارلمانی پس از رد اعتبارنامه نراقی، وکیل کاشان، در تحت تأثیر عملیات تجدّد و نزدیک شدن آنها با سوسیالیست‌ها، صورت تزلزلی دارد و واقعاً نمی‌شود تعیین یک اکثریت ثابتی را نمود.

□

۲۷ تیر ۱۳۰۳

در شهر اتفاق غریبی روی داد. قنصل امریک Majer Amery، با یک نفر دیگر از اتباع خودشان، برای مشاهده سقاخانه سر چهارراه شیخ‌هادی آمده و می‌خواهند عکس بردارند، مردم مانع می‌شوند و حمله می‌کنند. آنها سوار درشکه شده، فرار می‌کنند. در جلوی میدان مشق، با شرکت نظامی‌ها، جلوی درشکه را مردم می‌گیرند. ضربت‌های مهلکی وارد می‌کنند، به طوری که روز شنبه قنصل فوت می‌کند. معلوم است تأثیرات این قضیه تا چه اندازه است. روز یک‌شنبه تشییع جنازه می‌شود و دولت حکومت نظامی را اعلان می‌دارد و هیأت هم به مجلس می‌آیند. مدرّس در موضوع حکومت نظامی می‌خواهد صحبت کند. همه می‌شود و مجلس به هم می‌خورد. روی هم رفته وضعیات دولت و مجلس خیلی تاریک است. از یک طرف عدم صمیمیت دسته زیادی با دولت، و از طرفی ملاحظه و نگرانی از اظهار عقیده خودشان. عده کثیری در شهر گرفتار و در نظمیّه هستند. حتی حاجی موقرالدوله را هم برده‌اند. فطن‌الدوله را برده بودند، مرخص کردند.

بی‌بی خانم، والده آقاخان محلاتی که مهمان است، به اتفاق حمیدخان و عزیزخان قرار است به زودی به مشهد مشرف شوند و روز یک‌شنبه من هم از منزل حرکت می‌دارم.

□

۱۲ مرداد ۱۳۰۳

مدرّس و چند نفر از اقلیت، از دولت استیضاح کرده‌اند. خود رئیس‌الوزرا

به مجلس می‌آید برای تعیین وقت. قرار است روز سه‌شنبه ۱۷ محرم، روز استیضاح بشود. رئیس‌الوزرا از دسته‌جات مجلس دعوت برای مشاوره می‌کند. من هم که منفرد هستم، جزو گروه تکامل می‌روم. مذاکراتی از زحمات و خدمات خودشان می‌دارند و اظهار اعتماد از اکثریت مجلس. عقیده رفقای ما بر این است که نباید گذاشت کار به استیضاح بکشد. باید اصلاحی پیش آورد. مشیرالدوله، مستوفی، و نصرت‌الدوله، مذاکراتی با مدرّس می‌کنند. بی‌نتیجه ماند. رئیس‌الوزرا از نصرت‌الدوله سوءظنّ پیدا می‌کند. حضرات که دائماً به‌وسیلهٔ وزّرا که از خودشان هستند، یا امثال میرزا کریم‌خان که شب و روز آن‌جا کشیک می‌دهند، نمی‌گذارند ذهن این شخص پاک بماند و مخصوصاً چون زمینه را مستعد دیده‌اند، دائماً مشغول بدگویی از ما هستند.

■

۲۳ مرداد ۱۳۰۳

این ایام، شهر فوق‌العاده گرم کرده است. چند شب در در بند با سالار لشکر می‌گذرانم. هوای آن‌جا بسیار لطیف و از اکثر نقاط شمیران بهتر است. نصرت‌الدوله این چند روزه آخر تعطیل، به عزم فرح‌زاد حرکت می‌کند. باز در کار استیضاح امید ضعیفی می‌رود. افشار و داور عجالتاً دخیل در مذاکرات اصلاح شده‌اند.

■

۲۸ مرداد ۱۳۰۳

امروز دستور مجلس استیضاح معین شده. صبح که به مجلس می‌رویم، منظرهٔ روزهای بزرگ و جنجالی تهیه شده است. ازدحام و جمعیت بیش از هر روز وارد می‌شود. حتی دیگر دم درب ورود فرصت ممیزی بلیت‌های ورود نیست و یک دسته‌جاتی به‌طور هجوم وارد شده‌اند. مدرّس قدری دیرتر وارد می‌شود. از دم درب بزرگ جمعیتی دورش را می‌گیرند و صداها زنده‌باد

سردار سپه و مرده باد مدرّس بلند می‌کنند. من در اتاق تنفس بزرگ، کنار درب و پنجره ایستاده، نگاه می‌کنم. مدرّس هم معلوم بود عصبانی شده. هر چند قدم، در مقابل فشار جمعیت، برمی‌گشت، چوب دست خودش را بلند می‌کرد و فریاد می‌زد مرده باد سردار سپه و زنده باد خودم. به این ترتیب تا ورود سرسرا رسیدند. از طرف جمعیت زیاد آژان نظمیه، و نظامی‌هایی که آن‌جا بودند، جلوگیری جدی نمی‌شد.

در ورود به سرسرا و اتاق فراکسیون اقلیت، که روبه‌روی آن در اتاق کمسیون خارجه رییس‌الوزرا و هیأت نشسته بودند، صدای مدرّس رسید که می‌گفت مرده صد تا مثل سردار سپه و جنجال در بین وُکلا بلند شد. در این ضمن من هم از اتاق بزرگ خارج شده، رو به اتاق اقلیت می‌رفتم. یک دفعه میان معرکه واقع شدم. رییس‌الوزرا، رنگ‌پریده، ولی با حفظ خون‌سردی خودش، می‌خواست با مدرّس حرف بزند که سید یعقوب هجوم آور شده، دست به گریبان کازرونی می‌شود و بنای فحاشی را می‌گذارد. من و چند نفر جلوی سید را گرفته بودیم. حتی رییس‌الوزرا هم رو به سید کرده، او را از اتاق کوچک خارج می‌کرد. الموتی و چند نفر دیگر هم به مدرّس حمله آور شده، فحاشی می‌کردند.

رییس‌الوزرا از اتاق خارج می‌شود و قدری آرامش پیدا می‌شود. رییس‌الوزرا به رییس مجلس، از فریادی که مدرّس بلند می‌کند، شکایت می‌دارد و رییس شروع به تحقیق می‌کند. قریب به ظهر، مجلس خصوصی تشکیل می‌شود. رییس از ازدحامی که بدون بلیت رفته‌اند در صندلی‌ها نشسته‌اند، شکایت و تکلیف می‌خواهد. بعضی عقیده دارند جلسه برای فردا محوّل شود. جمعی، من جمله سلیمان میرزا، عقیده به ممیزی بلیت‌ها دارند، ولی نه به تأخیر جلسه. بالأخره جلسه موکول به سه ساعت به غروب می‌شود و متفرّق می‌شویم.

عصر که مراجعت می‌کنیم، معلوم می‌شود موقعی که مدرّس و حایری زاده

و کازرونی به اتفاق می‌رفتند، جمعی آن‌ها را تعقیب و نزدیک مسجد سپه‌سالار، مدرّس و آن‌ها را کتک می‌زنند. حتّی حایری‌زاده به خانه داور پناه می‌بُرد. در وکلا این مسأله ایجاد نگرانی می‌کند. مدرّس مجلس آمده است. اکثریت هم حاصل می‌شود و جلسه یک ساعت به غروب تشکیل شده است. ملک‌الشعرا از طرف اقلیت اظهار می‌دارد که با این طرز و نداشتن امنیت و آزادی اقلیت، مقتضی نمی‌دانند استیضاح انجام بگیرد. سلیمان‌میرزا می‌رود بیانات مفصّلی می‌کند، با مدافعه از حکومت نظامی و از جریانات. ولی هیچ‌یک از افراد اقلیت حاضر در جلسه نیستند. بالأخره خود رییس‌الوزرا رأی اعتماد به دولت را می‌خواهد. با وجود این که استیضاح نشده، این قضیه سابقه ندارد. ولی با قیام و نفوذ اخذ رأی می‌شود. حاضرین همه رأی می‌دهند و ساعت دو مجلس ختم می‌شود.



۸ شهریور ۱۳۰۳

امروز در جلسه صبح، کابینه جدید معرفی شده. مشارالملك خارجه، ذكاء الملك ماليه، امير اقتدار داخله، سردار معظم فوايد، سردار اسعد تلگراف، اديب السلطنة عدليه. ورود سردار اسعد به مناسبت اوضاع جنوب است. تجدیدی‌ها ناراضی هستند که چرا دو نفر از آن‌ها را وزیر نکرده‌اند و ابراز عدم رضایت می‌کنند. سوسیالیست‌ها ناراضی ولی ساکت هستند. تقی‌زاده هم همه روزه مجلس حاضر شده، خیلی تظاهر به بی‌طرفی و تک‌گردی می‌کند. مدرّس هنوز ناخوش و به مجلس نیامده است، ولی اعضای اقلیت، برحسب اصرار دسته‌جات، داخل در جلسات می‌شوند.



۹ شهریور ۱۳۰۳

قضایای جدیدی پیش می‌آید و افق سیاست مملکتی را رنگ تازه رونق می‌دهد. از قرار تلگرافات واصله از شیخ خزعل، سردار اقدس رسماً اعلام

می دارد که کمیته‌ای به نام سعادت تشکیل و اعتراض شدید به عملیات سردار دارند. اطراف این قضیه مذاکرات زیاد است از قبیل تقویت رسمی اهل بختیاری، والی، و سایر ایلات جنوبی.

سردار سپه این روزها ملاقات‌ها و مذاکرات زیادی با انگلیسی‌ها داشتند. حتی به آن‌ها گفته است که اگر به فوریت اصلاح نکنند، اقدام عملی فوری خواهد نمود. واقعاً از یک طرفی امروز دولت این قدرت را دارد که کاملاً یک متنفذی را، مثل سردار، تحدید بل که در عمل بلند بکند، ولی البته کار خیلی سهل نخواهد بود؛ خاصه که قطعاً قضایای جنوب رنگ سیاسی معینی دارند. هر چند انگلیسی‌ها خیلی ملامت می‌کنند و می‌گویند شیخ دیوانه شده و حرف نمی‌شنوند و از طرفی هم اظهار می‌دارند که نماینده سیاسی آن‌ها در جنوب با شیخ هم‌راهی دارد، ولی خبط می‌کند و لندن تصدیق ندارد. باری قضیه چند پهلوی دارد. قرار است رییس‌الوزرا به مجلس هم بیایند و عنواناتی بشود.

یک‌شنبه گذشته، رییس‌الوزرا، در جلسه خصوصی، حضور به هم رسانیده، اظهاراتی داشتند و قضیه را از حیث عمل بی‌اهمیت می‌پنداشتند. فقط از نقطه نظر سیاسی اهمیتی می‌دادند. بعد تلگراف شیخ را که به مجلس خطاب شده، قرائت نمودند. توسط سفارت ترکیه عنوانات و مذاکرات و مکررات زیاد گفته شده. همه اظهار داشتند این شخص یاغی و متمرّد است و باید دفع گردد. قرار شد از طرف فراکسیون‌ها هیأتی معین بشود برای جواب دادن. اشخاص هم معلوم شدند و جواب را به مشایخ دیگر که اظهار اطاعت داشتند، نموده‌اند. به شیخ دیگر جوابی داده نشد.



۲۱ مهر ۱۳۰۳

برای انتخاب هیأت ریسه، که روز ۱۶ مهر شروع شد، دسته جات مؤتلفه ضدّ دسته تجدد و عده موسوم به آزادی خواه پیش‌رفت نمود و کاندیدای آن‌ها

برای نیابت ریاست، که آقایان مدرّس و سهام السّلمان بودند، به اکثریت از پیش برده شد و تدیّن و سیّدالمحقّقین نایل نشدند. هم چنین برای منشی ها در هیأت مباشرت ها، افشار، کاندید دسته مؤتلفه، پیشرفت حاصل نمود. قضایای جنوب در جریان خود باقی است، ولی یک پرده استتار روی مسایل هست. قوایی در حدود بهبهان تمرکز می دهند. عده ای هم از تهران عزیمت داشته اند. عمر مجلس فعلاً به خموشی درگذر است. قضایا در حاشیه و خارج، سیر خود را می دارند.

□

۳۰ مهر ۱۳۰۳

چند روزی هم مشغول انتخاب کمیسیون ها هستیم. این هم باز یک پرده ای است که کاملاً عدم رشد ما را برای امور مشورتی و اجتماعی می رساند. به جای آن که مناسب معلومات نسبی، اشخاص سنجیده شوند و نام زد کار کمیسیون ها بشوند، فقط و فقط از روی هوس، داوطلبان زیادی، مخصوصاً برای کمیسیون مالیه و خارجه، پیدا می شود. اسباب کدورت جمعی هم فراهم می شود. چنان که سردار عشایر، که جزو منفردین است و میل داشت در مالیه باشد و دیگران به واسطه نداشتن محلّ حاضر نشدند، فوق العاده کوک و دل تنگ از نصرت الدّوله شده است. در هر صورت، با ائتلاف فراکسیونی، انتخابی شده است و اکثریت در کمیسیون ها حاصل شده. من هم جزو قوانین عدلیّه انتخاب شده ام.

لایحه سیصد هزار تومان بابت غرامت به بوداغانس، برای کشتی رانی دریاچه ارومیه، از تصویب گذشت. در اطراف گفت و گو زیاد شد. سردار سپه خیلی به گذراندن این مسأله علاقه مند بود. آن هم به واسطه اصرار زیاد انگلیسی ها - که به واسطه شرکت استوانس تاجر، از چند سال پیش این مسأله را جزو مطالبات خودشان قلم داد می کردند - و جدیت ها داشتند که تصویب شود. چیزی که تقریباً مسلّم است، این است که انگلیسی ها مصمّم هستند

سی چهل کرور مطالباتی که در این سنوات جنگ از بابت وجوهی که به عنوان موراتورיום و غیره بُرده اند، از دولت بخواهند و برای پیش رفت این کار طرح و نقشه دارند. شاید قضایای جاریه، که در جنوب طلوع کرده است، قسمتی از همان نقشه شود. ولی مَطْلَعین تصدیق دارند که ارتباط قوی در این قضایا وجود دارد و حضرات با طبیعت تاجرْمَنَش خود، از این پیش آمد استفاده خواهند کرد. قبولاندن چندین میلیون، به عنوان دین، و از طرفی قوی ساختن وضعیّت اقتصادی مملکت و قطع امید برای هرگونه معامله مستقلّی در آتیه به خصوص، با امریکایی ها خواهد بود. وضعیّت مستشارها هم چندان تعریفی ندارد. جماعتی را قهراً با خودشان طرف کرده اند و موفّقیت درخشانی هم تحصیل نکرده، زمینه خوشی هم در مجلس ندارند. حضرات هم کاملاً دامن می زنند و در پرده هر چه بتوانند تهییج می کنند.



۳۱ مهر ۱۳۰۳

امروز در مجلس، بدو جلسه، شریعت زاده، وکیل مازندران، که از خواصّ دوره سیدضیاءالدّین است، اظهاراتی دایر بر مجازات اشخاصی که در ادوار فترت دخالت هایی داشته اند، نموده و مخصوصاً طرف خود را نصرت الدّوله، که متصدی وزارت خارجه بودند، قرار داده، تعقیبی در مذاکرات نشد. ولی نظر به این که شریعت زاده وکیل رسمی میرزا کریم خان رشتی است، که اخیراً در استیناف در قضیّه لشت نشاء محکوم شده، این اظهارات مبنی بر یک تحریکات ماقبلی است و از طرفی چون این شخص روابط قوی با سفارت هم دارد، باز هم انگشت آن ها متصوّر است و احتمال دارد در جلسه آینده قضیّه تعقیب شود.

تلگراف سختی از امریکا دایر بر مجازات بقیّه محکومین قتل مازور ایمری رسیده، یک نفر نظامی محکوم سابق تیرباران شده. از قرار معلوم یک نفر سید صغیر و یکی دیگر هستند که آن ها هم محکوم به حبس ابد

شده‌اند و مجازات آن‌ها را مطالبه می‌کنند. اعتبارنامه صولت السلطنه خراسانی با کش مکش بین رئیس‌التجار و حاجی ملک‌التجار، که مدافع بود، با اخذ رأی مخفی تصویب شد.



۸ آبان ۱۳۰۳

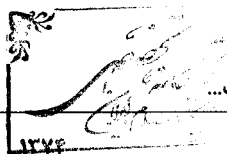
امروز آقای رئیس‌الوزرا به طرف اصفهان حرکت نمودند. در آنجا قضایایی، مخصوصاً سمت بهبهان، جریان داشته که بی‌اطلاعی عمومی مزید برنگرانی است. از طرفی مسئله بختیاری‌ها حل نشده و خوانین جزو با امیرمجاهد و شیخ، هم قسّم شده و اطلاع داده بودند.



۶ آذر ۱۳۰۳

پس از حرکت سردار سپه به شیراز و از آنجا به بوشهر، از دی‌روز خبری منتشر شده است که دولت انگلیس یادداشتی به وزارت خارجه در تهران داده‌اند. در این یادداشت، انگلیسی‌ها نسبت به پیش‌آمدهای جنوب و حوادثی که رُخ بدهد، دولت را مسؤول دانسته و ضمناً خاطر نشان می‌کنند که در حفظ منافع اتباع خودشان هر اقدامی که باید، خواهند کرد و هم چنین اطلاع می‌دهند که در سال ۱۹۱۴، اوّل جنگ، دولت انگلیس قراردادی در شناسایی خانواده شیخ خزعل به مقام فعلی بسته‌اند. معلوم می‌شود نتیجه قضایایی که از دو ماه قبل پیدا شده، مسئله تجزیه خود عربستان، در واقع امروز پیدا کرده است.

سردار سپه از بوشهر به برازجان به بندر دیلم و از آنجا به زیدون که محل اقامت عده‌ای از قوا است، حرکت کرد. محمدحسین میرزا چندی است با عده‌ای، از طریق بیلاق، که راه کوهستانی است، به طرف بهبهان رفته است. هیچ‌گونه خبری نداریم و خیلی هم نگران هستیم. این اخبار در جریانات مجلس هم البته ایجاد افکار و رویّه جدیدی را خواهد کرد و تأثیری هم در



افکار عمومی می دارد.

پس از یک سلسله تلگرافات و ابلاغیه، که خبر مصادمات و فرار اعراب و غیره را منتشر می کرد، بالأخره تغییر لحن پیدا نمود. از دِه ملا، که مرکز اقامت حضرت اشرف بود، تلگرافاتی شد که شیخ باز تقاضای عفو می کند و به واسطه کسالت، پسر خود را برای هدایت اعزام داشته و بعد هم خودش برای استقبال خواهد آمد. از آن جا به ناصری حرکت می کنم. ورود به ناصری، شیخ هم بالأخره قرار بود به تهران و بعد به شیراز بیاید. بالأخره در ناصری ملاقات شد و به طوری که شهرت داشت، قنصل پیل و هاوارد هم هر دو حضور داشتند. پس از ملاقات شیخ تلگرافی به مجلس کرده، اظهار قدردانی از سردار سپه و تأسّف از گذشته ها می کند. باری این بود گزارش حوادث عربستان. انگلیسی ها یادداشت خود را در مرکز مسترد داشتند. تأثیر این قضایا، معنّاً برای آن هایی که مختصر اطلاعاتی دارند، بسیار بد بوده است، ولی معلوم است کارکنان رسمی، همه این قضایا را موفقیت درخشان نام می گذارند و در شهر، بلدیّه و حکومت نظامی، مشغول تهیّه پذیرایی شایان هستند و در بین تجّار و اصناف به شدّت پروپاگاندا می شود. شومیاتسکی، نماینده مختار روس، که چندی بود رفته بود به مسکو، وارد شده. وزیر مختار انگلیسی ها هم از بغداد حرکت کرده. او هم قرار است وارد بشود.

مدرّس و اقلیت، پس از اظهار مخالفت با بودجه وزارت جنگ و اظهار این که این مبلغ خیلی زیاد است و عدّه نظامی فقط ۱۸ هزار نفر بیشتر نمی شود، در صدد تهیّه یک استیضاحی از وُزرا برآمدند، ولی به مناسباتی این اقدام آن ها را مصلحت ندانسته و جمعی در صدد جلوگیری برآمدند.

قضیه جریده ناهید که در یک رشته اشعار توهین آمیز به علّما جسارتی مستقیماً به پیغمبر کرده بود (جار زدن جارچی مسخره - الدّنيا مزرعة الآخرة) اسباب هیاهو، هم در مجلس و هم در خارج شد و فعلاً مدیر و روزنامه اش توقیف شده اند.



۱۷ آذر ۱۳۰۳

امروز در ضمن شور در بودجه خرج، زعیم در اظهارات خودش، در قسمت حقوق ریاست و زرا، اظهار کرد که در صورتی که سردار سپه ایران را می‌بلعد، احتیاج به این حقوق ندارد. سید یعقوب و سید محمدعلی شوشتری که تازه به مجلس آمده بودند، همه را بلند کردند تا این که رئیس جلسه را ختم نمودند. تلگراف اخیر محمدحسین میرزا از رامهرمز رسیده بود. گویا با عده‌ای در آنجا اقامت دارد.



۲۴ آذر ۱۳۰۳

سردار سپه از محرمه به طرف عتبات عازم شده که از آنجا از راه غرب به مرکز بیاید. جریانات پارلمانی به مذاکرات در اطراف اقلام مستمریات و شهریه می‌گذرد. دو شب قبل، بعد از ختم جلسه در خیابان شاه‌آباد، شیروانی مدیر میهن را یک نفر سید کتک می‌زند. شبانه، به وسیله چند نفر اشخاص متفرقه که می‌رسند، سید دستگیر و جلب کمیسری می‌شود. شیروانی این را از تحریک رئیس نظمیّه می‌داند. سید را هم در حضور رئیس مجلس استنطاق کردند. سید می‌گوید شیروانی مرا کتک زد. قدری در اطراف امنیت و کلا، مسأله تولید هیجانی نمود و یک عده در جلسات شب می‌روند. در این بُرج قوس متوالیاً باران‌های شدید باریده و هوا به طور ملایم می‌گذرد. کورن وزیر مختار، که چندی بود در بغداد و بل که در خود محرمه اقامت داشت، اخیراً به اتفاق هاوارد وارد تهران شده، در قضایای جنوب و فیصله عمل خزل و سردار سپه، همه جا از نزدیک نظارت و حضور داشته است.



۵ دی ۱۳۰۳

هوا رو به سردی گذاشته و برف‌های شدید، شمیران و کوه‌پایه و اطراف را

زده است. در شهر همه جا مشغول طاق بستن شده‌اند. دسته‌جات مختلف، از تجّار رسمی و غیره، کشکول را برداشته، به دربِ خانه‌ها افتاده، پول جمع‌آوری می‌کنند. بلدیّه و حکومت نظامی عاملین و محرّکین قوی هستند. در این جا هم مشاهده می‌شود که روح مردم و اجتماع شرکت نداشته، بل که اجتناب دارند. روز چهارشنبه، وزیرمختار انگلیس، برحسب دعوت به جای عصر، و جمعیت کثیری از هر طبقه، در سفارت حاضر بودند. سلیمان میرزا و جمعی دیگر از وُکلا هم بودند. هنوز خبر رسمی ورود رییس‌الوزرا از سرحدّ نرسیده، ولی برای همین روزها انتظار ورودشان می‌رود. جلسات مجلس هم از شب به صبح تبدیل شد.



۹ دی ۱۳۰۳

آقای رییس‌الوزرا وارد خاک ایران شده و روز ورود یک تیر توپ در تهران و شهرها شلیک شد. در شهر طاق‌های نصرت به حدّ افراط بسته شده. مخصوصاً میدان توپ‌خانه را خیلی زینت داده‌اند و چندین طاق بسته شده. فردا که پنج‌شنبه است، روز ورود خواهد بود. جمعی به استقبال تا همدان و قزوین و کرج رفته و می‌روند. از وُکلا هم عده‌ای از جمله تدیّن و رهنما داوود رفته‌اند. ما حرکتی نکرده، فردا را تا وُرد آورد خواهیم رفت. هوا این روزها به شدّت سرد شده. درجه در شب تا ده زیر صفر هم می‌رسد. در اطراف ورود حضرت اشرف اشتهاراتی بی‌شمار می‌دهند. روز ورود خیال تاج‌گذاری را به ایشان نسبت می‌دهند. تمام این‌ها ناشی از صورت‌پذیرایی شاهانه‌ای است که کارکنانشان، که همه مقامات و مشاغل مؤثر را در دست گرفته‌اند، ترتیب می‌دهند.



۱۰ دی ۱۳۰۳

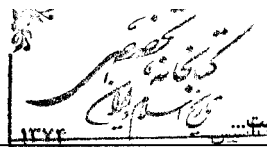
امروز صبح، روز مجلس بود. ما می‌رویم. جمعی از فراکسیون تجدّد غایب

هستند. به استقبال رفته‌اند. ولی باز اکثریت هست و مجلس رسمی می‌شود. بعد از ظهر، سه به غروب، دو سه تیر توپ شلیک می‌شود که خبر ورود را می‌دهند. در آسمان هم چند طیاره در پرواز هستند. چند نفر از رفقای مجلس هم به دیدن ما می‌آیند که پس از ورود، به اتفاق برای تبریک می‌رویم درب منزل و در حیات اکثریت حاضرین نظامی‌ها هستند و عده‌ای از مستقبلین هم گردآلود وارد اتاق می‌شدند و مرخصی حاصل می‌کردند. ما نیز پس از ورود، چند دقیقه در اتاق نشسته، مراجعت می‌کنیم و باز دسته به دسته می‌آمدند. غروب، پیاده به طرف میدان توپخانه و خیابان‌هایی که طاق بسته شده است، می‌رویم. جمعیت زیاد است ولی نه فوق العاده. بیشتر هم زن‌ها هستند و صحبت‌هایی که از جمعیت می‌شد، روح آن‌ها معلوم می‌داشت که از روی بشاشت و صمیمیت شرکت نکرده‌اند. چراغانی و آتش‌بازی مفصل در جلوی بلدیّه برپا شده بود.



۲۳ دی ۱۳۰۳

از تبریز، برحسب اراده آقای عبدالله خان امیرلشکر، هیأتی ظاهراً برای تبریک مقدم حضرت اشرف روانه شده‌اند. آقایان عبارتند از اجلال‌الملک، حاجی عدل‌الملک، میرزا علی هیأت، و حاجی میرزا آقا فرشچی، که دی‌روز وارد شده‌اند. رسماً حاجی قزوینی در منزلش از آن‌ها پذیرایی می‌کند. شب به دیدن ایشان می‌رویم. این حاجی قزوینی، برخلاف حاجی یوسف برادرش، به تمام عبارت، از کهنه‌پرها است. خیلی خودش را به حضرت اشرف نزدیک کرده و فعلاً جمعیتی به عنوان راه‌آهن برای مملکت دور خود جمع کرده و دائماً در حرکت است. سوابق این آدم با روس‌ها زیاد بود، ولی فعلاً چندان نباید باشد. این شخص، که ظاهر خیلی ساده و ترکی دارد، معنأ شامه قوی دارد، در حفظ منافع خودش. بالاخره از این رشته‌های هوی، منافع مادی خود را قطعاً به آسانی تأمین خواهد کرد.



امروز آقای رئیس‌الوزرا صبح به مجلس آمدند، ولی در جلسه نبودند. در اتاق خارج با وزیر بودند و مدتی با رئیس صحبت می‌داشتند. به اکثر نقاط سرکشی نموده و مخصوصاً از علما دیدن کرده بودند. روش ظاهر جلب عمومی است، ولی در این چند روز خدمت ولی عهد نرسیده. گویا تعمد دارند که نروند یا دیر بروند. معلوم نیست چه نقشه‌ای در این کار تصور می‌رود.

■

۲۸ دی ۱۳۰۳

این چند روزه به شدت سرمای خشکی پیش آمده و شب‌ها درجه به پنج و تا ده زیر صفر هم رسیده است. در مجلس، تازه پیش نیامده. دسته‌ای از تجار، که کسب و تجارت آن‌ها منحصر به مداخلات شده، به مجلس آمده و اعمال نفوذ نموده که لایحه مالیات تصاعدی از دستور خارج بشود. دی‌روز انتشار پیدا کرد که شب امیراقتدار، وزیر داخله را برحسب امر رئیس‌الوزرا، در منزل خودش، یک نفر صاحب‌منصب توقیف کرده و در محلی از اتاق‌های میدان مشق نگاه داشته‌اند و صحت مسأله هم بعد معلوم شد. این اقدام درباره یک نفر امیرلشکر، که طرف اعتماد هم بوده است، چه مدرک و اساسی را دارا است، نمی‌دانم. چیزی که مسلم است، این است که این تصمیم را غیر از خود رئیس‌الوزرا نمی‌دانسته و طرف شور هم نبوده است، مگر مرتضی‌خان سرتیپ، حاکم نظامی تهران، که خیلی طرف اعتماد بوده است و از قراری که معلوم می‌شود، به رتبه امیرلشکر نایل می‌شود.

■

۲۹ دی ۱۳۰۳

امروز ناهار را منزل صدق‌السلطنه مهمان هستیم. حضرات که از تبریز آمده‌اند، آن‌ها هم هستند. بعد از ظهر چند نفری خدمت رئیس‌الوزرا می‌رسیم. جمعی از وکلا حضور دارند. به ما وکلای آذربایجان، پس از خلوت شدن، اظهاراتی می‌دارد که در واقع بیان پروگرام عملیاتی است که در نظر

گرفته‌اند. شکایت از وضعیّات است؛ از شاه و دربار، که تحریکاتی برخلاف امنیّت دارند و مخالف اوضاع حاضر هستند و دیگر با داشتن اسناد و مدارک قابل تحمّل نیست و باید کار یک طرفی بشود و تکلیف روشن بشود. این مطالب را تصمیم دارند، در تحت بیّانه، به اطلاع ملت برسانند و از این قبیل اعلاناتی که حاکی از تجدید یک قضایایی است که اگر در یک سال پیش موّقیت حاصل نشد، دیگر امروز زمینه را مستعدّ و موافق‌تر البتّه برای تجدید قضایا دیده‌اند و خلاصه مطلب این است که دو پادشاه در اقلیمی ننگ‌جند.

نصرت‌الدوله هم به‌طور خصوصی ملاقات شد و در همین زمینه صحبت‌های زیاد کردند. در خارج هم البتّه نتیجه‌ای که از این زمینه‌سازی‌های این مدّت می‌خواهند بگیرند، همین است. قرار است در مجلس، بعد از پیغاماتی، با مدرّس هم ملاقاتی بشود، ولی تصوّر نمی‌رود مدرّس قانع بشود و قطعاً یک عملیّاتی شروع خواهد شد. اگر طریق حلّ قانونی برای این امر می‌خواهند، خیلی حلّ قضیه مشکل است. آن هم به دست مجلس، با قیودات قانون اساسی، مگر توسّل به زور و رجّاله و قوای نظامی، که آن هم معلوم نیست عاقبت امر چه صورت پیدا کند.



۴ بهمن ۱۳۰۳

دی‌روز جمعه، به‌طوری که قبلاً قرار بوده است، رئیس‌الوزرا در باغ‌چه آقامیرزا سیّداحمد بهبهانی، با حضور آقا سیّد محمد بهبهانی مجتهد، با مدرّس ملاقات کرده و قریب دو سه ساعت با مدرّس صحبت داشته و قرار بر این گذاشته‌اند که روز دوشنبه، که پس فردا باشد، با مدرّس، در منزل رئیس‌الوزرا، ملاقات نمایند و بقیّه مذاکراتشان را بدارند. آیا رئیس‌الوزرا خواهد توانست مدرّس را قانع بکند و او هم راضی و ساکت می‌شود؟ خیلی محلّ تردید است. ولی در هر صورت رئیس‌الوزرا لازم دانسته است که مدرّس را قانع، بل که ساکت بکند.



۱۰ بهمن ۱۳۰۳

باز در تعقیب ملاقات اولی، ثانیاً مدرّس در منزل رییس الوزرا صحبت طولانی داشته است. آقای رییس الوزرا، در منزل مصدّق السلطنه، ملاقاتی با آقایان مشیرالدوله، تقی زاده، و علایی نمود و به آنها هم در این زمینه که با وکلا این اوقات مذاکره کرد، عنوان داشته. آقایان اظهار داشتند که باید فکر کرد، بعد جواب بدهند. ولی به طوری که منتشر است، این حضرات هم مسأله مشکل دست زدن به قانون اساسی و معایی را که تصوّر می کنند این اقدام ایجاب خواهد کرد، گوش زد نموده اند. فعلاً در عموم یک حالت انتظار ظاهر است و احساس می شود یک قضایایی جریان پیدا خواهد کرد. مجلس هم رسماً یک حالت خمودی دارد. ولی در افراد وکلا یک نگرانی هایی است و اکثراً منتظر اخذ نتیجه از مذاکرات مدرّس و رییس الوزرا می باشند.

شاهزاده فرمان فرما چند روز است دچار سرمازدگی شدید و یک حالت ضعف قلبی شده اند. اسباب نگرانی و خیال شده است. نصرت الدوله، پس از مشاوره و ملاقات هایی که با رییس الوزرا داشته اند، تصمیم به یک مسافرتی نموده اند، ولی وسایل حرکت فراهم نمی شود.



۱۸ بهمن ۱۳۰۳

این چند روزه مذاکرات رییس الوزرا با وکلا جریان داشته، روز سه شنبه مدبرالملک، از طرف آقای رییس الوزرا، مجلس را ملاقات و اظهار کرده بود که به فراکسیون ها اطلاع بدهند عصر پنجشنبه ایشان برای اظهار مطالب در مجلس و اتاق فراکسیونی حضور خواهند رسانید. همین طور هم ابلاغ شد. صبح روز پنجشنبه هم رییس الوزرا منزل مدرّس رفته، او را ملاقات کرده بوده است. در مجلس که بودیم، گفته شد آمدن رییس موقوف شده و قرار شد از هر فراکسیونی سه نفر به نمایندگی انتخاب شوند. ما هم اجاق و شیخ الرّیس

و حاجی میرزا عبدالوهاب را از تکامل معلوم کردیم که بروند و اصغای فرمایشات را بدارند. حضرات مشیرالدوله و مصدق و علایی و تقی زاده هم جلساتی داشتند و در همین زمینه ها گفت و گو شده است. آقای مدرّس خیلی اظهار امیدواری می کرد که قضایا به خوشی با رییس الوزرا اصلاح شده است و رفع نگرانی ها شده است. فردا هم که روز سلام است، احتمال دارد رییس الوزرا ملاقاتی با والاحضرت ولی عهد بدارند. حال شاهزاده خوب نشده است. تب قطع نمی شود و غالب روز را مشغول پذیرایی از واردین، که احوال پرسی می دارند، هستیم.

■

۲۱ بهمن ۱۳۰۳

قضایا باز به صورت لاینحلّ اولیه برمی گردد. آقای رییس الوزرا، بعد از جلسات متعدّد با مدرّس، باز گویا تردید در قبول مدرّس حاصل نمود و شغل نیابت فرمان دهی را، که قرار بود به طور قانونی برای ایشان تثبیت شود، نپسندیده اند و روز یکشنبه را هم به مجلس تشریف آورده، با نمایندگان فراکسیون ها مذاکراتی داشته و همان رشته مذاکرات سابق را تجدید نمودند و خواسته اند تا روز پنجشنبه جواب به ایشان داده شود. باز همان تردید و اشکالات پیش عود نمود و اسباب نگرانی کامل شده است. از خارج شنیده می شود برای فشار به افکار و کلاتهیه اجتماعی می شود که برای روز پنجشنبه درب مجلس بشود. این است جریانات تا چه پیش آید.

■

۲۲ بهمن ۱۳۰۳

امروز ساعت هشت و نیم صبح به مجلس می روم. نصرت الدوله هم برای دور بودن از قضایا، پس از مشاوره، به ورد آورد می رود. حضرات ۲۱ نفر نماینده هیأت جلسه دارند. دی شب هم تا ساعت نه بوده اند. امروز هم باز مدتی راجع به دور شدن از موادّ قانون اساسی، یا نزدیک بودن، به طور

تعرّض، تدبّین اظهاراتی داشته. داور هم، برای عقب نماندن از قافله، تظاهرات زیاد می‌کرده است. سلیمان میرزا ظاهراً ساکت بود. بالأخره، برحسب پیش‌نهاد داور، دو مادّه تنظیم می‌شود که سردار سپه، با اختیارات تام، فرمانده کُلّ قوا و رئیس مجلس باشند. در قسمت اختیارات تام از طرف منفردین، به وسیله نمایندگانشان، مصدّق السلطنه، مستوفی، و ارباب، اعتراض می‌شود. اقلّیت هم که آقای مدرّس فراکسیون داشتند، به وسیله سیداحمد بهبهانی، اظهار مخالفت با تنظیم مواد می‌دارند. با این حال معلوم نیست کار به کجا منتهی شود و فردا پنج‌شنبه روز جلسه و موعدی که آقای رئیس‌الوزرا جواب قطعی خواسته‌اند، معلوم نیست بی‌قال و قیل و کِش مکش سر بگیرد. می‌گویند از محلّات، از چند روز پیش، نظمیه و بلدیه کارهایی کرده‌اند که جمعیتی رو به مجلس بیایند در مقابل چه بکنند. با سختی حکومت نظامی و عدم آزادی مردم، معلوم نیست سیاست خارجی در این جریانات چه رُولی داشته باشد. آن هم تظاهری ندارد، ولی هر کدام از طرفین استفاده‌هایی را البته در نظر دارند. ولیّ عهد، به‌طوری که شنیده می‌شود، کمال قوّت قلب را دارد و به اطراف‌های خود نشان می‌دهد نگرانی ندارد. حاجی‌امام جمعه خوبی و امام تهران و سید محمد بهبهانی هم رئیس‌الوزرا را ملاقات و نصایحی به او در آرامش کرده‌اند و از طرف آن‌ها هم اظهار نیک‌بینی و امیدواری شده بوده است.

□

۲۳ بهمن ۱۳۰۳

امروز از صبح که می‌رویم، پس از مدّتی، هم اکثریت حاصل نمی‌شود، هم این‌که کمیسیون در اتاق نشسته، منتظر بودند. منفردین هم مشغولِ شُور بودند. بالأخره تا ظهر به همین طریق می‌گذرد و نتیجه گرفته نشده، متفرّق می‌شویم. جمعیتی بود، ولی نه زیاد. عصر برای کسب خبر به مجلس می‌روم. سردار معظّم و ذکاءالملک هستند. قدری تمدید هم می‌کنند که بیانیه حضرت

اشرف تحت طبع است و از این حرف‌ها، که خیلی کم اثر می‌کند. سردار معظم ماده‌ای تنظیم شده در دست دارد که می‌گوید آقای رییس‌الوزرا همین را قبول می‌کنند و مدرّس هم همین ماده را قبول دارد. از طرف نمایندگان فراکسیون‌ها هم پذیرفته می‌شود. طرف عصر، از طرف ولی‌عهد، عده‌ای از وُکلا، از قبیل مستوفی، تقی‌زاده، علایی، و مصدّق، احضار شده بودند. گویا به این جریان‌ات که حقّ سلطنت را سلب می‌کند، اعتراض داشته‌اند و خواسته‌اند پیغاماتی از طرف آن‌ها به مجلس داده باشند. نصرت‌الدوله این چند روزه در وُرد آورد است.

■

۲۵ بهمن ۱۳۰۳

امروز صبح در جلسه، به عنوان ماده قانونی فوری، پیش‌نهادی جمعی از وُکلا، ماده تصویبی فراکسیون‌ها مطرح و با قبول پیش‌نهاد آقای مدرّس، در تصریح قوای تأمینیّه، عبارت از امنیّه و نه نظمیه است، به اکثریت رأی داده شد. حاجی ملک‌التجار پیش‌نهاد کرده بود که به جای ریاست عالیّه قوا نوشته شود فرمان‌دهی کلّ قوا و خواست توضیحاتی بدهد، مهمّه زیاد بلند شد و بُروز احساساتی از طرف مجلس شد و اخذ رأی شده، هیچ‌کس رأی نداد. انتخابات شعبات با قرائت به عمل آمد.

■

۳ اسفند ۱۳۰۳

امروز صبح در جلسه، آقای رییس‌الوزرا آمدند و از پشت تریبون لایحه‌ای قرائت کردند که حاکی از امتنان نسبت به حُسن ظنّ مجلس و وُکلا بود و ضمناً حالیه که امنیّت مستقرّ است، باید به معیّت نمایندگان در مسایل اقتصادی کوشید و کار کرد و در خاتمه هم اظهار داشتند که برای جلب اعلیٰ حضرت اقداماتی شده که خاتمه به مسافرت طولانی خودشان بدهند و مراجعت کنند و از طرف وُکلا، این بیانات، با تصدیق «صحیح است»، پذیرفته شد.

ظاهراً به دوره تشنج و تزلزل افکار خاتمه داده شده، ولی معنویت این امر و مخصوصاً دوام آن تا کی و تا چه حد است، واقعاً باز نامعلوم و قابل پیش‌بینی نیست، زیرا غیر از اراده‌های محدود به مقامات معلوم و معین، منافع اجانب و بدتر از همه طبقه هُوچی تهرانی و خیلی اطرافیان دیگر نظریاتی دارند که ممکن است مؤثر واقع بشود. شاه‌زادگان نصرت‌السلطنه و عضدالسلطان، که از فرنگ برگشته‌اند و از رشت حرکت کرده بودند، در سه فرسخی مصادم با جمعیتی شده‌اند که کلیه اموال آن‌ها را به غارت می‌برند. معلوم است این دزدان چه اشخاصی می‌باشند.



۴ اسفند ۱۳۰۳

جریان مجلس در حال سکوت می‌گذرد. رئیس‌الوزرا تقاضای یک کمیسیون دوازده نفری کرده بودند. به طریق انتخابی، چون به تشنّت زیاد برمی‌خوردند. خیال کرده‌اند که برحسب اجازه قانونی، یک دوازده نفر معینی را دعوت بدارند.

والاحضرت ولی‌عهد منزل آقای رئیس‌الوزرا تشریف آورده، شاه‌زادگان درجه اول هم بوده‌اند و فعلاً در ظاهر روش طبیعی تولید شده است و برای مراجعت شاه هم تلگرافاتی گویا شده است.



۱۴ اسفند ۱۳۰۳

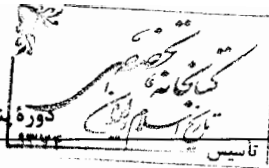
کمیسیون دوازده نفری، برحسب دعوت رئیس، مرکب از مشیرالدوله، تقی‌زاده، علایی، مساوات، تدین، داور، نصرت‌الدوله، مدرّس، عمادالسلطنه، سلیمان‌میرزا، و صدق‌السلطنه، تشکیل شده و خود رئیس‌الوزرا آمده و صحبت مفصّلی داشته که باید اقدام در ترقّی اوضاع اقتصادی نمود و خودشان را تسلیم مجلس کرده‌اند که در کارها، با صواب‌دید مجلس، اقدامات عاجل بشود. عده‌ای از تجدّد و عده‌ای از آزادی‌خواه و

منفرد و متفرقه تشکیل فراکسیون جدیدی موسوم به ترقی خواه داده‌اند. عبدالله خان امیرلشکر را احضار کرده‌اند و گفته می‌شود دیگری به جای او تعیین خواهد شد.

۵ فروردین ۱۳۰۴

سه روز قبل از روز عید، برای کارهای رعیتی، به وَرْد آورد می‌روم. قرار است نصرت‌الدوله و سالارلشکر هم بیایند و عید آن‌جا باشیم. چند روز هوا گرم و شب‌ها پُر باد بود. بارندگی خیلی تأخیر کرده و دارد اسباب نگرانی می‌شود. روز پنج‌شنبه صبح را به شهر می‌آیم. معلوم می‌شود برای گذراندن لایحه وضع مالیات به طرز جدید بردخانیات، اسباب تأخیر حرکت آقایان شده و مجلس جلسات متواتری داشته که قبل از تعطیل این مالیات به تصویب برسد. خود رئیس‌الوزرا هم در جلسات حضور داشته و بالأخره در یک جلسه هم قهر کرده، از مجلس بیرون رفته، ولی کوشش نصرت‌الدوله و سکوت موافقت‌آمیز مدرّس، قضیه را ختم و مجلس مالیات را تصویب نمود.

همان روز پنج‌شنبه عصر را با سالارلشکر به اتفاق با درشکه می‌رویم به سمت وَرْد آورد. شاه‌زاده هم به قم می‌روند. خانم هم عبدالله‌آباد رفته‌اند. دو ساعته می‌رسیم. شب را نصرت‌الدوله هم می‌آیند. هوا بی‌تناسب گرم کرده است. روز جمعه، یمن‌السلطنه با مشیرالسلطان از شهر می‌آید و روز شنبه که عید است، صبح را به وزک‌آباد که پشت اذکی و آن طرف کوه واقع شده، می‌رویم. راه، درّه و ماهور زیاد دارد. اذکی، بالای وَرْد آورد، انارستان خوبی است و شکارگاه است. عصر که مراجعت می‌شود، سردار معظم و سردار اسعد و امیرجنگ و شیخ‌الرّیس از شهر با اتوموبیل آمده‌اند. شب را



هم هستند. صبح به اتفاق، ناهار را به اذکی می‌رویم و روز را به خوشی می‌گذرانیم. آن‌ها از همان‌جا مراجعت به شهر می‌دارند. نصرت‌الدوله روز شنبه، که روز مولود شاه است، به شهر می‌رود. سالارلشکر و من می‌مانیم و مشغول کارهای رعیتی می‌شویم. بعد به اتفاق به شهر مراجعت می‌کنیم. در قصر، جمعی برای افتتاح دست‌گاه بی‌سیم مدعو هستند. می‌رویم. جمعیتی از هر طبقه هستند. آقای مدرّس و وکلا هم بودند. در گردش با مدرّس حرکت می‌کردم و می‌دیدم اکثر نظامی‌ها و خارجی‌ها توجهشان به مدرّس بود و به یک‌دیگر معرفی می‌کردند. مجلس برای نهم فروردین، افتتاح می‌شود.

■

۱۰ فروردین ۱۳۰۴

جلسه شب تشکیل می‌شود. در تنفس، تقاضای جلسه خصوصی می‌دارند. مقصود مخابره کردن تلگرافی به شاه است برای مراجعت. سید یعقوب، در مخالفت با تلگراف کردن، اظهاراتی می‌کند. چند نفری هم می‌روند. مجلس خصوصی از اکثریت می‌افتد. عده‌ای در واقع برای مزاح‌گویی تظاهراتی می‌دارند. افشار هم در آن ردیف است. سردار سپه هم مدتی در مجلس بود، ولی موقع تنفس رفته بود. مقصود او هم گویا برای مساعد کردن مخالفین با تلگراف بود که ارسال شده بود.

امشب در مجلس، برای تبدیل ماه و رسمیت ماه جلالی، مذاکره بود. بالأخره تصویب شد تاریخ شمسی مبدأ هجرت و اسامی ماه‌ها از فروردین شروع بشود. در اطراف تجدید هیأت ریسه، مذاکرت زیاد است. مدرّس و جمعی، کدورت‌هایی از مؤتمن‌الملک پیدا کرده‌اند و عقیده دارند که باید مستوفی یا مصدّق را جلو کشید و در هر حال قدری از عظمت رییس کاست. نصرت‌الدوله سعی در اصلاح می‌کند و مذاکراتی با مدرّس و دیگران جدا نموده است.

■

۱۲ فروردین ۱۳۰۴

با سالار لشکر به وِرد آورد برای سرکشی می‌رویم. هوا قدری خنک‌تر از ایام عید است. به کوه و اطراف، مختصر برفی زده است، ولی در جلگه هیچ آثاری وجود ندارد. شب‌ها ابر زیاد می‌شود. باد شدید همه را باز بر می‌زند. شب را می‌مانیم. فردا عصر مراجعت می‌کنیم.



۱۶ فروردین ۱۳۰۴

دی شب دستور انتخاب هیأت ریسه بود. در جلسه خصوصی، مستوفی اظهاراتی داشت که برای عظمت مجلس و مصالح عمومی، انتخاب آقای مؤتمن‌الملک را بدون تشّت توصیه می‌دارم و مخصوصاً تقاضا می‌کنم نسبت به من رأی داده نشود. در تحت ریاست سهام‌السلطان جلسه می‌شود. در همان دور اول، مؤتمن‌الملک با ۶۵ رأی از ۱۰۳ رأی حاضرین مجلس انتخاب می‌شود. سفید ۲۱ رأی. چند رأی به اسم مستوفی. چند رأی هم به اسم مصدّق‌السلطنه می‌شود. نسبت به نایب‌ریس‌ها هنوز مشغول مذاکره هستند. مذاکره بین مدرّس، تدین، سیدالمحققین، و سهام‌السلطان است.



۱۷ فروردین ۱۳۰۴

برای انتخاب نایب‌ریس، جلسه را مؤتمن‌الملک تشکیل می‌دهند. تشّت بسیاری است. در دور اول تدین دارای ۳۶ رأی می‌شود، مدرّس ۴۴ رأی. ولی اکثریت حاصل نیست. تجدید می‌کنند. مدرّس ۵۰ رأی دارد. باز هم اکثریت حاصل نشده است. تنفس می‌دهند. در تنفس، دسته‌ای که تشکیل از امیراعلم، شریعت‌زاده، و یاسایی هستند، آن‌ها امیراعلم و سیدالمحققین را کاندید می‌دارند. تدین هم صرف‌نظر می‌کند. در واقع این چهار دسته بلوک می‌شوند، ولی جلسه دیگر منعقد نمی‌شود.

خبر وفات محمدعلی شاه در سان‌رمو رسیده است. شب این خبر را به

خانم می دهند. خیلی حالشان منقلب می شود. جمعی هم از اندرون و شاهزاده ها هستند و مجلس ترحیم در مسجد شاه گذاشته می شود. ادارات هم قرار است تعطیل کنند. شب را هم ولی عهد به اندرون می آیند به ملاقات خانم. آقای مستوفی تمام شب منزل ما تشریف داشتند. بساط عجیبی است از گریه و شیون، ولی از قرار معلوم وضعیّت زندگانی شاه مرحوم خیلی بد بود و خیلی به سختی می گذراندند.



۲۲ فروردین ۱۳۰۴

امشب، در تحت یک حالت عصبانی، مجلس شروع به انتخاب نایب رییس می کند. خیلی از طرف طرفین کار شده است. مدرّس دارای ۵۱ رأی می شود، چون دور سوّم است، اکثریّت نسبی راحیز هستند. امیراعلم ۳۹ رأی دارد. انتخاب نایب رییس دوّم هم شروع می شود. زدوبندی شده است که تدیّن کاندید ما بشود. در مقابل سیّدالمحقّقین، تدیّن دارای ۵۴ رأی می شود. سیّدالمحقّقین و قائم مقام و رفقای تبریز ما و رهنما، که زمینه را برای کاندید شدن خود نامساعد می بینند، از مجلس خارج می شوند که مجلس از اکثریّت بیافتد. نتیجه گرفته نمی شود. در این جریانات، داور و افشار فوق العاده بر علیه ما تظاهراتی به خرج می دادند.



۲ اردیبهشت ۱۳۰۴

انتخابات هیأت ریسه، که ایجاد هیجان و دوندگی هایی کرده بود، بالأخره خاتمه یافت. در تأثیر این کیش مکش های شخصی و نظریّه صرف خصوصی، ایجاد بلوک دست چپ و راستی می خواهد بکند. ولی آن هم مصنوعی و دارای معنویّتی نمی تواند باشد. یک سلسله لوایح مالیاتی و ایجاد عوارض، از طرف دولت به مجلس پیش نهاد شده است.



۳ اردیبهشت ۱۳۰۴

در تعقیب انتخاب هیأت ریسه، انتخاب کمیسیون‌ها، باز همان رشته طرفیت را دوام می‌دهد و اکثریت ثابتی به کلی وجود ندارد و چیز غریبی است که برای تأمین هوس شخصی و انتخاب در یک کمیسیون، در همان روز، عده‌ای از دسته‌ای بریده، به دسته‌ای دیگر می‌پیوندند. فقط مرکز جریان عده معدودی که آن‌ها دارای ثبات عقیده در رویه هستند می‌شوند و این جماعت به طور متزلزل به این طرف و آن طرف سوق داده می‌شوند.

رییس‌الوزرا امروز در سعدآباد، والاحضرت ولیعهد، قوام‌الدوله، و نصرت‌الدوله را به ناهار دعوت کرده بودند. موضوع مذاکره، در اطراف مراجعت شاه بوده است و گویا به اتفاق این اعضا تلگرافی به شاه باز مخابره شده و تأکید در حرکت را استدعا نموده‌اند. بانی این فکر، مدرّس است که سیاست خود را در مراجعت شاه قرار داده و از چندی این عقیده را با عزم راسخ تعقیب می‌دارند و به همه، تا هر اندازه که پیشرفت بکند، این فکر را تلقین می‌دارند. سابق هم در همین زمینه تلگرافاتی کرده‌اند، من جمله خود آقای رییس‌الوزرا هم استدعای تعجیل در حرکت را نموده‌اند. عقیده جمعی بر این است که شاه اعتماد کامل به وضعیات ندارد.

روس‌ها چند روزی است شهرت دارد در سرحدات، به طورخشونت‌آمیز، اقداماتی می‌دارند. در بندرحسن‌کیاده گیلان، جبراً با قوه، ماهی شیلان را برده‌اند. در پيله‌سوار، سرحد مغان، با قوه قهری، چند پُست سرحدی را اشغال کرده‌اند. این حرکات پس از رفتن شومیاتسکی اسباب خیال است که شاید این رویه برای تعقیب نقشه جدیدی باشد که مضرّ به حال مملکت خواهد بود.



۱۲ اردیبهشت ۱۳۰۴

امروز به اتفاق اجاق و حاجی میرزا عبدالوهاب، با اتوموبیل شاه‌زاده، به

استقبال آقامیرزاهاشم آشتیانی - که مرخصی سالیانه حاصل نموده، به عتبات عازم شده بودند - رفتیم. آقای مدرّس و جمعی از نمایندگان اقلیت آمده بودند. ناهار را در قلعه سردارناصر، بالای کرم‌دَرّه، صرف کرده، مدّتی اقامت داشتیم تا عصر که آقا وارد شدند، به شهر آمَدیم. در مجلس اکثریت کمسیون‌های متّجه باکاندیدهای ما شده است. خیلی داور که در این مسأله می‌خواست زوَلی بازی کند، به اصطلاح بور شده است.



۱۴ اردی‌بهشت ۱۳۰۴

امروز لایحه‌ای از طرف دولت در الغای القاب، که درجات نظامی هستند، از قبیل سپه‌سالار و غیره، شده بود که به تصویب رسید. بعد میهن پیش‌نهاد کرد که لقب فرمان‌فرما الغا بشود. سالارلشکر معترض اظهار داشت که این نظر صرف خصوصی است. رأی گرفته، پیش‌نهاد میهن رد شد. بعد هم باز پیش‌نهاداتی رهنما و داور کردند که پس از سه ماه کلیّ القاب ملغا باشند. در جواب رهنما، اظهاراتی من کردم از این‌که این مسایل ضرورتی ندارد که عمر مجلس را به هدر بدهند. قدری ایجاد حرارت از اظهارات من شد.

به روزنامه‌نویس‌ها حرف‌های من برخورده بوده است. روزنامه‌نویس‌ها فعلاً تشکیل بلوکی داده‌اند و در جراید خودشان همه روزه تشویق به تشخیص تیر در مجلس می‌دارند. هر چند این اتّفاق آن‌ها هم دارای اساسی نیست، ولی هر چه است مقصود البتّه انتخابات است، که در نظر دارند دولت را تا یک اندازه طرف احتیاج خود قرار دهند و از جهات مجلس موقّیتی در تجدید انتخابات پیدا نمایند.



۱۷ اردی‌بهشت ۱۳۰۴

امروز رییس، جلسه خصوصی را تشکیل دادند. کاغذی از رییس‌الوزرا قرائت شد که دو فقره تلگراف سالارالدوله ضمیمه بودند. سالارالدوله از

خایفین تقاضای عفو و رجعت به ایران را نمود. سلیمان میرزا و جمعی با اظهار حرارت‌ها مخالفت نمودند. آقای مدرّس قانونیّت تصویب قتل این‌ها را، که در دورهٔ دوّم تصویب شده بود، مورد تردید و انکار قرار داد. ایجاد هیجان و حملاتی کرد. سالارلشکر هم اظهاراتی نمود که در دنبالهٔ آن سلیمان میرزا، باکمال وقاحت، خارج از جلسه، فحّاشی نمود. کَلِیْهُ حضرات عقب یک قضایایی می‌گردند که رفقای موقّتی خودشان را آلوده به کِش مکش‌هایی نموده، ثابت‌تر بنمایند. شیخ خزعل را - که در ناصری چندی قبل توقیف و به طرف تهران، از طریق دزفول حرکت داده بودند - گویا وارد عراق شده است. در این مدّت چیز تازه در مجلس روی نداده. الغای القاب کشوری قدری حرارت ایجاد نمود و عنوانی باز به دست چپ داد. در آن روز با رهنما در مجلس، قدری به‌طور شدّت صحبت‌مان شد و بالأخره با رأی دادن مشیرالدّوله و قائم مقام تبریزی و امثال این‌ها، اکثریتی پیدا کردند. طرفیّت حضرات داور و روزنامه‌نویس‌ها با نصرت الدّوله، هر روز مودّت شدیدتری در کار پیدا می‌کند. در روزنامه‌هایی که دارند، به عناوین مختلف فحّاشی می‌کند. از طرف ما هم در بعضی جراید مدافعات و حملاتی می‌شود.

رییس الوزرا، در مجلس، ملاقاتی از مدرّس نمود و انتظار می‌رود شاید موافقت نظر حاصل شود. هر چند آن دسته قویّاً عملیاتی دارند که مدرّس را دور بکنند و از این موافقت خیلی اندیشه دارند.

چندی اخبار خیلی موحشی از حرکات تراکمه در حدود بجنورد و استرآباد می‌رسید. این چند روزه، قوای زیاد اعزام شده و گویا از تجاوزات جلوگیری کرده‌اند. شیخ خزعل را که چندی قبل وارد کرده بودند و در باغ سردار محتشم، بیرون دروازه، منزل داده بودند، ولی فعلاً اجازه داده‌اند منزل پسرش، که خانهٔ شهری عون السّلطنه است، منزل بدارد. در مجلس، لایحهٔ قند و شکر مطرح است که به‌طور انحصاری اداره شود و عوایدش به خرج کشیدن راه آهن برسد.



۵ خرداد ۱۳۰۴

دی شب منزل آشتیانی جلسه‌ای از سه فراکسیون‌ها تشکیل شده بود، راجع به ائتلاف و تشکیل اکثریت. مدرّس حضور داشت و عقیده و تمایلش در این قسمت از دوره، تشکیل اکثریت در مجلس است، روی یک پروگرام، که قرار هم شده است بعد نمایندگانی از هر فراکسیون معلوم شده، موآدش را بنویسند. البته اگر موفق به تشکیل چنین اکثریتی بشویم، جمعی از آن دسته‌جات قبلی به این طرف ملحق می‌شوند و از طرفی آن‌ها و سرانشان سعی بلیغ خواهند کرد که هم رئیس‌الوزرا را ظنین بکنند و هم این‌که جمعی را.



۱۶ خرداد ۱۳۰۴

قانون نظام اجباری، از مجلس گذشت. در هر دو جلسه که این قانون مطرح بود، از اوّل صبح، رئیس‌الوزرا به مجلس آمد، تا یکی بعد از ظهر توقّف داشتند. در کلیات، حایری زاده اظهاراتی کرد در این‌که قشون داوطلب ترجیح دارد. اوقات رئیس‌الوزرا خیلی تلخ شد و چند دقیقه از جلسه خارج شد. سردار عشاير در قسمت معافیت طلاب علوم دینیّه، که جمعی مخالفت کردند، صحبت داشت. ایشان هم در توضیح مطالب خود اظهار کردند که اگر هر کسی دو ذرع چلواری دور سر می‌پیچد معاف باشد،... که از اطراف و اکناف بنای داد و قال و فحاشی را گذاردند، به طوری که مجلس قهراً برهم خورد. از طرفی سلیمان میرزا و داور و رفقاییش با حرارت حمایت از سردار عشاير می‌کردند. مجدداً پس از چند دقیقه مجلس تشکیل شد و بالاخره همان ماده ۴ تصویب شد. قرار است این دو روزه آقای رئیس‌الوزرا به طرف تبریز مسافرت نمایند. روز دوشنبه آقای رئیس‌الوزرا از شهر برای مسافرت به آذربایجان حرکت نمودند.



۲۴ خرداد ۱۳۰۴

چند روزی است برای سرانجام دادن به کارهای شخصی، تهیّه مسافرت تبریز دیده‌ام و ان شاء الله روز پنج‌شنبه مسافرت می‌کنم.



مسافرت آذربایجان

۳۰ خرداد ۱۳۰۴

یک عدد فورد تازه وارد، از کمپانی شرق، در هفت صد و هشتاد تومان، خریداری شده. شوfer هم یک نفر ارمنی تبریزی است. ظاهر ساکتی دارد و بد هم نیست. صبح شنبه ساعت هشت از باغ شاه‌زاده حرکت می‌کنیم. از مفارقت دختر کوچکم در این سفر اندکی متألم می‌شوم. این احساس در من چیز تازه‌ای بود و سابقه نداشت. در چیتگر نیم ساعتی توقف می‌داریم. خیلی به‌خوبی حرکت می‌کند. مقداری هم در راه من رانندگی می‌کنم. در قهوه‌خانه میان راه اتوموبیل می‌ایستد و معلوم می‌شود بنزین تمام شده، در صورتی که دو پوت خریداری شده بود. هر چند شوfer اظهار می‌دارد به واسطه مسافرت به دربند و شمیران کم آمده است، ولی از بدو امر ظنین بودم که آیا دو پوت را ابتیاع کرده یا خیر. معلوم می‌شود سوءظن من به جا بوده است. فعلاً محمّدخان را سوار خر روانه شهر کردیم که فوری بنزین حمل کند. هوا هم به شدّت گرم است. محصول تر بد نیست، با وجود این که کم آبی شده، ولی هر جا آب رسیده است، حاصل خوب است. رودخانه کرج آب خوبی داشت، ولی در گردان هیچ آب نبود.



۲ تیر ۱۳۰۴

شب وارد شهر شدم. شب سوّمی است که از تهران حرکت شده. از زنجان تا میانج، راه به واسطه خرابی، خیلی باعث کُندی حرکت بود. از جمال‌آباد

جاده جدید شروع می شود. به واسطه خاک زیاد، اتوموبیل به زحمت می رود. بعد می رسد به پل قزن اوزن. از آن جا به کلی راه جدیدی است که از کنار رودخانه می رود و همه جا به کلی هموار است و سنگ های خیلی بزرگی را با دینامیت پراکنده کرده اند. خیلی این قسمت راه خوب است. عمده زیادی که از دهات اطراف آورده اند، زیر آفتاب سوزان، مشغول کار هستند. واقعاً وضعیّت این ها تأسف آور است. از پاییز این بی چاره ها را از ده فرسخی به این جا آورده اند، بدون این که دیناری مزد داده شود. نان این ها را فقط آن هم مالکین باید برسانند. ناله آن ها مخصوصاً در این موقع درّو بلند بود. این جاده به وسیله مهندس ترسکنسکی تعمیر شده است.

به میانج می رسیم. واقعاً قافلان کوه صعب العبور دیگر وجود ندارد. شب را در میانج متوقف می شویم. فردا سه شنبه صبح حرکت می کنیم. ترسکنسکی مهندس هم، هم راه است. همه جا در جاده جدید عبور می کنیم. دیگر آثاری از درّه های مهیب پر زحمت نیست. در کمال سهولت عبور می کنیم. جاده را خیلی وسیع و خوب گرفته اند، ولی شن ریزی و سنگ ریزی هنوز نشده و اگر بشود، در پاییز و زمستان، عبور غیر ممکن می شود. در ورود به شهر، خیابان جدید که اطرافش تمام خانه های مخروبه هنوز ساخته نشده، منظره خاصی دارد. منزل خود را باغ خانم قرار می دهم. صبح چهارشنبه به نظامیه می روم که خدمت حضرت اشرف برسم. خیلی به طور با محبت مدّتی صحبت می فرمایند. از پذیرایی اهالی خیلی مسرور شده اند. علّمای درجه اوّل دیدن نکرده اند. از مسافرت ارومیه و آن حدود، که در همه جا راه ها ساخته شده، خوش وقت هستند. عبدالله خان امیر لشکر را هم به سمّت معاونت وزارت جنگ معرفی کرده اند. محمّد حسین خان سرتیپ که گیلان بود، او را فرمانده قرار داده اند.

غالب مردم به دیدن آمده اند و روی هم رفته احساس خوش نودی اهالی را از خودم استنباط می کنم. اظهار رضایت از من می دارند. مستشار السلطنه و

طباطبایی اکثر منزل من هستند. مسأله عمل و فعله اجباری، خیلی قلوب را مکدر ساخته، علی‌الخصوص در موقع محصول که باید رعایا برای جمع‌آوری آذوقه و دروگری به دهات مراجعت نمایند.

■

۹ تیر ۱۳۰۴

امروز صبح، حضرت اشرف، از طریق سراب و اردبیل، مراجعت می‌فرمایند. تا فابریک قزوین مشایعت می‌کنیم و از آنجا حرکت می‌فرمایند. عبدالله خان و محمدحسین خان هم با هم در اتوموبیل هستند. از آستارا محمدحسین خان مراجعت خواهد کرد. علمای درجه اول دیدن نکردند. شهر از حالا شروع به تعزیه‌داری نموده و بروز یک احساسات مذهبی می‌دهند. مخصوصاً بازارها را تماماً سیاه‌پوش کرده و در تمام معابر و در خود بازارها شروع به روضه‌خوانی نموده‌اند و همه جا دسته‌جات با علم‌های سیاه در حرکت است.

■

۱۰ تیر ۱۳۰۴

از دی‌روز کسالت عارض شده و امروز را در اتاق خواب می‌گذرانم. قریب یک به ظهر، منصورالدوله رنگ رُخ‌سار پَریده وارد می‌شود و اظهار می‌کند چندین هزار از رعایایی که در اطراف و راه‌ها مشغول فعلگی بوده‌اند، به شهر ریخته‌اند، با یک حالت انقلابی، و به طرف سیدحمزه می‌روند. فریاد یاالله آن‌ها هم پیایی می‌رسد. نظمیه و عده‌ای نظامی آن‌ها را از تحصن جبراً خارج می‌کنند.

■

۱۳ تیر ۱۳۰۴

هوای تبریز به‌طور فوق‌العاده خنک است و خوش می‌گذرد، که به هیچ‌وجه احساس گرما نمی‌شود. اکثر آقایان به بازدید آمده‌اند، ولی هنوز به

بازدید نرفته‌ام. از شدت فشار به مردم، انسان هر جا برود جز یک سلسله شکایت و تنقید از جریان و شرح فشارهای وارده و بل که فجایعی که شده، برای اخاذی و غارت‌گری، چیزی شنیده نمی‌شود. متأسفانه هیچ‌یک از قضایا را نشده است که به عرض رئیس‌الوزرا برسانند و در عموم یک حس ضعف و یأس و دل‌تنگی شدید ظاهر است. سرتیپ، که به آستارا رفته بود، قرار است امروز فردا مراجعت بدارند. من هم انتظار ملاقات ایشان را دارم که پس از آن به ده بروم.



۲۱ تیر ۱۳۰۴

با اتوموبیل به طرف صوفیان حرکت می‌کنیم. تقریباً یک ساعت راه است از صوفیان. از آدم‌های ثقة‌الاسلام بودند. به راه‌نمایی آن‌ها به طرف اندیل می‌رویم که در یک درّه بین کوه واقع است و متعلق به آقای ثقة‌الاسلام است. در راه، اصلاحاتی کرده‌اند که اتوموبیل همین‌قدر عبور می‌کند. از آن‌جا هم سواره تا الجندق یک فرسخ می‌گویند بیش نیست.



۲۲ تیر ۱۳۰۴

از اندیل، راه، کوهی است. سواره به زرقان می‌آییم. محصول این‌جا، برخلاف نقاط دیگر، بسیار خوب است. باد سردی می‌وزد و محل و مکان راحتی نداریم. مخصوصاً روز، مگس زیاد می‌شود. ولی باد خنک دائماً هست. باز هم مأمور عمل‌بگیری در دهات هستند. با وجود آن‌که در شهر که بودیم قرار بود موقوف شود. طباطبایی نیامده است و اوقات را به تنهایی می‌گذرانیم. از معایب این نقاط، نبودن هیچ‌گونه اشجار و باغ است، در صورتی که در کمال خوبی هم به عمل می‌آید.



۲۳ تیر ۱۳۰۴

هوا بدون هیچ‌گونه آثار گرما می‌گذد. د. همه روز و شب باد می‌وزد. خودم را به گردش‌های مفصل مشغول کرده‌ام. اراضی بسیار وسیع و خوب، دارای چشمه‌سارهای زیاد می‌باشد. وضعیت طبیعی از کوه‌های پُر علف که مراتع بسیار خوبی هستند - و دامنه‌های آب‌گیر، که جای زراعت و کشت مناسبی دارد - روی هم رفته جای بسیار آباد و پُر استعدادی است.

چند روز است قاصد به شهر فرستاده‌ایم، برنگشته و به کلی از گزارشات دنیا بی‌خبر هستیم. مشغول تهیه یک اراضی برای بنای عمارت مختصری هستم که بشود در آتی که می‌آییم، آن‌جا گذراند. در جوار املاک ما بُتاب و چند پارچه دهات ناصرالدین‌میرزا است که آن‌ها هم خیلی مرغوب هستند و امسال حاجی آقا به رعایا در نُه صد خروار اجاره داده است و خودش گویا در یازده هزار تومان کلیه املاک شاه‌زاده را اجاره نموده است.

در نزدیکی دِه فعلی، آثار دِه قدیمی از تجمع سنگ، بسیار ظاهر است و محل قبور زیاد دیده می‌شود. از قرار گفته رعایا، استخوان‌هایی که یافت می‌شود، از حیث بزرگی کله و اسافل، قابل دقت است.



۲۵ تیر ۱۳۰۴

امروز صبح از زرقان به الجنق نقل می‌کنیم. اراضی این دو قریه متصل هستند. الجنق در یک جلگه بسیار با استعدادی واقع است. استعداد اراضی آن‌جا از زرقان بیش‌تر است. آن‌جا هم دیم زیاد دارد. زمین آبی هم زیاد است. حاصل آن‌جا هم با وجود آن‌که به گندم بیش از یک آب نرسیده است، بسیار خوب است و هیچ نقصی ندارد. باد، شدت زرقان را ندارد، ولی به همان خوشی می‌گذرد و عمده آب زراعت آن‌جا از رودخانه ذولپن است که از سمتِ دویمان و قَراداغ می‌آید. آب خوبی است. هر چند امسال کم است، ولی در هر نقطه استعداد قنات پُر آب دارد که نافع به محصول می‌شود. در

این جا ابداً صیفی کاری ندارند و تخم پاییزه را هم یک ماه آخر تابستان می کارند و جفتی بیش از یک خروار هم نمی کارند. قریب شش صد گاو کاری دارند. تقسیمات زراعتی روی آب است.



۲۸ تیر ۱۳۰۴

دو سه روز است مراجعت به شهر کرده و مشغول پذیرایی و ملاقات هستم. آقای فرمانده دی روز عصر به بازدید آمده بودند. هر چند خیلی ظاهر متکبر و از خود راضی دارد، ولی قطعاً باطنش بهتر از امیرلشکر سابق است. مخصوصاً خرابی های اوضاع حاضره را تصدیق داشت. گمان می کنم به خوبی حس کرده است که اهالی، از فشارهای وارده، بی حد منزجر بوده اند. در مجالسی که رفته است، همه جا نویدهایی داده که خیلی اسباب دل خوشی مردم شده است و خیالش فعلاً جلوگیری از تعدیاتی است که در خارج نظامیان می کنند، تا چه بشود. دسته جات در کوچه و خیابان با همان شدت مشغول هستند، ولی خارج از انتظامی روی نداده است.

بی چاره مجیرالملک در مراغه وفات نموده است. این است که برای کمک به کارهای آن جا همین دو روزه حرکت می کنم.



۲۹ تیر ۱۳۰۴

صبح، ساعت هشت، از شهر حرکت می کنیم. قسمتی از راه بی اندازه خراب است و ابداً مجال سرعتی را نمی دهد. قریب یک به ظهر از کوکان هم رد می شویم. در غارغا بازاری زنجیر گذاشته اند و باج می گیرند. از اتوموبیل فرسخی دو قران شش فرسخ حساب می کنند. تا شهر، در این قسمت راه هم ابداً کار و حتی مختصر تعمیر نشده. فقط پل بندی کرده اند و راه هم، به واسطه اراضی مزروعی که در طرفین هست، خیلی دست انداز دارد و تکان حرکت اتوموبیل بی اندازه است. در این حدود همه جا محصول درو و خرمن

هم شده است.

از قریه روش راه سابقی روس‌ها داشتند که از خواجه‌میر عبور می‌کند و جلوی قلی‌کندی می‌رود و به راه می‌اند و آب برمی‌خورد که دیگر محتاج به رفتن شهر نمی‌شود. ما هم از همان‌جا عبور می‌کنیم. راه بد نیست و برای چهار بعد از ظهر به قراویرن می‌رسیم. در واقع بیست و پنج فرسخ را در هفت ساعت حرکت طی کرده‌ایم و اگر در این راه مختصر تعمیراتی بکنند، در کمال خوبی، چهار ساعته طی مسافت می‌شد. خرمن‌های حسین‌آباد و اروق را بد ندیدم، بل که خیلی منظره‌باشکوهی از کثرت تشکیل می‌دادند. در عمارت، معتمد‌همایون را دیدم. از اطراف، برای مراسم فاتحه جمعی، همه روزه می‌آیند و تقی‌خان پسر حاجی مجیر هم آن‌جا بود.

روز هوا خیلی گرم است، مثل هوای اطراف تهران. به نظرم رسید شب در عمارت بد نبود.



شیخ‌بابا

۴ مرداد ۱۳۰۴

با اتوموبیل به اتفاق معتمد به آن‌جا انتقال می‌دهیم. هوای شب شیخ‌بابا دارای نسیم و خنک است. عمارت مسکونی دارای بالاخانه خوش‌منظره‌ای است. همه‌جا صحبت ضرر و کسر در محصولات است، ولی علی‌الظاهر خرمن‌ها و مخصوصاً دانه‌گندم بسیار خوش‌نما است. آب قراویرن مخصوصاً امسال خیلی زیاد جریان دارد. حاجی‌بهزاد و آن قسمت‌های پایین، به واسطه بی‌مبالاتی و تأخیر در بستن بند، لطمه دیده‌اند. از آن‌جا هم خیال دارم دو شبی به مراغه بروم.

در کلیه این دهات، دو ثلث بیش‌تر آن، به عنوان قُرُق چمن یا آب‌نشتن و غیره، لم‌پزرع است. در صورتی که تمامی آن‌ها استعداد زراعت را دارا هستند و آب همه‌جا با جزئی مخارج به اراضی سوار می‌شود، ولی مراقبت

زیاد خود اربابِ ملک لازم است.

■

۹ مرداد ۱۳۰۴

از شیخ بابا به مراغه می‌رویم. راه هر چند تعریفی نداشت، ولی به پنجاه دقیقه بیش‌تر طول نکشید. به نرگسی، باغچه متعلق به حاجی فتوح‌الملک، وارد می‌شویم. باغ بزرگ مویی است، دارای میوه‌های بسیار ممتاز و عمارت مختصر خوبی. باغات مؤ در مراغه، مثل یک قطعه گل‌کاری شده‌ای است از حیث نظافت و دقت در کندن هرگونه علف هرزه. عده‌ای از اهالی به دیدن می‌آیند. سیف‌العلما هم از بُتاب آمده، خیال رفتن تهران را دارد. به وکالت از طرف اولاد مرحوم امام‌قلی میرزا، از فروش سبزه و خشک‌بار، که امسال از طرف روس‌ها به قیمت خوب خریداری شده، پول زیادی وارد مراغه کرده است و کلیه اهالی این شهر خیلی ثروت‌مند هستند؛ بیش‌تر هم از برکت همین باغات است. سبزه، یک من یک تومان به فروش رفته است، ولی از جهات زندگانی و فهم و معاشرت خیلی عقب هستند و بی‌خبر از جریانات مملکت خودشان، از این‌جا هم پول‌هایی به عنوان ساختن نظامیه و غیره از مردم گرفته شده، ولی محمدباقرخان فرمانده جوان نجیبی است و اهالی از او رضایت دارند.

روز را مراجعت به شیخ بابا می‌کنیم. یمین‌لشکر افشار آمده است. از علاقه‌مندان و صاحبان ثروت نمره اول است و خیلی به قناعت زندگانی می‌کند و از نقدینه او خیلی به‌طور گزاف می‌گویند. در قضیه انتخابات سال گذشته، هم‌راهی جدی با سالارلشکر کرده و از این جهت متی بر ما دارد. شب را می‌مانیم و روز هشتم به قراویرن باز مراجعت می‌کنیم. در این‌جا همه مشغول عزاداری و دسته هستند. یمین‌لشکر هم به صابین‌قلعه مراجعت می‌دارد که از این‌جا تقریباً هفت فرسخ می‌شود. در این ولایت درویش و مرشدپرستی رواج کامل دارد. سلسله این‌جا از شاه‌نعمت‌الله هستند. اخیراً

معین‌العلماء، پیر درویش بود. پس از وفاتش مشهدی محمدحسین آقا دهخوارقانی، که مدت‌ها پیش مرحوم حاجی مجیرالملک بود و به بعضی کارهای دهات می‌رسید و مستأجر یا مباشر بود، او را به مرشدی معین کرده‌اند. اکثر اجزای دَوایر، مخصوصاً تلگراف‌خانه، با والی‌زاده که رئیس است، از خواصّ شده‌اند. گمان ندارم والی‌زاده هیچ صداقتی داشته باشد. او همیشه در خیال انتخابات است و این رشته را هم برای این مقصد مفید می‌داند.



۱۰ مرداد ۱۳۰۴

روز عاشورا دسته‌جات و تیغ‌زن‌ها به عمارت می‌آیند. این جا هم عزاداری به شدّت جاری است. گنج‌علی‌بک، وکیل‌الرّعیایا، از تبریز می‌رسد. امروز بعضی از عموزاده‌هایش که به استقبال آمدند، به دیدنِ آن‌ها می‌آیند. با طایفه قضاات و جمعی متّحد هستند و از تهران حکمی در دست دارد که پیش‌نهاد شهریه برای او به مجلس شده است.



۱۴ مرداد ۱۳۰۴

این دو روزه سوار به اطراف برای کارِ بندِ حاجی بهزاد می‌رویم. مزارع این قریه، اراضی بسیار عالی مسطح و سیاهی دارد. خیلی پر قوّت و واقعاً محلّ کار انداختن ماشین است. اراضی زیاد قابل، آب حاضر، رعیت کم. در هر قریه اراضی بسیار لم‌یزرع و خالی از کشت مانده‌اند. در این دهات می‌شود امور زراعت به‌طور جدید انجام داد. ای‌دیشه ملک مخروبه‌ای است کنار جِغاتو، بالای نوروز راه، که سربند قراویرن است. به قیمت خیلی نازل، امیرامجد، سه دانگ آن را خریداری کرده است. کلیه به واسطه پریشانی عمومی، قیمت ملک در این حدود فوق‌العاده برخلاف سابق ارزان شده است، مخصوصاً چهاردولی‌ها، که در این حدود دارای املاک بسیاری بودند، به واسطه

پریشانی کار و فشار مالیّه در وصول بقایای زیاد و ابتلای عمومی اهل این ولایت به تریاک، که مجال آبادی ملک را نمی دهد، همه املاک خودشان را معامله و می فروشند. در دهات خودمان هم اکثر آلوده به تریاک هستند و زن ها، مخصوصاً در این قسمت، به واسطه بی کاری، بیش تر آلوده هستند و به همین واسطه فساد اخلاق و اعمال خلاف، در دهات، خیلی بیش تر از شهرها جریان دارد.



۱۸ مرداد ۱۳۰۴

صبح از قراویرن حرکت می کنم. از میاندوآب عبور می کنیم. نسبت به دوسه سال قبل، آباد شده، ولی باز اراضی بسیار قابل دارد که تمام علف است و لم یزرع مانده است و تمام اراضی مسطح همین صورت را دارد. تا امیرآباد بندر قاچ، که محل عبور اتوموبیل است، آثار جنگ و انقلاب از خرابی خانه ها ظاهر است. سابق از دهات آباد و پرجمعیت بود. در بین خرابی ها شاید صد خانواری باز هم باشند. متعلق به سلیمان آقا است. از رودخانه شهر ساوج بلاغ عبور می شود. قدری در داخل بی راهه هستیم.

پس از عبور از کوسه کهریز، به یک گردنه مختصری می رسیم که آن جا جاده خود روس ها را تعقیب می داریم. راه سرازیر می شود به سرپل رود بردزرد. این آب از کنار کوه عبور می کند. از سیاه آب تشکیل شده. اول خاک سلدوز است. دریا هم نمودار است. علف و نی زارهای فراوان، حتی خود جاده را هم پوشانده است، در صورتی که امسال به واسطه خشکی بهار، خیلی کم تر رویده است، ولی همه جا علف است و فرق این جا با صفحه ما، در اقسام علف های آن است که اکثر قوی ساقه و برگ های پهن دارند و اقسام مختلف. در صورتی که در حدود مراغه بیش تر از دوسه قسم دیده نمی شد. جاده همه جا از کنار دریا عبور می کند و طرف شمال، همه جا یک رشته کوه های خاکی، جاده را محدود می کند. سرپل، فراش مالیّه و فواید عامه

حاضر و چهار تومان برای عبور از این راه، که سطح آن را تماماً علف گرفته است، مأخوذ می‌دارند و از زمان روس‌ها ابداً دستی به ترکیب این راه، نزده‌اند، مگر این‌که برای عبور آقای رییس‌الوزرا پل‌ها را قدری اصلاح کرده باشند. در کنار دریا چند فقره آبادی مختصر دیده می‌شود. معدن نمک هم در آن‌جا واقع است که از آب دریا می‌گیرند. نمک بسیار سفید و خوبی است و محلّ احتیاج عشایر عثمانی است که از طرف اشنویه و سرحدّ برای خرید همه ساله می‌آیند. اجاره حاجی آقا بالا است. در طول دو سه فرسخ، دو سه خرابه خالی از سکنه سر راه دیده می‌شود.

به حیدرآباد می‌رسیم که فقط دارای اسکله کشتی است. بندر سلدوز و ساوج بلاغ است. مازوج و محصولات دیگری به عمل می‌آید که از این‌جا بار می‌شوند، ولی پیدا است که محصولات دیم در تمام این کوه‌ها در کمال خوبی به عمل می‌آید و خیلی پُر علف است. اصل قسمت عمده جلگه و محال سلدوز پشت این رشته کوه‌ها است و از جاده دو فرسخ کنار است که دیده نمی‌شوند.

مجید که هم‌راه بود، در حیدرآباد پیاده می‌شود که برود به خانه علی آقا دایی که در قریه وزنه‌ای است و آن‌جا را در سیصد تومان از بی‌چاره مالکی اولیه ابتیاع نموده است. هیچ چیز غیر از تراکتور و ماشین فلاحی، آن‌جا را نمی‌تواند آباد کند.

سه فرسخ می‌گذریم، به قریه بالاشین می‌رسیم که در یک دربندی واقع است. پس از آن به دیزج می‌رسیم که خیلی مشجر و کنار دریا واقع است. هر چه انسان قُرا می‌بیند، از صد خانه شاید پنج خانه دایر باشد و آثار خرابی از اراضی خوب پیدا است، که هیچ شخم دیده نمی‌شود و علف و نی و چمن همه‌جا گسترده است. دهات همه مشجر و همه‌جا از خیابان‌های مشجر و پُردرخت عبور می‌شود. با وجود قحط آبی که می‌گویند هست، ما همه‌جا نهرهای مملو از آب می‌بینیم.

به محال باراندوز چای می‌رسیم. اکثر دهات آن‌جا آشوری‌نشین هستند. منظره همه‌جا یک طرف دریا و یک طرف، به فاصله کم، کوه‌های اشنویه و ترکور و محالات سرحدی است که آن طرف کوه همه‌جا سرحد است و جلگه صورت نیم‌دایره دارد، که اطراف آن تمام مشجر و آبادی است. واقعاً این قُرا در این چند ساله محل فجایعی شده که این منظره شکیل و ظریف میدان آن بوده است.

بالاخره قریب ظهر، از رودخانه شهر عبور می‌کنیم و به شهر ارومیه می‌رسیم.



ارومیه

۱۹ مرداد ۱۳۰۴

به حاجی سطوت السلطنه حکومت وارد می‌شویم. ایشان هم اخیراً از تبریز وارد شده، ولی سه سال است که این‌جا حکومت دارند و خیلی با مردم با بی‌طمعی و حُسن سلوک رفتار نموده و طرف توجه عامه هستند. مخصوصاً که این شهر این همه فجایع به خود دیده و در اکثر خانه‌ها اجساد و قبور وجود دارد. وجود یک نفر آدم صالح و بی‌طمع، منتهای ضرورت را داشته است، که تسکین به این همه عداوت‌ها و پدرگشی‌ها بدهد. عصر با درشکه به گردش می‌رویم. منظره محله ارمنستان و مؤسسات خیریه مدارس و غیره اروپایی، که از اکثر ملل هم این‌جا بوده است، حزن‌آور است. در اطراف خیابان وسیع، چه در خود شهر و چه بیرون دروازه، متجاوز از پنج هزار خانه خراب، که فقط دیوارهای نیم‌سوخته آن باقی است، دیده می‌شود. پس از قتل مسلمان‌ها به دست چلوهای مهاجر تُرک، اهالی شهرها هم خانه‌های ارامنه را، که پس از ورود تُرک‌ها تخلیه شده بود، خراب کردند و این منظره هول‌ناک باقی مانده است و در اکثر نقاط شهر همین منظره خراب و خانه‌های بی‌درب و پنجره باقی است.

اطراف دارای قطعات زمین است که اغلب توتون‌کاری می‌شود و برعکس غالب نقاط ایران، اهالی از اوّل معتقد به درخت‌کاری بوده‌اند و در هر گوشه‌ای که می‌شده اشجار غرس کرده‌اند؛ مخصوصاً بید که خیلی فراوان است. امریکایی‌ها بیرون شهر، محلّ معتبری دارند که دارای مریض‌خانه و محلّ میسیون بوده. آلمانی‌ها هم داشته‌اند. فرانسوی‌ها میسیون مهمّی دارند، از لازارت‌ها، که در اکثر دهات هم مدرسه دایر نموده‌اند.

امسال به واسطهٔ سرما، که باغات را خراب کرده است و آفتِ گاومیری اهالی را دچار مضیقه نموده، مخصوصاً مالّیه، از مردم مطالبهٔ قرضهٔ دولتی ده، که دو سال قبل شده بود، می‌دارند و اسباب زحمت اهالی شده. آنچه طبقهٔ اوّلیه سابق بوده‌اند، تمام املاک خود را به قیمت‌های نازل، به تجارت تبریز یا مراغه یا دیگران، واگذار نموده و خیلی به حالِ پریشانی زیست می‌کنند، به‌طوری که از عهدهٔ تعمیر خانه‌های نشیمن خودشان هم برنمی‌آیند. کسبهٔ خرّیده‌پا، که باغات و اراضی کنار شهر دارند، آن‌ها مخصوصاً، به واسطهٔ قیمت و ترقّی سبزه، نسبتاً حالشان بهتراست.

صبح‌ها مخصوصاً مشغول پذیرایی هستم. از طبقهٔ علّما آقامیرزا محمود مجتهد، آقاسیدحسین عرب‌باغی، سیف‌العلّما از تجّار، و اشخاص مختلف می‌آیند. همه برعکس مراغه خیلی مردم هشیار فهمیده و مطّلع می‌باشند. قرضه را که دولت دو سال قبل داده، امروز از اهالی مطالبه می‌دارند. به واسطهٔ گاومیری و بدی محصول، مردم خیلی در زحمت هستند و تقاضا دارند که باز مهلتی از طرف دولت داده شود. آقایان که در این‌جا معروف به اُمرا هستند، خیلی وضعیّت پریشان دارند. املاک را به قیمت نازل فروخته‌اند و آن‌هایی هم که مانده‌اند، از عهدهٔ مرمت و آبادی آن برنمی‌آیند. وضع اسف‌باری دارند. عصرها هر روزه به گردش اطراف با حاجی سطوت می‌رویم. تمام منظره مشجّر است. و در اطراف دهاتی که هست، دارای عمارات نشیمن خوب بوده‌اند. اکثر دهات اطراف را تجّار تبریز و خوی خریداری کرده‌اند.

مشهدی اسماعیل آقا، توتون فروشی که از تهران با ما آشنایی دارد، در نزدیکی، قریه‌ای در سه هزار تومان ابتیاع کرده و آنجا می‌رویم. اشجار و خیابان‌های مصفاایی دارد. عمارتی هم در وسط باغ هست که خودش تعمیر نموده است. اکثر اراضی دهات را، به واسطه گرانی قیمت، همه را اهالی شهر خریداری نموده و باغ کرده‌اند و اراضی مزروعی بیش از یک صد طناب در اکثر دهات نمی‌شود. یک طناب ارومیه چهار هزار و نود و هفت ذرع می‌شود. در اراضی اطراف شهر سابق، زمین‌ها را از قرار هر طنابی تا چهار هزار تومان خرید و فروش می‌داشتند، ولی امروزه همان اراضی به طنابی دویست تومان و کم‌تر هم تنزل کرده است. چهره‌گشا قریه‌ای است دارای خیابان قلمه تبریزی مفصلی و مخصوصاً اراضی ارومیه این درخت را بهتر از سایر نقاط پرورش می‌دهد. عمارت خوبی داشته است که به کلی مخروبه شده. به طرف نازلجای می‌رویم به یک قریه‌ای که در پنج هزار تومان آخونداف تاجر تبریزی خریداری کرده است. شهر با قرای دیگر، به واسطه خیابان‌های مشجر و مسطح، متصل است و اکثر در این موسم در باغات و دهات گذران می‌کنند و عمارت‌های دو طبقه کوچک در میان باغات ساخته شده که با خانواده صاحبانش می‌آیند و زیست می‌کنند.

محالات ثلاثه، که عبارت از دشت و ترگور و مرگور باشند، در سرحد واقع هستند. توتون آنجا بعد از اشنویه بهترین است. افراد هر کی در آنجا سکنا دارند. اخیراً که اسماعیل آقا را اطمینان داده، آورده‌اند، شروع به فشار به افراد گذاشته و از همه آن‌ها پول و اسلحه می‌گیرد و خیلی طرف ملاحظه است. این روزها معروف بود در سرحد صدای توپ شنیده می‌شود و قشون ترک مشغول زد و خورد با افراد هستند. در اطراف نوجه که پسر شیخ عبدالقادر اقامت داشته است، در تمام طول سرحد، پست نظامی مرتب است و با تلفن و تلگراف مرتبط هستند.

۲۱ مرداد ۱۳۰۴

امروز صبح با حاجی سطوت برای دیدن نظامیه حرکت می‌کنم که اخیراً ساخته شده. از آن‌جا به طرف گل‌مان‌خانه حرکت می‌کنیم که با کشتی ساعت نه به شرف‌خانه برویم. در سر راه، در سنگر، که متعلق به مستشار است، پیاده می‌شویم. آن‌جا هم با صفا است. مشغول شخم هستند؛ با کوتان که گاو آهن سنگین است؛ دارای دو چرخ چوبی در جلو و در واقع همان نظیر شخم‌های اروپایی است؛ با هشت گاو کشیده می‌شود. قریب نیم زرع اراضی را به کلی برمی‌گرداند.

ساعت هشت، سوار کشتی پهلوی می‌شویم. دو کشتی باری، که از دانالو سبزه بار شده‌اند، می‌کشد. به این علت قدری آرام می‌رود و قرار است برای غروب به شرف‌خانه برسد. در هفته پنج روز، کشتی سیر تمام بنادر دریاچه را می‌کند. از شرف‌خانه به گل‌مان‌خانه، از آن‌جا به حیدرآباد. از آن‌جا به دانالو. باز هم برمی‌گردد گل‌مان‌خانه و شرف‌خانه. عمده محمولات سبزه است. بندر سلماس، خان‌یحیی، و بندر خوی.

در ارومی، قاضی، که از آشنایان است و در ده مشغول رعیتی بود، اکثر به ملاقات می‌آید. سطوت السلطنه، به واسطه بی‌طمعی و خوش سلوکی که دارد، خیلی طرف میل اهالی است، مخصوصاً مراقبت کامل در رفتار با ملل ارمنی و آشوری دارد و خیلی به عدالت معامله می‌کند و طرف محبوبیت همه طبقات واقع شده است.

نزدیک غروب، کشتی به شرف‌خانه می‌رسد. بندر طبیعی خوبی است و منظره مصفایی دارد. مخصوصاً از اهالی شهر برای آب دریا، به این حدود می‌آیند و در کنار ساحل چادرهایی زده می‌شود، ولی به علت نبودن مهمان‌خانه بد می‌گذرد. در اسکله، خلیل‌خان، از اجزای راه، به اتفاق علی اکبرخان، که در کشتی بود، ما را به عمارت اداره کشتی رانی می‌برند که شب را بمانیم. تقریباً چندین ساعت، با کول حمل‌ها، محمولات دو بار کشتی

را، که شش هزار پوت می‌شد، پیاده می‌کنند. از سابق که دیده بودم، شرف‌خانه خوب آباد شده. دستگاه عملیات تعمیر آهن‌آلات، با موتور کار می‌کند و به نظر حُسن اداره در کار است. اجزاء از کمی نفرات و زیادی کارها و کمی حقوق شکایت دارند. شب را در همان‌جا می‌گذرانیم. صبح قریب نیم پوت بنزین تهیه می‌شود. به طرف ملک‌زاده می‌رویم و برای عصر، که از تبریز راه آهن خواهد رسید، منتظر می‌مانم. یک پوت بنزین که از عنایت خان خواسته‌ایم، قرار است برسد تا برویم. در هیجده ماه قبل، موسم زمستان، موقع انتخابات، باز در همین ملک‌زاده بودیم، ولی امروز منظره خیلی ساکت آرامی دارد. باغ قدری خشک است. آب امسال خیلی کم است. محصولات سردرختی هم تقریباً نیست.



۲۲ مرداد ۱۳۰۴

از ملک‌زاده ساعت پنج حرکت می‌کنیم. ساعت هفت شهر هستیم. شب مستشار السلطنه می‌آیند. در مرکز تغییری در کابینه شده. می‌گویند نصرت‌الدوله هم داخل است. هیچ نوع اطلاع شخصی هنوز ندارم، ولی از آتیه نگران هستم.



۲۳ مرداد ۱۳۰۴

امروز صبح آقا شیخ اسدالله ممقانی آمده بودند. خیلی صحبت در زمینه انتخابات می‌داشتیم. ایشان هم مایل هستند و انصافاً فکر بازی دارند و فهمیده‌اند. من هم قول مساعدت داده‌ام. می‌خواهم یک زمینه بلوکی تهیه کنیم. ناظم‌الدوله هم از مرکز رسیده است، ملاقات شد. می‌گویند برای اواخر ماه برمی‌گردد.



۲۶ مرداد ۱۳۰۴

چند روزی هوا خیلی گرم کرده و باد مه که معمول تبریز است، نبود. اکثر شب‌ها مستشار السلطنه کفیل ایالت می‌آید و با هم هستیم. فرمانده را ملاقات نمودم. خیلی افکار روشنی دارد و هیچ طرف نسبت با ماقبل خود اخلاقاً نیست. این روزها عملیات عبدالله‌خان، به دست معین السلطنه فرمانده ماکو، اشتها راتی حاصل نموده و چیزهای اغراق‌آمیز شنیده می‌شود که جواهرات توقیفی اقبال السلطنه به هشت میلیون برآورد شده، چندین کرویر پول طلا می‌شده است. ماهی هشت هزار تومان به عبدالله‌خان، معین السلطنه (امیر طهماسبی) می‌رسانده است و فجایعی در جمع‌آوری جواهرات زنانه نموده. واقعاً شرم‌آور است. این‌گونه قضایا در همه‌جا جریان داشته است و غارت‌گری غریبی حکم فرما بوده. به عناوین و بهانه‌های مختلفه، مردم را تحت فشار سخت می‌گذاشتند و تمام مقصود اخذ پول بوده است. فعلاً در اطراف فرمانده، شخص رییس نظمیه نافذ است و سر رشته در واقع دست او است. کار نان شهر خیلی خراب و بد است و تأمین آذوقه دست امین اعظم، برادر مرحوم معتمدالتجار است. این حضرات را عبدالله‌خان خیلی جلو داده است و همه‌جا دخیل در کار شده‌اند. سرتیپ‌زاده را، برخلاف قانون استخدام، بدون هیچ‌گونه سابقه، وارد درکار کرده‌اند و تمام را مشغول تبلیغات در دهات خالصه و اطراف است و خود او که ارتباط تامه با منابع قنسول‌خانه روس دارد، فوق‌العاده مضر است. حتی نظمیه رسماً از عملیات بعضی از اجزای مالیه، از قبیل استپان ارمنی و چند نفر مسلمان، که با بلشویک‌ها مراودات زیاد پیدا کرده‌اند، شکایت نمود و اکثر اجزای کوچک و بزرگ مالیه مشغول این عملیات هستند. با جونس مخصوصاً ملاقات و در این زمینه هم صحبتی داشتیم. ابداً ملتفت نمی‌شود و عنان اختیارش فقط و فقط دست مسیو جمال و یکی دو نفر دیگر است که آن‌ها هم هر چه می‌خواهند، می‌کنند. خبر ترمیم کابینه و دخول نصرت‌الدوله این روزها منتشر شده است.



۳۰ مرداد ۱۳۰۴

اکثر اوقات را به بازدید می‌گذرانم. فرمانده، این چند روزه به ماکو و ارومیه رفته است. در شهر همه جا نقل صحبت اختلاسات و غارت‌گری عده‌ای از نظامیان است، من جمله قضایای معین السلطنه و ماکو که صندوق لیره و جواهرات است و چند فقره که به رسم امانت در دست یک نفر بوده است، عیناً پیدا شده. این قضایا خیلی پرده از روی کارها برداشته است و افکار عموم را متوجه نموده است. فرمانده جدید ظاهراً میل دارد به آن کارها که در دوره عبدالله خان شده، رسیدگی کند. رئیس نظمیه، پاشا خان، فعلاً روح کار را به دست گرفته است و بدون مشورت او فرمانده کاری نمی‌کند. مستشار هم به طور ضعیف و سست حرکاتی می‌کند، ولی کلیتاً اعاده جریان به حال عادی، اشخاص دیگری را مستلزم است که وجود آن‌ها باز تولید محظورات دیگری هم می‌کند. مردم چون به فشار عادت کرده‌اند، همین قدر هر یک در کارهای جاری که دارد، قانع و راضی می‌شود.



اول شهریور ۱۳۰۴

قنصل فرانسه آمده بود. در قضایای سیاست روس‌ها و ارامنه، اطلاعات مفیدی داشت و باید در این مسایل دولت همیشه متوجه باشد، زیرا در این شهر قریب ده هزار نفر ارمنی زندگانی می‌کنند و این‌ها دو فرقه هستند که یکی طرف دار بلشویک‌ها و دیگری منشویک‌ها. روس‌ها معنأ طرف‌داری از هواخواهان خود می‌کنند و باید ما هم به دسته دیگر کمک کنیم که در مقابل آن‌ها خود را نگاه‌داری بکنند. از قراری که شهرت دارد، رئیس‌الوزرا در مجلس، وزیرای جدید را معرفی کرده است و از طرف سلیمان میرزا و رفقاییش جنجال کرده‌اند و حملاتی به نصرت‌الدوله شده است. مسأله را پیش‌بینی می‌کرد، ولی نظریات معنوی شخص رئیس‌الوزرا تا چه حد و اندازه است، از

او بی خبرم. در مقابل تهدید این حضرات، او چه خواهد کرد، نمی دانم.



۵ شهریور ۱۳۰۴

دی شب فرمانده و رییس نظمیه و مستشار والی زاده، شام را مهمان بودند. در حرکات و رفتارشان، مأنوس و خوش اخلاق است و برعکس چیزهایی که شنیده می شد، جلوه می کند. چندان مایل به معاشرت با مردم نیست و ترجیح می دهد خود را کنار بگیرد. حسین آقا رییس تأمینات، که از صاحب منصبان نظمیه است و دختر میرزا آقا تاجر باشی را گرفته است و سوابق و ارتباطی با فرمانده دارد، او هم بود.

امروز صبح به کارخانه جدید التأسيس کبریت سازی رفتیم. بنای بسیار مفصل و ممکن است با نظارت یک نفر شخص آلمانی که اجیر کرده اند، شروع و نیمه کاره شده. ماشین های معتبر پُر قوه را هم وارد کرده اند تا به اتمام برسد. با قیمت ماشین، قریب یک صد و پنجاه هزار تومان مصرف شده است. حاجی محمد باقر خویی، صاحب امتیاز، از رقابت روس ها مخصوصاً شاکی و نگران است. آن ها دوجین کبریت را پنج شاهی می فروشند، این ها در ده شاهی و بیش تر از این تشویق و مساعدت دولت را انتظار دارد. در این مسایل و با این گونه مؤسسات که قدم های اولیه را می خواهند بردارند، اگر همیشه مراقبت و مساعدت جدی دولت و حمایت از منافع نشود، به کلی راه ترقی و توسعه مسدود می شود.

والی زاده، رییس تلگراف، که در دوره قبلی خیلی کار کرده بود و آرای خوبی هم برای خود در شهر تهیه کرده بود، باز هم در صدد است. با ما هم خیلی نزدیکی می کند. من هم تقویت می کنم. فعال و کارکن است و مساعدت او در شهر برای ما مفید واقع می شود. امیر نصرت و مصدق الملک در تهران خیلی با او طرفیت دارند.



۷ شهریور ۱۳۰۴

این چند روزه هوا، پس از گرمای شدید، باز خوب شده است. همین که باد قطع می‌شود، هوای تبریز گرم و خفه می‌شود. دی‌روز منزل خانم رفته بودم، نبودند. قدری با بوداق به تنهایی مجال صحبت شد. تربیت و خواندن کتاب چه تأثیراتی ممکن است ولو در وجود زن ایرانی بکنند. به‌طوری روشن فکر خودش را جلوه می‌داد که اسباب تأثر می‌شد. نمی‌دانم آتیه این دختر تربیت شده، با یک شوهر عادی و علیل المزاج، چه می‌شود. از مستشارالسلطنه بعضی‌ها شروع به دل‌تنگی و شکایت دارند و می‌گویند خیلی در فکر منافع و اخذ پول است. دور او را ممتاز، که از کهنه‌کارها است، و امیرالسلطنه، که پیش سردار رشید بود، گرفته‌اند. خودش هم در معاشرت قدری جلف و سبک است؛ هر چند بدون اجازه سرتیپ کاری نمی‌کند.

برای خدا حافظی به عالی‌قاو می‌رویم. با سرتیپ قدری صحبت می‌داریم. در سرحد ساوج بلاغ، از طرف اکراد آن طرف سرحد، شرارت و طرفیت با نظامی شده است. خودش شبانه با اتوموبیل عازم است. تحریکات آن ناحیه از طرف سیدطه می‌شود که در روانداز نشسته است. هر چند قوای مکفی در سرحد نداریم، ولی باز یک حُسن تشکیلاتی در کار است. در طول سرحد، پُست‌ها که با تلفن و تلگراف اتصال دارند. خیال دارم روز پنج‌شنبه حرکت به تهران بدارم.

شنبه، میانج. پنج‌شنبه صبح از شهر حرکت. یک ساعت در نعمت‌آباد، برای خدا حافظی با خانم نزهت‌الدوله که آن‌جا بودند، توقف کرده، سپس به راه افتادیم. راه تا دامنۀ شبلی تعمیر و تسطیح نشده و خوب نیست. از آن‌جا تا حاجی‌آقا، جاده جدیدی است. در حاجی‌آقا قدری با میرقاسم خان امنیه، که مالک مقداری از ده حاجی‌آقا شده است، صحبت شد. از آن‌جا هم به قره‌چمن رسیدیم. مقارن ظهر بود. قدری توقف کردیم. رعایا از تعدّیات

مقتدرالدوله، که مالک چهار دانگ آن جا است، شکایت داشتند. قریب دو به غروب، به میانج رسیدیم. در این طور راه، گمان ندارم چهار پنج فرسخ بیش تر از تسطیح باقی باشد. ولی در بعضی قسمت ها خاک جاده زیاد و اتوموبیل با دنده سه حرکت می کرد. روی هم رفته جاده خوبی شده و اگر به اتمام برسد، عبور و مرور سهل خواهد شد. فعلاً هم اتوموبیل کرایه، از تبریز به تهران، چهل ساعته می رود و به مرور زیاد شده، کرایه هم ارزان تر می شود. از کم آبی به محصول شلتوک مخصوصاً خیلی صدمه رسیده است. هوا عصرها ابر و شب را به اندازه نیم ساعت باران بارید.



۲۱ شهریور ۱۳۰۴

امروز صبح از زنجان حرکت می کنیم. یک شب در زنجان، منزل مجدالاسلام، اقامت شد. صبح دیدن اسعدالدوله رفته بودم. بی چاره به کلی نایبنا شده و خیلی تأسف آور بود. اولاد بزرگ دارد، ولی هنوز هم لیاقتی ندارند. اهالی و مردم، از فشار مأمورین ارزاق، خیلی شاکی بودند، ولی محصول روی هم بهتر از سمت آذربایجان است.



تهران

۲۲ شهریور ۱۳۰۴

صبح شنبه از قزوین حرکت می کنیم. در نزدیکی ینگ امام به اتوموبیلی برمی خوریم. آقای مدرّس به هم راهی مدبرالملک بودند، ولی به سرعت اتوموبیل ها از کنار هم رد شدیم. در زنجیرگردان تحقیق کردم، گفتند آقای مدرّس برای سرکشی املاک موقوفه مسجد سپه سالار می رفتند. ظهر وارد می شویم. سالارلشکر هم شب را در ورد آورد بودند و همان روز به شهر مراجعت کرده اند. یک سره منزل شاهزاده می رویم. ناهار را آنجا صرف می کنیم. فعلاً در حکومت جدید آقای سردار سپه، مدرّس را کاردینال سیاه

می‌توان نامید. در تمام کارهای داخلی، رئیس‌الوزرا با نظریهٔ مدرّس رفتار و عمل می‌دارد.

روز یک‌شنبه صبح به مجلس می‌رویم. اکثر رُفقا را می‌بینیم. عمادالسلطنه هم وزیر معارف شده است. میرزا رضاخان افشار خیلی سرد با من تلاقی می‌دارد. معلوم می‌شود از رفتن من به ارومیه دل‌تنگ بود و از آن‌جا چیزهایی نوشته‌اند که تصوّر کرده است من بر علیه او رفتار و اقدامی کرده‌ام. قائم‌مقام، از قرار معلوم، دل‌تنگ است، ولی این‌ها فعلاً جزو اکثریت هستند که عبارت از هیأت ائتلاف بین فراکسیون‌ها شده است.

امروز آقای مدرّس مراجعت از مسافرت کرده است. از ظهر منزلشان می‌رویم. لُخت با پیراهن و زیرشلواری معمولی، کنار باغچه نشسته، پذیرایی می‌داشتند. موضوع صحبت، با حضور حاجی رئیس معروف، پیش‌کار شیخ خزعل، بستنِ سدّ ساوه است. از قرار معلوم آقای مدرّس خیلی رئیس را حاضر کرده‌اند که از بابت ثلث، این سدّ را ببندند. مشغول و گرم تحقیقات مهندسی بودند و اظهار عقیدهٔ قطعی می‌داشتند. حضار هم که زیاد شده بودند، از هر قبیل، آن‌ها هم مشغول تحسین و تصدیق بودند. پیش خودم، با وجود عقیدهٔ راسخی که به عقل و ذکاوت سیّد دارم، قدری نگران هستم که این رویهٔ سیّد قدری تند باشد؛ از جهت مداخله در هر کاری از امور و مخصوصاً با قدری لجاجت که وجود دارد و از طرفی تهاجم متملّقین که هر یک توقّع و انتظار توصیه و سفارش در کاری دارند، رشته‌ها را از هم بگسلند.

□

۲۸ شهریور ۱۳۰۴

کارِ نان شهر خیلی بی‌نظم و خراب است و منظرهٔ گرانی و قحطی پدیدار می‌شود و عامّه را متوحّش و نگران داشته است. از اطراف، جنس خریداری شده، ولی معلوم نیست کاملاً کفاف نماید. در جراید، تلگراف شاه به رئیس‌الوزرا، که در دوّم اکتبر حرکت می‌کند، منتشر شد. رئیس‌الوزرا در

سعدآباد، که جمعی هم حضور داشتند، خیلی اوقات تلخ به نظر می‌آمده و از مدرّس و شاه و قاجاریّه و غیره بد گفته است و بالأخره غُرغُر زیاد کرده است. معلوم می‌شود باز به مناسبت حرکت قطعی شاه، بعضی‌ها محرّک احساسات درونی شده و اسباب کدورتی فراهم کرده‌اند. عقیده رُفقای سیاسی ما این بود که قضیه اهمیتی نداشته و رییس‌الوزرا از این اظهارات مقصودی که داشته‌اند، تذکر دادن و به گوش‌هایی رساندن این مطلب است که اگر با او معامله صحیح و صمیمی نشود، برای بُبرد حاضر خواهد بود. عقیده جمعی دیگر این است که شاه خواهد توانست این شخص را اداره کند و وسایل اطمینانش را فراهم نماید و راه برود. باید منتظر آینده بود تا قضیه صورت حلّی پیدا بکند.



۲ مهر ۱۳۰۴

دی‌روز به واسطه کم‌یابی نان، طرف صبح، جمعی زن به بازارها ریخته و دکان‌ها را وادار به بستن نموده‌اند. به فاصله کمی، تمام دکانین بسته شد و جمعی به طرف مجلس رفتند. در مجلس کمیسیون عدلیّه تشکیل بود. مردم داخل عمارت و باغ شده، چند نفر از وُکلا، که خواستند فرار نمایند، مردم آن‌ها را تعاقب و مشیرالدوله را مخصوصاً کتک زدند.

نصرت‌الدوله هم که آمده بوده است، در ازدحام گیر کرده، ولی بدون زحمت زیاد خلاص می‌شود. بیش‌تر تهییج از طرف یک مشت بچه می‌شده است. مقداری از درب و پنجره‌های اتاق‌ها را هم شکسته‌اند. جمعیت وارد تالار مجلس و اتاق‌های دیگر هم شده بوده است.

بعد از ظهر رییس‌الوزرا، از سعدآباد به شهر آمده، به انبار رفته بود و از آن‌جا به منزل. از قرار معلوم، در انبار هیچ جنس موجود نداشته است و این دوروزه صد خروار از میزان معمول پختِ شهر، که روزی سیصد خروار است، کسر پخته‌اند، به‌طوری که تعدادی از مردم از نان محروم مانده‌اند. امروز صبح که به مجلس می‌رویم، آثار خرابی دی‌روز زیاد است. از قرار

معلوم، شب هم عده‌ای قصد داشته‌اند در مجلس اقامت کنند. عده‌ای نظامی آن‌ها را جبراً اخراج و چند نفری را هم دست‌گیر و به نظمیه برده‌اند و جمعی هم خواسته‌اند شبانه طرف سفارت روس بروند، به طرف آن‌ها هم شلیک شده، برگشته‌اند. سید محمدعلی شوشتری هم گفته می‌شود به مردم اظهار داشته، بگویند شاه نمی‌خواهیم، نان پیدا خواهد شد. مردم او را تعقیب و کتک‌کاری کرده‌اند. این است که جمعی می‌گویند از ابتدا تحریک خود دولتیان بود و بعد عوامل روس‌ها استفاده خواسته‌اند بکنند که صورت انقلابی به قضیه بدهند.

نزدیک ساعت ده، به منزل حاجی معین بوشهری می‌روم که برای کاری وعده داده بودم. در آن‌جا که می‌رسیم، باز جماعتی، از طرف بازار، دکاکین را بسته، به طرف لاله‌زار و مجلس می‌آیند. مردم دکان‌ها را با عجله مشغول بستن شده‌اند و قدری که می‌گذرد، از طرف میدان صدای شلیک تفنگ پیایی می‌رسد. معلوم می‌شود جمعی از محلات پایین آمده‌اند، نظمیه جلوگیری کرده و تیرهایی به هوا می‌اندازند. جمعیت خواسته از طرف چراغ‌برق به طرف مجلس برود، در آن‌جا هم شلیک شده و یک نفری هم مقتول شده، جمعیت وارد مسجد سپه‌سالار می‌شوند. صدای قیل و قال اجتماع، باز به شدت از طرف لاله‌زار می‌رسد. می‌گویند این‌ها خواسته‌اند به طرف سفارت روس بروند، نظامی و پلیس تعاقب کرده و شلیک کرده‌اند، ولی صدای تیر تفنگ در اطراف خانه حاجی معین خیلی مداومت پیدا می‌کند. رئیس‌الوزرا و وزیران هم همه به مجلس رفته‌اند.

ناهار را منزل حاجی معین صرف می‌کنیم و از آن‌جا ساعت یک سوار درشکه کرایه می‌شوم. از لاله‌زار که عبور می‌کنیم، جمعیتی دیده نمی‌شود، ولی تصور نمی‌رود افکار از غلیان افتاده باشد. منزل می‌رسیم. سالار لشکر هم از مجلس آمده‌اند. نصرت‌الدوله هم هستند. بعضی هم باز اظهار می‌دارند که این جنجال و غوغا برای این است که شاه باز از حرکت قطعی منصرف بشود.

در اطراف قضیه خیلی حرف زده می‌شود، ولی امروز نان را فراوان کرده بودند. از ذخیره ظرف‌شویی جنس داده شده بود.



۴ مهر ۱۳۰۴

قضیه صورت طرفیتی بین رئیس‌الوزرا و دربار پیدا می‌کند. دی‌روز صاحب‌اختیار و شهاب‌الدوله و جمعی از اجزای درباری را از طرف نظمیّه جلب و توقیف نمودند. مستوفی گویا رئیس‌الوزرا را ملاقات و به توسط او صاحب‌اختیار مرخص شده بود؛ ولی سایرین توقیف هستند. مدرّس این چند روزه گرفتار تب و کسالت شده. از طرف رفقاییش خیلی مورد حمله واقع شده و آنها اصرار دارند باز رشته با رئیس‌الوزرا پاره شود. وضعیّت نصرت‌الدوله و قوام‌الدوله صورت خاصی پیدا کرده است. البته از اطراف، ناراضی‌ها هم دامن می‌زنند. اطراف سفارت روس هم جمعی سواره و پیاده نظام گذاشته شده است. گویا صد نفری در داخل سفارت متحصّن می‌باشند.

از جمله حرف‌هایی که زده می‌شود و می‌شنویم، می‌گویند از طرف کریم‌آقا رئیس‌بلدیّه، روز اوّل، انقلاب بازار شروع شد. نوری‌زاده و سیدشوشتری سرجنّاب بودند، ولی بعد از آن‌که قضیه صورت دیگر به خود گرفت، حمله را متوجّه درباریان کردند. در صورتی‌که در نزد خاصّ و عام مُسلّم است که امثال صاحب‌اختیار و درباریان دیگر ابداً در این صدد نبوده‌اند و این کار از آنها ساخته نمی‌شده است. فعلاً باز تیرگی در جریان ظاهر است و ظنّ غالب این است که این کارها مقدمه‌ای است برای نیامدن شاه و فسخ عزیمت.



۵ مهر ۱۳۰۴

دی‌روز غروب رئیس‌الوزرا، در شهر، ولی‌عهد را ملاقات کرد و شب هم منزل مدرّس رفتند. در آن‌جا از جریانات صحبت شد و قراری در مرمت و

اصلاح گذاردند. امروز صبح که جلسه علنی مجلس بود، در بدو جلسه، مدرّس، با حالت نقاهت، اظهاراتی نمود راجع به ارزاق و اصلاحاتی که دولت باید بدارد. از طرف دولت هم سردار معظّم رفت و بیاناتی داشت. دستور این مذاکرات، شب با مدرّس و هیأت مؤتلفه اکثریت، که منزل مدرّس جلسه داشتند، قطع شده بوده است، ولی رئیس الوزرا در مجلس حضور نداشت. از درباری‌ها که گرفتار و در نظمیّه بودند، مرخص شده‌اند. جمعی از کاسب و بازاری باز گرفتار هستند و هنوز در اطراف سفارت روس نظامیان مرتّباً هستند و عده‌ای هنوز در داخله سفارتند. چند نفر هم که خارج شده، گرفتار هستند و به نظمیّه برده شده‌اند، از سوسیالیست‌ها هم عده‌ای گرفته شده‌اند، مدیر ناهید. و در صدد گرفتن میرزا کریم خان رشتی بوده‌اند، ولی هنوز پیدا نشده است.

■

۶ مهر ۱۳۰۴

امروز عصر منزل مدرّس رفتیم. روی نیمکت‌های حیاط و کنار دیوارها، جمعی ایستاده و نشسته‌اند. زن‌هایی هم که عریضی دارند، همیشه عده‌ای هستند. یا مطالبشان راجع به قیمومیت صغار و مسایل شرعی است، یا این که تعقیب کارهای شوهرانشان را دارند. خود مدرّس که چند روز است کسالت و تب داشته، توی تالار، کنار پنجره دراز کشیده. وسط اتاق یک نفر مهندس آلمانی دراز کشیده و چند نفری آن‌جا هستند. وسط اتاق هم پاکت‌های بسیار و چند فقره نقشه سدّ ساوه و کارون و غیره، که مهندس آلمانی تهیه کرده است، وجود دارند. مدّتی صحبت سدّ کارون، که محتاج به تونل است که آب آن به اصفهان بیاید، در بین است. مخارج این کار به چهار صد هزار تومان پیش‌بینی می‌شود.

پس از رفتن آلمانی، چند نفری برای توصیه کار یا استخلاص کسانی که در نظمیّه توقیف هستند، می‌آیند. مدرّس به هر یک از آن‌ها اوقات تلخی و تندی می‌کند؛ من جمله از توقیف شدگان دربار که گویا مکرّر کسانِ آن‌ها آمده‌اند.

سید بی اندازه تند می شود و بنای فحاشی به شاه و دربار می گذارد که این ها چهار نفر نوکر در اطراف خودشان توانستند نگاه دارند و اگر قانون اساسی جلوگیری نمی کرد، پدر شاه و ولی عهد را چنین و چنان می کردم. با کمال حدّت و تندی فریاد می زد. این هم از زیرکی سید. می دانم در این موقع بُروز یک احساسات موافقی با رئیس الوزرا را مقتضی می دانست و البته هر یک از کلمات و حرکات سید را، شب راپورت آن را به شخص رئیس الوزرا می رسانند. در هر صورت این منظره خانه سید و وضعیّت پذیرایی و حرف هایش، یک نمونه ای از اوضاع یک قائدی در بدو اسلام و سیاست مشرق زمین است.

باز از قرار معلوم، رئیس الوزرا از نطقی که مدرّس روز پنج شنبه در مجلس راجع به ارزاق نمود، رضایتی ندارند و همین که مختصر ابری ظاهر شود و در مجلس خصوصی خودشان با عبارات خیلی واضح، حسب المعمول، فرمایش می دارند، فوری اذهان متزلزل و افکار مشوب و اطرافی ها و منتظر الوزاره ها به تک و دو می افتند که استفاده از موقعیّت فکری و پیش آمدها بدارند. آمدن و نیامدن شاه هم باز مسأله ای است که افکار را متوجّه ساخته است. آیا پس از استماع اخبار اخیر، پای تخت می آید یا نمی آید؟ عقیده آنهایی که اخلاّش را می شناسند، این است که نخواهند آمد. هنوز در اطراف سفارت عده ای هست.



۱۰ مهر ۱۳۰۴

امروز صبح، نصرت الدوله با دکتر میلیسپو و مصدّق و سید یعقوب و چند نفری، برای تحقیق محلی از شکایاتی که شده است از دهات اطراف، در مورد این که مأمورین مالیه بذر و خوراک رعایا را هم حمل نموده اند، مسافرتی تا ساوج بلاغ می کنند و در بعضی دهات تحقیقاتی به عمل آمده، معلوم می شود بعضی از شکایات وارد است.

من هم روز را در چیتگر می‌گذرانم. باز هم امسال رعایا حاصلی نداشته‌اند و این سه ساله، به‌علاوه گاومیری که همه‌جا شدیداً شیوع دارد، به کلی رعیت اطراف تهران را از پا درآورده است. یک نفر از رعایا، راجع به سرُم ضد گاومیری اظهار عقیده می‌کرد که عمداً این گاوها را می‌خواهند بکشند، برای این‌که ماشین بیاورند و پول ایران را ببرند. این فکر و زمینه در اکثریت دهاتی‌ها وجود دارد.

تلگرافی از شاه رسیده است که ملکه را حرکت دادند، ولی خودشان به بهانه این‌که کشتی مناسب نبود، حرکت نکردند. به‌طوری‌که تصوّر هم می‌رفت، جریانات اخیر پای‌تخت سبب این تصمیم شده. درمقابل این جریانات، ملاحظه و ترس غلبه کرده است و مصلحت را در نیامدن دیده‌اند. جریانات داخلی مجلس تعریفی ندارد. اکثر رُفقا گله‌گذاری‌ها دارند. از کارهایی که داشتند و انتظارشان از تشکیل اکثریت و روی کار آمدن وزرای جدید انجام نگرفت، دل‌تنگ شده‌اند.

سهام السّلطان که در این مدّت باکمال صحت و استحکام همیشه با ما بود، خیلی دل‌تنگ و رنجیده‌خاطر است. اکثر دل‌تنگی‌ها هم متوجّه مدرّس و یا نصرت‌الدّوله می‌شود و با این ترتیب حفظ اکثریت در مجلس، کار مشکل و صعبی خواهد بود.



۱۴ مهر ۱۳۰۴

امروز روز تجدید هیأت ریسه است. به مناسبت مخالفت‌هایی که با مؤتمن‌الملک هست، صحبت کاندیداتوری تدین پیش آمده بود. اقلیت هم نظر به مستوفی داشتند. بالأخره پس از مذاکراتی که منتج به نتیجه نشد، امروز صبح در مجلس حضور به هم رسانیدیم. مستوفی خودشان باز نظر ریاست را از خود دور و نصیحت می‌دارند که مؤتمن‌الملک باشد. تدین و رُفقای تجدد هم او را کاندید خود قرار می‌دادند و اصرار به پیش‌رفتی دارند. سهام السّلطان،

به واسطه دل‌تنگی که دارد، عملیاتی می‌کرد که هیچ اظهار تمایلی ندارند و برعکس طرف‌داری از مؤتمن‌الملک می‌کردند.

علی‌رغم مدرّس، قرار شد مراجعه به آرای مخفی فراکسیون‌ها بشود. قریب پنجاه و چهار هزار نفر شرکت در رأی داشتند. بیست و پنج رأی به اسم تدین، ۱۸ رأی به اسم مؤتمن‌الملک، ۱۷ رأی به اسم مستوفی، قرائت شد، ولی چون وحدت نظر در کار نبود، تدین عصبانی شده بود و انحلال ائتلاف را اعلان می‌نمود. عقیده بعضی بر این است که خود رئیس‌الوزرا در به هم زدن اکثریت و ائتلاف بی‌دست نیستند. از رَویّه قوام‌الدوله و خود نمایی‌های افراد اقلیت، رُفقای مدرّس که می‌خواهند حکومت‌مداری بکنند، بیش‌تر اسباب اختلاف می‌شود.

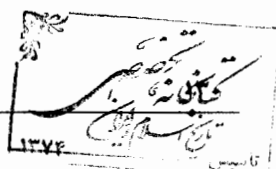
امروز هم سالارلشکر به اتفاق مصدّق‌الملک، که رئیس استیناف شده‌اند، ظهر به طرف تبریز حرکت کردند. از تبریز تلگرافاتی رسیده، باز برعلیه شاه قاجار، به امضای نهضت ملی است. خیلی چیز روشنی نیست و پس از ورود حسین فشنگچی و اخیراً حاجی‌ناظم، این سر و صداها بلند شده است. تجدید هیأت ریسه هم ماند برای یک‌شنبه آینده.



۱۶ مهر ۱۳۰۴

امروز جلسه تشکیل، به اکثریت ۶۹ رأی، مؤتمن‌الملک انتخاب شد. تدین هم با ۵۲ رأی به نایب‌رئیس اوّل، سیدالمحققین هم ۵۴ رأی، و فعلاً بحرانی که برای هیأت مؤتلفه ایجاد شده بود، موقتاً برطرف است.

این روزها باز جریانات، بی‌شباهت به پیش‌آمدِ فروردین پارسال نیست. حرف‌ها از ولایات، تعطیل عمومی و تلگراف متحدالشکل در موضوع نخواستن شاه، و بساط گذشته، از نو شروع خواهد شد. اغلب تصوّر می‌کنند چون آخر دوره است، می‌خواهند در تحت فشار از این وُکلا رأی گرفته شود که انتخابات آتیّه را با حقّ مداخله در تعدیل قانون اساسی صورت بدهند.



۲۴ مهر ۱۳۰۴

این روزها همان اشتها را بین مردم دوام دارند و می‌گویند جمعی را می‌خواهند و ادار نمایند به حضرت عبدالعظیم بروند. این هم یک جریان جدیدتری خواهد بود. سید ابوالقاسم کاشی و ظهیرالاسلام یک دسته را اداره می‌کنند، ولی روح اجتماع و بازاری و توده هیچ رغبتی ندارند. در صورتی که پول هم منحصراً از طرف حکومت داده می‌شود و در دستجات مخالف پول پیدا نمی‌شود. با وجود این نتیجه قابلی گرفته نمی‌شود. بیش‌تر این تحریکات شهری، به نقشه و دستور سرهنگ محمدخان درگاهی، رئیس نظمیه، می‌شود.

از تبریز هم اطلاعاتی می‌رسد. هر چه کرده‌اند بازارها را کسی نبسته است. همان حسین تفنگچی و چند نفری تعزیه‌گردان هستند. علّمای درجه اول تماماً برای ظهور کدورت خودشان از اوضاع، از شهر خارج شده‌اند و به طرفی رفته‌اند. خلاصه بین افراد مردم با حس، یک ناراحتی و تزلزل داریم وجود دارد و همه می‌دانند که این آدم به هر قیمتی شده می‌خواهد به اوج برسد و تا بالآخره تاج را بر سر نگذارد، قانع به مقامات بین نمی‌شود. احساسات مردم موافق نیست. باید دچار مضیقه و فشار بشوند، تا پا خسته و تسلیم، یا از ناچاری و عادت، موافق و همراه گردند.

کار ارزاق، صورت ظاهر، بهتر است، ولی امروز که دکتر میلیسپو را ملاقات می‌کردم، صورتی نشانم می‌داد که معلوم می‌کرد در انبار، ذخیره وجود ندارد و همان واردات کفاف آذوقه یومیّه را می‌کند.

چند روز است که تلگرافات از تبریز مخصوصاً شدّت کرده است و همان عنوانات تجزیه و غیره می‌شود. آقای رئیس هم هر چه اصرار شد، قبول نکرده و استعفا دادند. امروز در جلسه، مستوفی با ۶۲ رأی، به ریاست انتخاب شد، ولی معلوم نیست قبول نمایند. مخصوصاً با این پیش‌آمدها.

دی شب، بر حسب تقاضای مجتمعی تلگراف خانه تبریز، نواب ریس با دو نفر حضور داشتند. باز تلگرافی مخابره کرده بودند که ما شاه قاجاریه را نمی‌خواهیم و اگر وُکلا اقدام ندارند، ما تجزیه می‌شویم.

همه بدون تردید از باطن امر اطلاع دارند و می‌دانند این جریانات چه صورتی دارند، ولی باز خیلی مضحک است. بعضی به روی خود نمی‌توانند بیاورند و از اهمیت قضایا و موقعیت خطرناک آذربایجان و غیره عنوان می‌کنند. بین ریس الوزرا و مدرّس هم پیغاماتی ردّ و بدل شده است. ریس الوزرا اظهار داشتند که نمی‌توانند در مقابل این احساسات مردم بی تفاوت بمانند. مدرّس هم گفته بوده است چون مردمی در کار نیست و منشأ این تلگرافات خود نظامی‌ها هستند، پس ایشان هم به تکلیف خود عمل خواهد کرد و البته این پارگی که انتظار می‌رفت، ظاهر شده. فرقی که در اوضاع مجلس هست، همان قضیه آخر دوره بودن و نزدیک تجدید انتخابات است که خیلی‌ها را که می‌خواهند مقام خود را مجدّد اشغال نمایند، متزلزل می‌کند و طرف احتیاج موافقت با دولت می‌شوند. ولی روح اکثریت تامّ مجلس، مخالف با این پیش‌آمد و جریانات حاضر است.



۲ آبان ۱۳۰۴

تلگرافات تبریز، همه روزه، با لحن شدیدتری می‌رسند. تمام تهدید است و اخیراً عنوانی که می‌کنند، مسأله مجلس مؤسسان است. برای آتیه، همان زمینه‌ای است که در مجلس تهیّه می‌کنند و داور مخصوصاً خیلی تظاهر می‌کند. هنوز قضیه ریاست هم حلّ نشده است. مستوفی ردّ نکرده است، ولی زمینه عمل از حالا معلوم است.

مجلس را همه روزه تدیّن نایب ریس اداره می‌کند. در مجلس علّنی دستور مطرح می‌شود، ولی جلسات فراکسیونی و غیره در کار هست و تلگرافات آذربایجان را مطرح می‌دارند. بی‌کارها و منتظرالوکاله‌های

آذربایجانی در خارج جلسات دارند و ابلاغیه‌هایی منتشر می‌دارند و همه به قضایا اهمیت صوری می‌دهند و احدی باور نمی‌کند. حضرت اشرف صریح به وکلا تأیید می‌کند بروید جواب ملت را بدهید و اساساً رأی در خلع سلطنت را خودتان بدهید. نظر جامعه وکلا این است که این کار راه حل قانونی ندارد.

می‌گویند در بازار کارهایی شده و پول‌های زیادی داده شده است، ولی هنوز آثاری دیده نمی‌شود. صحبت‌هایی هست که به عنوان عروسی پسر حاجی آقاجمال، دو هزار تومان داده‌اند. بهیانی‌ها را هم می‌گویند چیز گرفته‌اند، ولی مسلم نیست. مدرّس هنوز کسالت دارد، ولی فردا قرار است با رئیس الوزرا ملاقات کند. به‌طوری که فهمیده می‌شود، مهیای جنگ است. هر چند در اکثر رُفقاییش سُستی ظاهر است. امیراعلم و فراکسیون که تشکیل داده‌اند، به نام اتفاق، آن‌ها هم خیلی در تظاهر و همراهی و خدمت حرارت دارند. وثوق‌الدوله می‌گویند به بغداد رسیده و قریباً وارد می‌شود.

جمعی به عنوان هیأت متحدۀ آذربایجان، در عمارت مدرسه نظام تحصّن اختیار کرده‌اند. برحسب دعوت سیدالمحققین، ما هم عصر را می‌رویم. اجلال‌الملک ریاست می‌کند. حاجی رحیم قزوینی آتش بیار و جمع‌آوری کن جمعی دیگر هستند. کربلایی حسین فشنگچی هم تازه از تبریز وارد شده است و اظهار حرارت‌ها خطاب به وکلا می‌کند. از وضعیّت هیجان آن‌جا نقل می‌دارد و بالأخره اجلال‌الملک به صراحه اظهار می‌دارد که نمایندگان آذربایجان نباید به مجلس بروند و باید استعفا نمایند و شب را هم در آن‌جا بمانند و عنوان توقیف و در خارج تحصّن داشته باشند. تا ساعت دو از شب رفته، رفت و آمدهایی می‌شود. شاید دوستان سیصد نفر بشوند. از اصناف هم که زیر چادرها هستند، شاید صد نفری باشد. پس از گفت‌وگو و مذاکرات، برای شام و خوابیدن، با اجازه آقایان می‌رویم.

۷ آبان ۱۳۰۴

امروز صبح منزل صدق السلطنه جمع می شویم. چند نفری هستیم. قائم مقام و خوبی و اسکندری. این حضرات جدّاً می گویند ما دیگر به مدرسه نظام نمی رویم که عنوان تحصّن گذاشته شود. قرار می شود برویم رییس الوزرا را ببینیم. با قائم مقام می رویم وزارت جنگ. وزیر مختار انگلیس دو سه ساعت است آنجا مشغول ملاقات است. قریب به ظهر می روند. رییس الوزرا خیلی به طور سرد به ما می گویند به من چه، خود می دانید. ما هم برمی گردیم.

من به مناسباتی، صلاح خودم را در رفتن به مدرسه می دانم، ولی حضرات نمی آیند. یک ونیم بعد از ظهر می رویم مدرسه. آنجا باز جمعی از وکلای آذربایجان هستند و مدّتی قدم می زنیم و رفت و آمد را تماشا می کنیم. همه اینها اشخاصی هستند که بدون هیچ عقیده در آنجا جمع شده اند. بعضی ها هم منافعشان در رشته هایی تأمین شده است. چایی و غلیان معمول است.

عصر دسته جمعی خدمت رییس الوزرا می رسیم. حیات پُر است از وکیل و بازاری. همه مشغول گردش و آمد و شد هستند. حاجی امین الضرب و اسلامی و عده ای از هوچی های معروف بازار را می بینم. آقای رییس الوزرا صحبت هایی می دارند که باید بروید زودتر به این کار خاتمه بدهید. فراندم هم، چون معطلی دارد، چندان پسندیده نمی شود. باید طریق سهل و سریع را اتخاذ نمود. باز داور و چند نفری که تعزیه گردانی را متقبّل شده اند، هستند.

از آنجا با اجازه آقای کربلایی حسین، که مدیر معنوی مدرسه نظام شده اند، به مجلس می رویم. نزدیک غروب مجلس تشکیل می شود، به طور علنی. موضوع تلگرافات مطرح می شود. یاسایی، داور، دست غیب، اینها رشته های موافقت آمیز خود را به تحریر می آورند. داور اظهار می دارد که چون موقع فوق العاده است، باید قانون عادی را کنارگذارد و دواى فوق العاده کرد. ملک الشعرا خیلی اظهارات منطقی می دارد که باید در هر حال قانون

اساسی را محترم شمرد و حفظ کرد. مشیرالدوله، تقی زاده، و سلیمان میرزا، هیچ حاضر نیستند. مؤتمن الملک، در ابتدای تشکیل جلسه، می رود. پیش نهاداتی می شود که برای یافتن طریق حل، کمیسیونی انتخاب شود. وکلا همه با اضطراب رو به درب ها فرار می کنند. تماشاچی ها هم همه از طرف دیگر می روند. پس از چند دقیقه، گفته می شود که این تیرها خارج از مجلس بوده است و پلیس تعاقب کرده. مجدداً می خواهند جلسه را تشکیل بدهند، اکثریت حاصل نمی شود و جلسه ختم و موکول به روز یک شنبه می شود. این چند روزه تمام باریده است و هوا سرد شده.

□

۹ آبان ۱۳۰۴

امروز صبح قرار است جلسه بشود، ولی اطلاعی نداشتم. صارم الدوله می آید منزل. به اتفاق با نصرت الدوله تصمیم به رفتن به منزل رییس الوزرا می داریم. خدمتشان می رسیم. نسبت به من خیلی متغیر هستند. گمان می کنم چون ورقه پیش نهادی را هنوز امضا نکرده ام، به آن علت باشد. از آن جا به مجلس می روم. اکثریت است و جلسه رسمی یک و نیم به ظهر تشکیل می شود. در بدو امر، آقای مدرّس، به عنوان اخطار، اظهار می دارد که چون استعفای رییس مجلس، که مستوفی باشد، رسیده است، باید قرائت و تکلیف آن معین و بعد وارد دستور بشویم. داور و عده ای مخالفت می دارند، به علت سابقه. باز مدرّس تجدید مطلب می کند. پس از آن که پیش نهاد قرائت استعفای رییس رد می شود، برخاسته، بلند می گوید که این گونه تصمیمات، که مخالف با قانون اساسی است، از حدود اختیارات ما وکلا خارج و مجلس هم دارای رسمیتی نیست و خارج می شود می رود.

وارد دستور می شوند. تقی زاده، با ذکر شهادت هایی در بی طرفی و بی غرضی خود، اقدام را، با این عجله، مخالف مصلحت مملکت و ملت و خود رضاخان پهلوی می داند و تکرار می کند که من تاریخ و نسل های بعد را

به شهادت می‌طلبم. آقا سید یعقوب شرحی در قانونی بودن قضیه می‌گوید. علایی به‌طور مختصر، از جای خودش، خلاف قانونی بودن و مضرات این اقدام را بیان می‌دارد و می‌رود. یاسایی باز اظهار موافقت می‌دارد. بعد مصدق السلطنه مفصلاً، با تکیه بر اسلامیّت و احترام قرآن، که قسم به او خورده شده، خلاف قانون بودن این رأی را تکرار و بیانات منطقی و واضحی می‌کند که اگر مملکت به وجود رضاخان محتاج است که در صورتی که شاه بشود، بلا اثر خواهد ماند، اگر هم شاه مسؤول باشد که این رجعت به استبداد و قهقرا می‌شود و از نقطه نظر خارجی هم این مداخله در قانون اساسی دارای مضراتی است. سپس داور شرحی در ردّ اظهارات مدرّس اظهار نمود. آقایانی که اظهار مخالفت خود را کرده بودند، پس از اظهارات خود، از مجلس خارج شده، رفتند.

پس از مذاکرات داور، به کفایت مذاکرات رأی گرفته شد. مختصر اظهاری هم دولت آبادی در مذمت قاجاریّه و احمدشاه داشت. شروع به اخذ آرا شد. هشتاد و چهار ورقه سفید داده شد. وکلا در نتیجه اعلان اکثریت آرا، دست مفصلی زده، متفرّق شدند. ساعت دوی بعد از ظهر، چهار تیر توپ هم شلیک شد و صدای زنده بادها از منزل رئیس الوزرا و اجتماعات آن حدود بلند شد. شخصاً با وجود این که ورقه را که به هفتاد و پنج اسم رسیده بود، امضا کرده بودم، در اخذ آرا امتناع داشتم. پیش وجدان خود حکمیّت قضیه را کرده، دیدم تاریخ خیلی به زشتی این رأی را ثبت خواهد کرد. تا همین اندازه موافقت ما کافی بوده است. بیش از این حدّ، خنک و پر تملّق‌گویی می‌شده است. در انظار هم غیر از ترس یا جبن و تملّق‌گویی، به رأی امثال من، تعبیری نمی‌کردند.

صفحه‌ای است از تاریخ که امروز بسته شده و صفحه دیگر در این اوراق بی‌انتها باز گردید. قضاوت آن را وقتی خواهند کرد که مملکت به رشد آن رسیده باشد و اجتماع پی به حقوق خود بُرده باشد. ولی چیزی که قابل تردید

نیست، جهالت اطراف‌های متملق، عدم استبداد مظفرالدین‌شاه به بعد، انقراض این سلسله را تهیه می‌کرد؛ خاصه بداخلاقی‌های احمدشاه، حرص و طمع و خودخواهی او، این قضایا را پیش آورد. وضعیّت خصوصی افراد این سلسله و منسویین چه بشود و بالمآل به کجا منتهی گردد، به نظر من که همیشه در زندگانی خود تقدیری بوده‌ام، رشته آن دست دیگر است و خودم شخصاً نه جبن و نگرانی دارم، نه جاه‌طلب بوده‌ام، نه حریص. هر کسی مرا به‌طوری پنداشته است، ولی زندگانی درونی من، غیر از تصوّرات موهوم مردم بوده است.

این روزها در اطراف خانه ما غوغایی است. واردین برای عرض تبریک می‌آیند. هیأت‌ریسه با نایب‌رییس تدین، رسماً آمده، رأی مجلس را ابلاغ نموده‌اند. ولیّ عهد را، از همان روز شنبه، عده‌ای نظامی اطراف ارک و عمارت گلستان را گرفته، مانع از هرگونه رفت‌وآمدی بودند و شنبه ظهر یا عصر، عبدالله‌خان حاکم نظامی و مرتضی‌خان و کریم‌آقا رفته‌اند و به او اظهار داشته‌اند که از طرف اعلیٰ حضرت پهلوی ابلاغ می‌شود که باید بروید و خیلی به‌طور خشونت و بی‌نزاکتی معروف است رفتار کرده‌اند و طرف را، نصف شب همان روز شنبه، با اتوموبیل، به اتفاق مأمورین نظامی، به طرف سرحدّ حرکتش دادند. اندرون‌های شاه و ولیّ عهد را هم همان روز تخلیه و خارج نمودند.



۱۵ آبان ۱۳۰۴

دی شب چراغانی و جشن مجلس بود. والا حضرت هم آمدند. از خارجی‌ها، من جمله وزیرمختار انگلیس هم بود. روس‌ها هم بودند. در تالار کتاب‌خانه پذیرایی می‌شد. اکثر وکلا حضور داشتند. خطابه تدین، که همان روز به ریاست انتخاب شده بود، قرائت شد. جوابی هم دادند که امیدوار به ترقیّات آتیه می‌داشتند.



۲۱ آبان ۱۳۰۴

این روزها جلسات مجلس به طور خاموشی و سردی جریان دارد. در شهر هم شروع به انتخابات نمایندگان مؤسسان کرده‌اند. مردم به طور فرمایشی می‌روند و آن حرارت و هیجان انتخابات طبیعی ظاهر نیست. از شمیرانات و کن هم جمعیت آورده‌اند. کاندیدها همان معروفین موافقین و از تجار و کسبه هم که جزو متحصنین بودند، هستند. اشخاص مختلف کم‌تر دیده می‌شوند. به ولایات هم دستور کلی داده‌اند که همان موافقین و کلا از هر حوزه انتخاب شوند. شاید یک عده محلی هم به نظر امرای لشکر ضمیمه خواهند شد.



۲۳ آبان ۱۳۰۴

امروز طرف غروب، به مرکز بلدیه، که انجمن نظارت تعرفه می‌دهند، می‌روم. چیزی که قابل دقت است، مراقبت پلیس و خفیه‌ها - که همه‌جا حضور دارند و دم درب ورود از مردم تحقیق می‌کنند و رأی نوشته و آماده را به دست افراد می‌دهند - می‌باشد. آقامداد پسر آقاضیاء نوری، که پدرش جزو کاندیدها است و خودش در نظمیّه است، او هم آن‌جا است و یک صورت کاندید هم به من می‌دهد. با این تفصیل معلوم است قبلاً که تمام متخبین همان کاندیدهای حکومتی خواهند شد، زیرا غیر از آن‌ها کسی حق اقدامی ندارد و وسایل هیچ‌گونه اقدامی برای کسی باقی نگذارده‌اند. در ولایات هم جریان از روی همین نقشه و سیره است. هنوز در مجلس این چند نفر و جها - که تقی‌زاده، علایی، مصدّق، و مشیرالدوله باشند - نمی‌آیند و غایب هستند.



۲۸ آبان ۱۳۰۴

سالارلشکر دو روزه از تبریز مراجعت کرده است. والا حضرت طالب

خریداری خانه او است و برای این کار ناچار شده مراجعت کند. مجلس به سکوت و خمودی می‌گذرد. انتخابات مؤسسان، در اکثر نقاط، رو به اختتام است. همه جا همان کاندیدهای فرمایشی شده‌اند. نصرت‌الدوله را از کرمانشاه نگذاشته‌اند بشود. از ماگمان نمی‌رود کسی انتخاب بشود.



۳۰ آبان ۱۳۰۴

جریان انتخابات به همان منوال می‌گذرد و همه روزه خبر عده‌ای منتخب می‌رسد. عن قریب اکثریت پیدا می‌شود. خانه سالارلشکر را که خواسته بودند، این روزها حسب الامر، کریم آقاخان به سالارلشکر گفته است که بیش از سی و پنج هزار تومان نخواهند داد و میزان و امر همین است. سالارلشکر هم مشغول اسباب‌کشی شده است که فعلاً در همان اتاق‌های فوقانی منزل حضرت علیّه جابه‌جا بشوند. خانه سالارلشکر، که به بازدید علما، امروز بیش از صد هزار تومان ارزش داشته است.

امروز در مجلس، تدین رئیس، چون ضیاء الواعظین خارج از نظام‌نامه حرف می‌زد، جلوگیری نمود. بعد در تنفس، ضیاء پرخاش کرد که حق جلوگیری نداشتید. تدین هم امر به توقیف ضیاء کرد.

عصر حضور والا حضرت رسیدم. جمعی از وکلا حضور داشتند. با همان طرز سابق، خیلی به ملایمت و متانت صحبت می‌داشتند. مخصوصاً از اهمیت قضایا و موقعیتی که پس از تصمیم مجلس، مملکت احراز کرده است و تکذیب گذشته. اشاره به من فرمودند که اگر شاهزاده از این حرف‌ها بدش نیاید. سلیمان میرزا و یکی دو نفر از وکلای شاهزاده هم حضور داشتند.



۱۰ آذر ۱۳۰۴

مجلس مؤسسان را می‌گویند برای یک شب دیگر افتتاح می‌شود. دی شب شریعت‌مدار دامغانی، که از وکلای معمم و فهمیده مجلس بود، به مرض

سکته فوت نمود. جلسه، همین‌که تشکیل شد، برای سوگواری، تدین جلسه را ختم داشتند. در جریانات تازه‌ای، مشهور است کیش مکش، در سرحد استرآباد، بین نظامی‌ها و روس‌ها پیدا شده است. خانم نزهت‌الدوله دو روزه به قم رفته‌اند.

■

۱۲ آذر ۱۳۰۴

امشب را به دیدن قوام‌الملک و نمایندگانی که از فارس به دیدن ایشان آمده بودند، می‌روم. منزل سردار جنگ، منزل کرده‌اند. داور مشغول پذیرایی است. امین‌الشریعه هم، هم‌راه است. پروگرام تشریفات افتتاح مؤسسان هم در جراید درج شده بود.

■

۱۵ آذر ۱۳۰۴

امروز روز افتتاح مجلس مؤسسان بود. ما هم دعوت داشتیم. ساعت یک و نیم بعدازظهر می‌رویم. در تکیه دولت، هرکسی هست، از مدعوین رسمی هستند. محل تکیه را که سابق ندیده بودم، بسیار خوب و منظم ترتیب داده بودند. در وسط، سگوی بلندی هست که محل هیأت ریسه خواهد بود. نمایندگان مؤسسان در یک هلالی واقع شده‌اند. از رئیس‌الوزراهای سابق هم که دعوت شده. فرمان‌فرما، سپه‌سالار، سعدالدوله، و عین‌الدوله، همه هستند. مشیرالدوله نبود. ما هم در یکی از غرفه‌ها روبه‌رو هستیم. تقریباً بیست نفری از وکلا، که انتخاب شده‌اند، هستیم. سفرای خارجه ادارات، هریک در محل و مکان معینی هستند. خیلی مرتب تشکیل شده است و منظره جلوه‌گری دارد. ساعت دو و نیم چند توپ هم شلیک می‌شود. والاحضرت ورود می‌کنند و یک‌سره به همان ارتفاع سگو، که صندلی مرصعی هم گذارده شده، می‌روند و ایستاده لایحه افتتاحیه را قرائت می‌دارند. در اطراف همان محوطه، منتخبین جدید، اکثر از ولایات و خوانین

محلّی علّما هستند. در تبریز اکثریت را همان حسین فشنگچی اداره کرد. جمعی از اصناف غیر معروف هستند. فقط در بین آن‌ها امامی و شیخ‌اسدالله ممقانی و بادامچی، که از کهنه حزب‌چی‌ها است، آن‌ها هم تا امروز نرسیده بودند.

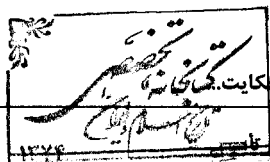
■

۱۸ آذر ۱۳۰۴

از قرار، دی شب، جلسه مؤسسان تا مدّتی از شب ادامه پیدا کرد. رییس در دور دوم، مستشارالدوله شده. تدبّین هم تعدادی آرا داشته. مستشارالدوله را - از نقطه نظر تبریزی بودن و پیش قدم بودن ظاهری آذربایجان، و بالأخره شخصیت چند نفری مثل حاجی رحیم قزوینی و کربلایی حسین، و معنای توصیه مقام والا حضرت - به ریاست منصوب داشتند. مدّت‌ها بود که مستشارالدوله و هم پالکی سابقش ممتازالدوله از جرگه خارج بوده‌اند. این یک راهی شد که باز هم موقتاً از پرده خارج باشند.

صبح کمیسیون قوانین مالیه داشتم. مرتّباً به کمیسیون می‌رویم. مقوم‌الملک - که در اوایل، در موقع گذراندن اعتبارنامه من، مخالفت کرده بود و با هم مدّتی در مخالفت بودیم - رییس است و در عمل برخلاف آنچه تصوّر می‌کردم، روی هم آدم منصفی است، ولی این اشخاص خودشان را می‌خواهند. با استعمال یک جملات مبهمی و کلی، همیشه رو نگاه دارند. گمان ندارم این‌ها عقیده به آنچه می‌گویند داشته باشند. از گفتن و ادای این کلمات یک نتایجی عاید شده و همین‌طور به ادای الفاظ قائل و معتاد هستند، ولی در عمل انسان با آن‌ها که داخل می‌شود، مثل عمل مالیات‌گذاری و به خصوص این لایحه ممیزی، که مطرح است، برمی‌خوریم به اخلاق باطنی و معنوی آن‌ها و می‌بینیم که بدان اندازه‌ها که تصوّر می‌رود، دوری از جهات فکری نبوده، بل که وجود هم ندارد.

■



۱۹ آذر ۱۳۰۴

امروز صبح در مذاکرات قبل از دستور، مدرّس اجازه خواست و نطقی کرد. موضوع، عنوان وهابی ها و اخبار منتشره در جراید و اشاعه این که قراردادی با انگلیسی ها بسته اند. در ضمن بیانات، تاریخچه وهابی را اظهار و در گذشته و در زمان عباس میرزا نایب السلطنه اقداماتی که شد در دفع آنها، و حسین علی میرزا والی فارس و قشون ایرانی آنها را تا نجد تعاقب داشتند و اظهار تنقّر چندی قبل و خاموشی امروزه و بالأخره بیاناتش که جلب توجه همه را نموده بود، به این بیت خاتمه داد:

محتسب فتنه در این شهر زمن داند و بس

لیک من این همه از چشم شما می بینم.

حاجی میرزا کاظم آقا، که از منتخبین تبریز است، امروز وارد شدند. ممقانی و بادامچی نیامدند. مثل این است که نخواستند بیایند و تعمّدی داشته اند.

خیلی عجله و اصرار در تسریع امر مؤسسان می شود. عبدالله خان امیر لشکر، اکثر اوقات در تأکید به وسایل مختلفه، به نمایندگان می فهمانند که باید کار تا بیست و هفتم همین ماه ختم شود که قبل از جمادی الثانی جلوس بشود. شیخ حسین یزدی و چند نفر معدود اظهار عقیده به سلطنت انتخابی کرده بودند، ولی به این ها گویا فهمانده اند که نباید این حرف را تکرار بدارند و همان سلطنت موروثی باید باشد و در اجرای مقصود هم شروع به گرفتن امضاهایی شده. کربلایی حسین من جمله ورقه منزل مصدق السلطنه برده بود که از طرف نمایندگان آذربایجان امضا بدارند، دایر به تقاضای سلطنت موروثی. ملک زاده دکتر مهدی خان را امروز عبوراً که دیدم، او در قسمت سایر موادّ قانون اساسی اظهار عقیده می کرد که مصلحت نیست دست زده شوند و به همین چند ماده باید اکتفا شود. ولی عده ای هستند که اظهار عقیده در تعدیل موادّ دیگر هم می دارند. تصوّر می کنم به واسطه عجله ای که در کار دارند و می خواهند زودتر موادّ راجع به سلطنت را بگذارند، دیگر فرصتی

ندهند که داخل این موضوع بشوند و عذر مؤسسان را زودتر بخواهند. یک کمیسیون هیجده نفری، که برای رسیدگی به اعتبارنامه‌ها انتخاب کرده‌اند و رئیس آن قائم مقام الملک است، در یک جلسه ۱۵۰ اعتبارنامه را تصویب کرده‌اند و با همین سرعت بقیه تصویب می‌شود که شب جمعه را شروع به کار و داخل عمل بشوند.



۲۱ آذر ۱۳۰۴

امروز صبح خانم نزهت الدوله و بوداق، که یک ماه پیش تر بود آمده بودند، مراجعت به تبریز کردند. تجدید انس، مخصوصاً با بوداق، که خیلی از رفتن و مخصوصاً از خیال عروسی و شوهرش در آتیه متوَحَّش بود، اسباب تألم شد. تربیت زیاد دختر در ایران، اطلاع آن‌ها از زبان خارجه، و عشقی که به خواندن کتاب‌های زیاد پیدا می‌کنند و طبعاً باعث توسعه دایره فکری و دماغی آن‌ها می‌شود، با طرز و جریان زندگانی و به خصوص با این قبیل وصلت‌های صرف فرمایشی، خیلی برخلاف انصاف و بل که به آن دختر تربیت شده ظلم فاحش و مهلکی است که شده است.

جلسه مجلس مؤسسان برای امروز دو به غروب مانده است. کمیسینی هم که انتخاب شده بود، راپورت خود را در تغییر مواد چهارگانه قانون اساسی تهیه کرده و مطرح خواهد بود. سلطنت را، نسل بعد نسل، در خانواده پهلوی معین کرده‌اند. گمان نمی‌رود در مجلس کسی قادر به اظهار نظر مخالفی باشد و همین راپورت کمیسیون تصویب می‌شود و اکثریت حاصل خواهد کرد.



۲۲ آذر ۱۳۰۴

دی شب جلسه مؤسسان تا ساعت سه از شب منعقد بود و مذاکره در اطراف راپورت کمیسیون خاص شده. البته خیلی‌ها اجازه نطق خواسته و

اصلاحات عبارتی و تبصره‌ها پیش نهاد می‌کردند. این‌ها همه از وکلای مجلس بوده‌اند که مقصود حقیقی جز یک خودنمایی ندارند و همین قدر رییس به اسم از آن‌ها سؤال کند مخالفید یا موافق، به ایشان به شخصه بگویند موافق، در این موارد، اجازه نطق را از همین نقطه نظر فقط می‌خواهند. این هم یکی از علایم بزرگ طفولیت ما در امور اجتماعی و عدم رشد سیاسی محسوب است. سلیمان میرزا در مادهٔ اول، سربسته، به عنوان مسلک مخالف با قضیهٔ نسل بعد نسل و انتخاب ولی عهد طرف خود پادشاه نمود، ولی با تذکرات بسیاری که ایشان همیشه از موافقین پهلوی بوده و هستند، بالاخره اخذ رأی شده، از دوست و شصت و یک نفر عده حاضرین، یک صد و شصت و هفت نفر رأی داده‌اند. فقط چهار نفر از سوسیالیست‌های رسمی، که سلیمان میرزا و میرزاشهاب و گویا ناصرالاسلام گیلانی و عصر انقلاب، امتناع کرده‌اند. مخبر و مدافع آقای داور بوده‌اند؛ ولی البته هیچ‌گونه احتیاجی به بیانات مؤثر و منطقی قوی ایشان نبوده است.

امروز صبح هم جلسه مجدداً تشکیل و اعلان انحلال مجلس داده شد و قرار است امروز بعدازظهر، با تشریفات، عده سه نفر از نمایندگان، قانون جدید را به والا حضرت ابلاغ بدارند و روز سه‌شنبه در مجلس شورا ذکر قسم با تشریفات به عمل خواهد آمد.

ممقانی و بادامچی هم برای مؤسسان رسیدند، ولی ممقانی مریض و بستری بود. در منزل قزوینی ملاقات شد.



۲۴ آذر ۱۳۰۴

امروز برحسب دعوت که شده، یک و نیم بعدازظهر، به مجلس می‌رویم. جمعی هم غیر از مؤسسان، که همگی هستند، از طبقات و ادارات مدعو هستند. هریک در جای خود منتظرند. پس از نیم ساعتی، اعلیٰ حضرت ورود می‌فرمایند. جقه معمولی سلاطین بر سر، شمشیر مرصع و جواهرات

سلطنتی در بر، خیلی با متانت و خوش سیما به تالار آینه می‌روند، با هیأت مجلس و وزرا که همراه هستند. در این ضمن ما هم سر جاهای خودمان می‌رویم. پس از چند دقیقه به خود مجلس ورود می‌کنند. جمعی از علما در اطرافش جا داده شده‌اند، ولی از علمای طراز اول مرکز کسی دیده نمی‌شود. از وکلا، غیر از مدرّس، همه هستند. بدو تشکرنامه‌ای از احساسات ملت من که قدردانی نموده، قرائت می‌دارند، سپس ورقه قسّم‌نامه را می‌خوانند؛ با صدای یک آهنگ و قدری خفه، ولی خوب شنیده می‌شود. پای ورقه را هم امضا می‌دارند. بعد کلام‌الله را برداشته، مخصوصاً باز می‌دارند و صفحه را دومرتبه می‌بوسند و سلام تعارفی کرده، از محوطه مجلس خارج می‌شوند، مراجعت می‌دارند. تشریفات ورود و خروج با دبدبه سلطنتی انجام می‌گیرد. از عمارت سلطنتی گلستان حرکت کرده بودند، باز هم به همان جا رجعت می‌دارند.

در خیابان‌ها و معابر، همه جا تهیه چراغانی و طاق‌بندی‌ها شده است. هوا هم فوق‌العاده مساعدت دارد. مثل هوای نوروز است. شب را به مجمع متحدین آذربایجانی، که دعوت شده بودم، می‌روم و از آنجا به عمارت بلدیه. منظره میدان خیلی شکوه دارد. بلدیه و نظمیه و غیره را چراغانی مفصلی کرده‌اند. ازدحام و جمعیت هم بسیار است. همین میدان را در روز ورود سردار سپه از خوزستان، تقریباً یک سال قبل هم دیده بودم و به نظر می‌آورد. از حیث شکوه بیش‌تر بود، ولی مردم و ازدحام کم‌تر و در جماعت حاضر سردی و بل که تنقید بیش‌تر. ولی امشب را به طور کلی یک جشن عادی و جدیدی مشاهده کردم. به طور نوعی، جشن تاج‌گذاری پادشاه است و اهالی این مملکت بیش‌تر با این مقام و کلمه مأنوس و علاقه دارند. در این لباس کیست؟ آن در نظر بعدی و دوّمین واقع است. این است رویه و عادت اجتماعات ساده، بل که تاریخ سایر ملل هم همین را نشان داده است. با تازه و دبدبه جدید و نو، مردم هم‌راه و موافق هستند.



۲۵ آذر ۱۳۰۴

امروز روز جلوس و برحسب دعوتی که از طرف کفیل ریاست وُزرا شده، صبح سه و نیم به ظهر، صدق السُلطنه و میرزا کاظم آقا را برداشته، به عمارت گلستان می‌رویم. در عمارت ابیض پذیرایی از واردین می‌شد. جمعیت کثیری در تمام اتاق‌ها و راه‌رو بودند. مقداری توقف ایستاده می‌کنیم. وکلای مجلس را صدا می‌زنند. به طرف تالار معروف به برلیان می‌رویم که معمولاً اتاق‌های پذیرایی شاه بوده است. سردار معظّم تیمورتاش، از دی‌شب رسماً وزیر دربار هستند. ورود به تالار ایشان وکلّا را به‌طور هلال جابه‌جا می‌دارند و می‌روند خبر می‌کنند درب باز می‌شود. همه تعظیم می‌کنیم. اعلیٰ حضرت با جقه و شنل و لباس رسمی می‌آیند. سلامی و تعارفی با همه می‌کنند و اظهاراتی می‌دارند که باید هر چه زودتر انتخابات دوره ششم شروع بشود که قدم‌های بزرگی برای ترقی اقتصادیات برداشته شود و امیدواری‌هایی نسبت به آینده می‌دهند. مؤتمن‌الملک که در پایین و نزدیک‌تر به اعلیٰ حضرت بود، مختصر جوابی می‌دهد که اعلیٰ حضرت علاقه‌مندی خود را عملاً به ظهور رسانده‌اند و باز هم همه انتظار ترقیات کامله دارند. تدین، رئیس مجلس، تعظیم کرده، باز بیرون می‌رویم.

پس از ما، مؤسسان و اعیان و غیره، شرف‌یابی حاصل کردند. در تخت مرمر هم سلام عام واقع می‌شده. نظام و ادارات حضور داشتند. اجزا هم شرف‌یاب شده بودند. وزیرمختار فرانسه داخل تالار با شنل شده بود. اعلیٰ حضرت به وزیر خارجه فی‌المجلس تذکر می‌دهند و رئیس تشریفات از پشت سر شنل را از دوش جناب وزیرمختار برمی‌دارند. از وکلای مجلس همگی امروز بودند، غیر از مدرّس و مستوفی. صحبت تعیین رئیس الوزرای جدید بین وکلّا می‌شود. قسمتی که از رادیکال‌ها و تجدّدی‌ها باشند، نسبت به ذکاء‌الملک نظر نفی دارند و زمینه مجلس برای مشارالملك بیش‌تر حاضر

شده. خود تدبیر هم، به واسطه سوابقی، با مشارالملك موافقت‌هایی دارد. ولی به طوری که معلوم شده، خود اعلیٰ حضرت به ذکاء الملك گفته‌اند که باید تا فردا کابینه را تشکیل بدهید. داور هم وزیر فواید عامه شده. می‌گویند سایرین، من جمله نصرت الدوله، بی تکلیف هستند. آن هم تصور می‌رود تا فردا معین بشود.

در شهر هنوز چراغانی و جشن ادامه دارد و در معابر عبور و مرور ازدحام فوق‌العاده است.



۲۶ آذر ۱۳۰۴

امروز صبح در جلسه، شیخ محمدعلی تهرانی اظهاراتی کرد که کریم‌خان زند از بزرگ‌ترین سلاطین ایران بود و آقامحمدخان قاجار استخوان‌های او را از مجلس آورده، در زیر تخت مرمر دفن نموده است و باید حالیه مجدداً به محل خود آن‌ها را رجعت داد. البته این جریانات را ممکن است این‌گونه اشخاص همه روزه به عناوینی اظهار بدارند، در صورتی که همین آقا شیخ به خود من مکرراً از عدالت و بزرگواری ناصرالدین‌شاه اظهاراتی داشته و از ترس سرنیزه می‌گفت رأی داده‌ام.

عصر را به اتفاق حاجی میرزا کاظم آقا و صدق السلطنه به حضرت عبدالعظیم می‌رویم. نسبتاً خلوت بود.



۲۹ آذر ۱۳۰۴

امروز دولت را آقای فروغی رئیس‌الوزرا در مجلس معرفی نمودند. داور عدل‌الملک داخله، سهام‌السلطان مالیه. این‌ها از مجلس وارد شده‌اند. سردار اسعد به پست خود باقی است. معارف را مختار اعظم کفالت می‌کند تا پس از ختم دوره تدبیر اشغال نمایند. فعلاً نصرت‌الدوله و قوام‌الدوله از اعضای سابق در کابینه داخل نیستند. خیلی‌ها که زحماتی کشیده و محروم

هستند، از قبیل دسته امیراعلم و غیره، دل‌تنگ شده‌اند. تمایل خیلی‌ها به ریاست وزیرای مشارالملک بیش‌تر بود، ولی اعلیٰ حضرت نماینده‌ای از فراکسیون‌ها خواسته، به آن‌ها اظهار فرمودند که مصلحت در انتخاب ذکاءالملک بوده است و این‌ها هم تسلیم رأی اعلیٰ حضرت شدند.



۷ دی ۱۳۰۴

این روزها در مجلس جریانات عادی بود. انتخاب یک نفر نایب رئیس شد. در دور سوّم شیخ‌الرئیس محمّدهاشم میرزا به اکثریت نسبی انتخاب شد. رهنما و سردارفاخر هم کاندید بودند و آرای داشتند. نصرت‌الدوله چند روز است به وُرد آورد برای شکار رفته است. فرمان انتخابات دوره ششم این روزها اعلان می‌شود. در جریان انتخابات آتیّه نظر چه می‌شود، هنوز نامعلوم است.



۸ دی ۱۳۰۴

امروز در جلسه، قبل از دستور، مصدّق السلطنه اظهاراتی نمود که یک جمله از قانون اساسی را در مجلس قوّه اجرائیّه و وُکلا ذکر کرده‌اند و او مسأله قیّم پادشاه است که حدود و حقوق ملّت را محفوظ بدارند. وارد در مسأله انتخابات و آزادی مردم شد و ضمناً اظهار کرد بینیم مجلس اوّل و دوّم بهتر بود یا مجالس بعد. از طرف بعضی‌ها جنجال شد. رئیس آقای تدین زنگ زد و اظهار کرد اجازه نمی‌دهم شما این دوره را مقایسه با ادوار پیش بدارید. مقصود ناطق، انتخابات آتیّه و جریانات آن بود که چه صورتی پیدا خواهند کرد.

امتیاز کشیدن رب‌السوس به عزّت‌الله‌خان هدایت مطرح شد. در ماده ۱۳ آن، که راجع به شرکت سهام خارجه می‌شد، عنواناتی شد که باید سرمایه خارجی را مواظب بود که در امتیاز داخلی استیلا پیدا نکند. تقی‌زاده هم

پیش‌نهادی کرد و توضیحاتی داد که بعضی اطلاعاتی موحد می‌رسد که بعضی فرامین قدیم و کهنه را به عنوان ثبت تصدیق می‌کنند و برای قانون اساسی کلاه شرعی می‌سازند. بالاخره پس از دفاع از طرف داور، وزیر فواید عامه، رأی گرفتند و پیش‌نهاد تقی‌زاده قابل توجه شد.



۱۱ دی ۱۳۰۴

امروز بعد از ظهر برای کمیسیون مالیه می‌روم. عده‌ای از وکلای در اتاق تنفس بزرگ جمع بودند. خبر تازه‌ای بود. امروز صبح برای انجام حوایج محلی، سید محیی‌الدین وکیل شیراز به وزارت عدلیه رفته بود. گویا امین‌الشریعه و کازرونی هم بوده‌اند. نسبت به مدعی‌العموم آنجا سید محیی‌الدین حرفی و مخالفتی داشته است. وزیر موافق با اعزام آن شخص بود. سید محیی‌الدین قدری تندی می‌کند. عماد السلطنه هم مایه را کم‌تر نمی‌آید. بالاخره به دشنام و فحش می‌کشد. عماد عصبانی شده، بلند می‌شود سید را سیلی می‌زند و آدم‌ها را صدا می‌کند که سید را کتک‌زنان بیرون می‌کنند.

وکلای فارسی سید یعقوب و سردار فاخر، در باطن اجتماع می‌کنند. وکلای دیگر هم با این توهین به مقام یک نفر نماینده تهییج می‌شوند. از طرفی، آن‌هایی که انتظار وزارت را شب و روز می‌کشند، موقع را برای دامن زدن مغتنم می‌شمارند و هرکس با عباراتی سخت‌تر، نسبت به ارکان مشروطیت، مقدس بودن و مصونیت وکیل، نوحه‌سرایی می‌کند. سی‌چهل نفری از وکلای هستند. افشار و دسته‌ای، ورقه‌ای تهیه می‌دارند. عدم اعتماد به وزیر، که به امضا می‌رسانند. تلفن می‌شود که آقای رییس هم تشریف می‌آورند تصمیمی بگیرند. آقای رییس منزل نیستند. بالاخره غروب من می‌روم تا بینم فردا چه صورتی قضیه را در بیاورند. بسته به بازی پشت پرده است. مشارالملك وزیر خارجه هم استعفا داده و قبول شده است. این هم یک نکات سیاسی ممکن است دربر داشته باشد.



۱۳ دی ۱۳۰۴

امروز روز جلسه است. ابتدا مجلس خصوصی می شود. قضیه فاطمی وزیر عدلیه در تعقیب است. سید یعقوب با حرارت از مصونیت وکیل و محترم نگاه داشتن این اصل عنوان می کند. شیخ جلال، که منافع او در عدلیه زیاد است، حرف هایی می زند. اصل یازدهم قانون اساسی را می خوانند. بالاخره به هیأت ریسه مأموریت می دهند که در کیفیت امر تحقیقاتی بکند. برای جلسه علنی، عده ای می رویم، ولی عده بیش تری نمی آیند و اکثریت پیدا نمی شود. با مراجعه به گذشته و در نظر گرفتن جریانات، اخلاق برجسته این جماعت، که عدم عقیده قطعی در قضایا و عدم سیاست است، خوب مبرهن می شود. در موقع استیضاح، که مدرّس را کتک زدند، اکثریت آن زمان و مخالفین مدرّس، همه با کمال بی اهمیتی، برای خوش آیند زمام دار وقت، قضیه را تلقی کردند. امروز در صورتی که معلوم نیست سید محیی الدین تا چه اندازه خودش هم در محاوره تندی کرده است، اظهار حرارت می دارند. حرارت های سید یعقوب، تزریق سردار فاخر شیرازی است که او هم به واسطه بی کار ماندن مشارالدوله برادرش، و مخصوصاً خارج شدن مشارالملک از دولت، خیلی مایل به فساد است.

بی چاره صدق السلطنه، در موقع عبور جلوی سفارت انگلیس، زیر اتوموبیل سفارت روس مانده، به مریض خانه برده اند. ظاهراً جراحاتی، غیر از مختصر در پیشانی، چیزی نیست، ولی به علت ضعف و پیری شاید تولید مشکلی بشود. در مریض خانه روس ها بوده، دو مرتبه امروز به عیادتش رفتیم.



۱۶ دی ۱۳۰۴

امروز، برای عکس برداری و بازدید مطبعه، عازم مجلس می شویم. آقای فروغی رئیس الوزرا و عماد السلطنه آمده اند. قرار است با آقا سید محیی الدین

اصلاح بدهند و خاتمه مسأله مهم مصونیت، که افکار معدودی را به هر نظری بیش از حد مهیج شده بودند، بدهند. مطبعه مجلس دارای تمام ماشین آلات جدیدۀ مکمل است. یک موتور بیست و پنج قوه اسب، همه را به کار می‌اندازد. دو نفر آلمانی متخصص هم در کار هستند، ولی اجزای ایرانی، در کار خودشان بصیر شده‌اند.



۲۲ دی ۱۳۰۴

امروز در جلسه جمعی، پیش‌نهاد طرح قانونی برای تأسیس یک مقبره خادمین دولت کرده و در اطراف آن مبالغه‌ها شد. جمعی هم برای مقبره کریم‌خان زند، لایحۀ علی، خیلی طرف توجّه شده و بی‌چاره لُر ساده کدخدامنش را دیگر برابر با پترکبیر و ناپلئون می‌دارند. زند بودن خیلی آلامد است. این‌ها تماماً صفات و اخلاق کوچک نمایندگان ما را به خوبی مجسم می‌دارند. این قسم مذاکرات، در یک مجلس ملی، به این وضع، همانند تملقات و تعظیم و کمر خَم کردن‌های پیش خدمت‌های درباری است. به فرض این‌که یک مقام قادر و بالاتری از این حرف‌ها خوشش آمد. هرکسی می‌خواهد سبقت بجوید و چیزی در این زمینه پیدا کند بگوید.



۲۵ دی ۱۳۰۴

چند روز است هوا به‌طور خشک، سرما پیش آمده است. نصرت‌الدوله چند روزی شهر بود. باز به وُرد آورد مراجعت کرد. از چندی، برحسب امر کریم‌آقا، لوله سالاریّه را که از لوله‌های خودمان جدا شده بود، امتداد می‌دادند و خیال داشتند اصلاً لوله‌هایی که آب را به خانه‌های ما می‌آورد، قطع کنند. بعد نصرت‌الدوله ناچار شد عریضه به اعلیٰ حضرت عرض و مقرّر فرمودند که مجلس با کریم‌آقاخان بکنند. مجلس شد و بعد از مذاکراتی، آقای سرهنگ ظاهرآ، از قطع آب این خانه‌ها، صرف‌نظر فرمودند، ولی تصوّر

می‌کنم که باطناً خوششان نیآمده باشد و قدری آثار بی‌مرحمتی ظاهر است. چند مرتبه نصرت‌الدوله برای شرف‌یابی رفته بودند، پذیرایی نکردند. شاید هم جهات و علل دیگری داشته باشد. نمی‌دانیم. از جریان انتخابات آثاری نیست. می‌گویند برای اواخر دوره و بل‌که پس از ختم دوره، شروع به عمل بدارند. چیزی معلوم نیست.



۲۷ دی ۱۳۰۴

امروز عصر در معارف، از طرف مجمع ادبی ایران، برای اظهار تأسّف از فوت پروفیسور براون، دعوتی شده بود. جمعی هم بودند. تقی‌زاده نطقی از زندگانی او و احساسات ایران دوستانه او و از افکار و عقاید ادبی و سیاسی براون اظهاراتی داشتند. خیلی در طرز بیان ساده و شیرین و طبیعی مذاکره می‌داشتند. پس از او حاجی میرزایحیی دولت‌آبادی برخاسته که نطقی بکنند، ولی اکثریت حضار برخاسته، رفتند.



۳۰ دی ۱۳۰۴

امروز لایحه راه‌آهن، که فقط عبارت از یک اجازه کُلی بود، توسط وزیر فواید عامه تقدیم شد و به کمیسیون رجوع شد. اعلیٰ حضرت نماینده‌های فراکسیون‌ها را برای عصر خواسته‌اند. در دستۀ تکامل‌ها هم، برحسب قرعه و اتفاق، من و اجاق انتخاب می‌شویم. می‌گویند برای تأکید در گذراندن بعضی لوايح، من جمله لایحه راجع به شیلات که روس‌ها خیلی علاقه‌مند هستند، بیاناتی خواهند فرمود. در هر صورت فردا معلوم می‌شود. این دو روزه، به جای برف، که اقتضای موسم و فصل بود، بارندگی مفصل شده است.



اول بهمن ۱۳۰۴

امروز عصر سه بعد از ظهر، حضور اعلیٰ حضرت می‌رسیم. عده‌ای بیست

و پنج نفری نمایندگان فراکسیون‌ها هستیم. قدری در اتاق انتظار، تیمورتاش وزیر دربار، پذیرایی می‌کند. پس از نیم ساعتی، احضار می‌شویم. در همان قسمت جدید از عمارت، که معروف شده به قصر پهلوی، می‌رویم. پشت به دیوار ایستاده‌اند و با روی گشاده پذیرایی و احوال‌پرسی می‌دارند و عنوان می‌کنند که من همیشه مایل به ملاقات با آقایان هستم و همیشه عقب بهانه می‌گردم که وسیله ملاقات حاصل شود. ضمناً می‌شنوم افرادی تصوّر کرده‌اند که من عجله در انتخابات جدید ندارم و بل که مایل به فترتی هستم. این مسأله به کلی مخالف نظر و سلیقه من است، بل که سیاست هم برعکس حکم می‌کند و شرحی از لزوم هیأت مقننه و بل که تشکیل مجلس سنا، صحبت می‌دارند. بعد چون دوره آخر مجلس است، تأکید می‌دارند در قسمت لوایح اقتصادی، که اهمیت ثروتی و سیاسی دارند.

سپس شرحی راجع به استقلال داخلی مملکت و لزوم تهذیب اخلاق افراد که در فکر توسّل و مداخله دادن به اجانب نباید باشند و ایشان بالاتر از همه در فکر نگاه‌داری و حفظ افتخارات گذشته خود هستند؛ ولی اگر بد باشند، ملت ایشان را تغییر بدهد، اهمیتی نمی‌دهند. قریب نیم ساعت بیاناتی مرتّب و با منطق فرمودند. آقای تدیّن مختصراً جوابی عرض کردند و مرخص شدیم. پس از جلوس، اولین دفعه بود که حضور می‌رسیدیم و خیلی از متانت و حُسن نزاکتی که در محاوره دارند، همیشه از سابق جالب توجه آن را می‌دانستم و حالیه شاید قدری هم علاوه بر گذشته‌ها شده است و چیزی که هست، این شخص فوق‌العاده بر نفس و احساسات خود تسلّط دارد که این هم تصوّر می‌کنم بزرگ‌ترین و بهترین صفات زمام‌دار به این مقام است.



۸ بهمن ۱۳۰۴

امروز از طرف وزارت دربار دعوت به اصغای فرمان همایون ولایت عهد داریم. در اتاق موزه می‌رویم. از همه طبقات هستند. ورود ولی عهد را اطلاع

می دهند. وارد می شود. بچه هفت ساله ولی کوتاه تر از سن خود می نماید. لباس بچه های نظام را بدون زینت دارد. امیراکرم که پسر عمو است و سِمَتِ ریاست درب خانه ولی عهدی را دارد، او و وزیر دربار همراه هستند. می آیند و ولی عهد پایین تخت طاووس، که در جلو علما هستند، می ایستند. بعد فرمان همایونی را وزیر دربار می رود و حامل می شود. ولی عهد به استقبال فرمان تا درب اتاق می رود و مراجعت می دارند. وزیر دربار فرمان را قرائت می دارد و بعد از فاصله ای ولی عهد می روند.

این جریان تشریفات امروز صبح، مدتی در اتاق گردش می کنیم و تماشای چیزهای ذی قیمت را می داریم. من جمله فرش های اتاق خیلی اعلی هستند. یادگارهای تاریخی، از قبیل هدایای ناپلئون اول به فتح علی شاه، مخصوصاً ظروف چای خوری کارخانه معروف سور، پاره ای شمشیر آلات دیگر زمان صفوی. ولی این ها به طوری که باید در معرض نمایش گذارده شود، تنظیم نشده است.

عصر باز بر حسب دعوت، میدان می رویم. اعلی حضرت در ورود و سواره، سان می بینند. بعد عملیات نظامی شروع می شود. تانک ها که دو عدد هستند، نمایش جالب توجه می دهند؛ از خراب کردن دیوار و افتادن توی گودی و درآمدن. بعد شاگرد مهندسین پل چوبی ای می سازند که اتوموبیل سنگینی عبور می کند. بعد دفیله قشون تحت فرماندهی سرتیپ مرتضی خان شروع می شود. خیلی از هر جهت مکمل و منظم هستند و واقعاً قسمت قشونی خیلی در این چهار سال اخیر ترقی نمود و غیر از صورت ظاهر، دارای بنیان شده است. توپ خانه خیلی مفصل و منظم عبور می کند.



۱۲ بهمن ۱۳۰۴

امروز در اول جلسه، داور، وزیر فواید عامه، با یک دوسیه پر حجم، می آیند و اظهاراتی می دارند که در این مذاکرات به هیچ وجه مسؤولیتی

متوجه ایشان نبوده است و در تصدی ایشان کاری برخلاف قانون نشده است. دوسیه هم حاضر است. آقایان میل دارند در همین جا قرائت شود، ولی من این مذاکرات علنی و قرائت را مخالف مصالح مملکتی می دانم. دیگر منوط به نظریه آقایان است. در اکثریت مجلس هم، نظر به مطالعه دوسیه در یک کمیسیون خصوصی بود. راجع به بیست و شش هزار تومان اضافه بودجه معارفی آذربایجان، پیش نهاد معارف، مباحثاتی می شود. میرزا جواد آقاخان خویی، برای اثبات معارف پروری، خیلی جنجال می کند. شیروانی از این طرف مخالف با اهمیت یک نقطه به خصوصی است. قدری هم به رئیس مجلس، که جلوگیری از نطق می کردند، پرخاش می کند. بالآخره لایحه هم با یک اصلاح پیش نهادی تقی زاده قبول می شود.

□

۱۳ بهمن ۱۳۰۴

در جلسه امروز، در موضوع لایحه تعیین رتبه، یک نفر رئیس محکمه تجارتی، شریعت زاده، باز در مخالفتی که با این لایحه می کرد، حملاتی به نصرت الدوله نمود. در موقع تنفس، رئیس الوزرا و وزراء آمده بودند و عده ای از وکلا را رئیس دعوت به تشکیل کمیسیونی نمود. از قرار معلوم، قضیه با روس ها پیش آمده است و در اثر عدم پیش رفت مسأله شیلات، که روس ها انجامش را خیلی مایل هستند، روس ها فشارهایی وارد آورده اند، من جمله صادرات مال التجاره را به کلی از سرحدات شمالی منع کرده اند. این ظاهر اطلاعاتی است که به دست آورده ایم.

در این هفته برف های شدیدی باریده و از حیث زراعتی، سال بسیار خوب گذشته است.

□

۱۵ بهمن ۱۳۰۴

امروز لایحه الغای باج راه، جزء دستور بود. دکتر مصدق و شیروانی و



آقای مدرّس مخالفت‌هایی در قسمت تعرفه اخذ از صادرات و واردات داشتند. مخصوصاً در قسمت صادرات در خارج هم در اطراف این لایحه صحبت‌هایی می‌شود که می‌لیسپو برای خدمت تجارت دولت هم‌سایه جنوبی، صادرات ما را به این بهانه تحمیل می‌کنند. از این‌گونه صحبت‌ها بسیار در اطراف این لایحه شده. بالأخره پس از مذاکرات طولانی و ردّ اکثر پیش‌نهاداتی که می‌شد، آقای مدرّس و چند نفری از جلسه خارج شدند و در مجلس عده کافی برای اخذ رأی نبود و یکی بعد از ظهر جلسه ختم گردید.

ولی شخصاً که در کمیسیون هم شرکت داشته و از ماکرماک هم توضیحاتی خواسته و به ارقامی مراجعه شد، این لایحه را مفید به حال اکثریت اهالی و مردم می‌دانم. مالیاتی که از الغای آن مردم بهره‌مند می‌شوند، متجاوز از دو میلیون تومان خواهد بود و از طرفی با این طرف از اخذ در سرحدات از این مبلغ، شاید بیش‌تر با خرج کم‌تر به دست برسد و نظر هم در تعمیر راه‌های شوسه و مخارج بلدیّه است و نتیجه سیاسی هم که تصوّر می‌کنم این لایحه دارد، استقلال گمرکی ما را بیش‌تر تثبیت می‌کند و سابقه خوبی ایجاد می‌کند.

امروز تلگرافی از نصرت دفتر از تبریز داشتم. خبر فوت خانم زهت‌الدوله را می‌داد. بی‌حدّ متأثّر م‌کرد. همیشه وجود ایشان در تبریز برای من یک مرکز خانوادگی ثابت بود که ناگهانی از دست می‌رود. از وضع آتیّه بوداق هم نگران و متألم هستم که چه صورتی پیدا خواهد کرد.

■

۱۷ بهمن ۱۳۰۴

امروز در جلسه مشغول گذراندن لایحه الغای مالیات باج راه‌ها و نواقل بودیم. تقریباً موافقت نظری هم حاصل شده. شهرت دارد که دولت می‌خواهد از مجلس رأی به دو فوریت در شور لایحه شیلات بگیرد. مقصود تسکین روس‌ها است، ولی هنوز اظهاری نکرده‌اند و زمینه موافقی دیده

نمی‌شود. مخصوصاً از طرف امریکایی‌ها خیلی با این لایحه مخالفند و آن را بسیار مضرّ و مخالف با منافع ایران می‌دانند. با ماکرماک که صحبت در این باب می‌کردم، خیلی نظریّه او مخالف بود. همه در خانه‌های ما گرفتار آنفلوانزا شده‌اند. فیروز و عباس قدری بهتر شده‌اند. خود شاه‌زاده فعلاً افتاده است و تب دارد. با افشار امروز عصر صحبت می‌کردم. خیلی از داور دل‌تنگ شده بود و گله می‌داشت و تصوّر می‌کنم حقّ با افشار است، زیرا داور در حرص و جاه‌طلبی کور می‌شود و همه را فراموش و زیر پا می‌گذارد. از اوّل من او را این‌طور تشخیص داده‌ام، ولی افشار خیلی برای او پادوی کرده و زحمت کشیده تا آقا سوارِ خرِ خود شده‌اند.

□

۱۸ بهمن ۱۳۰۴

امروز لایحه الغای باج راه تعقیب شد و تقریباً به اتمام رسید. عقیده بعضی بر این است که سالیانه پنج میلیون تومان عواید این مالیات بالغ می‌شود. الغای مالیات روده و اخذ عوارض متعلّق به آن، در سرحدّ هم گذشت. این دو مالیات هر دو برای اکثریت طبقات نافع واقع است و عواید دولت را هم نمی‌کاهد. اسباب آسایش هم می‌شود. نسبت به مسأله شیلات هنوز اظهاری نشده، ولی در تنفس هیأت دولت، از عده‌ای دعوت کردند و تقاضا شده که به یک فوریت لایحه، برحسب تقاضای دولت، رأی بدهند. فردا دوشنبه را جلسه خواهیم داشت. کار زیاد، وقت بسیار کم، من جمله بودجه‌ها، به کلی مانده‌اند.

در اطراف مدرّس عملیاتی می‌شود که باز او را نزدیک به اعلیٰ حضرت بکنند و این تمایل از طرف خود اعلیٰ حضرت است. هنوز نتیجه از سیّد گرفته نشده. مقصودم این است که در جریانات انتخابات و بعدها، از مخالفت‌های سیّد کاسته و او را هم‌راه نمایند. هم‌راهی او را تصوّر می‌رود برای انجام مقاصد لازم دیده‌اند.



۱۹ بهمن ۱۳۰۴

امروز هم جلسه علنی داشتیم. داور از طرف دولت پیش‌نهاد شیلات را تقدیم و یک فوریت آن را خواست. دکتر مصدق مخالف بود و شرح مبسوطی قرائت نمود. اساس هم، رأی هیأت حکمایی بود که برای قضیه لیازانوف، دولت وقت در ۱۳۳۷ [ه.ق] معین کرده بود و ریاست آن را ذکاءالملک داشت که در آن زمان رییس دیوان تمیز بود و در آن تاریخ حکم‌ها حق را به لیازانوف داده بودند و اجازه داری آن‌ها را تا مدت پانزده سال معتبر شناخته بودند. در نتیجه، مصدق اظهار کرد یا شما آقای ذکاءالملک با آن رأی سابق خود مخالف هستید، یا با رأی امروزه خود دارای دو رأی متضاد نمی‌توان شد. داور مختصراً اظهار کرد که این مذاکرات در موقع بحث خود لایحه باید بشود. رأی به کفایت مذاکره گرفته شد، تصویب نشد. بعد یاسایی اظهاراتی در موافقت کرد. رأی گرفتند، یک فوریت تصویب شد. عصر هم کمیسیون بودجه داشتیم. فردا باز جلسه خواهد بود. حریقی هم در اتاق بالای مجلس واقع شده بوده است. این دو روزه، دایم باریده است. باران‌ها خیلی نافع و به موقع هستند.



۲۰ بهمن ۱۳۰۴

امروز از صبح جلسه تشکیل می‌شود. لایحه راه آهن مطرح است. با مذاکرات زیادی پیش‌نهاد دولت اصلاح می‌شود که اسمی از خطوط و تعیین آن نشود. هر وکیلی پیش‌نهادی می‌کرد که خط راه مصلحت است از آن محل عبور کند. به دولت اجازه داده شد که متخصص بیاورند و تعیین خط اصلی را بدارند. بعد پیش‌نهاد به مجلس بدارند.

ناهار را در مجلس صرف می‌کنیم. پس از انعقاد جلسه، یونکرس را جزء دستور قرار می‌دهند. در اطراف این قضیه انتشاراتی هست. می‌گویند کمپانی



هیجده هزار تومان داده است و دسته روزنامه نویس ها با حرارتی طرف داری می کنند و می خواهند با جنجال کار از پیش ببرند. کمپانی فرانسوی پیش نهادی نمود. هیچ نمی خواهند آن را طرف توجه قرار بدهند. پس از مدتی کش مکش، عده ای هم که ما جزء آن ها هستیم، جلسه را از اکثریت می اندازیم.

بعد از چندی، به عنوان طرح قانونی، لایحه سابق دولت مطرح می شود و خیلی واضح امثال سرکشیک زاده، شیروانی، و خود داور، طرف داری می کردند و باری به هر جهت می خواهند این قانون را به تصویب برسانند. جلسه تا سه ساعت از شب گذشته طول می کشد و بالاخره تصویب می شود. در این بین از لژ روزنامه نویس ها دود و برقی بلند می شود و چراغ ها خاموش می شود. و کلا هم همه با اضطراب بیرون می ریزند، ولی به اندک مدتی، باز چراغ ها روشن می شوند. گفته شد در لژ ساهاکیان ارمنی، که عامل کمپانی یونکرس است، او مصدر این حرکت شده است.



۲۱ بهمن ۱۳۰۴

امروز از صبح جلسه، چندین لایحه از تصویب می گذرد و بعد از ظهر بودجه کل مملکتی، که مشتمل بر ۱۵ ماده بود، مطرح می شود. تقی زاده به عنوان مخالف، نطق جالب توجهی می کند. مخصوصاً معارف و صحیه را در درجه اول قرار می دهد. از طرز رفتار و کردار این آدم، در این مدت، تمام بی غرضی و روح پاک مملکت خواهی، با بی ملاحظگی و بدون عوام فریبی، پیدا است. درست برعکس گفتار و اعمال سلیمان میرزا که تمام ناقض یک دیگر و آلوده به خودخواهی و عوام فریبی است و هر چه تقی زاده می گوید، تأثیر غریبی می کند.

شیروانی حمله به بودجه مالیّه نمود. جمعی از اروپایی ها، من جمله سفارت انگلیس و روس، همه بودند. جلسه در ساعت یازده شب خاتمه

پیدا کرد.



۲۲ بهمن ۱۳۰۴

امروز که روز عید مبعث است، به حالت کسل، هیچ خیال بیرون رفتن را هم نداشتم. قریب به ظهر، فرّاش‌باشی مجلس با اتوموبیل می‌آید و خبر می‌کند که رئیس‌الوزرا تقاضا کرده‌اند برویم مجلس. قدری می‌گذرد. اتوموبیل داور را یکی از اجزای مباشرت مجلس می‌آید و می‌آورد و معلوم می‌شود صورتی در دست دارد برای جمع‌آوری عده‌ای و کلا.

ما را به منزل مصدّق می‌برند که او را هم ببریم. به اندرون می‌رویم. اظهار نقاهت می‌دارد و عذر می‌خواهد. از آن‌جا مجلس می‌رویم. جمعی هستند. عجله زیادی می‌شود که به جلسه برویم، چون عمر قانونی مجلس تا ساعت سه بعد از ظهر است. پس از قرائت صورت جلسه، داور تقاضا می‌دارد لایحه شیلات مطرح شود. باز در لُز، وزیرمختار انگلیس و هاوارد و روس‌ها هم هستند. مدرّس در کلیات، نطق مفصّل و شیرینی می‌دارد که روحاً مخالف است و به‌طور خیلی خوش، بیاناتش را، که طرف تصدیق حُضار است، پرورش می‌دهد.

باز عده‌ای، از جمله علایی، که بالصّراحه اظهار می‌دارد این لایحه مُضَرّ به حال مملکت است و باید دولت آن را صریحاً رد نماید. آقا سید یعقوب هم شرحی مخالف می‌دارد. فقط داور کم و بیش مدافعاتی می‌کند. وقت در گذر است و اظهارات در ردّ لایحه، به کلیات ختم می‌شود. شرحی هم تدبّین عنوان می‌کند که به واسطه تنگی وقت نمی‌شود داخل در شُور شد. ولی روس‌ها پیدا بود که خیلی دل‌تنگ و اوقات تلخ هستند. سلیمان میرزا شرحی به عنوان تذکّر از قانون اساسی و جریانات و رفتار دولت در زمان فترت و جریان انتخابات، که باید به‌طور قانونی باشد و به انتخاب از روی صورت. جلسه را ساعت سه و نیم بعد از ظهر ختم می‌دارند و کم‌کم متفرّق می‌شویم.

دو سال از عمر مجلس دوره پنجم گذشت. دو سالی که برابری می‌کند با یک قرن و تاریخ و آینده فقط باید قضاوت در قضایا بدارد. یک ورقی از دفتر عمر ما هم ختم شد. شخصاً با کمال صمیمیت و احساسات پاک، ساعی بودم حتی الامکان از روی عقیده کاری بکنم و در مقابل جریان‌ها و بادهای قوی، که آرا و اراده این وکلای ضعیف و بی‌چاره‌هایی که هنوز طول دارد که بدانند وظایف آن‌ها چیست، ایستادگی بکنم. لااقل اگر صورت اکتیو نباشد، به‌طور پسیف باشد. واقعاً اشخاصی که خود را در ردیف اول رجال با استقامت و قادر به حفاظت عقیده فکری خود در این دوره نشان داده و ثابت کرده‌اند، غیر از مدرّس، که اشجع همه آن‌ها و مبارز یگانه میدان بوده است، مصدّق، تقی‌زاده، با کمال ملایمت و بی‌غرضی، علایی، بی‌پرده و روشن، همین چند نفر بودند که در مقابل تهدیدات و فشارهای وحشیانه که تاریخ آن‌ها را ننگین قلم‌داد خواهد کرد، مقام نمایندگی را پاک و بدون هیچ شرمندگی، امروز از بهارستان خارج شدند.

ختم دوره پنجم مجلس / ۲۲ بهمن ۱۳۰۲ تا ۲۲ بهمن ۱۳۰۴



۲۹ بهمن ۱۳۰۴

این چند روزه متوالیاً باریده است. اخیراً پس از ملاقات مدرّس با اعلیٰ حضرت، در اطراف آزادی انتخابات، خیلی صحبت می‌شود. مدرّس ملاقات مفصلی نمود و صحبت‌هایی داشته‌اند. گویا بیش‌تر در زمینه انتخابات طبیعی بوده است. در روابط با روس‌ها هنوز تغییری حاصل نشده. این چند روزه دکان‌های نانوائی خیلی شلوغ بوده‌اند. به واسطه همین بارندگی‌ها محمولات دیر می‌رسند و به این جهت اکثر نصف میزان را به خبّاز می‌دهند. با ماکرماک صحبت می‌داشتم، اظهار می‌کرد روزی مقداری هم برنج به مردم برای فروش می‌دهند. ماهی چهارهزار پوت سوخت بنزین بارکش‌های دولتی می‌شود. روس‌ها چون اشکالات می‌دارند، دوهزار پوت از انگلیسی‌ها

خریداری شده که در پوتی ۳۲ قِران در تهران تمام خواهد شد. نصرت‌الدوله به شهر آمده و شرف‌یاب حضور هم شده است. فردا را هم در رکاب به شکار خواهند رفت. شریف‌الدوله چندی است به ایالت انتخاب شده و قرار است برود. ملاقاتی شد از آشنایان قدیم. مسافرت اولیه، آذربایجان است، ولی تا چه اندازه کار از او در این موقع پیش‌رفتِ بدارد، معلوم نیست.

این چند روزه در اطراف انتخابات مشغول دَوندگی‌ها شده‌اند. جمعی مصمّم هستند به هر وسیله‌ای است، خود را به تبریز برسانند. رهنما هم مصمّم رفتن است. با ما هم کاندیداها ملاقات‌هایی می‌کنند که متفق بشویم. من هنوز در رفتن خودم تردید دارم. تصمیم قطعی هنوز اتخاذ نکرده و بیش‌تر هم انتظارِ جواب مالیه را دارم که بدانم با من راجع به شغل و استخدام چه معامله‌ای خواهند داشت.



۵ اسفند ۱۳۰۴

این روزها تصمیم به حرکت دارم. جمعی با هواپیما می‌خواهند بروند. نفری ۸۵ تومان می‌شود. باز رهنما با من و قائم‌مقام برای مرخصی شرف‌یاب شده بود. اظهار فرموده بودند که نگذارید هوچی انتخاب شود. گویا نسبت به رهنما نظر مساعدی نیست، ولی چون می‌گویند جریان آزاد است، البته منع در رفتن نشده. قائم‌مقام با من مذاکره کرده است و معایبی در رفتن رهنما می‌داند، ولی واضح هم به او نمی‌تواند بگوید که اسباب رنجش بشود. من هم از طرفی میل دارم حاجی میرزا کاظم آقا را هم، هم‌راه خود ببرم. از طرفی او قدری معطلی دارد. راه را هم می‌گویند بد است. به‌طوری که اتوموبیل شاید دچار زحمت بشود.

سهراب‌زاده هم راجع به مراغه آمده، صحبت‌هایی کرده است و برادرش را می‌فرستد. آن‌جا هم جمعی کاندیدهای محلی دارد. سهراب‌زاده هم آمده

راجع به مراغه صحبت‌هایی کرده است. اگر واقعاً اولیای امور مداخله نکنند، انتخابات با زد و خورد و تماشایی خواهد بود و انصافاً قدم مهمی در رژیم پارلمانی ایران خواهد شد، تا بینیم آخر کار چه می‌شود. مضحک در این جا است که وکلای آزادی‌خواه و تندرو، که حسب الامر وکیل شده‌اند، همه از رویه دولت تنقید دارند و می‌گویند ملت هنوز نارس است برای انتخاب آزاد و از مدرّس که این فکر را می‌گویند تلقین کرده است، بد می‌گویند.

■

۱۰ اسفند ۱۳۰۴

امروز یک ساعت به ظهر، با اتوموبیل خودم حرکت می‌کنم. هوا خوش است. در وِرد آورد طیاره بزرگ دوازده نفری یونکرس که رهنما و جمعی منتظرالوکاله‌ها را حامل است، می‌بینم. باد تندی می‌وزد و طیاره خیلی با تأثی و در ارتفاع کم در زد و خورد است و می‌رود. راه بد نیست. چهار بعد از ظهر، با کمال راحتی، به منزل شاهزاده عدل‌الممالک می‌رسیم. من هم قرار بود با طیاره بروم، بعد نشد. خودم هم به واسطه کسالت قلب، قدری مردّد بودم. قائم مقام هم قرار است با یک طیاره چهار نفره حرکت بدارند. از عبور راه زنجان وحشت داشتم، ولی گفته می‌شود برف‌ها را پاک کرده‌اند و ان شاء الله از زنجان به آن طرف دیگر محلّ خیلی ملاحظه نخواهد بود و ممکن است با اتوموبیل خودمان هم روز چهارم به شهر برسیم و خیلی دیر نخواهد بود.

■

۱۱ اسفند ۱۳۰۴

صبح از قزوین حرکت می‌کنیم. در مهدی آباد برف زیاد بود. از حسین آباد که رو به قریه می‌آییم، جلگه ابهر رود، مالا مال برف است. عملیات دهات، این چند روزه راه را باز کرده‌اند. در بعضی نقاط متجاوز از یک ذرع برف، دیواری تشکیل می‌دهد، به طوری که مصادف که می‌شویم، با شترهای عرب که حمل آذوقه می‌کنند، مدت‌ها باید بایستیم آن‌ها رد بشوند. چهار

بعد از ظهر، خالی از اشکال به خرّم درّه می‌رسیم. این جا به واسطه خستگی شوهر، و از طرفی مقداری از جاده مخصوصاً گِل خیلی سنگینی دارد، شب را در اتاق خرابه‌ای می‌گذرانیم، بل که فردا از یخ صبح استفاده کنیم. ولی هنوز معلوم نیست جاده تا خود زنجان باز شده باشد. تا امیرآباد هشت فرسخی که باز است، واقعاً که چنین برف سنگینی دیده نشده است.

هوا امشب را هم استعداد بارندگی دارد. شریف‌الدوله سه روز قبل از آن جا گذشته، رفته است. ما باز خیلی ممنون هستیم اگر بیش از یک شب در راه نمانده باشیم. تا خدا چه بخواهد. حالا از حرکت نکردن با طیاره متأثر هستیم. آن‌ها همان روز رسیده و فعلاً آسوده هستند. ما قسمت عمده از گرفتاری‌هایمان شاید در پیش است. هر چند گفته می‌شود تا این اواخر از زنجان به آن طرف برف نباریده است، ولی موسم برای این راه‌های سطحی و اتوموبیل‌رانی مناسب نیست و باید منتظر هرگونه حادثه شد. شب متنعم‌الملک، که از دوستان شیخ‌الملک است و سابق در وِرد آورد شبی با ما گذرانده بود، می‌آید. مأمور حمل ارزاق است. آگاهی هم شخصی است مأمور وزارت فواید عامه و از طرف آن‌ها اقدام در بازکردن راه شده است



قهوه‌خانه صابین قلعه

۱۲ اسفند ۱۳۰۴

امروز که صبح زود از خرّم درّه حرکت می‌کنیم، چون شب یخ نبسته، دچار گِلِ غریبی هستیم و قریب سه ساعت با بیست نفر فعله و مساعدت رستم‌خان امنیه، طول می‌کشد تا از درّه خارج شویم. بعد هم راه باز گِل و باتلاق است. سه بعد از ظهر می‌رسیم نصرآباد. آدم مجدداً سلام اسب آورده است. امروز از صبح دو فرسخ راه آمده‌ایم. نصف آن را هم پیاده. قریب شش تومان به عجله داده‌ایم. در بین راه، سلطان امنیه را دیدم که به خرّم درّه می‌رفت. شب را مانده‌ایم به امید این که بل که یخ ببندد و فردا صبح را بتوانیم به شهر برسیم.

ولی امروز را فوق العاده در زحمت بوده ایم. در میان دیوار دو ذرع برف، همه جا عبور کرده ایم. شریف الدوله تازه پیروز به شهر رسیده است. در گوشه قهوه خانه، بین دو دیوار منزل، امشب اقامت ما است. خدا کند فردا برسیم.



زنجان

۱۳ اسفند ۱۳۰۴

امروز زمین ها یخ کاملی بسته. صبح به زحمت می اندازد، فترهای جلو معلوم می شود شکسته اند. دیگر از اتوموبیل هم مأیوس هستیم. سوار اسب شده، محمدخان را با چمدان از عقب راه می اندازیم و سواره حرکت می شود. تقریباً ده فرسخ راه است. به سرعت می رویم. هوا خوش می شود. همه جا همان بساط برف است، بل که تا گردنه الله اکبر شدیدتر هم می شود. در وسط راه اتوموبیل که شریف الدوله را می برد، مانده. از خیرآباد و یوسف آباد و بُناب، دهات بین راه همه را به یورتمه می گذریم. قطارهای شتر عرب که می رسند، باید یک ساعت تأمل کنیم تا راه باز شود. با کمال خستگی، ساعت دو از شب، منزل مجدالاسلام می رسیم و شکر داریم که سلامت رسیده ایم. شریف الدوله هم دیروز از شهر با درشکه حرکت نموده. ما هم درصدد تهیه وسیله حرکت هستیم. کالسکه از تبریز آمده، او را در هفتاد تومان تا خود شهر کرایه می کنیم.



۱۵ اسفند ۱۳۰۴

صبح با کالسکه حرکت می کنیم. یک دسته فتر به هشت تومان خریداری کرده، فرستاده ایم که ماشین را بل که بیاورند. اسب های کالسکه خوب هستند. از یک فرسخی زنجان دیگر برف نباریده و منظره خرّم درّه محو شده. هر چند هوا ابر است، ولی جفت ها در صحرا دیده می شوند. نزدیک غروب به سرچم می رسیم که تقریباً یازده فرسخ است. در جاده اصلاحاتی شده و کالسکه به

خوشی همه جا عبور می‌کند. منزل فردا دیگر میانج است. در شهر، در اطراف انتخابات صحبت می‌شد. انجمن را امیرحشمت به میل خودش تشکیل داده است و گفته می‌شود که علناً اظهار می‌دارد و پیغاماتی می‌دهد که باید به او پول بدهند تا انتخاب بشوند. با سردار روابط خوبی ندارد. به دیدن شریف‌الدوله هم که آن‌جا منزل داشته، نیامده بوده است. اکثر اوقات را می‌گویند به قمار اشتغال دارد و خیلی به‌طور رذل و مجاهدوار زندگی می‌کند.



میانج

۱۷ اسفند ۱۳۰۴

پس از یک شب توقف میانج، صبح دوشنبه سواره حرکت می‌کنیم. شریف‌الدوله هم دی‌روز صبح رفته است. از راه رودخانه میانج، کالسکه را از راه شوسه فرستاده‌ایم. اسب سواری من را هاشم‌خان کلاتری داده است. توی رودخانه یک خوک پیدا می‌شود. سوار مالیه، آدم هاشم‌خان تعاقب می‌کند. اسب وارد رودخانه می‌شود. در آن‌جا می‌غلطد. سوار هم زیرش. ارشد کلوچه می‌رسد تا سوار را از زیر اسب خلاص کند. اسب خفه شده و در این مدت کم به کلی از بین می‌رود.

راه شوسه فوق‌العاده گِل دارد. به‌طوری که سوار هم در زحمت است. هوا هم بارانی و برف تندی شروع می‌شود. تا صومعه زیر برف هستیم. صحرا سفید از برف است. قدری در صومعه تأمل می‌کنیم. از آن‌جا برای خواجه‌غیاث می‌آییم. کالسکه هم از عقب می‌رسد. شب فتح‌علی‌خان، نایب امنیه، از غریب‌دوست مراجعت می‌کند. ایالت از آن‌جا به امامیه رفته‌اند. در قضیه انتخابات با این شخص صحبت می‌داریم که در قسمت گرم‌رود با نظریه ما اقداماتی ندارند.



قهوه‌خانه ناصر

۱۸ اسفند ۱۳۰۴

امروز از خواجه غیاث هفت فرسخ راه می‌آییم. در این قسمت‌ها تمام کوه و زمین مملو از برف است و در خود جاذه هم برف است. به‌خصوص از قره‌چمن به این طرف خیلی به سختی عبور می‌شد. غروب رسیدیم. کالسکه دو ساعت از شب، با زحماتی در برف گیر کرده بود، تا بالآخره کالسکه را گذاشته، اسب‌ها را شب به کاروان‌سرا می‌رسانند. واقعاً مصیبتی است مسافرت این موسم و اشخاصی که مبتلا نشده‌اند، هیچ نخواهند فهمید گرفتاری اکثریت این اجتماع از رعیت و غیره چیست. از راه، غیر یک منظره که اسب تا زانو به گل می‌نشیند، آثاری نمانده. شریف‌الدوله امروز صبح عبور کرده است. شب را یوسف آباد مانده که منزل فردای ما است، اگر خدا بخواهد.



یوسف‌آباد

۱۹ اسفند ۱۳۰۴

امروز هم هفت فرسخ آمده‌ایم. راه تمام مملو از برف است. مدتی در حاجی‌آقا، منزل میرقاسم خان امنیه، به سر می‌بریم. خودش به شهر رفته است و پست او را عوض کرده‌اند. در آنجا جداً با ملاقات آخوندهای ده، که بزرگ ملامحمد علی است، و ریش سفیدها، مشغول پرواگاندها هستیم. ایالت امروز صبح از این جا رفته‌اند و امشب را باسمنج خواهند بود. ما شب را در یوسف‌آباد، ملک حاجی میرزا مسعود آقا می‌مانیم و مدتی با کربلایی حسین، ریش سفید ده، که مرد فهمیده‌ای است، صحبت و کالت و انتخابات می‌داریم. این‌ها سفر قبل هم به من رأی داده‌اند و حالا هم خیلی خودشان را حاضر جلوه می‌دهند، ولی بعضی از رعایا که چیزی می‌فهمند، خیلی علاقه‌مند هستند که جریان آزاد باشد، نه با ضرب و شلاق اجباری.

فردا شب را ان شاء الله علیقی نباشد، شهر خواهیم بود.
امروز عصر یک ایروپلان به طرف تبریز می رفت. گمان می کنم باز عده ای
منتظرالوکاله عقب مانده باشند.

روز پنجشنبه عصر، سواره وارد شهر می شویم. یک سره به منزل فرمانده
می رویم. شریف الدوله هم تا تهیه منزل آنجا اقامت دارد. ملاقاتی می شود.
شب را به منزل می آیم و از امروز صبح مشغول پذیرایی واردین هستیم.
جماعتی می آیند و تصوّر می کنم با یک حُسن احساساتی، مرا ملاقات
می دارند. در ضمن ملاقاتها، مشغول کارهای حوزه خودم و مراغه
مخصوصاً هستم.



۲۴ اسفند ۱۳۰۴

امشب در نظامیه مدعو هستیم. جشن مولود اعلیٰ حضرت پهلوی شده.
فرمانده با خوشرویی پذیرایی می کند. صاحب منصبان و همه طبقه
مستخدمین سرباز هستند. میل فرمانده است و به مرور رو به تجدّد آداب و
رسوم سوق می دهد. سرشام، نطقها ردّ و بدل می شود. ما هم حرفی
می زنیم. قائم مقام در ورود، به واسطه طرز سلوک، ایجاد دل تنگی های زیاد
نمود و موقعیتی ندارد. وضعیّت رهنما هم بد است. به او فهمانده اند که انتظار
مساعدت هایی از مقامات رسمی نباید داشته باشد. خیلی دل تنگ و گرفته است.



۲۸ اسفند ۱۳۰۴

از طرف ایالت، عده ای ۳۶ نفری، مطابق قانون، دعوت شده اند که انجمن
را تشکیل بدهند. دی شب قرار بود از بین خود ده نفر را انتخاب کنند.



دوره ششم مجلس شورای ملی

فروردین ۱۳۰۵ تا مهر ۱۳۰۷ / رمضان ۱۳۴۴ تا ربیع الثانی ۱۳۴۷ / آوریل ۱۹۲۶ تا سپتامبر ۱۹۲۸



قراویرن

۱۳ فروردین ۱۳۰۵

سه روز است برای کارهای انتخابیه آقای سالارلشکر، از شهر حرکت کرده‌ام. ماشین کرایه به اتفاق مجیرالدوله. در ایلخچی، می‌رویم به پیرآباد. بادام‌زاری است در یک میدانی جاده. دکتر شمس، داماد پیرگوران‌ها است. این جماعت دارای عقاید خاص می‌باشند و خیلی معتقد به پی‌روان خود هستند. دکتر سال‌ها در اروپا بوده و تحصیل طب کرده است. راجع به خودم صحبت می‌دارم، قول می‌دهد.

از آن‌جا به کوکان می‌آییم. در چمن، اتوموبیل در گِل می‌ماند، ولی بیرونش می‌آوریم. ممقان قصبه بزرگی است. از آن‌جا به کوکان می‌رسیم. روز بازار است. آقامیرزایحیی ملای متنفذ آن‌جا است. با او هم مختصراً ملاقات می‌شود. برای نیم از شب رفته، به مراغه می‌رسیم. نزدیک شهر، راه مغشوش است، ولی هوا بسیار خوش می‌گذرد. شهر، منزل حاجی ملک التجار می‌رویم. از تجار خیلی متمول است. باغات موی بسیاری دارد و سالی سیصد خروار ضبط سبزه دارد. امسال که سبزه را روس‌ها به قیمت فوق‌العاده خریده‌اند، پوتی پنج تومان هم رسید. می‌گویند هفتاد هزار تومان سبزه فروخته است. همیشه سبزه چندین ساله را هم نگاه می‌دارد. اگر سبزه را صحیح در قوطی به عمل بیاورند و در محل مرطوب یا گرم نباشد، می‌توان سه سال نگاه‌داری کرد.

کاندیدهای مراغه، این دوره، متعدد هستند. غیر از سالارلشکر، سردارناصر است، فتوحی، مشکوة، منصورالدوله، سهرابزاده هم که هست. اتفاقاً همه کاندیدها در اتاق جمع هستند و مدتی به سکوت می‌گذرانیم. هر یک عقب فرصت و موقع مناسبی می‌گردند با من حرف بزنند و جلب مساعدت من را بدارند. سردارناصر دارای نفوذ محلی و شهری است. فتوحی ملک دارد و در مردم طرفی ندارد. منصورالدوله پول خرج می‌کند، ملک هم دارد، ولی نفوذ و طرف‌داری ندارد و سابقه تابعیت روس، علیه او حربه‌ای شده است. حکومت خیلی در صدد جلب منافع است. مدبر به واسطه کار صورت دادن در تهران، تلگراف و احکام صادر نمودن از ادارات، دسته‌ای که عبارت از یمین‌لشکر افشار باشد و قسمتی هم صولت‌السلطنه گورانگو را به خود جلب نموده است. آرای خود شهر بیش‌تر به طرف سردارناصر می‌رود و مقداری هم در تشنگت باطل می‌شود. موقعیت سالارلشکر روی هم رفته بسیار خوب است و طرفین او را به امیدواری‌هایی تبلیغ می‌دارد.

دو شب به پذیرایی و مذاکره می‌گذرانیم و امروز شنبه که سیزدهم عید است، حرکت می‌کنیم. ناهار را در قراویرن هستیم. آب جغاتو طغیان دارد و منظره خوشی تشکیل می‌دهد. همه جا سبز و خرم است. با اتوموبیل تا حیدرآباد می‌رویم که باغ را سرکشی کنیم. واقعاً جای تأسف است که رشته رعیتی را، که همیشه آرزوی قلبی من بود، تعقیب نتوانسته بکنم. در صورتی که در سایه آن رشته، اصول زندگی موروئی و ثروت محفوظ می‌ماند. باری این هم از مقدرات است.

در شهر، اوضاع انتخاییه ما امیدبخش است. جمعی به پیش‌رفت قطعی من عقیده دارند. چیزی که در این قضیه قطعی است، این است که عادت مردم خیلی ذی‌مدخل و با اسم من و با وکالت من، اذهان آشنایی پیدا کرده‌اند، مخصوصاً در قسمت دهات و مالکین اطراف، با چند نفری می‌خواهیم

اِئتلاف کنیم. متأسفانه هیچ‌یک با یک‌دیگر دارای اخلاق و خوی یک‌رنگ نیستند و از رفتار و گفتار هم سوءظن دارند و گله‌گذاری‌ها است که تولید می‌شود، به‌خصوص تعرّضات زیادی از قائم‌مقام می‌شود، ولی در این دوره او نسبت به من جمعیت نشان می‌دهد. مصدّق‌الملک که سوابق زیادی با هم داریم، اخلاق بسیار بدی دارد و فوق‌العاده خودپسند و کله‌شق است. بیش‌تر هم خودش را زیر بالین امیرنصرت قرار داده و دسته‌جات آزادی‌خواه و غیره، به وسایل منبری و اجتماعی، خیلی تلاش می‌دارند و جدّاً کار می‌کنند.

شب ۱۶ فروردین، که ساعت هم می‌گویند هست، بوداق را منزل میرزا جواد آقا می‌بریم. شب من خودم به باغ می‌روم که واقعاً منظره هول‌ناکی دارد. اتاق‌ها خالی و بی‌صاحب، سر تقسیم اسباب، هر روزه بین سهام‌السلطنه و سردار عشایر فحش و بدگویی جریان داشته. از باغ به منزل داماد می‌رویم. خانم نورالسلطنه هم تشریف آورده‌اند.

فرمانده اکثر اوقات شاهد هستم که اخلاق به خرج می‌دهد و جوان خوش‌قلبی است. از شریف‌الدوله هم چندان خوشش نمی‌آید. والی را هم همه روزه می‌بینم و هر روز شکایت از جریانات دارد. اوضاع و سیاست سابق که ایشان دیده و کار کرده‌اند، با امروز خیلی در تغییر است.



۱۴ فروردین ۱۳۰۵

امروز بعد از ظهر از قراویرن حرکت می‌کنیم. در عبور از قریه خوشمهر، در آبِ صوفی، که زیاد شده است، اتوموبیل گیر می‌کند و ناچار می‌شویم بفرستیم عمله از ده بیاورند تا اتوموبیل از آب خارج شود. از آن‌جا تا بُتاب یک فرسخ می‌شود. راه خوب نیست. خود بُتاب قریب سه هزار خانوار دارد. کوچه‌های تمیز و وسیعی دارد. منزل آقای سیف‌العلما ورود می‌کنیم.



ایلخچی

۱۵ فروردین ۱۳۰۵

امروز صبح از بُناب حرکت می‌کنیم. سیف‌العلما هم، هم‌راه است. به قصد شیشوان می‌رویم که ملک امام‌قلی میرزا است. از قریهٔ عجب‌شیر، از میان باغاتِ مُو عبور می‌کنیم. شیشوان در دو طرف رود قلعه‌چای واقع است. آب هم زیاد دارد. منزل حاجی علی شیشوانی می‌رویم. یک نفر از ممتولین این حدود است که از تجارت سبزه و بادام فواید عمده می‌برد. پسرهای مرحوم امام‌قلی میرزا هم هستند. ناهار صرف می‌کنیم و حرکت می‌کنیم. از صبح باران می‌بارد. راه هم خراب است. در کوکان سیل مفصلی راه افتاده است. پس از صرف چای، با آقامیرزایحیی مدنی، در یک نه‌ری گیر می‌کنیم. به زحمتی از آن‌جا خلاص می‌شویم. شب به ایلخچی می‌رسیم. منزل دکتر شمس، که بسیار آدم متمدن اروپا دیده است، شب را می‌گذرانیم.

از ایلخچی به اتفاق دکتر می‌رویم به خسروشاه. منزل رئیس‌السادات وارد می‌شویم. امروز روزبازار این محل است. در این دهات هر روز، یک روزبازاری دارند. جمعیت زیادی از اطراف می‌آیند. از آن‌جا دیگر به شهر برمی‌گردیم.

در شهر جریان همان‌طور است که مانده است و تازه‌ای ایجاد نشده. کار انجمن هنوز پیش‌رفتگی نکرده و کاندیدها مشغول کار خود هستند. فرمانده را ملاقات کرده‌ام. در تهیهٔ مسافرت تهران است برای تاج‌گذاری، ولی خیلی معلوم نیست که برگردد و خیلی اسباب تأسف است، زیرا شخصاً و بالذات آدم اصیل و پاکی است و وظایف خود را با نهایت خوش‌اخلاقی انجام می‌دهد. از قراری که اظهار می‌کرد، تلگرافی از تهران رسیده بود که امان‌الله میرزا رئیس ارکان حرب از شغل خود منفصل است. هیچ نمی‌فهمید علت چه بود. شاید نتیجهٔ یک سلسله تحریکات و ضدیت‌های صاحب‌منصبان بوده باشد.

امروز معروف بود که طیاره خواهد آمد. صمصام معاون فواید عامه می‌آید. در مالیه، صندوق دار اداره غیرمستقیم چهارده هزار تومان پول صندوق را برداشته و مفقود شده است. این عملیات، که در خوی و خلخال و میانج معین شده، ثابت می‌کند که کار مالیه دارای یک استحکام و اصول اداری نمی‌باشد که این‌گونه قضایا به‌طور مکرر پیش می‌آیند.

اکثر شب‌ها گرفتار پذیرایی هستم و معلوم است در چنین مواقعی با چه اشخاصی باید صحبت کرد و پذیرایی نمود و تا چه اندازه حوصله به خرج داد. خیلی تولید کسالت نموده است. شب را افطار منزل میرزا جواد آقا هستیم. آقای انگجی هستند. قدری صحبت می‌داریم. با وجود آن‌که آقای انگجی از آخوندهایی است که در مسایل اجتماعی ذی‌نظر است، ولی باز خیلی خشک است و مخصوصاً یک منظره سکوت فوق‌العاده‌ای دارد.

■

۲۲ فروردین ۱۳۰۵

شب با ایالت منزل حاجی آقا ابراهیم شام را صرف می‌کنیم. رهنما، امیر نصرت، و چند نفری هستند. شریف‌الدوله خیلی نمایش ادبی می‌دهد و خیلی از اشعار فردوسی و ادبا بحث می‌شود. با قائم مقام این روزها خیلی بد افتاده و از او شکایت‌ها دارد. حاجی معتمد همایون، به معیت حاجی سطوت السلطنه، به عنوان نمایندگی از طرف اهالی، عازم تهران شده‌اند که در تاج‌گذاری باشند. فرمانده هم روز چهارشنبه حرکت خواهند کرد.

■

۲۳ فروردین ۱۳۰۵

امشب را افطار منزل حاجی محمدجعفر اصفهانی هستیم. حاجی از اوّل رمضان جمعی را مدعو به شام می‌دارد. شریف‌الدوله و جمعی از رؤسای ادارات و غیره بودند. رهنما به‌طوری که اظهار می‌داشت، این دو روزه به طرف تهران حرکت می‌کند. تربیت و حاجی ارفع‌الملک، برای تقدیم چوگان

که فرمانده تهیه کرده، به نام اهالی می‌برند. خود فرمانده قرار است روز چهارشنبه حرکت بدارند.

□

۲۴ فروردین ۱۳۰۵

امروز صبح به اتفاق قائم مقام می‌رویم باسمنج به مشایعت. فرمانده قریب به ظهر می‌رسند. در شهر گرفتار سلام و دفیله بوده‌اند. خیلی مختصراً خداحافظی می‌شود و می‌روند. در نعمت آباد به آقای شریف الدوله برمی‌خوریم و مصدق الملک و رئیس نظمیه شریف الدوله، سوار اتوموبیل ما می‌شوند. با مصدق مراجعت می‌داریم. ناهار را منزل شریف الدوله هستیم. دل‌تنگی‌هایی از قائم مقام دارد که اظهار می‌دارد و رفع می‌کنیم. رهنما، ارفع الملک، تربیت، این‌ها هم حرکت می‌کنند، ولی در راه برخورد و ملاقات حاصل نمی‌شود.

□

۳۱ فروردین ۱۳۰۵

از دی‌روز اعلان انتخابات شده که از بیست و هفتم ماه تعرفه خواهند داد. در شهر فقط در مرکز ایالت و دوایر رسمی تهیه چراغانی تاج‌گذاری دیده می‌شود. ایالت را اکثر ملاقات می‌کنم. از وضعیّت خودش اظهار دل‌تنگی و کسالت دارد. اخیراً سالار لشکر هم با اتوموبیل به قصد مراغه می‌آمدند. از بین راه، به واسطه خرابی ماشین، سواره به طرف مراغه می‌روند. خیلی از این‌که خودشان در موقع کار آن‌جا هستند، خوش وقت هستم. بهتر می‌شود مراقبت از جریانات بدارند.

□

۲ اردیبهشت ۱۳۰۵

امروز ایالت و رئیس نظمیه و چند نفر دیگر ناهار را منزل ما مهمان بودند. عصر به اتفاق امیر نصرت و مصدق و ساعدالوزاره، با اتوموبیل سالار لشکر، تا

باغ یعقوب رفتیم که ملک امیر نصرت و حاجی محمد جعفر است. قدری با حاجی صحبت و خصوصیت کردیم. بین قائم مقام و والی باز تعیینی شده بود. موضوع، تهیه تلگرافی است که می خواهند از طرف علما در این موقع تاج گذاری به شاه بشود. به هیچ وجه تمایلی از طرف علما نیست. والی توسط امیر نصرت و اصفهانی اقداماتی کرده. تلگرافی به امام جمعه خوبی از حاجی میرزا محسن آقا مجتهد گرفته بودند، ولی مضمونش خیلی شایسته موقع نبود. صبح قائم مقام را منزل والی بردم. آنجا باز از گل هم در رفتند، ولی معنأً به قائم مقام اطمینانی ندارد و در آنجا همه نوع تحریکاتی می شود. امیر نصرت هم بی دخل از این کار نیست. خودش را پیش والی هم خوب جابه جا نموده است و طرف اطمینات کامل رییس نظمیه هم می باشد. برای جشن تاج گذاری ۷۵۰ تومان اعتبار به ایالت مالدیه داده اند. شب یکشنبه را هم آنجا برای شام با قنسول ها دعوت داریم.



۴ اردی بهشت ۱۳۰۵

امروز روز تاج گذاری اعلیٰ حضرت رضاشاه پهلوی است. سه بعد از ظهر صدای شلیک توپ بلند است. در عمارت عالی قاپو، که از دنبلی ها به قاجاریه منتقل شده، ایالت مراسم سلام را اجرا می دارند. در تهران هم البته امروز همین مراسم، با شکوه تمام، جریان دارد. یک سلسله گزارشات تاریخی، الساعه که تنها و دور از جنجال در اتاق خود نشسته، در مد نظر می گیرم که عمل امروز اوج و منتهی الیه است. از امروز به بعد جریان مملکت چه پیش می آورد و قضایا چه صورتی را به خود بگیرند، آن موکول به آینده و بخت مملکت است. امشب را هم شام دعوت داریم.



۸ اردی بهشت ۱۳۰۵

دی شب را منزل رییس نظمیه پاشا خان مهمان بودیم. قنسول ها و ایالت

بودند. سر شام قائم مقام قدری جلالت کرد. مشایخی خیلی کوک و عصبانی شده بود. بعد از شام تئاتر مشهدی عباد را به ترکی در آوردند. امروز انجمن های فرعی به اکثر نقاط رفته اند و ما هم گرفتار توقع های نامحدود مردم هستیم و روس ها خیلی در کار انتخابات مراقبت دارند و برای کاندیدهای افراطی خودشان هم ساعی هستند. پول هم خرج می کنند. دویسن قنصول آنها که فارسی را به خوبی حرف می زند، چهار سال است که در آذربایجان است و خیلی آدم زیرک و فهمیده ای است و از کهنه یهودی های عامل است.



۱۳ اردیبهشت ۱۳۰۵

دی روز بازارها را برای مسأله مسکوکات بسته بودند. هر چند این مسأله مدتی است اسباب زحمت اهالی و بحرانی در داد و ستد ایجاد نمود، ولی قضیه بی تحریک نبوده است. بین دسته جات بازاری و حاجی میرزا آقا فرشچی و قزوینی اختلافات شدیدی در کار پیش آمده و از ناحیه قزوینی می گویند انگشت در کار بوده است. رئیس نظمی هم همین نظر را دارد. از امروز توزیع تعرفه شروع می شود. نظار هم به اطراف رفته اند و در آنجا شروع به کار کرده اند. ما هم منتهای جدیت را در کار خود کرده ایم، تا نتیجه چه بشود.



۱۵ اردیبهشت ۱۳۰۵

دو روز است مشغول تعرفه دادن شده اند. امروز دو فروند ایروپلان از آنکارا آمده و برای تبریک تاج گذاری به تهران می روند و گویا یک شمشیر مرصع هم برای شاه حامل هستند. منزل سرهنگ احمدخان، به اتفاق شریف الدوله، مهمان بودیم. صاحب منصبان طیاره چی هم که چهار نفر هستند، می آیند و صرف ناهار می کنیم. از دیار بکر حرکت کرده اند. هوا این چند روزه خیلی انقلاب داشته است. فردا را هم خیال حرکت به تهران را دارند.



۱۸ اردیبهشت ۱۳۰۵

شب جمعه گذشته را به اتفاق حسین خان خدیوی، به طرف کوزه‌کنان و شرف‌خانه حرکت می‌کنیم. شب را به کوزه‌کنان می‌رسیم. قسمتی از راه به واسطه سیلاب‌ها بُریدگی پیدا کرده و خراب شده است. حسن خان سلطان، برادر حسین خان، چند روزی است به مرخصی در این حدود است. اخلاق بدی ندارد، ولی خیلی خودش را آلوده به مشروب کرده است. کوزه‌کنان منظره خوبی رو به دریاچه دارد و خودش دارای آب‌های فراوان و اشجار است. از دهات مرحوم نظام‌الدوله است. باغ و عمارت دارد.

روز جمعه را به شرف‌خانه می‌رویم، منزل مسیو دیمیتری روسی، که مدیر کشتی‌رانی است. آن‌جا خلیل خان و علی اکبرخان، که از آشنایان سابق هستند، ملاقات می‌شوند. مقتدر، حکومت ارواق هم، با تیموریک آمده است. با آن‌ها هم صحبت و مذاکره می‌داریم. اشخاص متفرقه دیگر هم ملاقات می‌شوند. یک نفر نایب نظامی، تقی خان قلعه‌بیگی، آن‌جا است. شب را مراجعت می‌کنیم. فتر اتموبیل می‌شکند.

روز شنبه را در کوزه‌کنان می‌گذرانیم. از قرار تحقیق، دموکرات‌ها در این حدود خوب کار می‌کنند و زمینه هم دارند، چون در اکثر این نقاط از مجاهدین سابق هستند. بادامچی هم در قسمت خامنه، به واسطه تأهل، نفوذ دارد، ولی در شبستر رأی خیلی کم گرفته شده است. موقع کار رعیتی است. به این سبب کم‌تر از اطراف می‌آیند.

یک شنبه، سواره به خامنه می‌روم. نیم فرسخ است تا کوزه‌کنان. مناظر دهات ارواق بسیار دل‌کش و آباد است. اشجار میوه فراوان. آب رودخانه‌ها هم در این موسم جاری هستند. خامنه جای بزرگی تمیزی است. منزل مشهدی صادق خان می‌رویم. از آن‌جا به مدرسه محل می‌رویم، که یک نفر تاجر سابقاً بنا را ساخته. مدرسه تمیزی است. دارای هشتاد نفر شاگرد. آن‌ها

را تشویق و امتحان می‌دارم. از آن‌جا به طرف شهر می‌آییم. در امیرزکریا زیر ملک‌زاده، قدری منزل کدخدای آن‌جا، مشهدی‌حسین، استراحت می‌کنیم و از آن‌جا برای غروب به شهر می‌رسیم.

■

۲۲ اردیبهشت ۱۳۰۵

در شهر تاکنون ۴۰۰۰ تعرفه گرفته شده. کم‌تر از پیش‌بینی‌ای است که می‌شده است. فعالیت دسته سوسیالیست‌ها نسبتاً بیش‌تر از دیگران است. در اطراف هم جریان طبیعی سیر می‌کند. اکثر رفقا در عمل به یک‌دیگر دروغ گفته‌اند. میرزا ابوالحسن خان ثقة‌الاسلامی دست بالا را گرفته، به همه در همه‌جا دروغ گفته است. حاجی معتمد همایون و رفقاییش که برای تاج‌گذاری به تهران اعزام شده‌اند، مراجعت کرده‌اند. هوای شهر یک مرتبه رو به گرما گذارده است. برای قائم‌مقام باز مشغول اسباب چینی‌هایی بوده‌اند، من جمله چند نفر از فیوج را گرفته بودند و نظر این است که دوسیه‌ای دال بر تطمیع، برای او ترتیب بدهند. مصدق‌الملک مخصوصاً با او خیلی طرفیت می‌کند.

■

۲۹ اردیبهشت ۱۳۰۵

صندوق آرا از چند نقطه فرعی آمده و مشغول قرائت آن هستند. آرای ما پُربند نیست. کلنل فرازر، آتاشه نظامی سفارت، به عزم سیاحت آمده و تا جلفا و ارومیه و خوی رفته، امروز برگشته. فردا به تهران می‌رود. ملاقاتی از او کردم. از آشنایان شیراز است. صحبت از تبلیغات بلشویکی و جریانات اقتصادی آن‌جا شد. من حرف‌هایی زدم، از قراری که اظهار می‌داشت، اعتصاب عمومی کارگران انگلستان ختم شده و تمام به موفقیت دولت بوده است. در واقع در مقابل تشکیلات اجتماعی سرمایه‌داران، کارگران این دفعه مغلوب شده‌اند و این قضیه اعتصاب در آن‌جا، به‌طوری که از منابع روسی منتشر می‌شد، کم‌کم آقایان خودمانی را هم داشت علم می‌کرد و

سرتیپ زاده‌ها و رفقاییش خودشان را خیلی ذی قدرت می دانستند. در شهر، این چند روزه، خیلی کم تر تعرفه گرفته شده. از روزی سیصد و چهارصد تجاوز ننمود. باز هم معلوم شد حین اجتماع چندان هواخواه جریان امروزی نشده. قدری هم بُرودت آقایان علما و تردیدی که در مسلمین تولید می کند، ذی مدخل است



۳۱ اردیبهشت ۱۳۰۵

امروز شنیده شد دکتر میلیسپو، به هم راهی میسیون نمایندگان مجمع بین الملل، برای منع زراعت تریاک، به آذربایجان خواهد آمد، برای حلّ پاره‌ای مسایل معوّقه. وجود دکتر و معاینه محلی شاید مفید باشد. از هر طرف شکایات متعدّد است، که ناشی از رفتار مأمورین جزء، تولید می شود، و یا از شدّت تمرکز، اهالی هر شکایتی از مالیه دارند، در هرکاری، از جزئی تا کلی، باید مراجعه به مرکز بکنند و چندین ماه طول دارد تا جواب برسد و از این راه در کارهای اداری سکنه وارد می شود. به خصوص در امورات خالصه و فلاحت که پس از رفع موقع جواب می رسد و از این جهت خساراتی هم متوجّه خزانه دولت قطعاً می شود.

در اردبیل اخیراً غلام علی خان سرهنگ، فرمانده محلّ، هفتاد هزار تومان از اهالی مطالبه کرده است برای ساختن مدرسه ابتدایی. معلوم است این گونه فشارها، با اوضاع پریشان مردم، تا چه اندازه انزجار و تکدّر قلبی ایجاد می کند. به خصوص در نقاط سرحدی، چه زمینه برای استفاده هم سایه شمالی تهیه می دارد.



اول خرداد ۱۳۰۵

امروز صبح به اتفاق طباطبایی، با اتوموبیل کرایه، به ملک زاده می خواهیم برویم. صبح معلوم می شود که عمارت ملک زاده را هم توقیف کرده اند. بنا به

شکایت ورثه ناصرالسلطان، از محکمه قرار تأمین صادر شده است و به همین جهت ملک زاده و دوسه نفر دیگر توقیف شده‌اند. به قصد قریه امیرزکریا، که سر راه و نزدیک محبس است، می‌رویم. در صوفیان روزبازار است. قدری با کدخدا و کربلایی علی خان صحبت می‌شود. راه از صوفیان تا خود ده خیلی بد است. جوب و نهر زیاد دارد. آنجا منزل مشهدی حسین کدخدا وارد می‌شویم. شب را می‌فرستیم از محبس کربلایی عزت‌الله خان و عبدالحسین خان می‌آیند. انجمن نظار در سیس است، از فردا هم تعرفه می‌دهند. مبلغین از هر طرف آنجا جمع هستند. ریش سفیدان نظرلو هم می‌آیند و قرار است فردا برای کار بروند. این دو روزه بارندگی‌های نافع شده.



۲ خرداد ۱۳۰۵

امروز بعد از ظهر مراجعت می‌کنم. در صوفیان باز قدری تأمل می‌داریم. هوا بارانی می‌شود و تا شهر زیر باران بهاری هستیم. حاصل بسیار خوب است. به پل اچی که می‌رسیم، منظره غریبی است. از طرف شهر، رودخانه گل آلود عظیمی سرازیر است. معلوم می‌شود سیل زده است. قدری در عبور تأمل می‌کنیم. بعد چند عدد گاری عبور می‌دارند. بعد ما عبور می‌کنیم. وضعیت شهر تبریز در این مورد بسیار موحش و خطرناک است. تگرگ مفضلی به طرف کوه زده است و باعث این سیل شده. در شهر همه جا مردم مضطرب خود را مهیای مدافعه کرده‌اند، ولی به حمدالله بی خطر گذشته است و مدت‌ها است که سدهایی که از سابق شهر را حفاظت می‌کند، از بین رفته و دولت هم اهمال و مسامحه در تعمیر کرده‌اند و هر وقت تلونی در هوای بهاری حاصل می‌شود، هزاران نفر اهل محله امیرخیز و قسمتی از مشتریان، به کلی بی‌آسایش و در اضطراب هستند.



۵ خرداد ۱۳۰۵

این چند روز متوالیاً باریده است. دی‌روز میلیسپو را در ایالت ملاقات کردیم. تا روز جمعه اقامت می‌دارد. نمایندگان سازمان ملل که برای عمل زراعت تریاک آمده بودند، از میانجی مراجعت نمودند. ناهار را بدر و میرزایاسین منزل ما بودند. آن‌ها هم، هم‌راه میلیسپو آمده‌اند.

امروز تلگرافی از رییس نظمیه تهران رسیده بود، خطاب به پاشاخان، که حسب‌الامر اداره را تحویل، فوری حرکت کنید. در این موقع اسباب نگرانی شده بود. روس‌ها از پاشا شکایت داشتند. از طرفی جلوی دسته‌های تندرو را خوب نگاه داشته بود، از طرفی سرتیپ هم با او میانه نداشت. حالا چه تأثیری در تهران قوی‌تر شده که این تلگراف را کرده‌اند؟ او هم با خانواده، فوری امروز حرکت نمود.

انتخابات جریان خود را سیر می‌کند، ولی خطر در خود انجمن نظار مرکزی است که اکثر آقایان کاندیدها بوده‌اند و هریک که از آرای خود مأیوس می‌شوند، با دسته‌جات خارج شریک، و برای برهم زدن، حاضر خواهند شد. هنوز اشکال حقیقی بروز نکرده است، تا بعد چه بشود. هم اسم من در مالیه مستخدم است. شرحی به انجمن نوشته که محمدولی مطلق او است. قضیه مثل دوره گذشته، به تحریک دموکرات‌ها شده است. آن‌ها هر سفر این بازی را برای من در می‌آورند.

امروز عصر منزل داور، رییس مالیه میلیسپو پذیرایی داشت. به ملاقات رفتیم. جمعی از اهل شهر هم دعوت شده بودند. از آن‌جا به اتفاق ایالت به منزل داور، که در منزل حاجی آقا ابراهیم وارد بود، رفتیم. با داور مناسبات حسنه نداشتیم و در تهران مراوده و سلام و علیک معمولی را هم ایشان به من نمی‌کردند. شب را هم با میرزا محمودخان بدر آمد منزل ما. صحبت‌هایی شده است که میلیسپو خوب است به این سرعت ورود و قدری مطالعه در اطراف کارهای مردم بکند؛ ولی معلوم نیست میلیسپو حاضر به توقیف زیاده‌تر

از این بشود و تصمیم خودش را که حرکت برای روز جمعه است، برهم بزنند.



۶ خرداد ۱۳۰۵

امروز روز آخر تعرفه دادن شهر است. به اتفاق ایالت می‌رویم. میلیسپو و داور هم می‌آیند. از تجار هیأتی آمده‌اند. در اطراف مسایل اقتصادی صحبت می‌شود، من جمله راجع به طریق حیدرآباد - روانداز، که دولت شوسه خواهد کرد. تهیه راه ثالثی، از مسایل حیاتی اقتصادی محسوب است. فعلاً قرار است صد هزار تومان به مصرف برسانند. عصر هم در اداره مالیّه هیأتی از ملاکین ملاقات خواهند نمود. با داور به طور خصوصی قدری صحبت می‌داریم و از گذشته و آینده گفته می‌شود. خیلی به موفقیت تهرانش امیدواری دارد.



۱۰ خرداد ۱۳۰۵

دی شب داور و ایالت شام را منزل بودند. عصر هم افتتاح رسمی کارخانه کبریت‌سازی شد. قریب پانصد نفر دعوت داشتند. حضرات کاندیداها که به مرور یأس حاصل می‌کنند، در صدد اعتراضاتی برمی‌آیند. به خصوص دسته سوسیالیست‌ها و دموکرات‌ها. میرزا حسین واعظ و رییس‌الوکلا و از این قبیل، چندین مرتبه به انجمن و ایالت اعتراض کرده‌اند. من جمله راجع به الان براغوش و صندوق مهران‌رود، چون ایراد منطقی و قانونی در کار نیست، عمده مقصودشان جنجال و هیاهو راه انداختن است.



۱۲ خرداد ۱۳۰۵

در مقابل حرفِ هُو و بی‌مدرک میرزا حسین واعظ، ایالت مقاومت کرد و انجمن جواب دادند که حرفی دارید، در موعد قانونی، رسیدگی می‌شود. ناچار ساکت شدند و مشغول قرائت آرا هستند. من هم فعلاً اوّل هستم. این روزها در شهر انواع اشتهاارات را راجع به اوضاع مرکزی دهند که مستشاران انگلیسی

آمده و خواسته‌اند وزارت جنگ را تحویل بگیرند و از این انتشارات که ظاهراً بی‌اساس است. میرزا جوادخان خویی، از تهران، برای تغییر آب و هوا آمده است. از قرار اظهاراتش، عمل نان در تهران سخت است، ولی قضایای دیگر اساسی نداشته و چیزی نبوده است. این روزها مرتب طرف عصر، باران‌های مفصل باریده است و هوا به کُلی سرد کرده است.

■

۱۳ خرداد ۱۳۰۵

امروز صبح به اتفاق دکتر میردامادی، که برای دفع آفات حیوانی آمده است، به سعدآباد می‌رویم. هوا به کُلی سرد کرده است. در آن جا گاو میری مفصلی شیوع داشته و تقریباً چهارصد گاو در بیست روز مرده‌اند. چند فرد گاو ناخوش دیده می‌شوند. از خون گاو تازه مرده هم برمی‌داریم برای تجزیه به شهر می‌بریم. رعایا و ریش‌سفیدها می‌آیند. خیلی صحبت می‌داریم. آخوند از دکتر فی‌المجلس دود درد چشم می‌طلبد و اصرار هم می‌کند. ارشد، عمارت بسیار عالی ساخته است. ناهار را صرف می‌کنیم و به شهر برمی‌گردیم. اوّل خیال داشتم شب را زرنه بروم. بوداق هم با شوهرش آن جا است. به واسطه بدی راه، به شهر مراجعت کردم.

■

۱۶ خرداد ۱۳۰۵

عصر به وزنه می‌روم. چون تاریک بود، به زحمت زیاد راه را پیدا می‌کنم. هاشم‌خان هم، هم‌راه است. شب را می‌گذرانیم. خیلی هوای ییلاقی دارد. روزها گردش مفصل می‌کنم. خیلی محلّ وسیع و پر استعدادی است. اشجار زیادی دارد. عصر شهر مراجعت می‌کنیم. در باغ قائم مقام دعوتی از وزیر فواید عامه و جمعی کرده، مدّتی در آن جا می‌گذرانیم. هنوز تکلیف کابینه از تهران معین نشده است و خبر مخصوصی نمی‌رسد. در شهر باز راجع به صندوق قوری‌جان، خود انجمن هم مساعد شده و آرای آن جا را نمی‌خوانند.

مخصوصاً میرزا علی هیأت و فرشی با واعظ و معترضین خارج هم صدا هستند و این بساط را تهیه کرده‌اند و همه روزه در صدد اشکال تراشی و ایرادگیری‌هایی شده‌اند.



۲۱ خرداد ۱۳۰۵

امروز صبح به ایستگاه راه آهن رفته بودیم، برای راه انداختن سرهنگ احمدخان، برادر فرمانده، که با خانمش به اروپا مرخصی گرفته، می‌رود. برای احترامات نظامی، قسمت‌هایی از قشون را در دم ایستگاه حاضر کرده بودند. در ایستگاه چون روز یک‌شنبه و حرکت ماشین به جلفا است، از آرامنه زیاد بودند و منظره نیمچه اروپایی تشکیل داده می‌شد. خانم سرهنگ که مازندرانی‌الاصل است، معمولاً رو باز زندگانی کرده و امروز هم به همان لباس تمام اروپایی خودش، خیلی ظریف و با موهای طلایی تندی دارد. عده‌ای از صاحب‌منصبان هم بودند. از آن‌جا مراجعت می‌کنیم. یکی دو طاق هم نظامی‌ها برای پذیرایی فرمانده بسته‌اند. فرمانده قرار است این دو روزه برسند. پس از تشنجاتی در انجمن مرکزی و صحبت‌های فراوان، قرائت آرا در تعقیب است. آقای داور هم پریروز حرکت کردند. خیلی علاقه‌مند بودند کار حاجی ابراهیم آقا را با برادرش سر و صورتی بدهند. همه روزه هم والی را دعوت می‌کردند، ولی موفقیتی پیدا نشد.



۲۶ خرداد ۱۳۰۵

دی‌روز به اتفاق مشایخی، تا نزدیک سعدآباد، به استقبال فرمانده رفتیم. همان‌جا پیاده شده، قدری صحبت داشتیم. حرکت نمودند. در شهر یکی دو طاق به اسم هیأت اصناف بسته شده بود. من از آن‌جا به وزنق رفتم و تا مدتی هم آن‌جا ماندم. در طاق اصناف، میرزا حسین واعظ، در ضمن نطق و بیانات خودش، حرف‌ها زده و باز تجدید اعتراض نسبت به انتخابات کرده است.

فرمانده از ایالت دل‌تنگ است. ایالت هم این چند روزه، به واسطه پاره‌ای انتشارات، خیلی نگران و عصبی به نظر می‌رسید و عقیده قطعی داشت که از طرف نظامی‌ها تحریکاتی می‌شود که به تلگراف‌خانه بروند.

به‌طور کلی به واسطه کسالت‌های مزاجی و گرفتاری‌های اقتصادی، که هنوز تکلیف حقوق ایالتی هم نامعلوم است، خیلی جریانات را به‌طور سیاه، و یا حالت عصبانی، تلقی می‌دارد. مکرر در ضمن مذاکره با من اظهاراتی داشته است. این نکته و معایبی را که ممکن است ایجاد کند، گوش‌زد نموده‌ام، ولی دیدم تأثیر خوبی در رویه فکری‌اش ندارد.



۲۸ خرداد ۱۳۰۵

ناهار را با فرمانده صرف می‌کنیم. خیلی صحبت از تهران می‌شود. مدرّس را ملاقات کرده‌اند. خیلی سیّد تأثیر کرده است. تغییر عقیده سیاسی دارند. قهرآ پیش می‌آید و تمرکز مجلس را قوی تصوّر می‌کنند. از ایالت دل‌تنگ است و خیلی هم به‌طور سرد با او ملاقات نموده. شب را هم مدعو صاحب‌منصبان بودیم. میز مفصلی تهیه شده، با حضور قنصل‌ها، داوینس، رییس مالیه، از شدّت صرف مشروبات الکلی، حالش به هم خورد و این قضایا تقریباً در انظار عموم می‌شد. در برخورد به ایالت هم خیلی بی‌اعتنائی شد و خیلی دل‌تنگ بود از این سلوک و بی‌اعتنائی‌ها که می‌بیند.



۳۰ خرداد ۱۳۰۵

دی‌شب شام را فرمانده و ایالت مدعو ما بودند. فرمانده به ملاقات والی رفته بود و صحبت‌های مفصلی با هم کرده‌اند. گمان می‌کنم از مرکز هم تلگرافاتی رسیده باشد. در هر صورت اختلافات پُر ظاهر که اسباب تجرّی مفسدین بشود، کاسته شده و قدری هم این جریان اسباب یأس دسته‌ای که تصوّر می‌کردند از موافقت فرمانده استفاده خواهند کرد، می‌شود. در جریان

انتخابیه وقفه نیست. سالارلشکر و سهرابزاده هم از مراغه انتخاب شدند. در سراب، متینالملک حاکم، صندوق را، برحسب راپورتی که انجمن نظارت محلی می دهد، تغییر داده و آرا اکثر به اسم مدیرالدوله در می آید و البته در این کارها دست بیانالدوله هم در کار بوده است و خیلی قضیه صورت اقتضاح آوری دارد. یک نفر هم مفتش برای معاینه روانه کرده اند. در ولایات جزء، مخصوصاً در سراب و گرم رود، قسمتی از سوءجریان، از نادانی حکومت ها و قسمتی واقعاً از غرض ورزی آنها به عمل آمده است.

■

۲ تیر ۱۳۰۵

امروز به عزم مسافرت مراغه حرکت می کنم. والی زاده منزل می آید و خبری می دهد که عده ای نظامی سلماس طغیان نموده و بازارها را غارت و سرهنگ یوسف خان فرمانده خود را مقتول ساخته اند. این قضیه، آن هم در محل سرحدی، بسیار خطرناک و دارای عواقب وخیمه می باشد. شب را از شهر به دهخوارقان، منزل سعیدالوزاره، می روم. بسیار باغات خنک و با سلیقه دارند. مخصوصاً باغ حسین علی خان که دارای نارنجستان و گلزار خوبی است. محل دهخوارقان که در جلگه و دامنه کوه است، بسیار زیبا و مصفاً است. اشجار و میوه جات پرورش خوبی پیدا می کنند.

■

۳ تیر ۱۳۰۵

پس از صرف ناهار، حرکت می کنیم. در کوان منزل آقامیرزایحیی جای صرف می شود و از آن جا می گذریم. راه بد است. بارندگی ها بر خرابی ها افزوده است. محصول و زراعت بی حد خوب و فراوان است. هم چنین سر درخت، غیر از بادام که سرما زده است. ولی به واسطه بوران راه روسیه، تماماً از وضعیات اقتصادی شاکی هستند. شب را به مراغه و باغ خدمت سالارلشکر می رسیم.



۵ تیر ۱۳۰۵

امروز سواره به قصد قریه اشان، در دامنه سهند، می‌رویم. راه تمام کنار رودخانه صوفی است و این درّه ممتد که سه فرسخ می‌شود، تمام مشجر با درخت گردو و میوه‌جات است و منظره باصفایی دارد. ناهار را در اشان صرف می‌کنیم. از آن‌جا تا خود سهند یک فرسخ و نیم بیش‌تر نیست و خطّ لیقوان - تبریز است. ماهی قزل‌آلا هم پیدا می‌شود. سنگ‌های قبوری دیده شد که تقریباً متعلّق به نه صد سال پیش بود و اکثر اشخاصی بودند که در جنگ مقتول شده بودند. قریه قشلان سر راه متعلّق به منصورالدوله است که در همین خطّ، پنج شش پارچه دهات دیگر هم دارد که از حسن آقا تاجرباشی به عیالش رسیده است. آقامشهدی محمّد حسین آقا اکثر اوقات با ما هستند. بسیار آدم خوش‌خلق و سلیمی است.



۷ تیر ۱۳۰۵

موعد انجمن نظارت، به سر می‌رسد. اعضای آن، که معنأً طرف‌دار سردار هستند، خیلی میل دارند در قسمت سهراب‌زاده، که به واسطه صندوق چهارایماق حایز اکثریت شده، ایرادی بل‌که بگیرند. از طرفی حکومت هم شخص بسیار عاجز بی‌سواد و عامی است که قادر به اداره کردن یک مشّت غیرآشنا به قانون هم نیست.

صبح به قریه جای‌باغ، یک فرسخی می‌روم. آب معدنی‌ای دارد که از زیر سنگ می‌جوشد. گاز زیاد هم دارد. از دو نقطه، این آب قوران دارد. یکی از آن‌ها علایم مختصر آهن دارد، دیگری آن علامت را ظاهراً ندارد.



۱۰ تیر ۱۳۰۵

امروز قرار است انجمن بالأخره اعتبارنامه‌ها را تصویب بدارد. در چند

جلسه با سردار ناصر هم ملاقات‌هایی شده و او را به مساعدت‌هایی که درباره استرداد املاکش خواهیم نمود، امیدوار داشته‌ایم.

قضیه سلماش که روز حرکت من از شهر خبرش رسیده بود و به علت نامعلوم عده‌ای آنجا سرهنگ خود را مقتول ساخته بودند، هرچند دفع شد، ولی اذهان را خیلی مشوش ساخته است و یک سلسله نگرانی‌ها به خصوص در حدود مجاور کردستان تولید نمود. در همه جا، از قرار اظهار نظامی‌ها، شش ماه و بیش‌تر حقوق به آن‌ها نرسیده است، در صورتی که وزارت جنگ بودجه خود را مرتب همیشه دریافت می‌دارد. عده اعزامی به غروب، به ریاست ابوالحسن خان سرتیپ، این روزها مراقبت و از حدود صایین قلعه عبور کرده‌اند. درجه هوا ظهر به ۳۸ می‌رسد، ولی شب‌ها مرتباً باد خنکی می‌وزد و میزان به ۲۴ بالغ نمی‌شود.



۱۲ تیر ۱۳۰۵

دو روز است قراویرن هستیم. امروز ناهار را سرزند، مهمان خدیوی بودیم. بستن سد رودخانه جغاتو که با علف می‌شود، خالی از تماشا نیست. خدیوی که مستأجر است، خیلی جدیت در کار رعیتی دارد، ولی ریش سفیدهای میاندوآب از او شاکی هستند. گویا مانع است که به میل خود منافع زیاد ببرند و جلوگیری از آن‌ها می‌کند. محصول امسال بی‌اندازه عالی و بل که بی‌نظیر است. در همه جا بدون استثنا این صورت را دارد. فردا دوشنبه شب را در قوری‌چای خواهیم بود که پس فردا صبح زود ان شاء الله عازم شهر بشویم.



۱۵ تیر ۱۳۰۵

امروز پس از صرف ناهار، سالارلشکر با اتوموبیل حرکت کردند که بل که برای افتتاح مجلس، که گویا روز بیست و نهم ماه است، برسند. شب شام را

منزل شریف الدوله بودیم. قائم مقام و امیرنصرت هم بودند. تمام تکرار صحبت های گذشته و اوضاع بود. احمد آقا امیرلشکر امروز وارد شده اند. شهرت دارد که برای امارت لشکر است، ولی ظاهراً برای همان سرکشی امنیه است. حسین آقا امیرلشکر هم چند روز قبل برای تفتیش قضایای سلماس وارد شده، به اتفاق محمدحسین خان به آن حدود رفته اند. هنوز هم مراجعت ننموده اند.



■

۱۶ تیر ۱۳۰۵

دی روز عصر به اتفاق ایالت به ملاقات امیرلشکر احمد آقا رفتیم. در عمارت فرماندهی منزل کرده است. از ترتیب معلوم بود که ایشان سِمَتِ امارت لشکر را دارد. قریب یک ساعت منتظر شدیم. حمّام تشریف برده بودند. خیلی با عظمت و تکبر، از ایالت و دیگران پذیرایی می کردند. هرچند اوّل کار و ملاقات ایشان در مقام رسمی است، ولی با اوضاع حاضر اگر ایشان تکبر را ضمیمه بدانند، نمی دانم چه صورتی با مردم پیدا خواهد کرد. اذهان و افکار، بعد از قضیه سلماس خیلی پریشان و مشوّش شده و شهرت می دهند که در اکثر نقاط عدم رضایت افراد بروز می کند. می گویند هفت ماه است حقوق به آن ها نرسیده است.

■

۱۷ تیر ۱۳۰۵

قرائت آرا نزدیک به اختتام است. واعظ استفاده از روضه خوانی ها می کند و بالای منبر حرف هایی می زند. هوا در کمال خوشی می گذرد. درجه از ۲۵ تجاوز نمی کند. در خوی پنجاه و سه نفر را که دست گیر کرده بودند، با شصت تیر اعدام کرده اند. مؤسّس قضیه، به طوری که شنیده می شود، یک نفر میرهاشم خان نام وکیل زاده اهل سلدوز بوده است که او مخصوصاً باعث قتل یوسف خان سرهنگ شده است.



۱۸ تیر ۱۳۰۵

عصر نظامیه برای ملاقات سرتیپ می‌روم. امیرلشکر هم تشریف آورده‌اند. معلوم است سرتیپ از پیش آمدها افسرده شده، در صورتی که ایرادی به او از این قضایا وارد نمی‌شود. در افواه شهرت دارد قضایایی هم در خراسان روی داده است. با امیرلشکر به تنهایی صحبت می‌شود. پس از مقدمه راجع به ارتباط فامیلی با ما، قدری اظهار دل‌تنگی از من می‌کند که به او گفته‌اند من در خارج، از اخلاق او تکذیبی کرده‌ام، من هم چنین قضیه‌ای را تکذیب و رویه خودم را در تمام این مدت با امرای لشکر و فرماندهان تشریح می‌دارم، که چون نظر خاصی جز خیر عمومی ندارم، همیشه از صمیم قلب خودم را خادم داوطلب قوای تأمینیه قرار داده‌ام. باز هم همان رویه را تعقیب می‌کنم و تحمیلی هم بر کسی نشده‌ام. بالأخره از جریانات صحبت می‌داریم. آدم دقیق و مدیری هستند و نکاتی از جهات اقتصادی اظهار می‌دارند که خیلی قابل دقت است.



۲۰ تیر ۱۳۰۵

امروز عصر ایالت را ملاقات کردم. تلگراف مفصلی از اعلیٰ حضرت رسیده بود که به عرایض مردم رسیدگی کنید و بگویید هرکسی تخطی کرده باشد، مجازات بشود. البته معلوم بود که مقصود دل‌جویی و دادرسی بوده است، ولی اگر حقاً بخواهند رسیدگی بشود، اکثر تظلم و شکایات از سلوک مأمورین نظامی است و قسمت عمده هم از مالیه است. قرار است در ایالت، با حضور امیرلشکر و ایالت، کمیسیون برای این کار بشود.



۲۲ تیر ۱۳۰۵

امروز صبح سرتیپ روانه شده، در باغ حاجی یوسف، به اتفاق ایالت رفته

بودیم. عدهٔ خیلی هم بودند. کارخانهٔ حاجی یوسف به واسطهٔ تنزل فرش و خریده نشدن نخ، که برای فرش مصرف می شد، از کار کردن چندی است دست کشیده و تعطیل کرده است.

عصر هم مصدق الملک، رئیس عدلیه، که حایز اکثریت شده، به عنوان مرخصی عازم تهران بود. به اتفاق امیرنصرت تا نعمت آباد رفتیم. شب را مراجعت کردیم. مصدق هم صبح زود قرار بود حرکت کند.

امروز در روضه خوانی عمارت ایالتی، با حضور امیرلشکر، میرزا حسین واعظ، نسبت به متتخین بدگویی و هتاکی کرد. ایالت ما را خیلی تحریک می دارد که بیش از اندازه به قضیه اهمیت بدهیم و به شاه شکایت کنیم. به ملاقات امیرلشکر می روم و در این باب صحبت می شود. او هم تصدیق داشت که بد حرکتی کرده است، ولی به او گفته است که در آینده اگر حرفی بزنند، تبعید خواهد شد. فعلاً رویهٔ احمد آقا خیلی انسانی است و رفتارش حسن تأثیر در محافل کرده است، ولی به هیچ وجه زمینه کنار آمدن با شریف الدوله در بین نیست. خیلی نسبت به یک دیگر بدبین و ظنین هستند و کار ایالت بدین طریق هیچ پیش رفتی نخواهد داشت.

عصر، روضه ایالت رفته بودم. امیرلشکر هم بودند. خیلی با مردم باگرمی و تعارف پذیری می نمود. باز با ایالت اختلاف عقیده پیدا کرده اند. عمارت کلاه فرنگی را که ایالت می خواست منزل کند، دژبانی کرده اند و علناً رشته معاشرت این دو نفر پاره است. حلّ این قضایا با مرکز است. اگر واقعاً باید کارها تفکیک شده و توسط مأمورین مختلف جریان پیدا بکند، با تعلیمات صریح امروزه میسر است، این ابهام را چرا بر نمی دارند، نمی فهمم. امیرلشکر حسین آقا از خوی آمده است. او هم گویا در شهر برای کمیسیون مدّتی متوقف خواهد بود. تعزیه خوانی و روضه در کمال حدّ جریان دارد. اردو که در طرف غرب بود، امروز قرار بود وارد شود. به فردا موکول شده و دعوت شده ایم به استقبال برویم.



۵ مرداد ۱۳۰۵

چند روزی در نعمت آباد گذرانیدم. مهمان حاجی آقا ابراهیم بودیم. در همان عمارت نظام الدوله. هوا بسیار خوش و لطیف بود. روز سیزدهم شهر مراجعت می‌کنم. باز معترضین به تحریکاتی از حلقوم واعظ حملاتی کرده‌اند. عمل انتخابات موضوع کش مکش بین امیر لشکر و ایالت دارد می‌شود. از طرف امیر لشکر روی خوشی برای خراب کردن والی به معترضین نشان داده شده است. والی هم دست و پاهایی می‌کند. روی هم رفته بسیار گرفتاری کثیف پیدا کرده‌ایم. اجلال الملک هم دی شب وارد شده، رسماً در منزل ایالت ورود کرده است، مشغول پذیرایی شده. می‌گویند مأمور ابلاغ مراحم ملوکانه هستند. از ایشان هم در این جریان‌ها چه تأثیر جدیدی روی بدهد، منتظر هستیم تا ببینیم.

مشهور شده سپه سالار انتحار نموده است. این هم عاقبت رجال این مملکت است. خداوند رحم کند که نه عقل داشته‌ایم و نه پیدا خواهیم کرد.



۶ مرداد ۱۳۰۵

هوا به شدت گرم کرده. درجه به ۳۲ می‌رسد. قرائت آرای قوری‌چای را بالأخره انجمن رأی داده و شروع کرده‌اند، ولی باز در انجمن به مناسبت موقعیت دکتر رفیع‌خان، که قدری متزلزل است و ایرادگیری‌های هیأت، همه روزه اختلافات و کش مکش است و برای مشکل تراشی هیچ خودداری ندارند. واقعاً به کلی انتخابات هر صورتی جریان پیدا کند، ممکن است در دست یک انجمن مغرض، اشکال غریبی پیدا کند که به هیچ وجه به جریان حقیقی هم ارتباط نداشته باشد. یکی از نواقص عمده قانون، همین عدم تعیین تکالیف قطعی انجمن است که حقاً در قانون باید جزئیات تکالیف یومیّه انجمن را معلوم کرد، و الا این مشکلات همیشه خواهند بود.



۱۵ مرداد ۱۳۰۵

گرما ادامه دارد. درجه به ۳۳ هم می‌رسد. امیرلشکر به اطراف رفته‌اند. حسین آقاخان دی‌شب را در منزل مهمان بود. خاصیت ایشان ظاهراً عدم تکبیر است که او را زود محبوب می‌کند. داوینس موقتاً به تهران رفته. میرزا حسین باز هر چه دلش خواسته بالای منبر گفته است، ولی در مسجد کریم‌خانی که دعوت کرده بود، برای ادامه همین حرف‌ها، از او جلوگیری کرده‌اند. ایالت به کلی امام بیمار شده و از روی تخت خواب پایین نمی‌آید و در همان تالار، از روی تخت، عموم را می‌پذیرد.



۲۰ مرداد ۱۳۰۵

این چند روزه در شهر، مال‌بگیری از طرف نظامی‌ها شده. عده‌ای به طرف ساوج‌بلاغ روانه می‌دارند. در حدود سردشت، اتفاقی روی داده و با ایلات زد و خوردی شده است. قوای نظامی که در نقاط مختلف متفرق بودند، جمع‌آوری شده‌اند. اخیراً از طرف عده‌ای نظامی قره‌داغ هم می‌گویند در بین راه به مردم تجاوزاتی شده است. هنوز انجمن در بلا تکلیفی و تردید خود غوطه‌ور است. والی هم باز مریض است. هوا هم گرم شده و اسیر بی‌تکلیفی انجمن شده‌ام و به همین علت نمی‌توانم موافق میل خود از شهر چندی خارج بشوم.



۲۲ مرداد ۱۳۰۵

بالآخره اعلام ختم انتخابات شد و سر و صداها تا اندازه‌ای خوابید. دی‌روز امیرلشکر احمدآقا به بازدید آمده بود. اساس مذاکراتش دل‌تنگی با شریف‌الدوله بود و این‌که هر چه خواسته با او راه برود، ممکن نشده است و باید برود و از این ترتیب به سیاست آذربایجان لطمه وارد خواهد آمد. شب را

به وزتق رفتیم. همه راه امیرنصرت بودند. هوای این جا هیچ طرف نسبت با شهر نیست.



۲۷ مرداد ۱۳۰۵

چندی قبل واقعه سردشت و تجاوز طایفه پوشدري، که در خاک سلیمانیه هستند، اتفاق افتاد، عده ای هم از شهر حرکت دادند و تصور رفت عمل به کلی خاتمه پیدا کرده، ولی معلوم می شود مردم ساوج بلاغ با توحش طرف میاندوآب فرار کرده اند و از طرفی می گویند عده ای که از شهر رفته بودند، افراد اردویی بوده اند که چندین سال در غرب مسافرت کرده و خسته و چندین ماه حقوق به آنها نداده و حالیه غالباً از میاندوآب فرار می کنند. این وضعیّت داخلی قشون خیلی وخیم و نگرانی دارد. خاصه با موقع اقتصادی آذربایجان که به واسطه سختی معیشت، همه را حاضر و ساق به جریانات سوء می دهد. هوا بهتر شده و درجه حرارت، روزها از ۲۸ تجاوز نمی کند. شب ها هم باد خنک می وزد.



۵ شهریور ۱۳۰۵

چند روز است در صورتی که هفته قانونی برای رسیدگی به اعتراضات خاتمه یافته، باز بحرانی در انجمن ایجاد شده. موجد آن هم میرزا علی هیأت است که اول همان روز آخر خودش استعفا داد و بعد هم وادار کرده است حاجی ذکاءالدوله و بالأخره آقامیرزا جعفر اصفهانی، این سه نفر مستعفی شدند. عمل در ملاقات و مذاکره زیاد شد. بالأخره امروز ایالت میرزا جعفر اصفهانی را خودشان به شخصه به انجمن رجعت دادند. اکثر اعتراضات را رد کرده اند، فقط مسأله دو تعرفه قائم مقام ایجاد این گفت وگوها را می دارد. در خارج نیز با تربیت و ممقانی مذاکراتی در اصلاح کلی کرده ایم. امیر لشکر هم پریروز به ملاقات ایالت آمدند و به اتفاق به اداره ایالتی رفتند. فعلاً صورت

اصلاحی حاصل شده است.



۸ شهریور ۱۳۰۵

انجمن که مبتلا به بحران بود، باز مجدّد، به واسطه رجعت حاجی ذکاءالدوله، جریان پیدا کرده. اعتراضات را به اتفاق جواب می دهند. صورت جلسات را خاتمه دادند و قرار بود امروز اعتبارنامه ها تهیه شوند. شخص شریف الدوله در جریانات امر خیلی ساعی بود و در تحت مراقبت های دایم نگذاشت رشته گسیخته شود. سردار ناصر دی روز ملاقات شد. شنبه برای تهران حرکت می کند. قائم مقام خیلی متوحش است که اعضای انجمن اعتبارنامه او را مهر نکنند. در انجمن معنأ اکثریت مخالف او هستند.



۱۲ شهریور ۱۳۰۵

انجمن نظار اعتبارنامه ها را مهر کردند. راجع به قائم مقام، برحسب یک توطئه معنوی، حاضر به تصدیق آن نشدند. بالاخره امروز، برحسب دعوتی که کرده اند از اجلال الملک و من، به انجمن می رویم. پس از مذاکرات زیاد، صورت جلسه نوشته می شود و ورقه حاضر می شوند بدهند در تصدیق عده آرای قائم مقام و ردّ و قبول و قضاوت را به خود مجلس واگذار می دارند. قائم مقام حقاً خیلی عصبانی و مکدر است. قدری هم در این امر والی را ذی مدخل می بیند، در صورتی که من والی را اگر هم طرف دار نبینم، در قضیه قائم مقام بی طرف که بوده است. امیرنصرت در باطن و خود حاجی محمدجعفر هم متمایل به همین طرز بوده اند که اعتبارنامه را تصدیق نکنند.



۲۰ شهریور ۱۳۰۵

روز جمعه صبح به اتفاق امیرنصرت و رشیدالملک حاکم بلوکات و

محمدخان نماینده ناصرالدین میرزا، برای حکمیت در اختلاف بین کلوانق شاهزاده و ازباطان و باروق مجتهدی‌ها و خالصة حرکت می‌کنیم. از شبلی جاده سراب، که طرف غرب می‌شود، از کنار قوری‌گل طی می‌کنیم. مقداری از این جاده را در زمان عبدالله‌خان ساخته‌اند، من جمله گردنه جهانبان، که محل عبور سختی بوده، با ماریچ‌های خوب، با کمال سهولت، عبور می‌شود. متأسفانه این راه‌ها که دو سال است با فعله اجباری و مجانی تهیه شده‌اند، در این مدت از طرف دولت دیناری در نگاه‌داری و تعمیر یا تکمیل آن‌ها خرج نشده است و به مرور منهدم می‌شوند. کلوانق قریه بزرگی است، در حدود بلوکات و الان براغوش. اراضی وسیع و قابلی دارد. رود اهی از نزدیک عبور می‌کند، ولی مصرف زیادی پیدا نمی‌کند.

روزها برای معاینه، حدود سد، سواره، در حرکت هستیم. شب را به وزنق خالصة می‌رویم. بهاء‌السلطان، که حکومت آبی محال و بدوستان و هریس را دارد، می‌آید و شب را به اتفاق می‌گذرانیم. خانواده این آقایان اصلاً از اهل اکدن و محلی هستند. به علاوه، سال‌ها است حکومت در دست این‌ها بوده و قسمتی از دهات خالصة ملک آن‌ها بود که پدرشان به محمدعلی شاه فروخته و به این جهات دارای نفوذ محلی تامی هستند. بهاء‌السلطان آدم ملایم و توداری است و مردم از این آقایان ترس و ملاحظه دارند. شاید ترس از محبوبیت بیشتر باشد. طرف آن‌ها که می‌تواند مقاومتی بکند، فقط رؤسای خالصة هستند. خودشان هم باز دو سه پارچه ملک شخصی دارند. امیرنصرت برای کارهای خودش قرار شد بماند.

من همان روز خودم را به اتوموبیل، که در قریه اشتلق مانده است، می‌رسانم. از آن‌جا که حرکت می‌کنیم، از کردکندی که دست شرف‌الدوله است، و بعد از انشعاب عبور می‌کنیم و با کمال سهولت شبلی را رد می‌شویم. برای غروب به شهر می‌رسیم. قائم مقام صبح زود حرکت می‌کرد. همان شب برای خداحافظی ملاقات می‌کنم. اجلال‌الملک هم امروز سه‌شنبه حرکت

می‌کند. من هم فردا را با ماشین به مرند می‌روم که چند روزی در رودغات باشم و برگردم. هوا به کُلی پاییز شده. شب‌ها کاملاً سرد می‌شود.

■

۲۵ شهریور ۱۳۰۵

امیر لشکر امروز به ساوج بلاغ رفته است. قضایای آن‌جا باز صورت بدی به خود گرفته. هر چه نظامی بود، سریعاً رفته‌اند. از قرار معلوم پس از فتح اولیهٔ سردشت، رجعتی از طرف اکراد شده و عده‌ای از اکراد مطیع و نظامی‌ها را محاصره و مقتول کرده‌اند و عده‌ای مجبور به عقب‌نشینی شده‌اند. قریب پانصد نفر هم از ایلات شاه‌سَوَن احضار و از شهر روانهٔ آن حدود کرده‌اند.

■

۵ مهر ۱۳۰۵

امیر نصرت امروز حرکت کرد. ایالت خیلی مقید است که نمایندگان را با تجلیل روانه بدارد. تا باغ حاجی فرج هم‌راه هستند. از آن‌جا من تا باسمنج می‌روم و از آن‌جابه وزتق می‌آیم. مدت‌ها است بوداق را ندیده‌ام. ملاقاتی می‌شود.

■

۷ مهر ۱۳۰۵

پنج‌شنبه سه بعد از ظهر، مدعو به منزل ایالت هستیم. جمعی از تُجَّار و اعیان و از ادارات هستند. پس از چندی از آن‌جا حرکت می‌کنیم و در باغ در مقابل اظهارات حاجی محمدجعفر اصفهانی، من هم اظهاراتی و تعهدی در انجام خدمت به اهالی می‌دارم. سپس در کالسکه با ایالت به باغ حاجی فرج سرخیابان می‌رویم. آن‌جا مختصر پذیرایی به عمل می‌آید. باز جمعی هستند برای تشکر از اهالی. من هم اظهاراتی می‌دارم. ایالت و محمدآقا هم اظهاراتی می‌کنند. حرکت می‌کنیم. شب را در زریق با نظام‌الدوله و میرزا محمدتقی طباطبایی هستیم. بوداق خیلی دل‌تنگ از مفارقت است. من هم به او تعلق

مخصوصی دارم. صبح زود به اتفاق محمود، برادر هاشم خان، که برای تحصیل هم راه من به تهران می آید، حرکت می کنیم. راه بد نیست. یک ساعت به غروب، به میانج می رسیم. طالقانی هم از شهر برای خرید غله برای تهران آمده است.



۱۲ مهر ۱۳۰۵

در میانج میرزا جوادخان با خانواده می رسند. شب را مهمان ما هستند. صبح دوشنبه به اتفاق حرکت می کنیم. راه با وجود آن که با مختصر تعمیراتی خیلی خوب ممکن است بشود، ولی باز خوب است و همه جا به سهولت می گذریم. بعد از ظهر به زنجان می رسیم. در قهوه خانه نزدیک شهر، به مزین السلطان برمی خوریم که به شکار رفته بود. از اسب افتاده، دستش شکسته. او را تا شهر سوار می کنیم. منزل مجدالاسلام وارد هستیم. صحبت از سوء جریان انتخابات و عملیات امیرحشمت حاکم، که چندین بار صندوق ها را زیر و رو کرده است، شد. سدیدالملک برای تفتیش آمده، به واسطه مهملی، نتیجه ای نگرفته است. جدیداً رییس نظمیّه قزوین را مأمور کرده اند.

صبح سه شنبه، ساعت هفت حرکت می کنیم. یک بعد از ظهر قزوین هستیم. در این قسمت هم، راه خوب است، در صورتی که ساختمان جدیدی نشده است، مگر چند فرسخی نزدیک خود شهر. میرزا جوادخان اصرار دارد که یک سره به شهر برویم. بالأخره از درب دروازه خداحافظی می کنیم. من منزل شاهزاده عدل الممالک وارد می شوم. انتخابات این جا هم بالأخره بعد از کش مکش ختم شده و الموتی و ملک آرایبی انتخاب شده اند. ملک آرایبی که رفیق دوره چهارم مجلس ما است، می آید قدری صحبت می کنیم. فردا حرکت خواهد کرد. ما هم فردا چهارشنبه ان شاء الله حرکت می کنیم. از تبریز تا تهران ۶ پوت بنزین مصرف می کنیم. در تبریز هر پوت ۳۹ قران، در زنجان

۴۵ قران، و در قزوین ۴۳ قران بوده است.



۱۴ مهر ۱۳۰۵

امروز روز جلسه است و برای افتتاح ششمین دوره و سومین دوره خودم. دی‌روز که وارد شدم، امروز صبح در جلسه حاضر می‌شوم. با انتخاب هیأت ریسه که تجدید می‌شود، تصادف کرده است. برای من دیگر قضیه تازه‌ای نیست. همان بساط است که تکرار می‌شود. فراکسیون‌ها در اتاق‌ها مشغول هستند. آتش‌بیارها از این اتاق به اتاق دیگر می‌روند و تا ظهر جلسه علنی نمی‌شود. آقای تدین باز قرار می‌شود انتخاب شوند. مدرّس بدون حرارت زیاد، برای مؤتمن‌الملک اظهار عقیده می‌کند. نواب باز همان سیدالمحققین و سهام‌السلطان هستند. ولی این‌جا مختصر وقفه ایجاد می‌شود. دسته سهام می‌گویند اوّل سهام را انتخاب کنند، بعد سید را. بالأخره امروز اکتفای انتخاب همان سید شد. من هم به قرعه در این روز اوّل ورود، برای تفتیش مهر و آرا، انتخاب شدم. تدین ۷۲ رأی دارد.

در مجلس صورت‌های غیر آشنا و جدید زیاد به نظر می‌رسند. آخوند و سید محلی زیاد هستند. دوسیه عمل ما هم به شعبه مراجعه شده. افشار، مخبر است. مخالفین خیلی دوندگی کرده‌اند. شیخ اسدالله ناهار منزل بود. خیلی صحبت شد، ولی آن‌ها کار خود را می‌کنند. بین رفقای خودمان باز اختلاف بود. کار ما، چون دیر رسیده‌ایم، ناچار دچار یک بطئی می‌شود. حضور شاه رسیدم. با روی گشاده اظهاراتی فرمود و تحقیقاتی کردند. قریب نیم ساعت صحبت شد. همان اسلوب گذشته رسیدگی به کار و نظر دقیق به نظرم باقی مانده و کم حالی که از مقام باید عارض شود، ظاهر نبود.



۲۲ مهر ۱۳۰۵

بالأخره هیأت ریسه، پس از کیش مکش‌های معموله، انتخاب شد. تدین

رییس، نایب رییس دیبا و شریعت‌زاده. خیلی در دسته‌جات تشّت دیده می‌شود. لیدرها هم مثل سابق از دوسه نفر خیلی بیش‌تر متجاوز است و هر کسی چند نفری را اداره می‌کند. کار دوسیه تبریز در شعبه ۴، که چند نفر از قبیل هاشم آقا ملک نماینده ملایر و معنّا قائم مقام رشتی اخلاص می‌کردند، به واسطه تجدید شعبه، به شعبه یک محوّل شده و در آن‌جا سرعتِ جریان دارد. مغرضی دیده نمی‌شود. زوّار، خراسانی تبریزی‌الاصل، هوچی مخلوطی است. خیلی در مخالفت به قول خودش تظاهر می‌کند و محرّک مخالفین است، ولی شخص او دارای معنویّت نیست و به مسخرگی بیش‌تر معروف شده.



۲۳ مهر ۱۳۰۵

امروز شعبه اوّل به ریاست آقای دیبا تشکیل شده و پس از گفت‌وگوهایی که از طرف بعضی از اعضا شده بود، رأی به صحّت اعتبارنامه‌ها دادند. راجع به قضیه آرای تردیدی من، معظمی مخالفت‌هایی کرده بوده است. حیدری که سالار سعید وکیل مکرری باشد، خیلی در تمام این جریانات اظهار تعصّب و علاقه به خرج داده است. امشب نصرت‌السلطنه را ملاقات کردم. چند روزی بعد از من حرکت کرده است. از قراری که می‌گفتند، ناصرالدین میرزا هم در صدد حرکت برای سرکشی املاکش است و همین روزها خواهد رفت.



۲۵ مهر ۱۳۰۵

امروز در آخر جلسه، راپورت مشروح شعبه اوّل را افشار، مخبر شعبه، قرائت نمود و اوّل راجع به ثقة‌الاسلامی بود. قدری از طرف شیروانی و سید یعقوب راجع به راپورت سر و صدایی شد و سید یعقوب مخالف بود. مذاکره برای جلسه روز سه‌شنبه ماند. گمان می‌کنم شیروانی با من هم مخالف باشد. از امروز گرفتار نقاهت و تقریباً بستری هستم.



۲۷ مهر ۱۳۰۵

امروز اعتبارنامه ثقة الاسلامی و لیقوانی بدون مخالفی گذشت. با اعتبارنامه‌های امیرنصرت، من، دکتر رفیع، و زوّار، مخالفت کرده‌اند. برای پنج‌شنبه هم چنین قائم‌مقام.



۲۸ مهر ۱۳۰۵

امروز در جلسه که اعتبارنامه‌ها مطرح بود، زوّار خراسانی لایحه‌ای تهیه کرده بود که در مخالفت قرائت کرد. چندان تأثیری نکرد. اوّل اعتبارنامه امیرنصرت تصویب و بعد راجع به من زوّار اظهار مخالفتی نکرد و مخالف دیگری پیدا نشد و به اکثریت تصویب شد. ملک با قائم‌مقام مخالفت کرد. اعتبارنامه او هم با مدافعه افشار، که مخبر بود و توضیحاتی که خودش داد، آن هم تصویب گردید و بالأخره این قضیه که اسباب مذاکره در محافل واقع شده بود، حلّ گردید.



۳۰ مهر ۱۳۰۵

شاه برای دو هفته به مازندران می‌روند. چند نفر از وکلای دادگر و قائم‌مقام رشتی هم در رکاب هستند. چندی است عده‌ای را که به عنوان توطئه بر ضدّ شاه دست‌گیر کرده‌اند، مشغول محاکمه هستند. در اطراف محاکمه نظامی آن‌ها، صحبت‌هایی هست. محمودخان پولادین، رئیس فوج پهلوی، از صاحب‌منصبان ژندارمری سابق، شیخ‌العراقین‌زاده و کلمی که هر دو از وکلای سابق بودند، آن‌ها هم دست‌گیر و محبوس هستند. اصل قضیه به کجا مربوط است و چیست، مثل اکثر قضایای این دوره اخیر خیلی روشن نیست. نظمیّه تهران و رئیس آن سرهنگ محمدخان، تاریخ باستیل و فوشه را خیلی به نظر می‌آورد، که عملیات برای پیش‌رفت سیاست هم کرد. در هر صورت

این هم یک جریانی است. با وکلای آذربایجان، که اعتبارنامه‌های آنها اخیراً گذشته، در نظر گرفته شده فراکسیون مستقلی ایجاد بداریم.

■

۷ آبان ۱۳۰۵

امروز صبح خبری منتشر شد که مدرّس را زده‌اند. به طرف مجلس رفتیم. درب مریض‌خانه دیدم ازدحامی است. می‌روم مریض‌خانه دولتی. جمعیتی از وکلا و اشخاص متفرقه هستند. تفصیل را این‌طور بیان می‌کنند که صبح زود که مدرّس به طرف مدرسه سپه‌سالار می‌رفته، جلوی خانه داور، سه نفر منتظر بودند. دفعتاً شلیک می‌کنند. دو گلوله به بازوی چپ مدرّس اصابت می‌کند. یکی دیگر دست راست را فقط مختصر جراحی وارد می‌آورد. یک نفر از هم‌راهان مدرّس که می‌خواهد یکی از آنها را بگیرد، به او هم تیری می‌خورد. یک نفر پلیس هم که تعقیب یکی از آنها را می‌کرده است، مقتول می‌شود، ولی دو نفر دست‌گیر می‌شوند. جمعیت زیادی در مریض‌خانه پیدا می‌شود. از علما همه هستند.

حالت مدرّس بد نیست و خطری اطباء می‌گویند ندارد. به هیچ وجه در تمام مدت خودش را نباخته است. بدو از آن محلّ خودش درب خانه داور را می‌زند و از آنجا می‌فرستد درشکه بیاورند. به مریض‌خانه نظمیه می‌برندش. در آنجا خودش وصیّت‌نامه می‌نویسد و از آنجا به مریض‌خانه دولتی او را می‌آورند. در این اواخر دسته‌ای که خیلی شدیداً مدرّس را در سر راه ترقی خود می‌دیدند، قسمت رادیکال‌ها بودند. در جراید هم شیروانی و غیره حملاتی به مدرّس می‌کردند.

در اطراف قضیه خیلی صحبت‌ها می‌شود. جمعی تصوّر می‌کنند دسته داور و رادیکال‌ها باید محرّک باشند. جمعی هم نظمیه را شریک و بی‌اطلاع نمی‌دانند. ولی در جامعه وکلا تأثیر قضیه مهمّ است و چون خدا خواسته است که سیّد نمیرد و بماند، این خون تصوّر نمی‌کنم بلااثر بماند. خود عمل،

دارای تعقیب و دنباله خواهد بود.



۸ آبان ۱۳۰۵

امروز صبح سرراه به مریض‌خانه می‌روم. حالت مدرّس خیلی خوب به نظر می‌رسد. با هر کسی صحبت و احوال‌پرسی می‌دارد. دست چپ احتمالاً کُلی دارد معیوب شده باشد. مجلس می‌رویم. نزدیک ظهر جلسه خصوصی با حضور هیأت دولت می‌شود. سید یعقوب شرحی از بزرگ‌واری مدرّس اظهار می‌دارد و لزوم تعقیب جنایت‌کاران را یادآور می‌شود. فاطمی، در ضمن بیانانش، بی‌اختیار مشغول گریه و زاری می‌شود. از طرف دولت، وثوق‌الدوله، وزیر عدلیّه، اطمیناناتی در تعقیب جانی می‌دهد. در بین وُکلا همه نوع مذاکره است. به عقیده جمعی، انگشت رادیکال‌ها در کار بود. جمعی خود نظمیه را شریک می‌دانند. نزدیک ظهر، جلسه تشکیل می‌شود. باز یک سلسله اظهارات، من جمله داور، در اهمّیت قضیه سوء قصد صحبت می‌کند. باز هم وثوق‌الدوله اطمینان لازم را می‌دهد و جلسه ختم می‌شود.



۱۰ آبان ۱۳۰۵

امروز صبح حضرت‌علیه به سلامتی عازم عتبات شدند. قضیه مدرّس به کُلی از بین رفت و هیچ صحبتی هم نمی‌شود، ولی حال سید بسیار خوب و کاملاً رو به بهبودی است. در مجلس این روزها با شیروانی، که مخبر کمیسیون بودجه است، کش مکش لسانی داریم. دسته‌بندی‌هایی در کار است، ولی نظر تمام به رئیس‌الوزرای است که چند نفری جدّاً در کار آن هستند، من جمله تدّین و داور. این‌ها قویّاً در کارند.

وزیرمختار انگلیس امروز پذیرایی داشت. جمعی از هر طبقه بودند. سیاست جدیدی انگلیس‌ها خواهند داشت. در اطراف کردستان خیلی گفت‌وگوها می‌شود. احمد آقا امیرلشکر، چند روزی است آمده. گمان می‌کنم

بالآخره مراجعت بکند.

□

۱۲ آبان ۱۳۰۵

از دی روز فرمانیه مهمان بودیم. شاهزاده، شیخ خزعل را دعوت کرده بودند. قوام‌الدوله و صدیق هم بودند. شب بسیار خوبی داشتیم. شیخ خیلی تن‌پرور و عادی به عیاشی و خوش‌گذرانی است. شب را باز مراجعت به شهر می‌داریم. در پیش‌رفت مذاکرات اقتصادی، روس‌ها خیلی ساعی هستند. عمل شیلات را، به میل خودشان، زودتر خاتمه می‌دهند، ولی معلوم نیست تا چه اندازه در امور تجارتی برای تجارت ما موفقیت پیدا بشود. از تبریز تجار تلگرافی اخیراً کرده بودند، ما را برای همین مذاکرات خواسته‌اند. چون از این پیش‌آمدها نگران باقی هستند.

صدیق، که دوست بی‌آلایش و صمیمی گذشته است، به وزارت مختار در لندن تعیین شده و عن‌قریب حرکت می‌دارد. از مفارقت او خیلی تأثر دارم.

□

۱۵ آبان ۱۳۰۵

امروز در جلسه، حاجی‌مخبرالسلطنه، وزیر فوایدعامه، رهنما را وارد مجلس نموده است و به سمت معاونت معرفی کرده. رهنما عمّامه را تبدیل به کلاه کرده است. فراکسیون اتحاد، به مناسبت بیات، همگی از جلسه خارج و مجلس از اکثریت افتاد و نسبت به حاجی‌مخبرالسلطنه ورقه عدم اعتمادی تهیه می‌کند. این قضیه قیافه مجلس را تغییر خواهد داد و صف‌بندی جدی‌تری پیش خواهد آمد.

رُفقای تبریزی ما که در این مدت تمام تلاش من جمع‌آوری آنها بود، اخیراً برحسب پیشنهاد خوبی و معناً شاید تصدیق قائم‌مقام و سکوت سایرین، تصمیمی گرفتند که من در جمعیت آنها وارد نباشم، که در انتظار گفته نشود که این فراکسیون دسته شخصی نصرت‌الدوله یا من هستند. این

حرکت بی معنی حضرات خیلی مرا متألم داشت و مخصوصاً به امیرنصرت و والی زاده صریحاً گفته‌ام اگر این جریان دوام کند، با آن‌ها نمی‌توانم هیچ‌گونه ارتباطی داشته باشم و صریح پاره خواهم کرد. شریف‌الدوله، در نتیجه مسافرت احمد آقاخان و پافشاری‌ای که کرده است، احضار مرکز شده و باید حرکت کرده باشد.



۱۵ آذر ۱۳۰۵

امروز در جلسه، لایحه‌ای به عنوان طرح پیش‌نهاد شده بود، راجع به طبع صورت جلسات مجلس. عده‌ای مخالف بودند. یاسایی مخصوصاً به نصرت‌الدوله و رفقای ایشان حملاتی کردند، ولی لایحه بالأخره تصویب شد. امروز حضور شاه رفته بودم. مدت‌ها بود شرفیابی حاصل نکرده بودم. پس از قدری انتظار، به مرتبه دوم باغ، پایین‌های قسمت سالاریه سابق، که خیلی منظره عالی پیدا کرده است، حایری زاده و عده‌ای هستند. من و امیرنصرت در پایین واقع هستیم. شاه مدتی با ادیب‌السلطنه حکمران تهران صحبت می‌دارد. معلوم است از سربازگیری اجباری صحبت می‌شود. بعد به ما می‌رسند. خیلی با منظره ملایم و متین و آهسته با هرکسی صحبت می‌شود. از آذربایجان اظهاراتی می‌دارند و بیان عقیده می‌کنند که باید آخوندها را ول کرد؛ همین‌طور که سلیمان میرزا و سوسیالیست‌ها به درد مملکت نمی‌خورند و از بین رفتند، همین‌طور هم نباید متکی به آخوندها بود؛ هرکسی باید بداند که ترقی او با اتکای خود من است. البته این بیانات با جریانات، مخصوصاً احساسات آخوندها، که پس از قضیه مدرّس ایجاد شده، خیلی بامعنی بود.



۱۶ آذر ۱۳۰۵

شریف‌الدوله وارد شده، اعلیٰ حضرت فرمودند که رفتنی است. با وکلا ملاقاتی در منزلش شد، تمام نالان است. احمد آقاخان در زنجان به

لسان‌الملک حاکم آن‌جا فحاشی کامل نموده و اظهاراتی نموده است که فرمان‌فرمایی شمال با من است. با این صورت واقعاً رویتن مثل شریف‌الدوله می‌خواهد که مراجعت نماید. اعلیٰ حضرت خیال مسافرتی به کرمان و جنوب دارند. در مجلس خبری نیست. فراکسیون تدین با داوری‌ها اتحاد می‌کنند. قضیه رهنما هم خواهید و رهنما سر کار خود باقی است و حرکت بی‌رویه اتحادی‌ها، با آن سر و صدا، به کلی آن‌ها را از وزن انداخته و مورد تصدیق هم نیستند، زیرا به این شدت نظریه شخصی را متظاهر کردن، غلط بوده است.

در مطالعه احوال وکلای این دوره، این عقیده بیش‌تر تثبیت می‌شود که هنوز به قدر کفایت اشخاص پرورش پیدا نکرده‌اند که بتوانند از طریق نمایندگانی و به وسیله پارلمانی، مصالح مملکتی را تأمین بدارند. وای به آن روزی که فی‌الحقیقت اقتدارات فقط دست یک پارلمانی باشد و این قضیه امکان‌پذیر نیست، زیرا همیشه یک شخص نسبتاً با اراده و قوی پیدا خواهد شد و همیشه هم این جماعت تسلیم یک نفری باید بشوند. شاید در اجتماع، غیر از افرادی که می‌بینیم و وسایل نیل به وکالت را فعلاً دارا هستند، اشخاص دیگری که دارای اراده قوی‌تر و عزم راسخ و استقلال اخلاقی و فکری باشند، لازم هست. ولی در هر صورت برای آن‌ها هم وسیله رسیدن به وکالت موجود نیست. پس باید از نقطه نظر همین دایره موجود قضاوت کرد.

سید یعقوب همیشه تظاهراتی می‌دارد. درد وطن و به اصطلاح ایرانیّت. بالأخره مشتی کلمات که در حین گفتن و ادا نمودن خودش کم‌ترین عقیده به آن‌ها ندارد، ولی به آن طوری جلوه می‌دهد که هر غیرمطمّعی واقعاً باور می‌کند این شخص آدم خیرخواه و بی‌غرضی است. این مجلس دارای یک ریسی هست که با تبعیض و گردن‌کلفتی خود مجلس را اداره می‌کند و به همه رفتارش برمی‌خورد، ولی باز از شدت لاعقیده، ولو در امور داخلی و جزئی، باز همین شخص را فردا منتخب می‌کنیم. هرکسی و هرچند نفری، هرمنش و

تاکتیکی که دارند، فقط از این نقطه نظر است که باید به یک مقامی رسید، یا لاف‌ل یکی را رسانید که آن یک نفر نظریه چند نفر تابع را تأمین کند. تمام آمال و فکر همین است و بس. سایر کارهای روزانه فقط به یک نظر جریان عادی تلقی می شود و احدی، یعنی خیلی ندرتاً کسی واقعاً، در فکر و خیال کارهایی است که باید مجلس بکند. قانون گذاری بی قیمت ترین کاری است که پیش این آقایان ممکن است جلوه بکند. ابداً در فکر آن نیستند.

داور، دشتی، و چند نفری که از طرف کمپانی نفت جنوب دعوت شده بودند، امروز حرکت کردند.



۱۷ آذر ۱۳۰۵

غروب به عیادت مدرّس رفته بودم. هنوز گچ اطراف دست باقی است، ولی عکس برداشته اند، امیدواری می دهد که استخوان های شکسته به طور طبیعی رو به بهبودی هستند. حالت روحی سیّد به همان قوّت باقی است، ولی از بشره پیدا است که باید گرفتار یک کِش مکش فکری باشد. آن هم حدس می زنم راجع به رَویّه آتیه است. مدرّس در نظر دارد خیلی کارها انجام بدهد، ولی به چه اتکایی در مقابل قوای مادّی خشن، که در یک دست جمع است. این مردم حتّی با نوع خود مدرّس در این قضیه چه کردند؟ چون سیّد نمرده بود، در وهله اوّل همه به مریض خانه ریختند برای احوال پرسی سیّد. بعد به کلّی قضیه فراموش شد. اگر سیّد مرده بود، عشر این مردم به فاتحه اش هم حاضر نمی شدند. این افکار عمومی چه گونه ممکن است روح شجاعت را تولید کند؟ امکان ندارد در این مملکت احساسات پاک و بی آرایش اجتماع کاری از پیش ببرَد. اجتماع به معنای این کلمه وجود ندارد. جمعی در عقب کسب روزانه، بی علاقه به همه چیز، مشتی گرسنه. این است تشکیل اجتماع.





۲۰ آذر ۱۳۰۵

امروز در مجلس رأی قطعی به الغای مالیات‌های صنفی داده شد. تحمیل عمده بر خُرده پا بود که رفع می‌شود. رئیس‌الوزرا که چند روزی بود می‌گفتند کسالت دارد، امروز ظهر در مجلس دیده شد. با رئیس مجلس ملاقات داشته است. اوضاع کابینه متزلزل است. سردار معظّم که از فروغی عقب مانده بودند، قرار است امروز با طیاره از انزلی وارد شوند. چند روز پیش سفیر روس را ملاقات می‌کردم. در ضمن صحبت و مذاکره، باز نسبت به تیمورتاش اظهار عقیده می‌کرد. گمان می‌کنم کاندید آن‌ها برای ریاست وُزّرایِ آن‌ها باشند. می‌گویند بعضی صحبت‌ها شده که وثوق را هم نزدیک به کار می‌کند. به عقیده من به حدّی شاه شخصاً تسلّط به این وُکلایِ دُون پیدا کرده است که هر اراده‌ای می‌خواهد، با کمال ملایمت، تحمیل می‌دارد. یک اشاره از او، صد دویدن از آن‌ها.

■

۲۳ آذر ۱۳۰۵

امروز لایحه‌ای آورده بودند راجع به صِحِّیه کُلّ مملکتی. تشکّلی برای خاطر آقای دکتر احیاء السّلطنه برادر دبیراعظم بود که ایشان مقام ارج‌مند ریاست کُلّ صِحِّی را داشته باشند. مدارس طب و غیره هم جزء آن باشند. بالأخره آقایان می‌خواستند به این عنوان یک مقام فوق‌العاده لایتننری برای ایشان قایل باشند. در بدو امر، با منطق کامل، ملک‌الشّعرا مخالفت کردند. بالأخره پیش‌نهاد شد از دستور خارج بشود. اکثریت رأی دادند. آقای تدّین خودشان حاضر نبود و ریاست به آقای دیبا نایب رئیس محوّل شده بود. در اثر این رأی هم باز تبدّلاتی در مجلس و دسته‌جات پیش خواهد آمد، چون تجمّعات از روی عقیده نیست، هر رأی و هر صورتِ کار، یک عده را به صورت جزر و مدّ به عده دیگری نزدیک یا دور می‌سازد.

■

۲۷ آذر ۱۳۰۵

تیمورتاش وزیر دربار را رفته بودم ملاقات نمایم. به واسطه پذیرایی از وزیرمختار فرانسه، شنیده می‌شود قرارداد تجارتی با روس‌ها به اشکالاتی برخورد کرده. یعنی روس‌ها نمی‌خواهند از پیش‌نهاد خودشان چیزی تغییر بدهند و پروژه دولت را نمی‌پذیرند. در مجلس لوایح مهمی نبوده است، ولی در کارهای یومیّه به‌طوری از طرف تبعیض و طرف‌داری و خودخواهی بروز می‌کند که خیلی قدر مؤتمن‌الملک و لیاقت اداره کردن او را جلوه‌گر می‌سازد. با این تفصیلات همین که موقع تجدید هیأت ریسه نزدیک می‌شود، باز تدبیر به چند نفری اظهار خصوصیت می‌کند و آن‌ها را به کار می‌اندازد. دیوان‌یگی هم از بلوچستان انتخاب شده، در مجلس بود. رادیکال‌ها خیلی جدّاً از رفقای خود حمایت دارند و برای پیش‌رفت کار آن‌ها جدّیت دارند.



۲۹ آذر ۱۳۰۵

امروز در مجلس لایحه فروش خالصه‌جات مطرح بود. قسمتی از مستشارهای امریکایی مخالف و برعلیه تبلیغاتی کرده‌اند. بین امریکایی‌ها یک اختلافات معنوی با دکتر میلیسپو ایجاد شده است. دی‌روز که جمعی حضور شاه بوده‌اند، راجع به مستشارها کلیتاً خیلی اظهار نظریّه مخالفی کرده‌اند که مستشار داشتن منافی با وضع یک مملکت مستقلّی است. این زمینه‌ها در موقع تجدید کترات دکتر، ایجاد جریان مخالفی را تقویت خواهد داشت.

عصر منزل صدق‌السّلطنه برای وداع با شریف‌الدّوله خواهیم بود. فردا قرار است حرکت نماید. در خیابان خودمان برخورد به اعلیٰ حضرت می‌کنم که قدم می‌زدند. مخصوصاً چند دقیقه با من صحبت فرمودند که جدیداً موتور صداسبّه چراغ برق وارد کرده‌اند. برای روشنایی قسمتی از شهر خواهد بود.



۲ دی ۱۳۰۵

با وجود این که وارد در چله شده ایم، هوا خیلی به طور ملایم می گذرد. هر چند به کوه برف کامل باریده است. امروز به اتفاق سالار لشکر بیرون بودم. من چیتگر پیاده شدم، او به ورد آورد رفت. نصرت الدوله از دی روز برای شکار رفته است. مدرّس قرار بود امروز که جمعه است، برای حمام منزل شاهزاده بیاید و بعد هم روز یکشنبه مجلس بیایند.



۴ دی ۱۳۰۵

امروز منزل آشتیانی، بر حسب معمول، روز مولود حضرت فاطمه زهرا، جشن بود. جمعیتی انبوه تردّد داشتند. آقای مدرّس روز اولی می شد که آفتابی می شدند و آنجا بودند. با اجتماعی پشت سرشان. از آنجا مدّتی در بازار گردش کردم. با وجود فقر معنوی و بی پولی، قسمتی که می رفتم، که برآزاها بودند، مملو از جمعیت بود و دکاکین پر از امتعه برای داد و ستد. این قسمت رونقی دارد، یعنی در تهران، مثل اکثر پایتختها، طالبین جنس لوکس بیش تر یافت می شود. مجلس هم تعطیل بود. از عصر هوا گرفته و برف می بارد. روی هم خیلی از جهت سال زراعتی خوب به نظر می رسد. این برف هم به موقع است.



۶ دی ۱۳۰۵

امروز در جلسه، اعتبارنامه کرمانی ها مطرح بود. دسته تدین، که مخالف بودند، به وسیله یاسایی اظهار مخالفت کردند. بامداد که مخبر شعبه بود، دفاع کرد. در خارج، مؤیدالاسلام و درگاهی که جزء سوسیالیست ها هستند، آن ها زمینه طرفیت با حاجی میرزا مرتضی را تهیه کرده اند. تدین علناً طرفیت می داشت و اکثر پیش نهادهای مخالفین را رد کردند. در واقع جریان طرفیت

بین عدهٔ اکثریت و رئیس مجلس را امروز به ظهور می‌رساند. بالأخره در موقع اخذ رأی، تنفس دادند، چون اکثریت حاصل نشد، عده‌ای مجلس را از اکثریت انداختند و دیگر مجلس تشکیل نشد. علت مخالفت دستهٔ تدین به واسطهٔ این است که این دو نفر نمایندگان داخل اتحاد شده‌اند. خود تدین هم می‌گویند علناً پول می‌گیرد. در این مواقع از اخلاق پست این شخص بعید نیست. در صورتی که در ریاست این آدم همه کمک‌ها کردیم، ولی شخصاً اهل دسته‌بندی و کوچک فکر است. لایق مقام ریاست، که باید خودش را بالاتر از دسته‌بندی‌ها نگاه دارد، نیست. مدرّس هم امروز مجلس آمده بودند. خیلی با نظر احترام مخصوص نگاه می‌شدند.



۹ دی ۱۳۰۵

امروز با رأی مخفی به اعتبارنامهٔ حاجی میرزا مرتضیٰ اخذ رأی شده، به اکثریت ۵۶ رأی تصویب شد. فراکسیون مستقل که بستگان تدین باشند، اساس مخالفین بودند و برای شخص رئیس، که از رویهٔ بی‌طرفی خارج شده بودند، تأدیبی شد. مدرّس سؤالی از وزارت داخله، راجع به اشخاصی که نظمیّه توقیف کرده، نموده‌اند، ولی هنوز وارد مذاکره نشده. ممکن است تند برود و این رویه شاه را عصبانی کند و در مجلس ایجاد یک تشنجاتی بدارد. مذاکرات بین روس‌ها و دولت، که شروع شده بود، باز اخیراً قطع شده‌اند و برای اصلاح اوضاع اقتصادی، امر عاجلی در کار نیست. لایحهٔ فروش خالصه‌جات مطرح بود. بین شیروانی و حق‌نویس حملاتی رد و بدل شد.



۱۱ دی ۱۳۰۵

امروز در جلسه، بعد از مدتی که سؤالی از وزارت مالیه کرده بودم، راجع به مراسله‌ای که اطلاع یافتم از فواید عامه به نمایندگی کمپانی نفت جنوب، راجع به اراضی نفت‌خانه در حدود خانقین، در ضمن سؤال از طرف شیروانی

و چند نفری هیاو شد که این سؤال خیانت است و برای چه این سؤال می شود. هنوز اخلاق همین اشخاص که خود را در ردیف تجدد و جوانان قرار می دهند، این گونه حرف ها بروز می کند، در صورتی که از هر جهت این گونه سؤالات به نفع مملکت است. وزیر مالیّه جوابی داد که در واقع تصدیق بود. من تقاضا کردم عین مراسله طبع شود تا معلوم باشد مفاد آن چه بوده. هیجانی که هیچ تصوّر نمی کردم، ایجاد شده بود. یوورینوف سفیر روس، در بازدید آمده بود. از قرارداد و جریان آتیّه تجاری مذاکره شد. هنوز کار به جایی نرسیده، ولی چون بازار مکاره باکو در پیش است، اجازه خواهند داد هفت میلیون صادر شود.



۱۳ دی ۱۳۰۵

امروز تشکیل جلسه خصوصی شد و راجع به مراسله فواید عامّه و راجع به نفت خانه صحبت ها شد. شیروانی باز در ضمن صحبت اظهار داشت که من این عنوان را برای خدمت به نفت جنوب کرده ام. ناچار شدم من هم در جواب او حرف هایی بزنم. برحسب پیش نهاد جمعی، قرار شد از فراکسیون ها دو نفر نماینده، برای ملاحظه اصل نوشته وزارت، با حضور دولت، انتخاب شوند و همان روز انتخاب شده و عصر هم با حضور وزرا تشکیل جلسه و مطالعه در عین مراسله به عمل آوردند.

جلسه کمیسیون، مرکب از فراکسیون ها، با حضور رییس الوزرا، تا چند ساعت از شب، مشغول مذاکره در اطراف مراسله بودند. از قرار تقریر بعضی از نمایندگان، رییس الوزرا اعتراف دارند که خبط شده و باید در اصلاحش کوشید. مسأله این جا است که دکتر میلیسپو که این قضیه دامن گیر او می شود، سعی دارد جلوه بدهد که این قرارداد خدمت عمده ای به منافع مملکت بوده و در وکلا هم از پروپاگاند و عمل کوتاهی ندارد. یاسایی و عده ای خیلی قویاً طرف دار دکتر هستند، ولی اکثریت تشخیص داده اند که دکتر و هیأت از حدود

اختیارات قانونی، آن هم با وجود مجلس، تجاوز کرده‌اند. شنیده شد مستوفی به ملاقات وثوق‌الدوله رفته بود و گویا می‌خواسته است او را هم در تسکین و کلاً حاضر نماید. شاه هم از جریانات بدش نمی‌آید و به بعضی نمایندگان اظهار داشته که اگر این مراسله صحت دارد، باید استیضاح کرد. شاید جمعی عقیده‌شان بر این باشد که من تملّقا و یا معلّم به این سؤال بوده‌ام. در صورتی که نظر بی‌اهمیتی خود وزیر را بر این امر، قضیه را به این جاها کشانده. آقای مدرّس خیلی دل‌تنگ و از ایجاد این جریان کوک هستند و خودشان را مخالف با هرگونه تعبیری غیر از مستوفی قلم‌داد می‌دارند. فعلاً حلّ قضیه به نظر اکثریت مجلس، در افتادن کابینه است.



۱۵ دی ۱۳۰۵

در جلسه امروز، لایحه صحیه کلّ، باز جزء دستور شد. مدارس طبّی مجزّا شدند. در قسمت‌های دیگر واقعاً محسوس بود که در زیر فشار رودرواسی و خصوصیت با دبیراعظم، که موقعیتی در دربار دارد، رأی داده می‌شود و فی‌الحقیقت مجلس را خفیف و ذلیل می‌کرد. چندین پیش‌نهاد، در محدود بودن اختیارات رئیس صحیه، آقای احیاء السّلطنه دادند. با وجود آن‌که قطعاً اکثریت حاصل بود، باز اظهار می‌شد اکثریت نیست. باز هم در این جا آقای رئیس، با کمال بی‌پروایی، طرف‌داری و خصوصیت خودشان را به خرج می‌دادند و فی‌الحقیقت در این موارد است که معلوم می‌شود که بی‌طرفی و بی‌غرضی امثال مؤتمن‌الملک تا چه اندازه ذی‌قیمت می‌شود.

در اطراف کابینه خیلی صحبت‌ها می‌شود و در مجلس یک حالت رفت و آمد روزهای غیرعادی منظور است. ولی هرکسی خواب خوشتن را می‌بیند و در این موارد است که نبودن تشکیلات داخلی سیاسی، اشکال جریانات پارلمانی را به ظهور می‌رساند. فقط تجمّع روی مواعید و تأمین نظریّه شخصی افراد باید بشود و روی چنین زمینه غیرثابت و لرزانده، در یک روز

ممکن است چند صورت پیدا بشود در این تجمّعات. این است که باید در خارج و داخل مجلس همه نوع اعمال نفوذ را آن‌هایی که طالب موفقیت هستند بدارند. با وجود این که شخصاً در هیچ یک از این جریانات داخل نیستم و علاقه خاصّ واقعاً از روی عقیده ندارم، ولی فعلاً کاسه کوزه‌ها را سر من می‌شکنند، چون منشأ این جریانات را همان سؤال قرار می‌دهند. یکی از آشنایان می‌گفت در ناحیه، انگلیسی‌ها و نفتی‌ها خیلی در تلاش هستند که اصلاح ظاهری برای تسکین افکار بشود، ولی معنأً با نگاه‌داری دولت موفق به منظور خودشان بشوند. تصمیم آقای مدرّس نگاه‌داری کابینه است و در این زمینه اقدامات مؤثّری در مجلس می‌دارند. قرار است فردا دوشنبه باز کمیسیون فراکسیون‌ها با دولت اجتماعی بکنند و تبادل نظر خود را به اطلاع مجلس برسانند.

کمیسیون مجلس و دولت، راجع به مراسله کمپانی نفت، هنوز راپورت قطعی نداده‌اند، ولی این دو روزه شاه به نمایندگانی که شرف‌یاب شده‌اند، اظهار نمود که باید مستوفی را نگاه‌داری کنید، تا خودشان اصلاح مراسله را بدارند و صحبت ترمیم هم می‌شود. به کلی برعکس اظهارات چند روز قبل است که همه را تشویق در استیضاح و انداختن کابینه می‌کردند. این رویّه جدید از کجا آب می‌خورد؟ در مجلس به حدّی عدم استقلال عقیده و فکر وجود دارد که به همان اندازه که چند روز قبل برای مستوفی مخالف ایجاد شده بود، حالا بدون هیچ منطق و دلیل موافق پیدا می‌شود.

امروز در مجلس لایحه منع اشیای تجملی مطرح بود. داخل شور در مواد شدیم.



۲۴ دی ۱۳۰۵

شهرت ترمیم در کابینه هست، ولی خود مستوفی به واسطه اعمال نظر مستقیم شاه، تثبیت شده. از طرفی در این بازی شاه سکنه به وثوق الدوله وارد

و از طرفی معنأً جلب سکوت مدرّس در ابقای مستوفی نمود. ولی گمان می‌کنم خیلی کم‌تر در آتیه به این حرارت با سر دویدن از عده‌ای از وُکلا در مقابل اوامر ملوکانه بُروز نماید. در ترمیم، افواهاً اسامی چند نفر نظامی بُرده می‌شود؛ مرتضی‌خان وزیرجنگ باشد؛ فروغی خارجه؛ و البته چند نفری هم خارج خواهند بود، ولی هنوز اساسی پیدا نکرده است. راجع به نفت سمنان که مشغول کار کردن هستند، سؤالاتی در مجلس شده است. مسأله سؤال من و کمیسونی که شده است، فعلاً مدفون شده و دیگر کسی نیست که پرسد بعد از آن همه حرارت‌ها نتیجه چیست و چه شده است.



۲۵ دی ۱۳۰۵

امروز صبح جلسه خصوصی تشکیل و استعفای کتبی آقای تدین را از ریاست قرائت کردند. در جلسه روز قبل، پس از آن‌که زنگ زده شده بود، ایشان مدّتی نشسته بودند و نمایندگان حاضر نشده. این عمل به مقام ایشان برخورد، تعرضاً بیرون رفته بودند. در جلسه صحبت‌ها شد. آخر با موافقت عده‌ای قرار شد از فراکسیون‌ها نماینده ببرند و ترضیه خاطر ایشان را به عمل آورند. رفتند و رئیس هم آمدند. در جلسه، یک صد هزار تومان به کارخانه نساجی اصفهان تصویب شد بدهند. همین‌که عده معدودی این‌گونه مساعدت‌ها را در مدّ نظر می‌گیرند، خاصّه که منافع خصوصی خودشان هم تأمین شده باشد، غفلتاً لایحه را هم حاضر کرده، تحمیل می‌دارند. هرچند باید مساعدت با مؤسّسات صنعتی بشود. ولی مدّت‌ها است در هر جلسه تذکری راجع به کارخانه کبریت‌سازی تبریز می‌دهیم، بی‌ثمر می‌ماند. هوا در این مدّت به طور خشک و بی‌برف و باران می‌گذرد. در اکثر نقاط صدماتی به محصول وارد آمده و باز آتیه محصول را کاملاً تهدید می‌کند. در اکثر نقاط بارندگی‌ها کم‌تر شده و در کوه‌ها هنوز برفی وجود ندارد.



۲۹ دی ۱۳۰۵

امروز جلسه خصوصی شد. در تعقیب قضیه مراسله نفت صحبت‌هایی کردند که تصمیم فراکسیون‌ها این شده است که در لوایح موافقت نشود. بعد در جلسه علنی سید یعقوب مفضلاً از اوضاع اقتصادی و امورات دیگر، که از مسامحه مستوفی شده، عنواناتی داشت. موافقین دولت ملک‌الشعرا و خود آقای مدرّس اظهار کردند استیضاح کنید و بالأخره تنفس داده شد. نمایندگان فراکسیون‌های مستقل و اتحاد و آزاد، صورت استیضاحی تهیه کرده و در جلسه علنی، فاطمی ورقه استیضاح را به رییس داد. مدرّس خیلی باحرارت تنقید از این رویه می‌داشت و با همان جسارت و هیجان سابقه خودش فریاد می‌زد. باز معلوم می‌شود از این حرارت فراکسیون مستقل، به خصوص که دستور اعلیٰ بر این بوده است، و چرا چند روز قبل آن قضایا برای تثبیت روی داد، تصوّر می‌رود فقط برای این بوده که به آن‌هایی که در نظر وثوق را داشتند، فهمانده شود که موردی ندارد و البته کابینه آتیه با این طریق عبارت از فروغی خواهد بود که طرف اعتماد اعلیٰ حضرت است.

■

۳ بهمن ۱۳۰۵

امروز در جلسه، مذاکره در اطراف بانک ملی بود که تأسیس شود. دولت قرار است سه شنبه به مجلس بیاید. برای تعیین روز استیضاح، موافقین دولت خیلی در پروپاگانداها هستند و شهرت‌هایی می‌دهند برای جلب موافقین در ترمیم کابینه. ولی تصوّر نمی‌رود نتیجه مطلوب به دست بیاورند و گمان می‌کنم کابینه آقا را رفته باید حساب کرد. راجع به اشیای تجملی بحث زیادی در کمیسیون مالیه شده. امروز صبح جمعی هم آنجا دعوت شده بودند. میلیسپو با منع کلی اشیاء و تعداد قانونی آن‌ها موافقت ندارد و می‌خواهد دست دولت را در این مسأله باز بگذارد.

مختصر گرد برفی امروز شهر را فرا گرفته، ولی بیم و خطر بزرگی برای

محصول می‌رود. در صحرا به واسطه یخ، ریشه محصولات فاسد و کوه‌ها به واسطه نداشتن مایع، کم‌آبی پیش خواهد آمد.



۶ بهمن ۱۳۰۵

امروز موقع تنفس، آقای مستوفی آمده بودند و تقاضا کردند کمیسیون فوق‌العاده، که سابقاً از فراکسیون‌ها منتخب شده بود، راجع به مراسله نفت تشکیل شود. به استثنای نمایندگان فراکسیون‌های آزاد و مستقل و اتحاد، سایرین حاضر شده بودند. دولت اظهار کرده بود که به کمپانی شرحی نوشته‌اند که مراسله سابق کان‌لم‌یکن است تا این که مجلس آن را تصویب نماید. ولی از خارج اظهار شده بود که کمیسیون رسمیتی ندارد. در آخر جلسه، سید یعقوب و عراقی، با عبارات تند و خشن، حضور رئیس‌الوزرا را برای تعیین روز استیضاح تقاضا کردند. آقای رئیس‌الوزرا ورود کردند و موکول به نظر مجلس کردند. بعد اظهار داشتند روز پنج‌شنبه آینده ممکن است. سید یعقوب اظهار داشت که روز یک‌شنبه باشد. ملک‌الشعرا مخالفت کرد. اخذ رأی شده، به اکثریت ۵۶ رأی روز یک‌شنبه معلوم شد که استیضاح جزء دستور باشد.

جریان به این جا رسیده، احتمال قوی هست که دولت برود، ولی اگر قدری بیش‌تر از طرف مستوفی و آقای مدرّس موافقت نظر با نظریات مجلس شده بود، کار به آن جاها نمی‌کشید. داور این دو روزه خیلی در تک و دو برای مساعدت با آقا و کابینه بود و سعی هم کرد، ولی گمان نمی‌کنم نتیجه‌بخش بشود. رادیکال‌ها تا حال معنأً نظر مساعدت داشته‌اند، ولی ظاهراً می‌گویند تصمیم به بی‌طرفی اتخاذ نموده‌اند. ممکن است در بین جریان در مقابل تعویض، خودشان را ملحق به اکثریت بدانند، چون سیاست داور در اکثر موارد گذشته، ابن‌الوقت و استفاده مثبت از پیش‌آمد کردن، معرفی شده‌است.



۹ بهمن ۱۳۰۵

امروز روز استیضاح از مستوفی تعیین شده. صبح می‌رویم مجلس. ازدحام زیاد است. هفت صد نفر بلیت ورودیه گرفته‌اند. به مجرد ورود، خبری منتشر است که دی‌روز عصر آقای مستوفی استعفای خود را به شاه تقدیم کرده‌اند. پس استیضاح بی‌مورد می‌شود. تمام رادیکال‌ها در ورقه دستور، امضای خود را در صنف ناطقین موافق ثبت کرده‌اند. داور این چند روزه خیلی تظاهر به موافقت با آقا نشان می‌دهد. پس از چندی، مدبر السلطنه، رییس کابینه ریاست وزرا می‌آید و به آقای رییس پاکی تقدیم می‌کند. مراسله‌ای است که آقای مستوفی خطاب به مجلس نوشته و تقاضا کرده‌اند که قرائت شود. مراسله اطلاع از استعفای خود می‌دهد و دلایلی در جواب استیضاح را در واقع جواب کتبی داده‌اند.

رییس حاضر نمی‌شود مراسله را بپذیرد و می‌گوید به چه عنوان و مطابق چه سابقه و قانونی. کم‌کم موضوع مورد مباحثه اشخاص واقع می‌شود. باز هم رادیکال‌ها و داور خیلی جداً مخالف رد کردن مراسله هستند. جمعی رییس را تأیید می‌کنند. بالأخره پس از مدتی مدید، زنگ زده می‌شود. در اتاق جلسه می‌رویم. جمعیت خیلی کثیر است. در محل سُفرا، از خارجی‌ها جمعی هستند. قریب هفتاد نفر از وکلا حضور دارند، ولی اکثریت برای قرائت صورت مجلس ۷۷ نفر و برای رأی ۸۸ نفر است. پس از آنکه تقریباً یک ساعت در حالت سکوت می‌نشینیم و اکثریت پیدا نمی‌شود، بالأخره رییس اظهار می‌دارد چون آقای مستوفی استعفای خود را داده‌اند و اکثریت برای ورود دستور نیست، جلسه را ختم می‌کنیم و متفرق می‌شویم.

جمعی هم از دسته‌جات دیگر در اتاق تنفس، انتظار جلسه خصوصی را دارند. آن‌جا هم چون جمعی دیگر نمی‌آیند، سر نمی‌گیرد. بالأخره کمیسیون از عده‌ای با حضور رییس تشکیل می‌شود. در اطراف قرائت مراسله صحبت شده، چون روی هم رفته اکثریت موافق نبودند، تقریباً

قضیه به سکوت می‌گذرد.

در هر صورت، مستوفی رفت. حالا در اطراف جانشینی او دوندگی‌ها می‌شود. برای فرار از فروغی باز جمعی عقیده دارند که باز خود مستوفی را می‌آورند، با وزیرای جدید مجلس. و از همین جهت بعضی‌ها به مستوفی این راه‌نمایی را نموده‌اند که قبل از استیضاح استعفا بدهد، که با ورقه‌کبود نرفته باشد و بشود باز مجدد خودش بیاید. شاید خود شاه هم برای ایمن بودن از حملات مدرّس و جمعی، باز به نگاه‌داری مستوفی بی‌میل نباشد. داور و رادیکال‌ها در این کار هم تظاهری برای آینده می‌دهند و هم جلب مدرّس را، که خیلی به این دسته مخصوصاً سوء نظر داشت، می‌کنند. وقایع امروز به همین جا ختم شد. قرار شد رییس عصر ملاقاتی از شاه هم بکند و از زمینه آن‌جا اطلاعی به دست بیاورد.



۱۲ بهمن ۱۳۰۵

بحران تولید شد. شاه ظاهراً متمایل به مستوفی با تجدید وُزرا هستند، ولی چندان هم در اتخاذ تصمیم نمی‌خواهند تعجیل بدارند. مدرّس با انضمام داوری‌ها مخالف و اقلیت در آتیه می‌خواهند بشوند. در روزنامه اطلاع که شیروانی اداره می‌کند، چند روز است به نصرت‌الدوله حمله می‌کند و از بی‌نقشگی اکثریت فعلی حکایت‌ها دارد. حرف سر این است که آن‌هایی هم که مستوفی را داشتند، معلوم نبود چه نقشه‌ای دارند.

مدرّس که نمی‌خواهد رژیم فعلی را تصدیق کرده باشد، معتقد است که تظاهرات را باید عادی نمود. یعنی همان اشخاص و اسامی را که مردم در ازمنه سابق به اسم و به صورت آن‌ها آشنایی دارند، همان‌ها باز به‌طور سرپوش باشند. یک سلیقه‌ای است که درست فهمیده نمی‌شود چه لطف این ظاهر سازی دارد. از طرفی این دسته هم اگر باطناً تمایل به وثوق‌الدوله‌ها داشته باشند، تظاهر نمی‌کند. فعلاً نه زمینه کامل در مردم و نه پیش شاه

هست. آن‌ها هم رئیس‌الوزاری که مرد کار باشد، ندارند. فراکسیون مستقل تصمیم دارند اسم تدین را در میانه بیاندازند، ولو اکثریتی پیدا نخواهد کرد.



۱۵ بهمن ۱۳۰۵

شاه دی‌روز عصر، فاطمی، تدین، نصرت‌الدوله، و داور را خواسته و اعتماد خودش را راجع به مستوفی اظهار کرده است و ضمناً به این آقایان هم تکلیف نموده که داخل در کابینه بشوند. امروز صبح هم عده‌ای از وکلای را احضار و مسایل را در حضور آن‌ها تکرار و بالأخره اوامر در تشکیل کابینه مستوفی صادر گشته. سردار اسعد هم داخل خواهد بود. دیگران هم در پُست‌های خود باقی می‌مانند.

در مجلس امروز صبح می‌بینم اثراتش به واسطه توقعاتی که اشخاص زیاد داشتند، قدری خوب نشده. در هر دسته دو سه نفر عقب مانده‌اند و این‌ها چون صریح نمی‌توانند نظر شخصی خود را ظاهر بدارند، به‌طور اصولی از رجعت مستوفی تنقید می‌دارند، ولی برحسب معمول اگر معلوم بشود میل شاه در این است، این‌ها هم تمکین و ساکت می‌شوند. به واسطه در کار بودن مستوفی احتمال نمی‌رود مدرّس نغمه مخالفی داشته باشد. شیروانی و آن‌هایی که اخیراً تظاهرات شدید در نگاه‌داری کابینه سابق مستوفی می‌کردند، آن‌ها هم به مناسبت دخول داور، ناچار ساکت خواهند بود. احتمال می‌رود در جلسه آینده، کابینه را معرفی بدارند.



۱۷ بهمن ۱۳۰۵

امروز صبح وزیر دربار در مجلس ملاقاتی از رئیس مجلس نمود و ابلاغ داشتند که شاه تقاضا دارد تمایل مجلس را نسبت به شخص رئیس دولت بدانند. برای عصر جلسه خصوصی خبر کردند. خیلی این دو روزه در هر دسته تنقیداتی می‌شده که چه‌طور می‌شود مستوفی را که استیضاح کرده‌اند،

باز برگردانند. آقاسیدیعقوب مخصوصاً خیلی حرارت به خرج می داد و بالأخره از فراکسیون مستقل که هم راه بودند، استعفا داد. در جلسه خصوصی، رئیس اظهارات وزیر دربار را عنوان داشت. فراکسیون ها تشکیل شدند و از ۹۹ نفر عده حُضار در جلسه خصوصی، ۸۶ نفر کتباً تمایل خود را به ریاست وُزرای مستوفی اظهار داشتند. رادیکال ها که خیلی این دو روزه اظهار مخالفت با این پیش آمد می کردند، همگی متفقاً رأی دادند. در فراکسیون آزاد، فهیم الملک ناراضی است. اقتصادی ها که هفت نفر هستند، با معیت حایری زاده و چند نفر دیگر، آن ها اظهار داشتند که دشتی را باید وزیر بکنند و به واسطه روابط با دبیر اعظم اقداماتی هم کرده بودند. چون سر نگرفت، آن ها هم متمنع و مخالف واقع شدند. آقای مدرّس و چند نفری هم امتناع از رأی نمودند. فردا که روز عید سلام خواهد بود، احتمال دارد وُزرا را معرفی به حضور شاه بدارند و برای روز سه شنبه که جلسه است، به مجلس بیاورند. این بود جریان دو سه روزه اخیر.



۱۸ بهمن ۱۳۰۵

امروز جلسه را سیدالمحققین تشکیل داد. قبل از دستور، مذاکراتی مبنی بر توضیح از استیضاح و بعد هم موافقت با دولت دادگر دادند. یاسایی طرحی پیشنهاد کرد در الغای مراسله و تصویب نامه ها. شیروانی مخالفت شدید نمود. در خود مجلس هم زمینه نبود، از دستور خارج شد. مراسله آقای تدین را از ریاست قرائت کردند و جلسه ختم شد. دستور انتخاب یک نفر رئیس است. فراکسیون ها تصمیم دارند به مؤتمن الملک رأی بدهند. احتمال دارد قبول نکنند. خاصه که شنیده می شود شاه هم چندان باطناً مایل نیستند. دادگر و بیات هر دو کاندید این کار هستند، ولی مشکل است بعد از مؤتمن الملک اکثریتی برای این دو نفر پیدا بشود. امروز وُزرا را در حضور شاه معرفی کرده اند. هنوز به مجلس نیامده اند.

سردار اسعد که قرار بود وزیر باشد، اسمی از او نیست. گفته می شود مدرّس اِعمال نظر در نفی او کرده است. این مسأله هم اسباب دل تنگی امیر جنگ و چند نفری از آن ها خواهد شد. چنان که بیاتی ها هم اظهار دل تنگی می دارند. در هر دسته، به مناسبت آن که بعضی ها برخلاف انتظارات شخصی منصوب نیستند، دل تنگی هایی ایجاد شده است. امروز عصر به تلگراف خانه رفته بودیم. وزیر دربار از طرف شاه ابلاغ کرده بود در تبریز، راجع به سَجَل احوال، از طرف علّما مخالفت هایی شده. عده ای را خواسته بودیم، معلوم شد بیش تر شکایت از مأمورین بود که اکثراً از مرکز اعزام شده اند. جنبه مهمّی نداشته است.



۲۰ بهمن ۱۳۰۵

امروز انتخاب رییس می شود. از ۱۰۰ نفر حُضّار، به اکثریت ۹۸ رأی، مؤتمن الملک انتخاب شده. خودش در ملاقات های استمزاجی خیلی پرهیز و معذرت از قبول می داشتند. پس از تعیین عده ای از نمایندگان، از هر دسته عازم منزل ایشان شدند و در آن جا مدّتی مذاکره کردند. موکول به روز یک شنبه نمودند که جواب صریح بدهند. تصوّر می رود این طور استنباط کرده است که از طرف شاه عدم تمایل به ریاست ایشان باشد. در هر صورت، تا روز یک شنبه بلا تکلیف هستیم. وُزرا هنوز به مجلس نیآمده اند که معرّفی بشوند.



۲۳ بهمن ۱۳۰۵

امروز آقای مؤتمن الملک جلسه را تشکیل می دهند و بعداً آقای مستوفی برای معرّفی وُزرا می آیند. راجع به عدلیّه که تصوّر می شد داد و قالی بشود، چندان قافیه مخالفی بُروز نکرد. یاسایی اظهاراتی راجع به بدی دست گاه و تشکیلات عدلیّه نمود و اقدام داور را تصدیق کرد. آقا سید یعقوب خواست

راجع به پروگرام حرفی بزنند، آن هم مانند برای روز سه‌شنبه. تدین وزیر معارف، که کلاه را هم بر سر گذاشته بود، چندین مرتبه برای مدافعه از لایحه معارفی، مداخله کرده، نطق نمود.

■

۲۵ بهمن ۱۳۰۵

امروز با حضور دولت، سید یعقوب اظهاراتی نمود، روی هم راجع به این که پروگرام دولت به مجلس باید بیاید، بود. بعد رئیس الوزرا اظهار داشت که پروگرام همان سابق می باشد و تجدید رأی، سابقه مجلس ندارد. دشتی و چند نفری پیش نهاداتی کردند که پروگرام مطرح شود. بالأخره پس از بیاناتی که تدین و نصرت الدوله کردند، تقاضای رأی اعتماد شد. از ۱۰۳ نفر، ۷۹ نفر ورقه سفید دادند. قسمتی از فراکسیون اتحاد، از دسته بیات و سلطان محمدخان، ممتنع دادند. مدرّس هم امتناع داشت. کار نصرت الدوله در مائیه، با امریکایی ها و انتظارات اصلاح و محدود کردن آنها از طرفی، خاصه از طرف شاه، که می خواهد نصرت الدوله هم در آنجا کارهایی بکند، و از طرفی سوءظن مجلس درباره کم و کسر کردن اختیارات آنها، کار را نگران هستم مشکل بدارد. کار داور در انحلال عدلیه، با حرارت هایی که تولید کرده بود، به کلی خاموش شد و عجالاً اسمی در کرد و جلب توجه عامه را نمود. اگر در تشکیل بدتر از پیش نشود.

■

۲۷ بهمن ۱۳۰۵

امروز داور ماده واحده خود را به مجلس پیش نهاد کرد که اختیارات تام داده شود، بدون رعایت قانون تشکیلاتی و استخدام قضات، تشکیلات جدیدی بدهد. بهبهانی شدیداً مخالف و اظهاراتی نمودند. بالأخره با ورقه اخذ رأی شده، دو فوریت لایحه تصویب شد. سپس در خود ماده باز بهبهانی مخالفت مفصلی نمود. داور جواب هایی داد و پس از مختصر اصلاحی که

برحسب پیشنهاد مدرّس شده بود و داور قبول کرد، لایحه به ۸۰ رأی تصویب شد.

برای داور موفقیت بزرگی بود ولی تمام بسته به تشکیلی است که کار پیدا بکند. و بعد چه بشود، البتّه اگر فوری بهتر نشود، ولی همین تغییر اشخاص و تسهیل در جریان قوانین، موفقیتی خواهد بود. فاطمی، بیات را به معاونت داخله، و تدین، مشاراعظم را برای معارف معرفی به مجلس نمودند.



۳۰ بهمن ۱۳۰۵

امروز اعتبارنامه امیر همایون مطرح بود. این شخص از بستگان محمدحسین خان سرتیپ بود و به مناسبت او هم انتخاب شده بود. فرشی مخالفت شدیدی کرد و رأی مخفی هم تهیه کرده بود. بالأخره ۴۷ رأی سفید و ۴۶ رأی سیاه بود، چون عدّه حُضار ۱۰۲ نفر بود، حدّ نصاب حاصل نشده و رد شد.



۳ اسفند ۱۳۰۵

امروز در جلسه صبح، با دو فوریت، وزیر فواید عامّه لایحه راه آهن را آورده، تقاضا کرد مطرح شود. شیروانی و مدرّس مخالفت هایی کردند، ولی باز اکثریت پیدا شد. قریب به ظهر، ماده اوّل مطرح شد که اجازه ساختن خطّ بندرگز به محمّره بود، تصویب شد. پیش نهادات دیگری شد، شیروانی باز اظهار مخالفت کرد و مخصوصاً نظر داشت که این خطّ از اصفهان و فارس منتهی به بوشهر بشود. دیگران حرف هایی زدند و تصویب شد.

با همان روح تسلیم، که در مجلس در این دوره بوده، لایحه به تصویب رسید. اراده یک نفر واقعاً اجرا شد. ولی از انصاف نباید گذشت، اگر قرار بود با یک آزادی تامّی مجلس اظهار نظر نماید، ممکن نبود با این همه نظریّه خصوصی که حکم فرما است و با این اختلافات شخصی که ما داریم، هرگز

پس از یک ماه گفت و گو باز هم توافق نظر ممکن باشد. امشب به مناسبت شب سیم حوت، در مدرسه نظام هم سایگی، جشن مفصلی منعقد بود. خود شاه هم حضور داشت. و از نقطه نظر تاریخی، این صداهاى خمپاره‌هاى آتش‌بازی، خیلی از جریانات گذشته و تأثیری که در تاریخ ایران از همان اوقات ایجاد شده، به خاطر می‌گذرانم. هنوز هم از نقطه نظر قضاوت خیلی زود است و باید مدتی بگذرد.



۴ اسفند ۱۳۰۵

امروز تعقیب مذاکرات راه‌آهن در دستور است. پس از آن‌که مخالفین ظاهری و آن‌هایی که معنأً مخالف ولی ظاهراً جسارت‌آزاری ندارند، دیدند اکثریت با کمال تمکین رأی خود را تقدیم می‌دارد، مسأله مخالفت را به صورت سوءظن نسبت به وزیر و عمل خرج بروز دادند. زمینه آسان‌تر بود و اعمالش سهل‌تر. حتی پیش‌نهادی تهیه کرده بودند که چند نفر از قبیل رییس مجلس و مشیرالدوله کمیسیون خرید را تشکیل بدهند. رییس مخصوصاً این پیش‌نهاد را صلاح ندیده بود که قرائت شود. بالأخره لایحه راه‌آهن و تأسیس کارخانه ذوب‌آهن، آهن ذوب‌کنی، به تصویب رسید و این کودتای اقتصادی هم انجام گرفت. ببینیم در عمل و در نتیجه چه پیش می‌آید و منافع آن تا چه حد باشد.



۱۸ اسفند ۱۳۰۵

امروز جلسه خصوصی تشکیل شد. یاسایی و چهل نفر پیش‌نهادی کرده‌اند که حقوق و کلا سیصد تومان باشد. آقای مدرّس جدأً مخالف بودند. چند نفر دیگر هم، من جمله فیروزآبادی، اظهار مخالفت کردند. وقت رأی‌گیری، چند نفری از جلسه خارج شدند. اکثریت برای اخذ رأی نبود. ولی اکثریت ورقه را امضا کرده‌اند. دی‌روز جمعی از وکلا حضور شاه بودند. راجع

به اوضاع تجارت شمالی خیلی تصریحاً از پیش آمد، که ناشی از روس‌ها است، اظهار تأسف کرده و تقریباً معامله متقابل را از طرف مردم تصدیق کرده بودند.



۱۱ اسفند ۱۳۰۵

امروز در جلوی بلدیه در نیاوران، نطق و میتینگ برضد اوضاع تجارتی و روس‌ها داده شد. این جریان در تبریز هم بوده است. البته با روابط تیره که سیاست انگلیس و روس پیدا کرده است، این‌گونه جریانات که تشویق هم دارد می‌شود، بی‌ارتباط نخواهد بود. در قسمت‌هایی هم ارتباط تجارتی با روس‌ها فی‌الحقیقت فانی و از بین رفته شده‌اند. ولی علاج این درد خواهد بود، محلّ تردید است، یا بل که جریانات قدری بدتر هم بشود. بالأخره چون این هم سایه شمالی دارای هیچ‌گونه سیاست و ثباتی در عقاید نیست، روی هم رفته معاملات دوستانه، روی یک پایه حساسی با این‌ها تقریباً محال است.



۱۶ اسفند ۱۳۰۵

جلسات، شب تشکیل می‌شود. لایحه بانک ملی مطرح است و اگر این مؤسسه سر بگیرد و اداره بشود، قدم مهمی خواهد بود. گفت‌وگوی نهضت اقتصاد همه‌جا هست. در آذربایجان هم وجود دارد، ولی به‌طور فرمایشی صورت می‌گیرد. نمی‌دانم عاقبت این کار به کجا منتهی می‌شود.



۲۴ اسفند ۱۳۰۵

امروز شاه به طرف قم و شکار در گردش عید، که مصادف با شب‌های احیا شده، رفتند. چند روز است به واسطه کسالت مزاج به مجلس نرفته‌ام. مذاکرات در اطراف فراکسیون‌ها است که افراد آن دایم التزلزل شده‌اند و اشخاص ناراضی سعی در برهم زدن و دور خود جمع کردن کوشش دارند.

قضایای تجارتی روس‌ها کماکان باقی است. مشاور وزیر خارجه به مسکو می‌رود که در آنجا مذاکرات را خاتمه دهد.

■

۲۷ اسفند ۱۳۰۵

دی شب در مجلس بالآخره با افتضاح و مقاومت فوق‌العاده عده‌ای، سیصد تومان حقوق تصویب گردید و کَش مکش زیاد شد، ولی ابداً از میدان در نرفتند. این هم یکی از قسمت‌های روحیات این وُکلا را نشان می‌دهد. به واسطه کسالت هنوز به مجلس نرفته‌ام. آقای هیأت به اتفاق امیرلشکر از تبریز وارد شده‌اند. منزل به عیادت آمده بودند. نظریه ایشان تشبیت خودش از گرم‌رود و سراب و برهم زدن انتخابات نظام‌آباد است. امیرلشکر حمایت از هیأت دارد. و چون کار با همه فشار پیش‌رفت نکرد، به طریق دیگر می‌خواهند نظریه خود را تحمیل نمایند. این هم یک پرده انتخابات سراب و گرم‌رود شده که هشت ماه بیش‌تر است مشغول انتخابات هستند و به واسطه مداخلات شدید و بی‌رویه مأمورین دولت، کار به این‌جا کشیده و تمام هم نمی‌شود.

اول فروردین ۱۳۰۶

دی شب نیم ساعت از شب رفته، موقع سال تحویل شد. دی روز نصرت الدوله و سالار لشکر به قم رفتند. شاید هم از آن جا به اصفهان بروند. من به واسطه نقاهت ترجیح دادم خانه بمانم. شریف الدوله را احضار کرده اند. احمد آقاخان فعلاً این جا است. باز هم عمر معیناً از ما گذشته. این عمر مثل آب روان در جریان است، ولی ما در مواقع و مراسم معینی قایل و ناچار می شویم گذر او را ثبت بداریم. واقعاً مثل این است که انسان هر روز اکراه دارد که چنین حقیقتی را در مدّ نظر مجسم بدارد.



۱۲ فروردین ۱۳۰۶

لایحه عدلیه، که اعتباراتی به رأی تشکیل تشکیلات به وزیر می دهد، در مجلس مطرح است. معنای عده ای مخالف هستند، ولی به ملاحظات شخصی، ناچار از سکوت هستند. شاه دی روز از طریق همدان ورود کردند. قسمتی از نگرانی هایی که از عدلیه دارند، اشتها راتی است که در اطراف دعوت اشخاص می دهند. مثلاً آقای ضیاء الدین نوری و چند نفر دیگر برای تمییز وجود این گونه اشخاص، که آلوده به سیاست های پستِ هوچی گری در این سنوات بوده اند، تضمین نمی کند که در یک محکمه عالی مثل تمییز باشند. شریف الدوله تلگرافی از تبریز تودیع کرده بود. از خط روسیه عازم خراسان خواهد شد.



۱۴ فروردین ۱۳۰۶

امروز مراسم سلام بود و از سُفرای خارجه هم پذیرایی شد. منصورالملک شب به ملاقات آمده بود. نظر او تمام در نرفتنِ احمدآقا امیرلشکر است. چون می داند با وجود احمدآقا به هیچ وجه کاری نمی تواند بکند. حال معلوم نیست بالأخره نظر شاه چه خواهد بود.



۱۵ فروردین ۱۳۰۶

امروز انتخاب هیأت ریسه بود. مؤتمنالملک به ۹۳ رأی از ۹۸ رأی انتخاب شدند. راجع به بقیه، اختلاف نظر وجود دارد. مخصوصاً فراکسیون های جدیدی تشکیل شده اند. سید یعقوب هم با چند نفری به عنوان فراکسیون ترقی جمع شده و در واقع این ها صورت معنایی که دارند، می خواهند رول اقلیت داشته باشند. آقای مدرّس هم بی نظر در این جریانات نیستند.



۱۷ فروردین ۱۳۰۶

امروز صبح منزل سیدالمحققین، وکلای آذربایجان بودیم. سید که التهابی برای نایب رییس دارد، قدری دل تنگ است که چرا در فراکسیون اسم بهبهانی بُرده می شود. افشار هم که جزء رادیکال ها است، می خواهد حتّی الامکان رول بازی کند و تفرقه در فراکسیون ها بیاندازد. عنواناتی شروع کرده بود از حُسن اتّحاد نمایندگان آذربایجان در تشکیل یک فراکسیون و خروج آن هایی که فعلاً در فراکسیون ها هستند. ولی خود متعذّر بود که چون داخل حزب است، نمی تواند این کار را بکند. عده ای هم او را تصدیق می کردند. سیدالمحققین هم از نقطه نظر خود شرح می داد. قرار شد عصر منزل میرزا جوادخان جمع بشویم. باز صحبت شد. افشار میدان داری کرد. مختصراً

از عملی نشدن این نظر، به حکم تجربه گذشته، اظهار می‌دارم. اکثراً در این جلسه مرا تصدیق می‌کردند. و مسأله ماند.

منصورالملک را عصر ملاقات کردم. شاه تأکید در حرکتش نموده‌اند و اظهار کرده‌اند که احمدآقا اگر راه نرود، احضار می‌شود. احمدآقا خیلی تلاش در رفتن منصور کرد و میل داشت صاحب اختیار والی بشود، ولی وزیرداخله هم مراتب را با صراحت به شاه عرض کرد و بالأخره منصور رفتنی شد. از این جهت که نظر فرمان‌فرمایی تا آنجا که پیش رفت نکرده است، خوب است، تا ببینیم در فروردین کار چه صورتی پیدا خواهد کرد. ولی مسلم است که باز بین احمدآقا با هر مأمور کشوری، اتفاق نظر موقت خواهد بود.

برای اصلاح بین فراکسیون‌ها، که اکثریت را تشکیل می‌دهند، نصرت‌الدوله چند نفر از نمایندگان رادیکال و مستقل و اتحاد و آزاد را دعوت نمود که بین این‌ها رفع اختلاف بشود. باز دیبا ناراضی است، زیرا اصرار در انتخاب خودش دارد. از طرفی هوس آقای دیبا را، آن‌هایی که میل دارند در این کار ضربتی به اکثریت دولت برسد، دامن می‌زنند و او را به طرف خودشان جلب می‌کنند و این شخص که به هیچ وجه لیاقت و معلوماتی ندارد، فقط پُرویی برای اشغال بدون استحقاق این مقام خرج می‌دهد، شاید وجودش اسباب اختلاف عمده بالأخره بشود.



۲۰ فروردین ۱۳۰۶

امروز جلسه تشکیل می‌شود. برای انتخاب هیأت ریسه، مذاکرات دی شب نمایندگان، منزل نصرت‌الدوله، هیچ نتیجه‌ای نداشته و وضع دسته‌بندی‌ها به‌طور روز قبل باقی است. دیبا هم که ابداً حاضر نشده صرف نظر از نیابت بکند. وارد جلسه می‌شویم. انتخاب شروع می‌شود. مستقل و رادیکال کاندید خود را مصدق و تقی‌زاده معرفی می‌نمایند. دکتر مصدق اجازه می‌خواهد و تقاضا می‌دارد او را نویسند. دیبا ۵۴ رأی می‌آورد. بیات

هم ۵۴ رأی. هر دو انتخاب می شوند. مصدق و تقی زاده ۴۲ رأی. همه جا مستقل و رادیکال عقب می مانند و بلوک جدید پیش رفت می کنند. در خارج خیلی از این وضع عصبانی هستند و حملات خود را متوجه فاطمی و نصرت الدوله می دارند، چون فراکسیون های آزاد و اتحاد را منتسب به این دو نفر می دانند. من هم با منفردین چند نفری شده ایم و می خواهیم صورتی به خودمان بدهیم که در کار انتخاب کمیسیون ها شرکت داشته باشیم. در این بازی که معنای اراده مدرّس ایجاد کرده است، عدم رضایت سهام السلطان و جمعی دیگر، پس از تشکیل کابینه، اوضاع را به این صورت در آورد. ضمناً احساسات عده ای زیاد، از رویه حاجی آقا رفیع و رفقای مستقلی، دل تنگ بودند و از این جریانات خواسته اند به مقامات عالیه بفهمانند که اراده آنها در مجلس حکومت نمی کند. ضمناً مخالفین داور و لایحه عدلیه هم با این جریانات معنای ظاهراً شرکت داشتند، ولی ممکن است موقعیت وزرای مجلس از این پیش آمد لطمه ای بخورد. مگر باز جمع آوری هایی بشود.

منصورالملک همین روزها خواهد رفت. احمد آقا امیرلشکر هم مراجعت کردند و هیچ در این مسافرت ملاقاتی از ایشان نشد. به واسطه همان حمایتی که ما از شریف الدوله می کردیم، معنای دل تنگ هستند.



۳۰ فروردین ۱۳۰۶

هنوز کمیسیون ها انتخاب نشده اند. به واسطه اختلافات شدیدی که در بین بود، راجع به کمیسیون عدلیه که مدرّس می خواهد کاملاً نظر در انتخاب افراد داشته باشد، کاظمی را هم در جلسه اخیر، با رأی مخفی، به ۵۷ سیاه، رد کردند.

رادیکال ها اصرار دارند که اصل انتخابات سیرجان رد شده تصور شود و برای مخالفت شدید با نصرت الدوله حاضر شده اند. امیر نصرت با آن همه

خصوصیت، این اواخر، مخصوصاً در جریان انتخاب کمیسیون‌ها و غیره، خیلی می‌خواست شاخصیت خود را نشان بدهد و از طرفی رَویۀ لیدری را برای خود انتخاب کرده بود. حقیقت امر این منظره را نتوانستم تحمل کنم و قدری مناسبات ایشان با من تیره شد و تمام عملیاتش فعلاً جلب قائم مقام و والی‌زاده شده است. محمدحسین میرزا و خانمش وارد شده‌اند برای تفتیش. امر شده است که با مرتضی خان سرتیپ مراجعت نمایند.



۴ اردیبهشت ۱۳۰۶

امروز جشن سال دوم تاج‌گذاری است. بلدیه و ادارات دولتی چراغانی مفصلی کرده‌اند. صبح هم به دربار برای مراسم سلام می‌رویم. جمعی اعیان و وکلا به اتفاق شرفیاب می‌شویم. در تالار برلیان پذیرایی می‌شد. شاه دُوری در تالار زده، به حایری‌زاده اظهار کردند که شما هم به تمیز دعوت شده‌اید و مخبرالسلطنه هم رئیس تمیز است، چون عدلیه هم قرار است فردا افتتاح شود. گویا سیدالمحققین هم باشند و سُفرا هم برای عرض تبریک می‌آمدند. در جریان مجلس می‌خواهند ائتلافی بین رادیکال و مستقل و آزاد تشکیل بدهند و دسته اتحاد و بیاتی‌ها را کنار بگذارند.



۸ اردیبهشت ۱۳۰۶

خبر ورود محمدحسین میرزا، که به اتفاق مرتضی خان سرتیپ به جنوب رفته‌اند، از شیراز رسیده و از خوزستان از طریق بغداد مراجعت خواهند کرد. در مجلس چند جلسه می‌شود که لایحه مطالبات کمپانی شنیدر مطرح است. مخالفین دولت این را بهانه خود قرار داده که به عنوان صرفه‌جویی و تأدیه طلب سوخت، مخالفت‌هایی می‌کنند. دکتر مصدق هم شدیداً مخالفت نمود. مستوفی و وزیر حضور داشتند. با رئیس مجلس هم تندی پیش آمد. بین رادیکال‌ها، که تاکنون صورت متحدی داشتند، اختلافاتی ایجاد شده. کلیه

اصلاحات عدلیّه خیلی منتقد تولید کرده است. حایری زاده را هم از مجلس دعوت کرده اند و حضور اشخاص بد سابقه، مثل ناصرالاسلام گیلانی، و خانم شوکت که از اقوام خود وزیر است، هیچ تأثیری نکرده. بالأخره یک عده اشخاصی را، که مسلماً در دین و علم رجحان داشتند، برداشتند و عده ای مهمل مثل نیرالملک یا مغرض و طرف مثل ناصرالاسلام وارد شده اند.



۱۲ اردی بهشت ۱۳۰۶

امروز حضور شاه رسیدیم. جمعی از وکلا بودند. صحبت بودجه وزارت جنگ و مالیه شد. بعد شرحی از تعدّیات و رویه مالیه و امریکایی ها گفتند. حُضار هم البته هریک رو دست یک دیگر از اجحاف مالیه بیان داشتند. چیزی که قابل دقت بود، فرمودند ما امریکایی ها را باز دو سال حاضریم نگاه داریم، ولی باید اختیارات آن ها را محدود کرد. ضمناً از وزیر مالیه فعلی اظهار رضایت کردند. سابق در مذاکرات با وکلا، صریح از اخراج میلیسپو صحبت می داشتند. مذاکره امروز تغییری را نشان می دهد. در هیأت مشغول تعدیل میلیسپو هستند.

بین نصرت الدوله و دکتر هم منتهای پارگی پیدا شده و در هر موردی که قانون صراحت ندارد، جلوی دکتر را می گیرند. من جمله راجع به فوج مستخدمین کنتراتی که از حد گذرانده اند، در مجلس نه اکثریت وجود دارد نه اقلیت. به هم ریختگی تمام دسته جات است. خود رادیکال ها عدم رضایت هایی از داور پیدا کرده اند و صورت مُختلی دارند. لایحه مطالبات شنیدر و تأسیس بانک از تصویب گذشتند.



۱۸ اردی بهشت ۱۳۰۶

امروز مستوفی، علایی را به سِمَت وزارت فواید عامه معرفی کردند. مخالفین دولت تهیه دیده بودند که در موقع معرفی، مجلس را از اکثریت

بیاندازند. مدرّس خیلی تهییج و عمل برضدّ دولت می‌کند. سیّد یعقوب و هفت و هشت نفری از جلسه خارج شدند، ولی مجلس از اکثریت نیافتاد و به‌طوری که تصوّر می‌کردم، اگر اکثریت نباشد، اقلیتی هم وجود ندارد. مدرّس میل دارد مستوفی را، که از اوّل خودش تحمیل به شاه کرده، بیاندازد و بعد یا یک دولتی را به شاه به نظریّه خودش تحمیل کند و یا آن‌که ضدّیتی شروع نماید و تصوّر می‌کند زمینه اجتماعی، مساعد با پیش‌رفت افکارش باشد. صحبت قوام‌الدّوله برای پُست و تلگراف هم شده، ولی می‌گویند خودش قبول نکرده است.



۲۰ اردی بهشت ۱۳۰۶

امروز در بین جلسه رسمی، عده کثیری، با همه‌مّه زیاد، وارد مجلس می‌شوند. جلسه به هم می‌خورد. جمعی از مستخدمین وزارت خانه‌ها به مناسبت کسر اِشِل، که کمیسیون بودجه تصمیم گرفته، وارد و بنای نطق و فحاشی را در حیاط می‌گذارند. رئیس‌الوزرا و تدیّن می‌روند آن‌ها را به اسکات دعوت می‌کنند.

پس از نیم ساعت، به مرور تخلیه می‌کنند. ولی بین وُکلا سیّد یعقوب و شیروانی داد و قال را بلند می‌کنند که این تحریک خود دولت است و باید استیضاح کرد. ورقه استیضاحی هم فوراً تهیّه می‌کنند که به مقام نمایندگی توهین شده و دولت جلوگیری نکرده و محرّک بوده است. بهانه خوبی دست مخالفین افتاده است. سیّد یعقوب و دیگران سخن‌رانی مفصّل کردند. تدیّن جواب خیلی متین و محکمی از طرف دولت دادند و در خارج هم عده‌ای را نظمیه جلب و استنطاق می‌کند. فعلاً تشنج قویّاً ایجاد شده است.

صورت مجلس باز آرامش ظاهری پیدا کرده است، ولی در باطن، دسته‌جات ناراضی، انتظار فرصتی را می‌کشند. اعتبارنامه نصرت‌الدّوله بالأخره به مجلس آمد. شریعت‌زاده حملاتی نمود، در ضمن به وثوق‌الدّوله و

رُفْقایش هم نسبتِ نقشه‌های وخیمی را داد. با رأی مخفی، با اکثریت ۵۹ رأی، تصویب گردید.



اول خرداد ۱۳۰۶

امروز مستوفی، بدون مشورت با وزیرای خود، به قصر شاه می‌رود و جداً استعفا می‌کند و از طرف شاه هم پذیرفته می‌شود. علت این استعفا در قسمتی، متوجه اوضاع متشتت مجلس و قسمت عمده عملی است که مدرّس از چندی قبل شروع کرده بود که مستوفی کناره‌کند. نظر مدرّس تهیه یک زمینه مخالفت و اقلیت مجلس بود و از جهاتی نمی‌خواست با بودن مستوفی در رأس دولت، این حملات را بکند.



۱۰ خرداد ۱۳۰۶

امروز جلسه خصوصی می‌شود و برحسب ابلاغ استعفای رییس‌الوزرا، تمایل خواسته می‌شود. فراکسیون‌ها و منفردین به ۹۵ رأی تمایل خود را برای آقای مخبرالسلطنه اظهار می‌دارند. این آرای روز اولیه چندان مناط اعتبار نمی‌تواند واقع شود. هریک به بهانه‌ای به مرور تحلیل می‌روند. روز قبل که وکلا حضور شاه بودند، از طرف اعلیٰ حضرت اظهار دل‌سردی از کار شده بود. و بعد هم به مناسبت مخبرالسلطنه برای اوضاع امروز گوش‌زد گردید. کلیتاً شاه به مخبرالسلطنه اطمینان خاطری دارد و او را مطیع می‌داند. وزیرا هم احتمال قوی همان‌ها خواهند بود. شاید سرداراسعد جدیداً بیاید.



۱۱ خرداد ۱۳۰۶

امروز حاجی مخبرالسلطنه کابینه را به مجلس معرفی کرد. وزیرای سابق بودند، به استثنای فاطمی. ادیب‌السلطنه هم وزیرداخله و سرداراسعد وزیرجنگ معرفی شدند. بیات و عراقی و امیرنصرت و چند نفری هم

فراکسیون استقلال را درست کرده‌اند. فعلاً مخالف که به صورت امتناع می‌باشد، آقای مدرّس هستند. قرار است یک‌شنبه خطّ مَشی دولت اظهار بشود. فروش خالصه‌جات مطرح است. راجع به واگذاری آن‌ها به طلب‌کاران دولت، خیلی بحث می‌شود. این باب، درب غریبی برای تولید طلب‌کاران دولت باز کرده. از زمان‌های سابق، اسنادی در دست اشخاصی است که امروز به دست فلان صرّاف افتاده و او فعلاً مطالبه می‌کند. در این مسأله، شیروانی و چند نفری شدیداً موافقت می‌کنند، چون خودهاشان از طرف این جماعت وکالت دارند.



۱۶ خرداد ۱۳۰۶

امروز، تعقیب مذاکرات در اطراف خطّ مَشی دولت بود که پروگرام دولت سابق را قبول کرده‌اند. مدرّس به‌طور مخالف اظهاراتی کرد. ضمناً از سیاست خارجی اظهار نگرانی داشت و تنقیداتی از بالاتر نمود. از وُزرا کسی حرفی نزد. یاسایی، در موافقت، جواب‌هایی به مدرّس داد. بالأخره رأی اعتماد گرفتند. به اکثریت ۹۳ رأی از ۱۰۷ نفر حُضّار، رأی داده شد.



۳۰ خرداد ۱۳۰۶

بودجهٔ اضافات فواید عامّه مطرح است و مخالفت‌هایی با اقلام این بودجه از اوّل می‌شده. در قسمت جنگلات، مخصوصاً وُکلای مازندران و حاجی رضا رفیع، جدّاً مخالف با نظارت دولت هستند. رئیس‌الوزرا توضیحاتی در لزوم مداخلهٔ دولت می‌دادند که آقاسید یعقوب داد و فریاد بلند کرد که این مخالف قانون شرع و اصول مالکیت است. رئیس مجلس خواست نظم را برقرار کند و به اخراج او رأی بگیرد، اکثریت پیدا نشد. رئیس هم به‌طور عصبانی برخاست و رفت. جمعی به تعاقب رئیس، منزلشان رفتند. رئیس اظهار کرده بود باید رأی به اخراج ۱۵ روزه سید بدهند، تا ایشان برگردند، و الاً استعفا می‌دهند.

قضیه کنترات دکتر میلیسپو از مسایل غامضه است. پیش نهادی دولت در تجدید کنترات کرده اند با محدود بودن اختیارات. هنوز میلیسپو قطعاً جوابی نداده، ولی مشکل است قبول بدارند. البته این قضایا انعکاساتی در مجلس خواهد داشت.



اول تیر ۱۳۰۶

مسأله طرح قانونی در محدودیت وکلا، از مشاغل موظف دولتی که به ابسترکسیون جمعی برخورد کرده بود، بالأخره در جلسه قبل اکثریت حاصل و تصویب شد. بیش تر مخالفت از ناحیه تلگرام های مجلس و یاسایی، فهیم الملک، و روزنامه نویس ها می شد. نظر شاه با این قانون خیلی موافق بود و مکرر تمجید می کردند. بین نصرت الدوله و میلیسپو کش مکش به طور اشد دوام دارد. دایم مراسلات اعتراض آمیز رد و بدل می شود و کپی برای نمایندگان می فرستند.

در جلسه قبل، جمعی قریب ۲۰ نفر، برحسب تصمیمی که منزل وزیر دربار گرفته بودند، با کلاه پهلوی و کت، در جلسه رسمی مجلس حضور یافتند. آخوندها این چند روزه محرم غرغریایی کرده اند، من جمله آقا حسین نجم آبادی، نسبت به نصرت الدوله که کلاه پهلوی را در سر گذاشته بود، اعتراضاتی نمود و چند روز قبل که در سعدآباد شرف یاب بودیم، در سر قضیه کنترات میلیسپو و غیره، با حضور ظهیرالاسلام، شاه خیلی با لحن شدید و تند، نسبت به جامعه آخوندها، بیاناتی تهدید آمیز داشتند. از قرار معلوم اعلیٰ حضرت خیال مسافرتی دارند، شاید به طرف تبریز و آنجا بروند. هنوز کاملاً معلوم نیست.



اول مرداد ۱۳۰۶

امروز در جلسه، وزیر مالیه ماده واحده در برگزاری کفالت ریاست کل

مالیه به ماگاسکی خزانه دار، برای مدت ۵۰ روز، تقدیم با دو فوریت نمود. در فوریتی، کسی مخالف نبود و رأی گرفته شد و تصویب شد. در اصل موضوع، مصدق السلطنه، به عنوان مخالف لایحه، تنقید از میلپسو نمود و ضمناً به وزیر مالیه هم حملاتی داشت. بعد ارباب کی خسرو از زحمات دکتر اظهار رضایت و از ماگاسکی تنقید کرد و مخالف بود که این اختیارات به این شخص داده شود. در موافقت با لایحه، یاسایی هم صحبت داشت.

بعد از ظهر عده ای رفته بودند. تقی زاده هم اصلاً نیامده بود. مدرّس به طور ساکت بود و بعد هم رفت مجلس. دیگر برای رأی عده کافی نبود و مجلس خاتمه یافت. روی هم رفته مخالف قوی نبود. چند نفری هم به مناسبات خصوصی مجلس را از اکثریت انداختند. فعلاً اگر کسی با وزیر عدلیه هم دل تنگی داشت، در این لایحه صورت مخالف به خود می گرفت.



۳ مرداد ۱۳۰۶

امروز تعقیب مذاکرات در ماده واحده شد. تقی زاده در ضمن پیش نهاد خود تمجید زیاد از میلپسو نمود. ضمناً حملاتی به سوءنیت وزیر مالیه و متصدیان کار می داشت. مدرّس پیش نهاد کرد خود مخبر السلطنه دارای اختیارات بشود تا بعد یکی را جلب بدارند. در آرا و افکار تشنج زیاد دیده می شد. بالأخره باز بعد از تنفس جلسه تشکیل نشد و امروز کار خاتمه پیدا نکرد. از طرفی عده ای با ماگاسکی مخالف هستند، عده ای معناً طرف داران میلپسو هستند و تظاهر نمی کنند. بالأخره عده ای با نظریه مدرّس موافق هستند و بی میل نیستند نسبت به دولت حمله ای متوجه کنند. جریانات مختلفه کار را پیچیده و در هم نموده است.

شاه باز روز دوشنبه که وکلا بودند، نسبت به طرف داران میلپسو بیانات سختی کرده بودند. در موقع ورود به مجلس هم نصرت الدوله از طرف محب علی خان نام، که سابقه این کارها را دارد، طرف حمله واقع شده که

خواسته ضربتی بزند. دست‌گیر و توقیف شد.



۴ مرداد ۱۳۰۶

دی شب منزل ملک‌آرایی بودیم. وزیر دربار و قریب به بیست نفر از وکلا حضور داشتند. این‌ها اعضای جمعیت ایران‌نو، حزب جدیدی که تشکیل می‌شود، بودند. این حزب در تحت ریاست عالیّه شخص شاه قرار گرفته. اجتماع اولیه بود. هنوز از مرام و نظامات اطلاع ندارم. آفتابی هم نشده است. مقصود از قرار معلوم اجتماعی است نظیر اجتماعات کمالی‌ها در ترکیه و فاشیست در ایتالیا. معلوم است صحبت در قضیه میلیسپو جریان داشت. وزیر دربار، بالحن سخت و خشن، حمله به تقی‌زاده و ارباب کی خسرو، که حضور هم داشت، نمود. تقی‌زاده را روح مرده و اجنبی‌پرست نامید. ارباب خیلی دست و پا را گم کرده بود. قرار است هفته‌ای یک شب تجمعی داشته باشیم از وکلا. دکتر رفیع شیروانی، دشتی، و عده دیگری عضویت را دارا هستند. غالب این‌ها که وارد شده‌اند، به طمع جلب مساعدتی در انتخابات آتیّه خودشان است، ولی شاید هم بشود از جهاتی از تشکیل این جمعیت منظم نتایج مملکتی تولید نمود. من عقیده دارم اگر بخواهند، می‌شود.



۵ مرداد ۱۳۰۶

در جلسه امروز بالآخره توافق نظر بین وکلا و دولت، این شد که اختیارات به شخص رئیس‌الوزرا آقای هدایت داده شود و تصویب گردید تا مدت دو ماه، که دولت در استخدام یک نفر متخصص، فکری بکند و پیش‌نهاد به مجلس بدارد. پیش‌نهادات دیگری که کرده بودند، هیچ‌یک دیگر قابل توجه نگشتند.



۱۱ مرداد ۱۳۰۶

امروز به طور فوق العاده صبح جلسه شد و لایحه استخدام عده‌ای مهندس و ورمهندس و غیره که جمعاً صد و پنجاه هزار تومان می‌شود، تصویب شد. گمان می‌کنم قبل از این که یک فرسخ خط آهن کشیده شود و لوکوموتیوی در حرکت بیافتد. عواید قند و شکر که مختص این کار است، به خرج تهیه مقدماتی کارها و استخدام‌ها صرف شده باشد. در بدو امر نادانی و سوءظن بی‌مورد، باعث این جریان شد، و الا اگر با کمپانی‌های خارجی که آماده این کار بودند قراردادهایی بسته می‌شد و پولی به اقساط از ما می‌گرفتند و کار را تحویل می‌دادند، قطعاً از این طریق حاضر بهتر می‌شد.

■

۱۸ مرداد ۱۳۰۶

حرکت به تبریز. امروز از شهر حرکت می‌کنیم. احمد آقا، پسر حاجی میرزا کاظم امامی، هم‌راه است. اتوموبیل در کمال خوبی حرکت می‌کند. حرکت به طرف زنجان می‌داریم. هوا فوق العاده گرم کرده است. غروب به زنجان می‌رسیم. آقای تدین هم معلوم می‌شود رسیده‌اند. با ایشان حرکت کرده، به میانج می‌رسیم. ایشان به طرف تبریز می‌روند.

■

۲۸ مرداد ۱۳۰۶

یک هفته در میانج مانده، همه را گرفتار دعوای آب بین رعایا بودم. دهات حاصل خیز بین راه، تمام محصولشان از بین رفته و صورت تأسف آوری دارند. علوفه وجود ندارد. سال بسیار بدی است. با آقای منصورالملک خیلی صحبت می‌کنیم. احتمال دارد شاه برای ربیع الاول بیایند

■

۳۰ مرداد ۱۳۰۶

از شهر به اتفاق هاشم‌خان و مجیرالملک برای سرکشی به زرغان

می‌رویم. هوا بسیار معتدل است. محصول این دهات نسبت به سایر نقاط بهتر است.



۹ شهریور ۱۳۰۶

پس از مراجعت از زرغان، یک شب شهر می‌مانم و به اتفاق اجلال‌الملک برای میانج حرکت می‌کنم که پذیرایی از شاه بشود. معلوم است در میانج پذیرایی از شاه و عده‌ای مباشرین کار سهلی نیست. روز ۸ شهریور وارد می‌شوند. در همان منزل خود من هستند و صبح زود از آنجا حرکت می‌شود. پذیرایی شهر خیلی مجلل واقع می‌شود. برخلاف سفر گذشته، تحمیلاتی از طاق بستن و غیره نیست. ورود را به ایالت قرار می‌دهند و علماً موقع ورود حضور دارند. من هم یکی دو مرتبه شرف‌یاب شده‌ام. وزیر دربار هم تشریف آورده‌اند.



۱۶ شهریور ۱۳۰۶

علماً از شاه ملاقاتی کرده‌اند. اکثر طبقات هم شرف‌یاب شده، جذب قلوب از مردم می‌شود. در قسمت کلاه، طبقات مختلف مردم انزجاری دارند و این طور فهمیده‌اند که این مقدمه از تشکیلات کمالیون است و از این جهات ناراحتی در افکار است. وزیر دربار در توسعه تشکیلات کوشش می‌کند و عناصر مختلفی را دعوت می‌دارند و خیلی از تندروهای سابق و اعضای فرقه دموکرات عضویت پیدا می‌کنند.



۲۱ شهریور ۱۳۰۶

امروز خیال حرکت دارم. وزیر دربار هم با طیاره حرکت کردند. گویا برای ختم معاهده تجارتنی روس‌ها، که از مسکو رسیده، رفتند. شب عید مولود، فردا افتتاح صحنه جدید خواهد بود با حضور شاه. در بین عوام شهرت دارد

که تدارک جشن برای افتتاح صحنه است نه از نقطه نظر مذهبی. راجع به البسه و کلاه، آخوندها و پیش‌نمازها خیال داشتند عریضه در منع آن‌ها به شاه بدهند. روز پنج‌شنبه شاه به ارومیه و خوی خواهند رفت.



۲۷ شهریور ۱۳۰۶

شاه مراجعت کردند. با جمعی از وکلای کرج رفته بودیم. در پذیرایی از طبقه اصناف، در مقابل اظهارات اسلامبولچی در حفظ دیانت، اوقات تلخی فرمود که مگر من لامذهب هستم. شماها را به این صحبت‌ها تحریک کرده‌اند و خطاب به مجلّل کرده که بفراستید پدر سوخته را، مقصود خالصی زاده بود، بیاورند و این دسته‌ای که درست کرده، منحلّ کنند. این قضیه، دسته‌بندی‌های شهری را و مداخله رئیس نظمیه را، که خیلی ذی‌مدخل بود، روشن می‌دارد. ولی رویه با حزب ایران‌نو چه خواهد بود، معلوم نیست. در مجلس، فراکسیون ترقی، سعی در توسعه تشکیلات خودش کرده است.



۱۴ مهرماه ۱۳۰۶

امروز جریان انتخابات هیأت ریسه بود. مؤتمن‌الملک با ۸۹ رأی انتخاب شد. فراکسیون ترقی قوّت می‌گیرد و عدّه آن به ۵۰ نفر می‌رسد.



۲۲ مهر ۱۳۰۶

انتخابات خاتمه می‌پذیرد. فقط انتخاب تقی‌زاده، که شخصیت او جلب آرا را می‌کرد، موجب ائتلاف دسته‌جات شده است. این چند روزه، به بهانه سربازگیری، که مطابق قانون شروع می‌شود، بازارها را تعطیل کرده و اجتماعاتی می‌شود. از طرف دولت خیلی به سختی جلوگیری از توسعه اثرات آن شده و جمعی از همان سردسته‌های بازاری جلب نظمیه شده‌اند. در اصفهان و شیراز هم به همین بهانه‌ها بازارها بسته شده‌اند، ولو بهانه اولیه



سربازگیری باشد. ولی معنای تصوّر می‌رود دست تحریک سیاست خارجی هم بی‌مداخله نباشد، خاصه که باید در مجلس قراردادهای تجارتی و شیلات روس‌ها مطرح شود و هیچ تصوّر نمی‌رود که هم‌سایه جنوبی از این حُسن روابط با مسکو رضایتی داشته باشد.

■

۲۳ مهر ۱۳۰۶

هنوز بازار تعطیل است و اجتماعاتی منزل حاجی آقاجمال و بهبهانی هستند. از طرف نظمیه و قوا مراقبت‌هایی هست و ادّعایی که می‌شود، این است که باید از علّمای طراز اوّل در مجلس حضور داشته باشند.

■

۲۴ مهر ۱۳۰۶

امروز اعلیٰ حضرت در قصر، که وُکلا حضور داشتند، راجع به اوضاع اظهاراتی داشتند و تسریع گذراندن قراردادهای با روس‌ها را خاطر نشان نمودند. در تعقیب فرمایشات صبح منزل سردار اسعد، عده‌ای از وُکلا را دعوت نمودند و مذاکرات در اطراف ماده واحدی، که دولت به مجلس می‌آورد و به قید فوریت مجلس تصویب کند، مطرح و قرار شد وُکلا مساعدت بدارند. بستن بازار دوام دارد. یک رشته معلوم است وجود دارد که این اظهارات علّما را که در پیش هستند، به هم اتّصال می‌دهد.

■

۷ آبان ۱۳۰۶

امروز در راه‌روی مجلس، به مناسبت حمله‌ای که در روزنامه ایران به میرزارضاخان افشار، به امضای اتّحاد، شده بود، او تصادف به رهنما می‌کند و کتک مفصّلی می‌زند. در نتیجه، به مساعدت افشار، فراکسیون ترقّی، مذاکراتی در اطراف قضیه می‌دارد و از آقای رییس تقاضا می‌شود به رییس الوزرا، راجع به توهین در روزنامه، مراجعه شود، ولی به مناسبت

دل‌تنگی دسته‌ای از دولت و جمعی از خود رهنما، عده‌ای ناراضی نبودند. رئیس‌الوزرا هم در هیأت‌ریسه آمده، مذاکراتی نمودند. دبیراعظم از شغل خود منفصل شده، در صورتی که خیلی در این مدت از محارم و مورداعتماد بود.

■

۹ آبان ۱۳۰۶

امروز عبدالله‌خان و صوراسرافیل را رئیس‌الوزرا معرفی کرد. مشکوةالملک هم به جای بهرامی رفته است. شاه هم قرار است به طرف مازندران حرکت بدارند.

■

۱۱ آبان ۱۳۰۶

خبر ورود خانم از مسکو می‌رسد که به سلامتی از برلن حرکت کرده، وارد می‌شوند. امروز در ختم عین‌الدوله بودم که در مسجد سپه‌سالار، از طرف دولت گرفته شده بود.

■

۱۷ آبان ۱۳۰۶

اخیراً از قم، از طرف هیأت علمیّه اصفهان، تلگرافی به ریاست مجلس کرده بودند. اعتراض به قوانین مجلس، که با قوانین شرعی مخالفت دارند و به تصویب علمای طراز اول نرسیده‌اند. به مناسبت لحن تلگراف، رئیس از قبول آن امتناع ورزید. بعضی‌ها می‌گویند این تحریکات به دستور سفارت انگلیس است. زیرا این دو روزه یادداشتی هم از طرف سفارت، دایر به اجرای تقاضاهایی که از مدّتی دارند، شده؛ من جمله مطالباتی از دولت، شناسایی حکومت عراق، محاسبه خزعل. حالا تا چه اندازه این فکر باور کردنی باشد و چه مقصودی هست، معلوم نیست. رَویّه دولت هم به کلی بی‌اعتنایی به تجمّعات علّما است. نه جلوگیری می‌کنند و نه داخل در مذاکره می‌شوند.



۱۹ آبان ۱۳۰۶

امروز در سفارت ژاپن، که تازه تأسیس می‌شود، پذیرایی بود. چندی است از عدم توجه نصرت‌الدوله من هم مثل سایر وکلادل تنگی دارم، زیرا در مقابل توقعات مردم، آن هم در قسمت آذربایجان، و برآورده نشدن هیچ یک از آن‌ها و عدم اعتنا، مخصوصاً جمعی را از من رنجیده خاطر و دشمن می‌دارد. عده نمایندگان تبریز به کلی با ما منافقت می‌دارند و بیش‌تر هم امیر نصرت آن‌ها را وادار به این رویه می‌دارد.



۳۰ آبان ۱۳۰۶

اوضاع عمومی به همان حالت در جنوب و قم باقی است و ظن غالب بر صحت شهرت تحریک انگلیسی‌ها در کار است. اخیراً شنیده شده محمدحسین میرزا را احضار کردند. تصور می‌رود چون روابط امیر لشکر با او سرد شده بود، از حضور در مرکز خود استفاده کرده و به بهانه این‌که نمازی در انقلاب بازار محرک بوده، احضارش را فراهم کرده‌اند. باید همین دو سه روزه برسد. در اطراف شهر و راه‌های جنوب، به‌طور مسلح، حملاتی به عابرین شده و قتل‌هایی هم صورت گرفته است.



۵ آذر ۱۳۰۶

بودجه کل، جزء دستور شد. مدرّس، به عنوان مخالفت با نواقص بودجه، اظهارات کلی در عدالت و مصرف وجوهاتی که از مردم گرفته می‌شود و بالأخره بودجه وزارت جنگ و سنگینی آن، عنواناتی داشت. معمولاً مدرّس در موردی که نطق می‌کند، طوری جنبه خیرخواهی و بی‌غرضی و بی‌آلایشی خود را جلوه می‌دهد که همیشه مورد تحسین و تصدیق واقع است.



۲۰ آذر ۱۳۰۶

ریس الوزرا و وزیر دربار به قم رفته‌اند. مقصود این بوده است که علما را اقناع برای متفرق شدن بدارند. ضمناً صورت ظاهر کار هم محفوظ مانده. شاید قول در اصلاحات نظام اجباری هم بدهند. قوام‌الدوله هم به اتفاق امین‌الشریعه، به طرف شیراز رفته‌اند.

■

۲۲ آذر ۱۳۰۶

امروز راجع به تعیین حقوق قضات عدلیه، که لایحه آن مطرح بود، مدرّس شرحی بیان و با حداکثر حقوق، که چهارصد و پنجاه تومان می‌شد، مخالفت و حداکثر را دویست و پنجاه تومان قرار داد. وزیر عدلیه و مالیه دفاعاً اظهاراتی بیان کردند. در قسمت تناسب حقوق با استطاعت مملکت، اظهار عقیده کردند که باید سعی کرد در مملکت، همه را غنی و ثروت‌مند کرد و نه این‌که چون یک طبقه ندارند، از طبقات بالاتر هم کاست. هرچند این فکر هرگز در سیاست مدرّس نبود و در این ادوار همیشه این امتحان شده، ولی برای حمله کردن به مدرّس، این جمله کلی را در نطق خودشان گنجانیدند که تأثیر در وکلا هم می‌کند.

■

۲۳ آذر ۱۳۰۶

امشب، شب جلوس شاه است. میدان و درب وزرات‌خانه‌ها را آذین‌بندی و چراغانی کرده‌اند. تلگرافاتی بین علما و شاه مبادله شد. ظاهراً گفته شده که باید اصلاحاتی در قانون بشود. از تجمع علما، روی هم، نتیجه‌ای که در نظر داشتند، حاصل نشد. تدبیر که استعفا داده بود، برحسب امر شاه، مجدّد به وزارت‌خانه مراجعت کرده، مشغول به کار شد.

■

اول دی ۱۳۰۶

با وجود آنکه امروز اول چله زمستان می شود، ولی هوا ملایم شده است. سید ابوالقاسم امام جمعه، برادر ظهیرالاسلام و امام جمعه تهران، فوت کرده. امروز مدرّس و دسته‌ای از علّما مایل به تعطیل رسمی مجلس بودند، ولی رئیس جلسه را تشکیل داده، عده‌ای هم حاضر نشدند. بالآخره پس از تنفس، جلسه تشکیل داده، سید یعقوب حرارت‌هایی کرد که چرا برای هر کسی وزارت‌خانه‌ها را تعطیل می‌کنند؛ من مخالفم. و جنجالی راه انداختند. در انتخابات اخیر، که کمیسیون عدلیّه باز یاسایی موفّق نشده و برعکس شیخ، بیات ۵۴ رأی دارد، خیلی همه عصبانی هستند و دوامی برای فراکسیون بی‌تجانس ترقّی مشکل است حاصل شود، مگر با اِعمال نظر وزیر دربار و مستقیماً مداخلاتی در جمع‌آوری این عناصر مختلف السلیقه بدارند.



۳ دی ۱۳۰۶

هنوز جریان کدورت آمیز دسته‌ای نسبت به رئیس‌الوزرا باقی است. امروز خبر فوت حاجی آقانوّرالله اصفهانی در قم منتشر شد. ناصرالملک هم امروز فوت کرد. او هم از پیرمردهای نیم قرن اخیر است که مصدر نیابت سلطنت و رول‌هایی بود و از بین می‌رود.



۵ دی ۱۳۰۶

امروز فراکسیون، منزل وزیر دربار، به چای دعوت بود. چهل نفر هستیم. دادگر، برحسب معمول، اظهار علاقه و عبودیت همه را تقدیم آقای وزیر می‌دارد، ولی تیمورتاش شخصاً آدم باهوش و آدم‌شناسی است و از وجناتش می‌فهمد که خنده می‌کند به این همه دروغ که می‌شنود و می‌داند که اگر متکی به مرکز قدرت تام نمی‌شد، همین اشخاص او را جانی و مصروع می‌نامیدند. باری، برحسب معمول، ناطقین هریک به نوبه از عدم صمیمیت و عدم

توجه دولت نسبت به مراعات حیثیات و اعتبارات وکلا، از این جملات مضحک، با یک قیافه جدی اظهار می‌دارند. بالأخره تیمورتاش از این همه مزخرف‌گویی خسته می‌شود و نطقی می‌دارد که انتخابات آتیه نزدیک است و فصول‌ها خودشان ملتفت باشند که آن‌ها حامی نخواهند داشت و به یاد آن روز باشند که برای یک تلگراف توصیه یا تغییر و تبدیل یک مأمور مؤثر در انتخابات، هزاران تعظیم خواهند کرد.

این حقیقت آقایان را به جای خود می‌نشانند و همه تغییر لحن می‌دهند. اعتبارات اکثر این آقایان قابل تشریح و بحث است. فلان عضو ماهی سی تومانی مالیه، امروز میل دارد حیثیات به خرج وزیرمالیه بدهد و با کمال وقاحت رتبه ۶ یا ۷ می‌خواهد. چند نفر از وکلای آذربایجان، به سرکردگی امیرنصرت، پاشنه‌های درب وزارت داخله را کنده‌اند. همه روزه آن‌جا پهن هستند و هزاران تقاضا دارند. تیمورتاش بدش نمی‌آید در یک قسمتی این‌ها را با وزارت‌خانه‌ها مشغول بدارد که لااقل فرض و تصور وجودی برای خود بکنند و سرشان گرم این کارهای کوچک باشد.



۹ دی ۱۳۰۶

حالت روحیه مجلس، مثل اکثر مواردی که عدم رضایت‌های خصوصی جمع می‌شود، به منتهی درجه رسیده. همه از افراد دولت و از خود رئیس‌الوزرا خسته و به تنگ آمده‌اند. به من هم به سهم خودم از وزیرمالیه همان حالت خواهی نخواهی سرایت کرده و هیچ بدم نمی‌آید دیگری بیاید. در صورتی که هر کسی باشد، قهراً برای من نصرت‌الدوله نخواهد شد. ولی چون قضایا اصولی جریان ندارند، حالت فرسودگی دیگران در من هم سرایت می‌کند. به علاوه من می‌بینم هر کسی از وزیرمالیه دل‌تنگی دارد، به من هم به طرز دیگری نگاه می‌کند. باور نمی‌تواند بکنند که ممکن است بین ما اختلافات عمده فکری پیدا بشود. در عین برادری، اوضاع اقتصادی و این

قرض بانک، روح مرا خسته کرده است. آرزو دارم به کُلّی بتوانم از این مملکت مهاجرت بکنم و از نوزندگانی در زیر سایه تحمل مشقت و رنج بدارم.

این نکته خیلی غریب است. مردم بل که از همه نزدیک تر مرا آدم بی احتیاج دارای پول نقد و اندوخته می دانند، در صورتی که گاهی نگران می شوم که اگر حادثه و مرض روی بدهد، برای چند تومانی شاید محتاج باشم.

پریروز ثقة الاسلامی، به مناسبت آنکه در روزنامه کوشش نوشته بودند مسلک ایشان نامعلوم است، درب مجلس، با مدیر کوشش مصادف و زیر گوش ایشان می زند. این هم پس از رویه افشار و رهنما متداول شده. این حرکت، جلالت و کم ظرفی این شخص را بیش تر ثابت کرد. افشار و امیرنصرت با هم خیلی سعی در اداره کردن این چند نفر وکلای آذربایجانی می دارند و از من خیلی دل تنگ هستند و تصور می کنند که بر علیه آنها اقداماتی کرده ام.

■

۱۰ دی ۱۳۰۶

امروز در تعقیب مذاکرات لایحه اضافات، دکتر مصدق مخالفت مفصلی در اقلام نمود، من جمله به مخارج تعمیر قصور سلطنتی، به توسط وزارت دربار، که مسؤولیتی در محاسبه ندارند و یک سلسله حرف های پوست کنده از جریانات و تنقید از نظمیه اظهار داشتند. وزیرمالیه یک سلسله مدافعه نمود. مدرّس پیش نهاد کرد سرمایه بانک را از محل عواید نفت جنوب ندانسته، محفوظ شود. باز وزیرمالیه تأمین می کردند که دولت سرمایه بانک را حاضر دارد و محل نگرانی نخواهد بود. به پیش نهاد مدرّس رأی گرفته شد، رد شد. قرار شد به رأی مخفی باشد.

■

۱۶ دی ۱۳۰۶

امروز عید و سلام بود. در موقع پذیرایی هیأت دولت، به طوری که مرسوم است، قبلاً شاه به رئیس الوزرا اظهار می دارد که تدین وزیر معارف و رهنما را بار نخواهند داد. رئیس الوزرا هم مطلب را توسط رهنما می فهماند. هر دوی آقایان می روند. این جریانات ناشی از اختلافات شدیدی بود که بین تدین و وزیر دیگر و شخص وزیر دربار پیدا شده بود و تدین هم بین وکلای دامن می زد و مخالفین را تهییج می داشت. گویا به جای رهنما، حاجی نصیرالسلطنه را آورده اند، به جای تدین هم صحبت حکیم الملک می شود.

■

۱۷ دی ۱۳۰۶

امروز تعقیب اخذ رأی بود. با مهره. قبلاً باز رفقای فراکسیون تجمع و ناطقین بر عبارات و کلمات مختلفه تشویق به صداقت می داشتند. داور خیلی خود باخته و نگران و مایل به یک طریق حلی بود. آدم عمیق و شجاعی در کار نیست. مخصوصاً قضایا برای تشویق رفقاً به صحت رأی نزدیک به شاه و آن جاها می داشتند. شهرت هایی هم بود که هاوارد انگلیسی با بعضی رفقاً ملاقاتی هایی کرده اند. باری حتی کلمه بالاغیرتی هم استعمال شد. دادگر که این روزهای اخیر کناره جویی می کرد، او هم حرارتی داشت.

در رأی اولی، دولت دارای ۶۰ رأی سفید و ۳۹ گلوله سیاه بود. باز هم خیلی بود و تا آخر به همان منوال گذشت و مخالفین استقامتی به خرج می دادند و در تمام فقرات رأی سیاه را می انداختند. بالأخره به بهانه این که رأی مخفی مراعات نمی شود و منشی ها تفتیش می دارند، امضای خود را پس گرفته، با قیام و قعود اخذ رأی شد و بعد هم با ورقه اخذ رأی به عمل آمد. ماده واحده تصویب شد. مدرّس که روح این جریان بود، از رأی مخفی بیش از این انتظار داشت و از ایجاد این حس تنقید و مقاومت خوش وقت بود. هرچند فوری نتیجه گرفته نمی شد.

■

۲۰ دی ۱۳۰۶

امشب منزل شریعت‌زاده تشکیل فراکسیون می‌شود. رئیس‌الوزرا و وزیر دربار هم می‌آیند. در اطراف تمديد اختیارات رئیس کل مالیه صحبت است و تصویب دو دوازدهم. چند نفر اظهار مخالفت می‌دارند برای این‌که دولت مجبور شده بودجه را از تصویب مجلس بگذرانند، به خصوص برعلیه بودجه مالیه و نیاوران آن اظهاراتی می‌شود. شیروانی هم که تازه وارد است، دل‌پُری از نصرت‌الدوله دارد و تنقیداتی از مالیه می‌دارد. مالیه مرکز توقعات و کلا است.

■

۲۸ دی ۱۳۰۶

دی‌شب فراکسیون منزل ما تشکیل بود. وزیر دربار هم آمدند. موضوع بیش‌تر تشویق رُفقا در حفظ دیسیپلین و برای تسریع در لایحه متخصّصین که مطرح است و یک سلسله مذاکرات دایر به جریانات مجلس. ولی امروز در مجلس پیش‌نهادات علی‌التّوالی مطرح می‌شد و چون مقدمات کار فراکسیونی یا حزبی وجود ندارد، این است که مذاکرات مجلس این صورت را به خود می‌گیرند. برای وزارت معارف هم اعتمادالدوله به مجلس معرفی شد. در پُست معاونین هم تغییراتی به عمل آمده است.

لایحه استخدام متخصّصین خاتمه پیدا کرد.

پریشب منزل دیبا اجتماع از وکلای آذربایجان برای اختلاف در بین بود. پس از یک سلسله گله‌گذاری‌ها، امیرنصرت به‌طور خیلی بی‌ادبانه به اجلال‌الملک، که همیشه خیلی در مکالمه مبادی آداب است، پرخاش نمود و روی هم رفته به واسطه جهالت جبلّی و پست فطرتی این شخص، از نیل به وکالت، خیلی خود را باخته است.

■



۹ بهمن ۱۳۰۶

امروز در مجلس یک دوازدهم مطرح و عده‌ای دو دوازدهم پیش‌نهاد نکرده بودند. و به همان یک دوازدهم راپورت داد. در ضمن توضیحات، کیش مکش‌هایی بین حضرات که غالب بین اعضای خود فراکسیون ترقی بود، رد و بدل شد. بالأخره به یک دوازدهم اخذ رأی کردند، دارای شصت رأی شد. منظره خاصی پیدا شده بود. مخالفین دولت تهییج بر علیه کمیسیون بودجه و هواخواه دو دوازدهم بودند. با قسمتی از موافقین دولت و عمل در پیش‌رفت مقصود می‌شد. مقصود جمعی هم این بود که باید رییس دولت را از چنگ کمیسیون فعلی خارج کرد، نه از برای دل‌سوزی دولت، بل که برای سدّ تقاضاهای نامشروع. مخصوصاً از یاسایی خیلی اسم بُرده می‌شد که با اِعمال نفوذ املاک خالصه معروف به فندرسک، استرآباد را نمی‌خواهد از تصرف دولت خارج نماید.

شب منزل داور فراکسیون است. وزیرمالیه شکایت از طرز رفتار اعضای کمیسیون بودجه و مذاکرات صبح می‌کند. وزیر دربار هم رسیده، اجازه نطق می‌خواهند و عنوان می‌دارند که من برای خدا حافظی آمده‌ام و نمی‌خواهم در آتیه روابط سیاسی با آقایانی که تصمیم ندارند، داشته باشم. خیلی به‌طور تُند و عصبانی از اتاق خارج می‌شوند. جمعی به تعاقب ایشان. بالأخره در اتاق مجاور، حملات و لجن‌مالی‌ها می‌شود. آقایان و یاسایی مخصوصاً گذشت وزیر دربار را تقاضا می‌کنند و مجدداً به اتاق عمومی برمی‌گردند. باز هم پس از توضیحاتی که عده‌ای می‌دهند، در چند ماده پیش‌نهادی تهیه می‌کنند که به دولت حاضر اعتماد داده نشود و این ورقه را همه امضا می‌دارند و به این صورت قضیه حلّ می‌شود و باز هم جلسه امشب تا چندی ترمیم را حفظ می‌کند.



۱۸ بهمن ۱۳۰۶

قرار است لایحه ثبت اسناد اجباری را مطرح بدارند. حاجی آقارفعی، مقام لیدری خود را همه روزه متظاهر می سازد. این شخص با آن همه سوابق، امروز خود را لیدر مجلس قرار داده. واقعاً به نظر بعضی ها این تظاهر ناگوار و زننده است. محمدحسین میرزا، به جای فرج الله خان، رئیس سبجالات شده و مشغول کار است.



۲۲ بهمن ۱۳۰۶

امروز قانون ثبت اسناد املاک اجباری به تصویب رسید. با مرور زمان عده ای اظهاراتی می داشتند که این عمل مخالفت با قوانین شرع دارد. مدرّس نطق مبسوطی کرد که خلاصه این بود چون این تنظیمات صورت اجرایی است، در هیچ کجا مخالفت با شرع ندارد و وزارت عدلیّه و وزیر را به نایب حیدر سابق تشبیه کرد، که مردم را اصلاح می کرد. در این گونه موارد، اظهارات مدرّس فوق العاده برای حلّ مطالب مفید واقع می شوند و البته قسمت عمده ای از اظهارات آخوندها را رد می کند. حبیب الله خان، رئیس ارکان حرب، گویا استعفا داده است و این شخص یکی از صاحب منصبان تربیت شده و بی غرض است که نظیر خیلی کم دارد.



۲۳ بهمن ۱۳۰۶

امروز لایحه ای دولت برای مساعدت به اتباع ایرانی، که از بصره به خاک خوزستان آمده اند، به مبلغ ۲۰,۰۰۰ تومان به تصویب رساند. مدرّس هم با ذکر ادله قوی بّروز مساعدت کرد. تصوّر می رود چون به آخر دوره می رسیم، او برای نزدیک شدن به شاه، تهیّه زمینه می بیند که در انتخابات موفق شوند.



۲۵ بهمن ۱۳۰۶

امروز شنیدم که سرهنگ رضاقلی خان، که خزانه دار قشون و از طرف رئیس بانک پهلوی بود، از کار خارج شده. می گویند در صندوق بانک کسر عمده وجود دارد. این بانک از وجوه تقاعد نظامیان تشکیل شده و معاملاتی هم داشت.

چند روز قبل اظهاراتی راجع به رقابتی که روس ها در تبریز، مخصوصاً نسبت به کارخانه کبریت سازی، می دارند، عنوان داشتم. معلوم شد خیلی به روس ها برخوردده است. داوتیان، سفیر شوروی، وزیر دربار را ملاقات و شرحی اظهار داشته بود که این عناوانات تحریک انگلیسی ها است. اگر تمام تحریکات انگلیسی ها همین صورت را دارد که مردمان بی تقصیری هستند، زیرا اساساً با سفارت انگلیس در این دو سال هیچ ارتباط و معاشرتی نداشته ایم، بل که بیشتر باز روس ها را ملاقات کرده ام. در بعضی از پذیرایی آن ها حاضر شده و دید و بازدید نموده ایم. آقای وزیر دربار هم که غروب ملاقات کردیم، عقیده نداشتند که این اظهارات در مجلس مطرح شود. گفتم تقی زاده نظری داشت و من طرح خود را بهتر و عملی تر دیدم. بلا تأمل فرمودند معلوم می شود خردوانی دارید. امروز که پذیرایی شاه بود، از وزیر مالیّه و عدلیّه و کار کردن آن ها تمجید فرمودند.

پیشب، در اطراف صبح، صدای شلیک شنیده شد و خیلی در اطراف آن متفکر بودم. معلوم شد سرهنگ پولادین، که پارسال به عنوان توطئه گرفته بودند، تیرباران شده است. در این مدت محاکم نظامی که تشکیل شده بودند، به عنوان این که جرم معلوم نبود، از صدور حکم خودداری کرده بودند، ولی نتیجه با این صدای شلیک معلوم کرد که چه گذشته است.

انحطاط اخلاقی و بدخواهی نسبت به یک دیگر، بزرگ ترین و خطرناک ترین جریحه ای است که در مملکت موجود است و بل که ریشه تمام مفاسد همین است. در زندگی اجتماعی، برخلاف اروپا، اجاق خانوادگی یا

هسته اصلی، که در گرد آن خانواده تشکیل می شود، وجود ندارد و فاقد است. ما خودمان را که قیاس می کنیم، که نسبت به طبقات عدیده دارای تمدن بیش تری فرضاً هستیم، مبتلا و گرفتار همین درد شده ایم. شب که شام را در منزل خانم صرف می کنم، طوری عدم تجانس خلقی و تأثیرات بی نهایت، نداشتن معنویتی که در یک خانواده لازم است، ایجاد می شود، که همگی متأثر و منزجر هستیم. هر چند عمر و تربیت آن ها این احساس را در آن ها تولید نمی کند و حس این عمل را نمی کنند و تصور می کنم در این جامعه، مگر در خانواده هایی که اخیراً صورت تشکیلی می گیرند و در جوان هایی که معنا و روحاً از تمدن اروپا بهره مند هستند، جریان دیگری ایجاد شود. فعلاً در خانواده های غنی شهری یا متوسط کاست یا دهاتی، شاید در قسمت دهات کم تر، در شهرها بیش تر، همین صورت تشّت خانوادگی وجود دارد.



۳۰ بهمن ۱۳۰۶

امروز لایحه اعتبار برای انتخابات دوره هفتم مطرح بود. دکتر مصدّق مخالفتی روی اصول مداخله دولت نمود و شرح مفصّلی بیان و ضمناً مدارک مداخله جان محمد خان، که امیر لشکر شمال بود، در انتخاب حوزه ای که معتمد السلطنه منتخب شده، قرائت کرد. موادّ تلگرافاتی است که جان محمد خان امیر لشکر می کند. وزیر داخله جوابی که خیلی مؤثر نبود، داد و دادگر مدافعاتی نمود از این که اگر انتخابات آزاد بود، چه گونه خود مصدّق انتخاب می شد. مصدّق خیلی حرف ها را بی پروا اظهار نمود و البته بی تأثیر نبوده است.



۱۰ اسفند ۱۳۰۶

امشب در جلسه وزیر مالیّه، ماده واحده ای که تنظیم کرده اند، برای گذراندن بودجه های سال ۱۳۰۶، بر حسب همان تصویبی کمیسیون و

پرداخت اسفند ماه روی کسوراتی که شده است، با قید فوریت تقدیم شد و تصویب گردید. تقی زاده بیانات مفصلی نمود در این که در بودجه باید مشی سیاست دولت معلوم شود و در این جا مجال مذاکره در اطراف بودجه داده نمی شود و مخالفت هایی در این زمینه نمود. دکتر مصدق هم اظهاراتی داشت. وزیر مالیّه جریان مالی و بودجه ای را شرح داد که در هذه السنه ۱,۱۸۰,۰۰۰ لیره عواید نفت را مصرف نکرده و منضم به بودجه سال ۱۳۰۷ نموده اند و دولت بودجه سال ۱۳۰۷ را تفصیلاً به تصویب مجلس خواهد رسانید و بودجه های جدید حاضر هم هستند.



۱۳ اسفند ۱۳۰۶

دی شب مدرّس پیش نهاد کرده بود در ماده واحده بودجه، بودجه وزارت جنگ استثنا شود. توضیحاتی دادند که نقص این بودجه چند چیز است. یکی آن که قوای هواپیمایی نداریم، ولی در ضمن از تشکیل و تنظیم بودجه تعریف کردند. بعد داخل در بعضی اقلام خرج خواستند بشوند، من جمله که هر نفری در سال ۴ تومان قیمت لحاف منظور شده. حاجی آقارضا رفیع مشغول قال و مقال شدند که این چه مذاکراتی است و کم کم جنجال قوت گرفت و حرف مدرّس قطع شد. رییس هم برخاستند و مجلس به هم خورد.

بعد از نیم ساعت مجدّد مجلس تشکیل شد. مدرّس اظهار داشت که حالا که آقایان نمی خواهند گوش بدهند، حرفی ندارند. بعد نصرت الدوله مفصلاً داخل در جواب ورد و تنقید اظهارات مدرّس و خبرگی ایشان در امور نظامی و غیره شدند. بیاناتشان مورد تحسین و تمجید بود. سید از برداشت نطق خود، اوّل که تمام تعریف و تمجید بود و جمعی نگران بودند که در نتیجه این بیانات یک نزدیکی با مقام عالی دارد تهیه می شود و خیلی از به هم خوردن مجلس خوش وقت بودند، ولی سید، نتیجه ای که از افکار باید بگیرد، این بود که حرف های نگفتنی می زد، نگذاشتند و حقایق را مانع شدند و باز به

صورت مظلومیت این اثر باقی ماند.



۲۴ اسفند ۱۳۰۶

امروز مولود شاه است. عصر دربار می‌رویم. آثار پذیرایی نیست، ولی هیأت دولت هستند. از وکلا هم به مرور عده‌ای می‌آیند. سید یعقوب بیاناتی می‌دارد که آثار پهلوی تمام مقدس است و باید جشن گرفته شود. سید قبلاً خودش را در مجلس به تنقید و اقلیت بودن و دوری از دربار متظاهر می‌داشت، ولی از چندی به این طرف که دوره رو به آخر می‌رود، هر دوشنبه از مشرفین به دربار است.

وزیر مالیه، تشکیلات جدید مالیه را خاتمه داده و در کوشش است که بودجه سال ۱۳۰۷ را به تصویب برساند. روابط سیاسی با انگلیسی‌ها را خیلی تیره می‌گویند، ولی این رشته سیاست خارجه فقط در دست خود وزیر دربار و به وسیله او به شخص شاه تمرکز دارد. گمان می‌رود از همه با اطلاع‌تر همان رئیس‌الوزرا و هیأت دولت باشند. برای انتخابات معروف است که تدین با مدرّس ائتلافی برای انتخاب شدن از مرکز کرده‌اند. آشتیانی به سهم خودش در کار است. با دربار و وزیر دربار هم خیلی نزدیک است.

اول فروردین ۱۳۰۷

مجلس پس از سه جلسه متوالی که لایحه حکمیت را تصویب نمود، تا چهاردهم فروردین تعطیل شد. دی روز عصر به اتفاق سالارلشکر و مظفر به شمیران رفتیم. شب در آنجا بساط عشرتی داشتیم. حاجی معین التاجراصفهانی و اجلال الملک هم بودند. نصرت الدوله و شیخ الملک هم آمده‌اند. سال جدید را با هم می‌گذرانیم. اعلیٰ حضرت عصر به قم رفتند. یک نفر قاتل که در صحن متحصن شده بود، امر فرمودند او را حضوراً دستگیر داشتند و شب اقامت نمود. امروز مراجعت نمودند. از مسافرین قم شنیده شد که در حرم، ملکه که در گوشه‌ای از محلّ‌های مخصوص فوقانی بودند، به واسطه آن‌که چادر را برداشته بودند، جلب هیاهوی یک سیدی را از داخل حرم نمود. در واقع سید بدون آن‌که متوجه باشد، خواسته بوده است هوجی‌گری و واشریعتا راه بیاندازد.



۴ فروردین ۱۳۰۷

نصرت الدوله امروز صبح، به قصد مسافرت خوزستان، از طریق اصفهان و شیراز حرکت نمود. احتمال دارد یک ماهی در آن حدود باشد. در مجلس صحبت از جریانی که در قم پیش آمده، می‌باشد. ممکن هم هست تأثیری در محافل علمایی بکند. ولی هنوز سر و صدایی نیست. در روز عید، موقع

شرفیابی تجار و اصناف، اعلیٰ حضرت فرموده‌اند که تصمیم دارند بعضی جریانات پوسیده را از بین ببرند. قضیه قم، هر چند به واسطه شدت عمل، دست و پای آخوندها را به کلی گم کرده است، در نتیجه شیخ محمدتقی نام، که از متعصبین و دارای یک مقامی پیش بعضی‌ها بود، پس از کتک مفصلی که در خود حرم از دست مبارک و اطرافی‌ها خورده، محبوساً به تهران منتقل شده و فعلاً در نظمیّه محبوس است. نسبت به آمدن پادشاه افغان و ملکه تلگرافاتی از جانب علما شده. من جمله خوبی هم پیامی به وزیر مختار افغان داده. این مداخله در محافل عالیّه، به مداخله بی‌مورد و فضولی تلقی شده و نسبت به خوبی تعرض سخت، از طرف شاه، در ضمن بیانات به رئیس‌الوزرا شده است.



۱۵ فروردین ۱۳۰۷

امروز اعلیٰ حضرت به طرف لرستان حرکت فرمودند. جمعی از صبح از وکلا هستند. اعلیٰ حضرت می‌فرمایند برای راه می‌روم، نه برای انتظامات که وجود دارد. قدری از پیش‌رفت کارها در این دوره مجلس اظهار خوش‌نودی می‌دارند. شاه‌زاده صارم‌الدوله مخصوصاً از اصفهان آمده و از ملتزمین رکاب هستند. حاکم خراسان را بی‌مقدمه احضار کرده‌اند. معلوم شده یک نفر واعظ سر‌منبر از پادشاه افغانستان تکذیب کرده و به این علت حاکم معزول شده است و مدیرالملک به جای او منصوب شده است و نصیرالسلطنه هم به ایالت کرمان مأمور شده، فرمان انتخابات منتشر شده است.



۱۶ فروردین ۱۳۰۷

امروز دیبا، به‌عنوان نایب رئیس، در دور سوم، به اکثریت نسبی، انتخاب شد. خبری منتشر شد که عبدالله‌خان امیرلشکر وزیر فواید عامه مقتول شده است. عبدالله‌خان، بین نظامی‌ها، از اکثر آنها جامع‌تر بود و شخصی کافی

بود. عملیات قسمت آذربایجانیش بیش‌تر اسباب اشتهار او واقع شده بود و مخصوصاً بنای راه‌های شوسه از او به یادگار باقی است.

■

۲۱ فروردین ۱۳۰۷

بالآخره انتخابات هیأت ریسه خاتمه یافت. فقط به جای بیات، فهیمی نایب رییس شد. دسته‌جاتی که جزء ترقی نبودند، غالباً ممتنع بودند. اعلیٰ حضرت در بروجرد تشریف دارند. آقای حسین بروجردی که از علمای طراز اول و معروفی است، در مراجعت از عتبات، در قصر توقیف و چند روزی در نظمیۀ تهران گذرانده است، اخیراً مرخصی حاصل کرده. علت نامعلوم است.

■

۲۸ فروردین ۱۳۰۷

محمدحسین میرزا، با اروپالان، دو ساعته از تبریز مراجعت نموده است و باید به لرستان برود و با این حالت مزاجی و کسالت که دارد، خیلی اسباب دل‌تنگی شده و فردا صبح قرار است حرکت نماید. تمام رُفقا توجّهشان به انتخابات و تشکیل انجمن نظارت است. مصدّق‌الملک و امیرنصرت حرکت خواهند کرد.

■

۴ اردیبهشت ۱۳۰۷

امروز سلام و جشن سوّمین سال تاج‌گذاری است. از دی‌شب چراغانی مفصّلی کرده و ادارات تعطیل است. اعلیٰ حضرت در کرمانشاه است، ولی مراسم معموله در حضور ولی‌عهد جریان داشت. وزیر دربار اظهاراتی داشته و ایشان ابراز احساسات نمودند. امروز صبح نصرت‌الدوله از ناصری وارد شدند. محمدحسین میرزا هم پس از شرف‌یابی در کرمانشاه، مرخصی حاصل و به سرکارِ اولیۀ خودش مراجعت نموده است. از قرار معلوم،

محمدخان سرتیپ، که فرماندهی غرب را دارا بود، خلع درجه و محبوس شده است. در جلسه اخیر مجلس، قانون واگذاری نقشه کشی راه آهن، به سندیکایی که از یک کمپانی امریکایی و سه کمپانی آلمانی تشکیل شده بود، واگذار نمودند. ضمناً مقداری از راه را به طور نمونه خواهند ساخت، که بعد به طور مناقصه به آنها واگذار شود. آقای مصدق السلطنه شدیداً با این فکر مخالفت نمود و اظهاراتی داشتند.

■

۱۲ اردیبهشت ۱۳۰۷

همه روزه عده‌ای از وکلا تقاضای مرخصی نموده‌اند. بیم آن می‌رود که مجلس از اکثریت بیافتد. در جریانات آتی کاملاً دولت ذی‌نظر است و صورت‌هایی تهیه و به مأمورین دستورات داده‌اند. غالباً همین حاضرین هستند، مگر عده معدودی که نسبت به آنها نظر نفی است. و واقعاً در این چند ماهه از هیچ‌گونه فروش و تملق فروگذاری نشده و لوایح دولتی مثل آب روان جاری است. حتی بامداد، وکیل شیراز، که از کلاه پهلوی خیلی احتراز داشت، اخیراً با کلاه شرف‌یابی نموده‌اند. من هم این روزها خیال حرکت دارم.

تعرفه گمرکی، با مذاکراتی در اطرافش، به تصویب رسید. صد و پنجاه هزار تومان اعتبار برای پذیرایی شاه افغان خواسته‌اند. امروز حبیب‌الله خان شیبانی را به سمت وزارت فواید عامه به مجلس معرفی کردند. شخصیت شیبانی، که نظامی پاک‌دامن و بی‌آلایشی است، برای این کار حسن اثر دارد.

■

۱۸ اردیبهشت ۱۳۰۷

امروز صبح با اتوموبیل عازم تبریز هستم. انجمن نظار تبریز تماماً از مخالفین جدی گذشته ما هستند. و این مسأله البته در جریان کلی انتخابیه

بی تأثیر نخواهد بود. تصوّر می‌کنم اکثریت در مجلس باقی بماند، زیرا ناچار از مسافرت به محل هستند.

از تهران به خوبی شب را به زنجان منزل مجدالاسلام می‌رسیم. صبح حرکت کرده، دوی بعدازظهر به میانج می‌رسیم. در میانج خیال ندارم بیش از یک شب توقف کنم.



۲۰ اردیبهشت ۱۳۰۷

عصر وارد شهر می‌شویم. امروز جشن الغای کاپیتولاسیون را گرفته‌اند و بازارها تعطیل شده است. اهالی به من اظهار قدردانی می‌کنند و روی خوش نشان می‌دهند.



۲۳ اردیبهشت ۱۳۰۷

در تشکیل انجمن، اکثریت را دموکرات‌ها و دسته‌جات چپ حایز شده‌اند. شخص ایالت و رئیس نظمیه بی‌مداخله نبوده‌اند. رئیس نظمیه آدم کم حال و آلوده‌ای است و مراودات با اشخاصی دارد که آن‌ها نظر خود را تحمیل می‌دارند. اکثر اعضا خود داوطلب وکالت هستند و در اعمال نظرات خصوصی امساک نمی‌دارند. شیخ اسدالله ممقانی و جمعی دیگر هم داوطلب وکالت هستند و از تهران رسیده‌اند.



۲ خرداد ۱۳۰۷

از روز ششم خرداد تعرفه خواهند داد. انجمن‌های فرعی را معین و روانه کرده‌اند. اعضای انجمن عده‌ای را روانه کرده‌اند که معنای تبلیغاتی بدارند. از طرفی از طرف نظمیه و ایالت صورت‌هایی می‌دهند که این‌ها کاندید دولت هستند. این هم برای ما محذور بزرگی دارد می‌شود.

مسأله سربازگیری زحمت عمده‌ای به اهالی وارد آورد. پول‌های عمده‌ای

مأمورین از بی چاره مردم دهات اخذ می دارند. در بعضی قسمت ها رعایا از فشار متواری شده و به اطراف رفته اند. قائم مقام امروز از مرکز وارد شد.

■

۸ خرداد ۱۳۰۷

از دی روز در شهر شروع به توزیع تعرفه و اخذ رأی شده. اجتماع زیاد هنوز نبوده است.

■

۱۵ خرداد ۱۳۰۷

همه جا انتخابات در جریان است. این دو روزه به اتفاق طالقانی، پیشکار مالیّه، از روز عید استفاده کرده، به مراغه می رویم. جریان آنجا رو به اتمام است. وضعیّت سردار ناصر خیلی خراب بود، ولی به مساعدت سالار لشکر احتمال کلی دارد موفق شود. در تبریز روزی بیش از چهارصد تعرفه گرفته نمی شود.

■

۲۶ خرداد ۱۳۰۷

در اکثر نقاط فرعی، صندوق ها اخذ رأی نموده اند. برای پیش بردن قزوینی به اکثر نقاط مأمور فرستاده اند. در منزل فخرالاطبّا مجمع سرتیپ زاده و رفقاییش دایر کرده اند و همه روزه جمعیتی در آنجا جمع می شوند. اکثر در کارخانه جات فرش بافی که شاید بیش از ۲۰,۰۰۰ نفر عمله دارند، عمل می کنند و به شاگردها اضافه حقوق را وعده می دهند. تصوّر نمی رود در شهر بیش از ۱۱ هزار تعرفه اخذ بشود.

■

۲۸ خرداد ۱۳۰۷

امروز در جوار محلّ انجمن نظارت، طاق یک کارخانه قالی بافی، که بیش از ۲۰۰ نفر شاگرد کار می کردند، پایین آمده است. چهار نفر از بچه ها تلف

می شوند. برای جلوگیری از این گونه حوادث، باید از طرف دولت قرار نظاماتی اتخاذ شود. از حیث حفظ الصّحه هم اکثر این کارخانه جات در کاروان سراها و محلّ هایی که سابق طویل بوده، دایر شده اند، که به کلی اطفال را ضعیف و معیوب می دارد.

■

۱۰ تیر ۱۳۰۷

چند روزی در لیقوان گذرانیدیم. محلّ ییلاقی در دامنه سهند، ملک حاجی احتشام است. هوای بسیار خوشی دارد. از برق و مهربی، که تماماً مصفاً است، عبور کرده، به باسمنج رسیدیم. از ورود سالار لشکر اطلاع پیدا کردیم که از مراغه آمده. به شهر مراجعت کردیم که خدمتشان باشیم.

■

۱۳ تیر ۱۳۰۷

دی روز از تبریز با اتوموبیل سالار لشکر حرکت کردیم. اتوموبیل در راه خراب شد. از حُسن تصادف، اتوموبیلی از شهر با مسافر می رسید که رییس خالصه بود، با افتخاری، از معلّمین تهرانی مدرسه متوسّطه تبریز. عصر میانج می رسیدیم. شب را اقامت می دارند. اتوموبیل خودشان هم اصلاح شده، می رسد. من چند روزی خیال اقامت دارم. در تبریز شهرت هایی راجع به اوضاع مرکز می دهند که عده ای را دستگیر کرده اند و در دولت و وزیر دربار تزلزل پیدا شده. در شهر مشغول قرائت آرا بودند.

■

۲۰ تیر ۱۳۰۷

این چند روزه را مشغول کارهای شخصی بودیم. نظام الاسلام امروز از شهر می آید. سیّدالوزرا هم از تهران می آمد و شایعات را تکذیب می کرد. از قرار معلوم اسماعیل آقا، در سرحدات، به تحریک تُرک ها، باز وجودی پیدا کرده. قوای سایر نقاط را آن جا تمرکز داده اند. ورنوسی رییس طُرُق، که خیلی

جوانِ کارکن و ساکت و فعّالی است، برای کارهای خودش آمده بود. به اتفاق او خیال مراجعت دارم.

■

۲۶ تیر ۱۳۰۷

چند روزی در شهر مشغول پذیرایی بودم. قرائت آرا در جریان است. در انجمن علیه صندوق الان براغوش اعتراضاتی وجود دارد. ثقة الاسلامی عقب مانده است. احتمال دارد ممقانی برسد و تُهمی بشود، ولی به واسطه کثرت آرا، آن جا فعلاً امیر نصرت تُهم است.

■

۳۰ تیر ۱۳۰۷

چند روزی است به اتفاق آقای طباطبایی، در زرغان، به امور رعیتی می پردازم. حاصل الجنق چندان خوب نیست. بارندگی کافی امسال نشده است. روزها اکثراً در سواری و حرکت هستم و از تنهایی و سکوت و دوری از جنجال شهر و صحبت آرا و انتخابات و اکاذیب مغرضانه فارغ و واقعاً خدا را شکرگزارم که چنین گنجی برای فرار تهیّه شده است.

■

۴ مرداد ۱۳۰۷

فردا خیال مراجعت به شهر را دارم. راه آهن از جلفا خواهد رسید. از مراجعت کمال دل تنگی را دارم. مخصوصاً همه روزه مشغول کار جدیدی بودیم؛ من جمله قناتی برای باغ احداث می دارم. امروز رعیت شخصی خودم، که مادر و خواهر و زنش هم در خرمن مشغول بودند، دارای یک جونه گاو دوساله بودند، به واسطه یونجه زیادی که خورده بود، مرده بود. همه شیون و زاری راه انداخته بودند، تا این که عوض آن گاو را به آن ها دادم، ساکت شدند. بیش تر کار خرمن را زن ها می کنند و مردها در صحرا مشغول دروگری هستند. رنج و زحمت زن در این جا بیش از سهم مردها است.



۷ مرداد ۱۳۰۷

در شهر گرفتار پذیرایی واردین هستم. تقاضاها و مذاکرات خسته کننده می شود. در فکر گریز هستم. تازه انجمن غوغایی بلند کرده که در صندوق هشتروند ۱۸۰ رأی زیادی به اسم امیرنصرت قرائت شده. واعظ تلاشی در بطلان صندوق ها دارد. همه را دسیسه می دانم. در انجمن همه روزه بین حاجی محمدجعفر واعظ مذاکرات تند و زننده رد و بدل می شود و منجر به قهر این یا آن می شود. در هر صورت واعظ و رفقاییش در این که ساعی هستند جریان کار تا آخر به طور ملایم و طبیعی نباشد، حرفی نیست.



۲۰ مرداد ۱۳۰۷

بر حسب اصرار ایالت، انجمن، آرای مشکوک امیرنصرت را ضمیمه نمودند و ایشان هم نهم ماندند. ممقانی دهم است. و اعلان حایزین اکثریت به موجب قانون شد. در گذراندن قزوینی و ممقانی خیلی فشار آوردند. مخصوصاً نسبت به قزوینی، رئیس نظمیه تلاش زیاد می کرد. موفقیت فتوحی و مصدق الملک را از من می دانند و از این جهت نسبت به من دل تنگ شده اند. عمده آرای قوی و مرتب ما در قسمت هشتروند و قوری چای صورت گرفت. امیرنصرت امروز به ملاقات آمده بود. هر چند خیلی دچار زحمت شده، ولی بیش تر موفقیت خود را از نفوذ و محبوبیت خودش جلوه می دهد و با مخالفت های ظاهری صورت مظلومیت می گیرد.



۲۴ مرداد ۱۳۰۷

دو روزی در قریه کرکج، متعلق به هاشم خان، گذرانیدیم. در مراجعت برخورداریم به یک نفر حاجی تازه وارد بازاری. مستقبلین مصافحه در خیابان و کوچه، بالاخره چند نفر چاووش با علم های قرمز و سواره در جلو، نوحه

می خوانند و مردم صلوات می فرستند. هنوز توده تبریز به این رسومات علاقه مندی دارند. یک هفته موعده وصول اعتراضات انجمن سر آمد و یک هفته برای رسیدگی می ماند.

■

۳ شهریور ۱۳۰۷

بعد از چهار ماه عمل انتخابی، امروز آخرین روز جلسه انجمن بود. قرار است اعتبارنامه ها را بدهند. همه روزه در این اواخر بین اعضای انجمن قهر و جدایی ها بوده. دی روز ناهار را منزل حاجی محمدباقر، دلال فرش، مهمان بودیم. جمعی از تجار بودند. مذاکره تأسیس یک مدرسه صنعتی شد. پیش نهاد شد که خوب است مبلغی هم از محل برای این عمل تخصیص بدهند. کرباسی که معتبرترین تاجر بازار محسوب می شود، با حالت تأثر اظهار داشت که تاجر به کلی پریشان شده اند و خوب است وکلا از ماهیانه خود نفری ۲۵ تومان بدهند. فکر یک طبقه عمده از بازاری های این شهر را مجسم می کند. این طبقه مُریدِ صرفِ آخوندها، نه تعرفه می گیرند، نه انتخاب را شرعی می دانند و برای هیچ گونه کار عمومی حاضر و مایل نیستند.

■

۹ شهریور ۱۳۰۷

صبح زود حرکت می کنیم. آقامیرزا جواد آقا با بوداق هم قرار بود حرکت کنند؛ موکول به هفته دیگر شد.

■

تهران

۱۹ شهریور ۱۳۰۷

حضور شاه به سعدآباد می رَوم. باز هم از وکلا و متفرقه، برحسب معمول، جمعی هستند. شاه در متحدالشکل شدن لباس تأکیدی می فرمایند و افتتاح بانک ملی و افتتاح مجلس را هم وعده می نمایند. گویا انتظار

مراجعت وزیر دربار را هم نخواهند داشت.



۲۶ شهریور ۱۳۰۷

امروز حضور شاه شرف‌یاب بودیم. اخیراً احتشام‌زاده و چند نفر که خیلی نمایش تجدد را می‌خواهند بدهند و خود را از دیگران جلو بیاندازند، لایحه‌ای امضا کردند که در روز افتتاح مجلس غرفه‌ای برای زن‌ها تهیه شود. شاه این مسأله را عنوان داشت و تنقید کرد که ابداً مصلحت نیست. از توحید لباس و کلاه خیلی صحبت شد. به این مسأله خیلی علاقه‌مندی دارند. صارم‌الدوله هم شرف‌یاب بود. خیلی طرف توجّه بود و خوب هم به‌طور درباری از عهده برمی‌آمدند. سید عبدالرحیم کاشانی، که می‌خواست از همت اهل بازار در تعقیب توصیه البسه مذاکره کند، طرف تمسخر واقع شد. مجلس ۱۴ مهر ماه رسماً افتتاح می‌شود. تدبّین مرتّب روزهای دوشنبه حضور پیدا می‌کند و سعی دارد که اجازه داده شود که از قاینات وکیل بشود. هنوز نماینده آن حوزه معلوم نشده است.



۷ مهر ۱۳۰۷

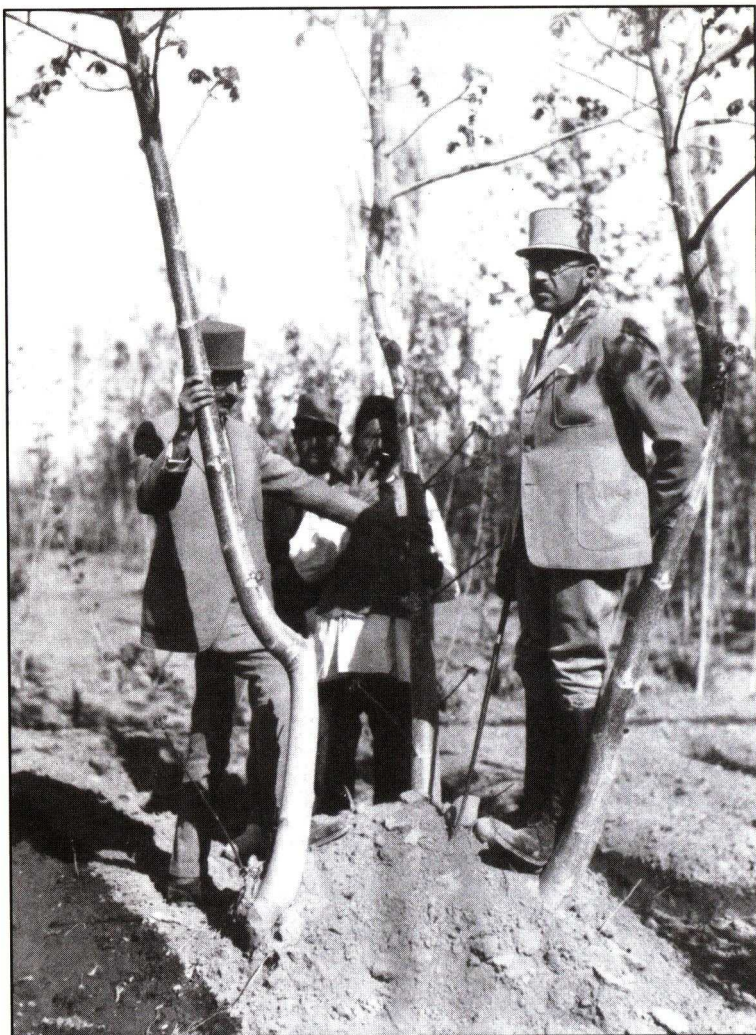
تیمورتاش وزیر دربار دی‌روز وارد شدند. عده‌ای از وکلای قزوین و رشت هم رفته بودند. ما هم با سالار لشکر تا مهرآباد رفتیم. خیلی خوش بودند. امروز هم برحسب معمول به دربار رفته بودیم. همه برای ملاقات وزیر دربار آمده بودند. کلاه پهلوی زیاد شده. بعضی از عمامه‌ای‌ها هم کلاه را گذاشته‌اند.



۸ مهر ۱۳۰۷

دی‌شب نمایشی در گراند هتل داده‌اند. دعوت، بیش‌تر توسط رئیس نظمیّه انجام گرفته بود. از نسوان هم عده‌کثیری بودند. موضوع بازی راجع به

تزویر جناب آخوندی بود که از پرده بیرون می آید. از این طریق افکار را آشنا می دارند و همان رشته سیاست است که مرتباً تعقیب می شود. در اکثر ولایات، گذاردن کلاه، معمول دارد می شود. شاید هم مآلاً قانونی در این مورد از مجلس بگذرانند.



از چپ، نفر اول: محمدولی میرزا فرمان فرمایان،
از راست، نفر اول: عباس میرزا فرمان فرمایان (سالار لشکر).



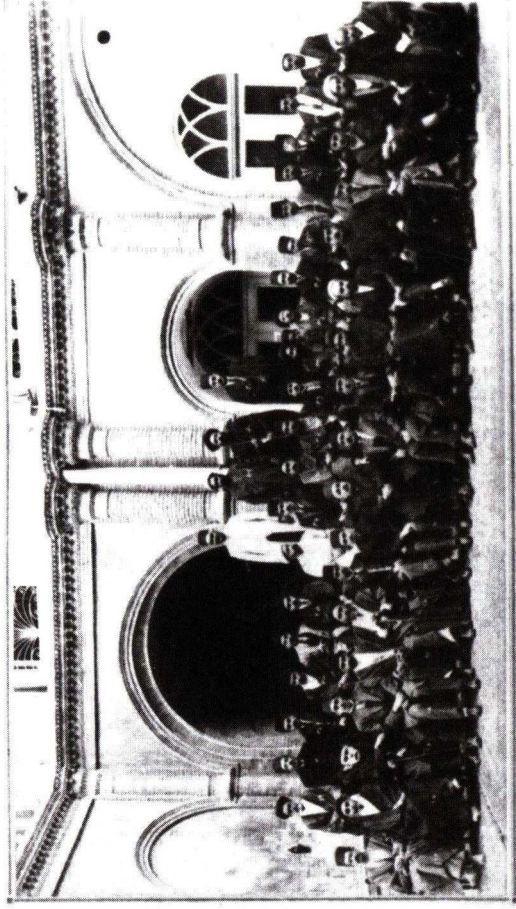
از چپ، نفر اول: محمدولی میرزا فرمان فرمایان، نفر سوم: محمد علی فروغی (ذکاءالملک).



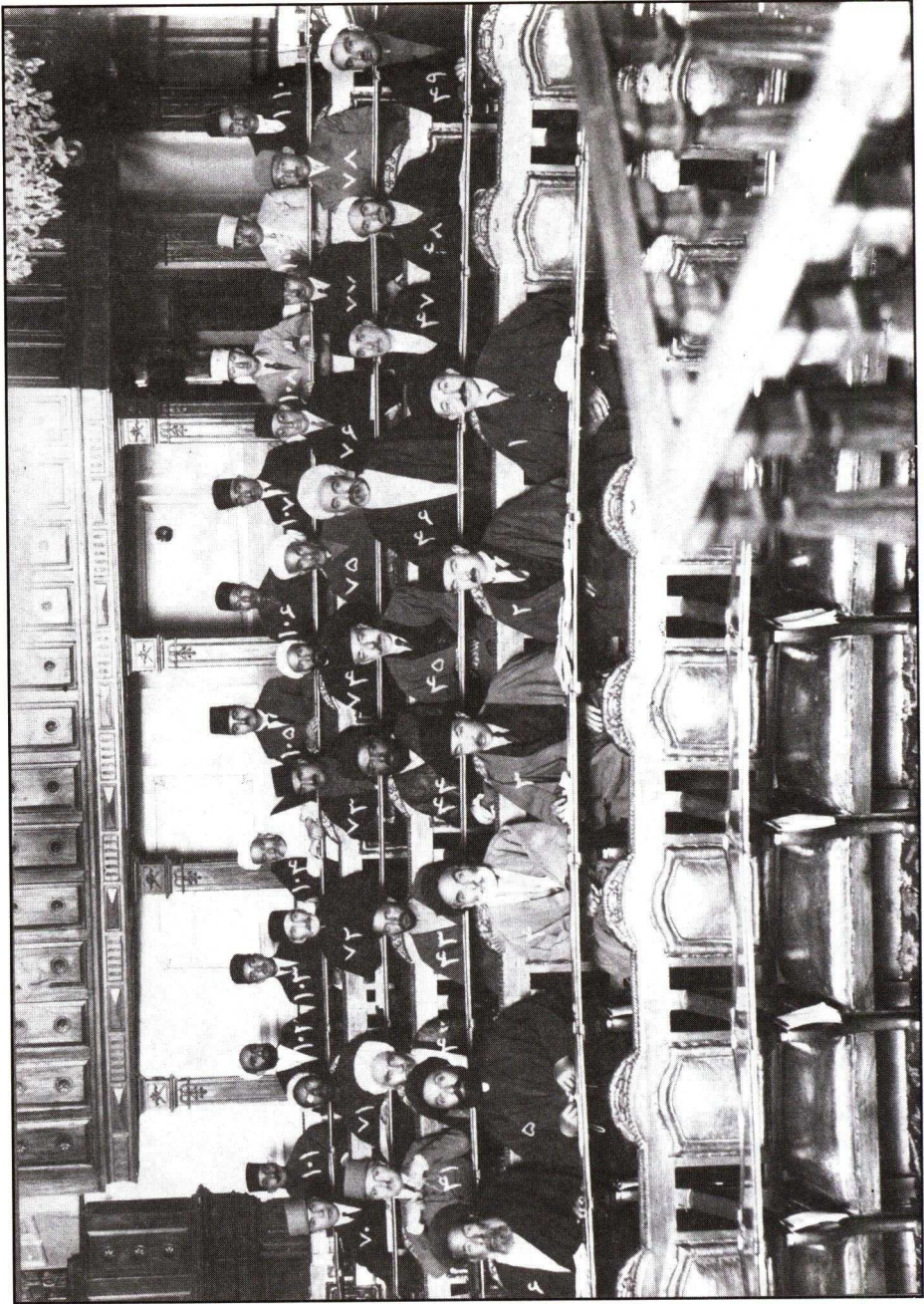
نمایندگان دوره چهارم تقنینیه مجلس شورای عالی

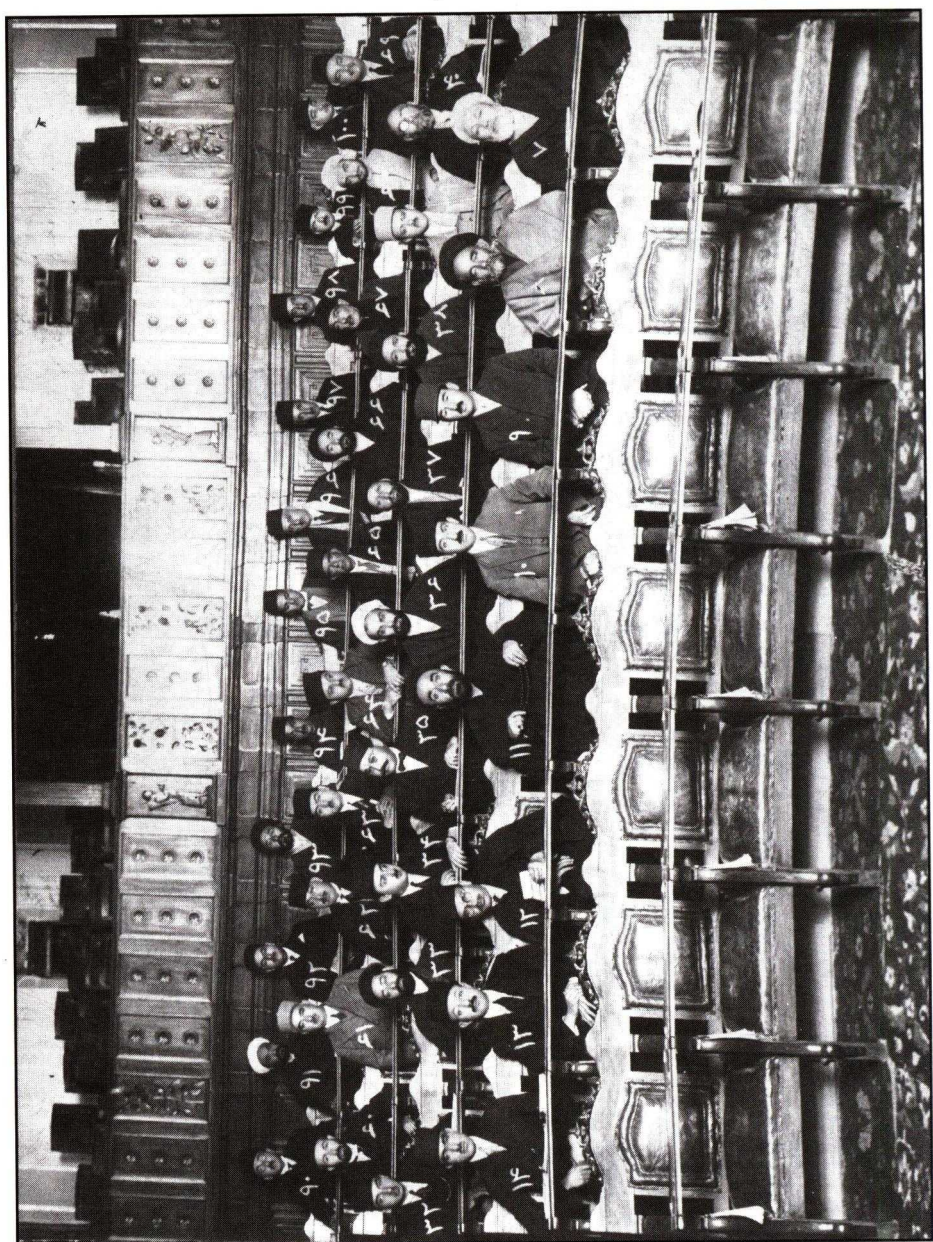
گروهی از نمایندگان چهارمین دوره مجلس شورای ملی.

عده از آقایان نمایندگان دوره پنجم تقنینیه مجلس شورای ملی



گروهی از نمایندگان پنجمین دوره مجلس شورای ملی.





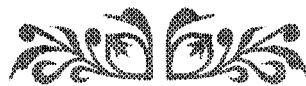


آقایان نمایندگان محترم دوره ششم تقنینیه مجلس شورای ملی

(دوم اردی بهشت ۱۳۰۷ / عکس از عکاس خانه خادم)

۱. احمد بدر (سیرجان)
۲. سید حسن زعیم (کاشان)
۳. محمدتقی بهار (تهران)
۴. سید مهدی معتمد (غار و فشافویه)
۵. سید احمد بهبهانی (تهران)
۶. سید حسن مدرّس (تهران)
۷. میرزا هاشم آشتیانی (تهران)
۸. سید یعقوب (شیراز)
۹. علی خطیبی (بیجار و گروس)
۱۰. هاشم ملک مدنی (ملایر و توابع)
۱۱. سید علی عمادی (ساری)
۱۲. محمدعلی بامداد (شیراز)
۱۳. حسن علی فرمند (همدان)
۱۴. محمدابراهیم امیر تیمور کلّالی (تون و طبس)
۱۵. نوبخت (بهبهان)
۱۶. ابوطالب شیروانی (قمشه)
۱۷. حسین دادگر (بارفروش)
۱۸. دشتی (بوشهر)
۱۹. علی رضا احتشام زاده گنج بخش (تهران)
۲۰. کی استوان (بندرپهلوی)
۲۱. محمود رضا (لاهیجان)
۲۲. شیخ محمدعلی امام جمعه شیراز (شیراز)
۲۳. صادق خواجهوی (دماوند و توابع)
۲۴. سید احمد اعتبار (بروجرد)
۲۵. عبدالله یاسایی (سمنان)
۲۶. حسین آقایان (شاهرود و بسطام)
۲۷. عبدالباقی جمشیدی (بارفروش)
۲۸. دکتر سنگ (ساری)
۲۹. حسین جلایی (اصفهان)
۳۰. مرتضی قلی بیات (عراق)
۳۱. حسن اسفندیاری (رفسنجان)
۳۲. ابراهیم افخمی (زنجان)
۳۳. اسماعیل عراقی (عراق)
۳۴. امیرحسین ایل خان (بختیاری)
۳۵. حسین موقر (محمره)
۳۶. شیخ نصرت الله بیات (تهران)
۳۷. سید زین العابدین فومنی (فومنات)
۳۸. سید علی اکبر آیت الله زاده اصفهانی (زنجان)
۳۹. عباس میرزا فرمان فرمایان (مراغه)
۴۰. سید عبدالعلی طباطبایی دیبا (ایلات شاه سون)
۴۱. ابوالحسن ثقة الاسلامی (تبریز)
۴۲. میرزا ابراهیم امام جمعه اهر (اهر)
۴۳. سید اسماعیل شیخ الاسلام ملایری (ملایر)
۴۴. سید محمدتقی طباطبایی ثقة الاسلام (بروجرد)
۴۵. میرزا آقاقرشی (تبریز)
۴۶. آقا حسین زنجان (زنجان)
۴۷. حسین خان وزیری (ساوه و زرنند)
۴۸. میرزا مرتضی کرمانی (کرمان)
۴۹. میرزا ابراهیم آشتیانی (خوار و رامین)

۵۰. سید رضا فیروزآبادی (تهران)
۵۱. محمدعلی دولت‌شاهی (کرمانشاهان)
۵۲. محمد آخوند (تراکمه)
۵۳. محمدولی اسدی (سیستان)
۵۴. میرزا علی اکبر امین (تربت حیدریه)
۵۵. شیخ عبدالرحمان صالحی (خرم‌آباد)
۵۶. میرزا حسن آقازاده سبزواری (سبزواری)
۵۷. آقا رضا مهدوی (مشهد)
۵۸. ملک ایرج میرزا پور تیمور (مشهد)
۵۹. عطاءالله روحی (جیرفت)
۶۰. محمدعلی خان نظام‌مافی (بوشهر)
۶۱. عبدالله وثوق (درگز)
۶۲. اسدالله زوآر (ترشیز)
۶۳. والی زاده جوانشیر (تبریز)
۶۴. محمدتقی اسعد (دزفول)
۶۵. مهدی بنی‌سلیمان (شوشتر و توابع)
۶۶. سید حسین معتضد (استرآباد)
۶۷. محمد معظمی (گلپایگان)
۶۸. میرزا حسن آیت‌الله زاده خراسانی (مشهد)
۶۹. ارباب کی خسرو شاهرخ (زرتشتیان)
۷۰. سهراب خان ساکینیان (ارامنه شمال)
۷۱. میرزا علی کازرونی (بندرعباس)
۷۲. لطف‌الله لیقوانی (تبریز)
۷۳. جواد امامی (خوی)
۷۴. میرزا علی مولوی (سراب گرم‌رود)
۷۵. میرزا عبدالعزیز مفتی (سقز و بانه)
۷۶. یوسف عدل (تبریز)
۷۷. میرزا آقاخان عصرانقلاب (اردبیل)
۷۸. حسن فرهنگد (همدان)
۷۹. میرزا رضا افشار (ارومیه)
۸۰. اسماعیل نجومی (آباده)
۸۱. دکتر هادی طاهری (یزد)
۸۲. سید کاظم (یزد)
۸۳. خلیل فهیمی (قوچان)
۸۴. حبیب‌الله امین (اصفهان)
۸۵. غلام‌حسین میرزا مسعود (نجف‌آباد)
۸۶. دکتر لقمان (کلیمیان)
۸۷. حیدرقلی حشمتی (محلات)
۸۸. میرزا عبدالحسین (کرمان)
۸۹. سید ابراهیم ضیاء (ایل قشقایی)
۹۰. سلطان محمد عامری (ناین)
۹۱. میرزا محمدتقی ذوالقدر (فسا)
۹۲. اسدالله عامری (کاشان)
۹۳. سید محمد جواد محقق (ایلات خمسه فارس)
۹۴. علی حق‌نویس (قم)
۹۵. سید حسن تقی‌زاده (تهران)
۹۶. دکتر محمد مصدق (تهران)
۹۷. ربیع جهان‌شاهی (تبریز)
۹۸. نصرت‌الله اسکندری (تبریز)
۹۹. میرزا آقا دیوان‌بیگی (بلوچستان)
۱۰۰. صادق طباطبایی وکیلی (اردبیل)
۱۰۱. سید حسین میرممتاز (مشهد)
۱۰۲. شیخ محمدعلی ثابت (قزوین)
۱۰۳. ابراهیم ملک‌آرایی (قزوین)
۱۰۴. محمد هاشم میرزا افسر (سبزواری)
۱۰۵. دکتر رفیع امین (تبریز)
۱۰۶. حسن ابراهیمی (بم و نرماشیر)
۱۰۷. اسکندر مقدم (مراغه)
۱۰۸. یحیی زنگنه (لرستان)
۱۰۹. عطاءالله پالیزی (کرمانشاهان)
۱۱۰. آقاعلی زارع (جهرم)



دوره هفتم مجلس شورای ملی

مهر ۱۳۰۷ تا خرداد ۱۳۰۹ / ربیع الثانی ۱۳۴۷ تا محرم ۱۳۴۹ / اکتبر ۱۹۲۸ تا ژوئن ۱۹۳۰



۱۴ مهر ۱۳۰۷

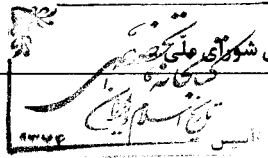
امروز سه ساعت به ظهر، مجلس دوره هفتم افتتاح شد. اکثریت تام با کلاه پهلوی حضور دارند. وُزرا هم دارای لباس ملّیله دوزی و شمشیر هستند. شاه نطق افتتاحیه را قرائت می کند. گفته می شد در عبور لاله زار، شاه به علتی که هنوز معلوم نیست، رئیس التّجار خراسانی را، که وکیل است، در معبر، مورد تغییر قرار داده، امر به حبس او می فرمایند. رئیس سِنّی آقاسید محمود رشتی، جلسه را افتتاح می دارد. شروع به انتخاب رئیس و نایب رئیس می شود. دادگر انتخاب می شود. شریعت زاده رشتی و دشتی هر دو انتخاب می شوند. جلسه دیگر یک ماه دیگر خواهد بود.

■

۱۵ مهر ۱۳۰۷

امروز شاه به طرف مازندران حرکت کردند. در صحرای ترکمان، اسب دوانی ترتیب داده شده است. رئیس نظمیه پاپوشی برای نصرت الدّوله دوخته و راپورتی داده است که او پولی از امین الصّرب گرفته. کلیتاً این آدم دوسیه باز و اسباب تزلزل همه شده است و وسایل زیادی برای این کارها دارد.

■



۲۰ مهر ۱۳۰۷

امروز در مجلس اطلاعی بین وکلا منتشر شد که مدرّس و پسرش را دی شب نظمیه گرفتار و همان شبانه حرکت دادند. به کجا و چه نقطه، نامعلوم است. مسلّم بود که با عدم وکالت سید، به طریق عادی به سر بردن، دشوار بود و بالأخره این پیش آمد تولید شده است.



۲۷ مهر ۱۳۰۷

اعلیٰ حضرت و وزیر مراجعت کردند. امروز به دربار رفته بودیم. جمعی بودند. شاه با یک تفکّری اظهار کردند مرور زمان عجب کارها می کند. آذربایجان که به تعصّب و شجاعت معروف بودند، حالیه برای اجرای نظام اجباری، بازارها را می بندند و اجتماعاتی کرده اند. گویا قوا هم جلوگیری نموده و تصادمی شده و در نتیجه عده ای از اهل بازار و انگجی را توقیف و از شهر هم تبعید کرده اند.



۲ آبان ۱۳۰۷

اعلیٰ حضرت به طرف خرّم آباد حرکت نمودند. وزیر دربار هم روز پنج شنبه می روند. از قضایای تبریز کاغذهایی می رسد که شرح می دهد قریب سیصد نفر را توقیف کرده اند. یک نفر تأمینات خانه انگجی، از طرف جماعت مقتول شده و روی هم رفته انقلابی بود، ولی قویاً برطرف شده. اقتدارات مرکزی خیلی زود این گونه پیش آمدها را می تواند جلوگیری و دفع کند. سابق به واسطه ضعف، طوری این مسایل دنباله دار می شد که قضیه امثال قیام شیخ محمّد و غیره پیش می آمد. شاهزاده هم برای تماشا و گردش، امروز حرکت کردند به طرف خرّم آباد بروند.



۷ آبان ۱۳۰۷

عده‌ای از تجار تبریز را، که در اثر قضایای اخیر توقیف کرده‌اند، به تهران آورده، در نظمیه توقیف کرده‌اند. عده‌ای دیگر را هم به اردبیل اعزام داشته‌اند. مشهور است میرزا صادق آقا وفات نمود و انگجی را هم به سنندج برده‌اند.

■

۱۴ آبان ۱۳۰۷

امروز جلسه علنی شده. شروع به قرائت اعتبارنامه‌ها شد. در شعب، اکثر اعتبارنامه‌ها در یک جلسه تصویب شده بود. در انتخابات تهران، مخصوصاً نسبت به دکتر حسن خان و امین‌الضرب، مذاکراتی از طرف سید یعقوب شده بود. عمل مستقیم رییس نظمیه، که خیلی حمایت دارد، آن را هم حل نمود و تا ساعت یک بعد از ظهر، تمام اعتبارنامه‌ها تصویب شد و رسمیت جلسه حاصل شد. هنوز وزیرا مراجعت نکرده‌اند. شاه به فارس خواهند رفت. هیأت ریسه در جلسه آینده انتخاب می‌شود.

امروز انتخاب هیأت ریسه است. قبلاً معین کرده بودند دادگر باید بشود، ولی رییس بیش از ۶۰ رأی از ۹۸ رأی حاصل نکرد. اساساً این شخص سابقه متانت و بی‌طرفی و خوش اخلاقی، که در خور چنین مقامی است، ندارد. شخص دیگری در مجلس نبود و به جهاتی همین را ترجیح دادند. نایب رییس‌ها شریعت‌زاده و افشار انتخاب شدند. محمدخان رییس نظمیه در مخالفت خود با نصرت‌الدوله و ما ساعی است و لفظاً و عملاً کوتاهی ندارد. به قول ارباب خیلی بچه سبزی‌فروشی است.

■

۲۷ آبان ۱۳۰۷

وزیر دربار و وزیرا مراجعت نمودند. جمعی خدمتشان رسیدند. از دسته‌بندی‌های مجلس اظهار عدم رضایت داشتند. راجع به انتخاب هیأت

رئیس کمیسیون بودجه، که قرار بود سیدالمحققین و افشار باشند، صریحاً مخالف و نظرشان به عراقی برای ریاست و فهیمی بود. نسبت به من و سالارلشکر، که از قسمت وکلای آذربایجان تصور عملی کرده بودند، یا این طور دیگران فهمانده بودند، تعرضاتی فرمودند. ولی به طور معمول تمام بیاناتشان بایک حرارت و وضوح و یکدندگی همراه است، که انصافاً در این مملکت، که اکثر از جاسوسی و چاه‌کشی در کمال دوستی برای نزدیکان زندگی می‌کنند، انسان از تعرضات وزیر دربار هم خوش وقت می‌شود.

امشب فراکسیون منزل وزیر دربار تشکیل می‌شود. مذاکراتی جریان خواهد داشت راجع به پروگرام دولت و رأی اعتماد. بعضی عقیده دارند برحسب سابقه، دولت باید استعفا بدهد. ولی وزیر دربار مخالف این عقیده است. رئیس مجلس اظهار کرده است و قانون اساسی می‌نویسد عزل و نصب وُزرا با شاه است. اگر هم برخلاف این عمل شده باشد، می‌گویند از ضعف زمامداران آن زمان بوده است.

شب، فراکسیون، که عبارت از همه مجلس است، به استثنای چند نفری، تشکیل شد. بدو وزیر دربار بیاناتی نمودند و مقصود از دعوت را برای اظهار تمایل در پروگرام دولت بیان نمودند. سید یعقوب تمجید مفصلی از وزیر دربار کرده و مکرراً گفت که وثایق مشروطیت را به ایشان سپرده است و سابقه حکم می‌کند که دولت مستعفی بشود و بعد تمایل خواسته شود. وزیر دربار، به اتکای قانون اساسی، اظهارات ایشان را در قسمت‌های مختلف رد کردند. باز هم یاسایی اظهاراتی نمود. پس از قرائت پروگرام، یاسایی تنقیداتی شروع کرد و فقط از وزارت عدلیه تمجیداتی نمود و به معارف و مالیّه حملاتی کرد. او در سمتان با ناظمیان معامله دارد که تاجر است و مالیّه مساعدتی نمود و خیلی از این پیش آمد دل‌تنگی دارد.

آقاسید یعقوب هم می‌گوید در انتخاب من، نصرت الدوله، توسط امین الشریعه، نظر اخلاقی داشته. این است که این آقایان و دیگران، که برای

هر یک طبعاً یک جهت دل‌تنگی فراهم است، موقع را مقتضی برای تلافی و پیش بردن مقاصد خصوصی می‌دانند و حقاً اگر اظهارات قوی و منطقی وزیر دربار نبود و بالاتر از همه رعب و ترس، شاید بحران طولانی تولید می‌شد. ولی فعلاً طرفین می‌دانند این حرف‌ها چندان تأثیری در کار نخواهد داشت.

■

اول آذر ۱۳۰۷

امروز در جلسه علنی، مخبر السلطنه با وزیر حاضر شدند. سید یعقوب به عنوان مخالف، تذکرات کلی داد، بدون این‌که لحن تعرض داشته باشد. وزیر مالیه و داور جواب‌هایی دادند و اخذ رأی با ورقه شد. از ۱۰۲ نفر حاضرین، ۱۰۰ ورقه سفید بود. آن هم تاکنون دیده نشده بود. یاسایی و شریعت‌زاده - که هر یک برای تأمین نظریات و منافع که در قسمت مالیه دارند، قبلاً غریب می‌زدند - از طرفی به ملاحظه وزیر دربار و از طرفی به علت واسطه‌هایی که پیدا شده است و وعده رسیدگی و اصلاح کار آنها را داده‌اند، به کلی در مجلس ساکت بودند.

■

۵ آذر ۱۳۰۷

انتخاب کمیسیون‌ها به عمل آمده. جمعی سعی کرده بودند که از اعضای موسوم به کمپانی، که سردهسته آنها یاسایی باشد، در کمیسیون‌ها انتخاب نشوند. عامل قوی، افشار بود که خیلی برای این کار خودکشی داشت. بالاخره همین طور هم شد. امیرهمایون، پسر حاجی معین بوشهری، خیلی علاقه‌مند بود در کمیسیون فواید عامه باشد. نظریاتی تصور می‌کرد محفوظ بدارد. او هم موفق نشد و دیگران انتخاب شدند. اعلیٰ حضرت به بوشهر رسیده است.

■

۱۵ آذر ۱۳۰۷

فراکسیون منزل وزیر دربار دعوت شده، از جریان مجلس و کار کردن و تهیه نظاماتی برای آن و یک محل مخصوصی برای اجتماع مذاکره شد. وزیر دربار نظرشان این است که مجلس در این دور لیدر لازم ندارد، که سبب اختلاف فراکسیون بشود و خود ایشان لیدر خواهند بود. یاسایی و شریعت زاده و دسته، شهرت اختلافات بین وزیر مالیه و عدلیه را برای مقاصد خودشان وسیله کرده بودند. به این دو وزیر هم وزیر دربار اظهار کرده است که مداخله در کارهای داخلی مجلس نکنند و این جریانات را به خود ایشان مرکزیت بدهند. در هفته قبل خبر موقیعت اردویی که به ریاست امان الله میرزا در بلوچستان عمل می کرد، رسید و امان الله میرزا، امیر لشکر شد. این امر به کلی مرکزیت مملکت را مسلم و تثبیت می دارد.

هنوز در مجلس لویایحی نیامده است و در این اواخر جلسه علنی بیش از هفته ای یک روز نبوده است.



۱۹ آذر ۱۳۰۷

امروز صبح به استقبال می رویم. اعلیٰ حضرت دی شب را قم بوده اند. ما تا حسن آباد، ملک تجریش، می رویم. در آن جا دکتر امیراعلم و مشکوة الملک هم می رسند. بارندگی کامل برای زراعت بسیار مفید بوده. سپس مراجعت به شهر می کنیم.



۳۰ آذر ۱۳۰۷

در این هفته دو روز جلسه داشته ایم. آن همه عهدنامه ها، بدون هیچ مذاکره ای، به تصویب رسیده. وُزرا مشغول تهیه بودجه هستند. مدیرالملک، والی خراسان، وزیر فواید عامه می شود و شیانی به نظام و لشکر منتقل خواهد شد. این روزها اشتها راتی راجع به انقلاب عشایر افغان منتشر شده

است. حتی می‌گویند کابل را گرفته‌اند و شاه فراری شده. البته این قضایا در مواقع عادی و سابق هیچ طرف صحبت نمی‌شد. ولی از جنبهٔ اصلاحات و خصوصاً در قسمت مذهبی، این است که خیلی‌ها اخبار آن‌جا را مطابق سلیقهٔ خودشان، که زمام‌داری و تفوق آخوندها است، مهمّ جلوه داده و این را انعکاس مذهبی می‌دانند. ولی تصوّر نمی‌کنم تأثیراتی در مملکت ما، در این موقع که سیاست خارجه هم صورت روشنی دارد، بکند. وضع ما هم شبیه به آن‌ها نیست، ولی می‌شود این نتیجه را گرفت که قدم‌های اصلاح شدهٔ ما خیلی متین‌تر و ملایم‌تر است و بل که در این قسمت‌ها هیچ فکر مزاحمت عمومی و تندی نیست. در صورتی که در افغان از بربریت تام به کلاه فرنگی تبدیل خواستند بدارند.



۶ دی ۱۳۰۷

از چندی قبل طرحی، به امضای وُکلا، راجع به متحدالشکل شدن لباس، در تحت چند ماده، تهیه شده و به مجلس آمده، به دو فوریت وارد دستور شد. وزیر دربار خیلی به گذشتن این طرح علاقه‌مندی داشت. در بین وُکلا عده‌ای که علاقه‌ها و رودرواسی‌ها در خارج داشتند، معنأ مخالف، ولی جسارت حرف زدن را هم نداشتند. یاسایی و احتشام‌زاده این‌ها خیلی مایل به تعویق کار بودند. سید یعقوب متظاهر به مخالفت شد، چون از واقعی بود که نمی‌توانست صرف نظر کند. همین طرح اگر در سال دوّم آمده بود، همین سید یعقوب از همه بیش‌تر متظاهر به موافقت می‌شد. عراقی هم خیلی خود را متظاهر به موافقت نشان می‌داد و بالأخره تصویب هم شد. توقیف‌شدگان قضیهٔ اخیر تبریز مرخص شده‌اند. تُجّار در دماوند توقیف بودند. آن‌ها را هم قرار است آزاد کنند.



۹ دی ۱۳۰۷

امروز که در حضور پذیرایی شدیم، پس از یک سلسه مذکرات، در اطراف متحدالشکل شدن لباس، فرمودند کلمه شاهنشاهی لفظ زایدی است و باید حذف شود. اظهار شد که در قانون اساسی این کلمه قید شده و بدون تشکیل مؤسسان نمی توان حذف کرد. فرمودند ما امروز مثل گذشته قفقازیه یا افغانستان را نداریم که شاهنشاهی باشیم و اجانب از این کلمه نسبت به ما سوءاستفاده ها ممکن است بدارند. پس حالا که حذف نمی شود، همه همت کنیم معنی به این کلمه داده شود. مقداری هم در اطراف اقلام بودجه خرج، که امسال در ۳۲ میلیون منظور شده و آرزو دارم تا صد میلیون برسد که بشود، اصلاحات مهمه نمود.

■

۱۵ دی ۱۳۰۷

امشب فراکسیون داشتیم. آقای وزیر دربار و وزیرمالیه هم بودند. موضوع قبولاندن مالیات ذبایح بود که از مالیات های بدو مشروطیت است. بعد هم در دوره چهارم با سلام و صلوات موقوف کردند. مجدداً می خواهند برقرار بدارند. دولت عواید لازم دارد و مردم باید بدهند. اظهاراتی هم اگر از حیث قوه متحملة مردم بشود، فوری جواب می دهند همین است. مملکت داری خرج دارد و مردم ایران نسبت به اهالی ممالک دیگر، باری بردوش ندارند. خیلی هم صحیح است، ولی اگر قدری با حوصله ارقامی در نظر بگیریم که دارایی و ثروت عمومی چه میزان است و روی این مالیات بگذاریم، معلوم خواهد شد این عوارض مالا یک طبقه را به کلی پای مال و قوه تولید آنها را از بین می برد.

با تمام امنیت و راهها و وسایل ارتباطیه، قسمت اعظم زارعین همه ساله از کار رعیتی این چند ساله دست کشیده، مهاجرت اختیار کرده اند. این نیست مگر توسعه فقر و پریشانی. در مقابل مخارج روزافزون دولت، بایستی یک

حیات و خون جدیدی تزریق می‌شد. یک اصلاح اقتصادی مستلزم این جریان جدید می‌بود. آن هم به عمل نیامده است. اوضاع اقتصادی مملکت معنأ همان است که بود؛ علی‌الخصوص در قسمت زراعت و فلاحه، که ثروت عمومی مملکت است.

نسبت به لایحه ذبایح، در مجلس، افشار و دشتی و جمعی دیگر مخالفت شدید نمودند. فراکسیون که روز چهارشنبه تشکیل می‌شود، وزیر دربار با حالت عصبانی و لحن تند این رویه را تنقید و اظهاراتی می‌دارد که تمام حاکی از دل‌تنگی از این رویه است. افشار در مقابل به‌طور جسورانه جواب‌هایی می‌دهد. بعد هم سید یعقوب اظهاراتی می‌کند در لزوم حفظ ظواهر قانون و مشروطیت. وزیر دربار بیش‌تر عصبانی می‌شود و جواب‌هایی می‌دهند. تصوّر می‌کنم این رشته افشار و دشتی، باز تحریکاتی است که از ناحیه رئیس نظمیّه شده است.



۱۰ بهمن ۱۳۰۷

چندی است در قسمت ساوج‌بلاغ مکری، از طرف منگورها، شرارت‌هایی شده. حتی حمله به شهر هم کرده بودند. گویا اصل قضیه سر تغییر لباس اکراد شروع می‌شود. البته قسمت ایلات گرد، به البسه خود نهایت علاقه‌مندی را دارند. خوانین حیثیت و شرافت خود را در همان قُطر شالِ کمر یا شلمه کلاه خود می‌دانند. این است که بی‌تأثیر در آن‌ها نخواهد بود.

برای این‌گونه اصلاحات، مخصوصاً در این‌گونه نقاط، واقعاً اشخاص دقیق لازم دارند. فلان سرهنگ مغرور به قوه خودش، با سابقه تعدی به مال مردم، در این رشته‌ها هم که بخواهد دخالت کند، صداها را بلند می‌کند. در قسمت ترکمن، از چندی پیش، جنید نام، که از حدود خیوه و روسیه آمده، تحریکاتی کرده و عده‌ای را دور خود جمع کرده است. قضایای افغانستان، که همه روزه درج می‌شود، جلب توجه ناراضی‌ها و به‌خصوص در قسمت‌های مذهبی را

کرده است.

مجلس بیش از هفته‌ای یک روز تشکیل نمی‌شود و کم‌تر تجمع می‌شود. فراکسیون هر چهارشنبه شب دایر است. روح جریان مجلس، وزیر دربار است، ولی معنای عده کثیری دل‌تنگ و همه روزه در حالت انتظار به سر می‌برند. روح این دسته هم به وسایلی رییس نظمیه است که این عدم رضایت‌ها را معنای نگاه‌داری و گرم می‌کند.

■

۱۲ بهمن ۱۳۰۷

چند روز است به واسطه کسالت نتوانستم مجلس بروم. در جلسه فراکسیون تعقیب مذاکره در اطراف نظام‌نامه مطرح بود. یکی دو ماده در آنجا گنجانده شده که اشخاص اعضای فراکسیون را مقید می‌دارد که نتوانند از فراکسیون خارج بشوند و در صورت خارج شدن، در واقع سایرین مکلف هستند آن عضو را بایکوت بدارند. این ماده ایجاد حرارت مخالفی نمود، ولی چون وزیر دربار حضور نداشت، مانده است. او نظرش دیسپلین این فراکسیون است که کم‌تر در فکر تولید سوفراکسیون و تشکیلات کوچک ضد نظریات متخذه در فراکسیون بشود و به فکر خود سعی دارد حتی المقدور راه آن‌ها را مسدود و کم نماید.

قضایای افغان هنوز حل نشده و اخبار به‌طور متضاد حاکی از شدت هرج و مرج داخلی هستند. تقی‌زاده که به ایالت خراسان انتخاب شده بود، گویا حرکت کرده است.

■

۱۷ بهمن ۱۳۰۷

در جلسه فراکسیون، نظام‌نامه‌ای که تحت نظر مستقیم وزیر دربار تهیه شده بود، قرائت و بامذاکره تصویب شد. ولی همه می‌دانند که اگر دوروز شخص وزیر دربار نباشد، یک کلمه از این مواد را اجرا و منظور کسی نخواهد داشت.

فرزین را رئیس‌الوزرا به سِمَتِ کفالت وزارت خارجه به مجلس معرفی نمودند.



۲۱ بهمن ۱۳۰۷

در مجلس لایحه ذبایح تصویب شد. با وجود این که در فراکسیون این مسأله مطرح و مذاکره شده بود، باز قریب سی نفر امتناع نمودند. جریانات معنوی و عدم رضایت یک عده که در باطن عمل می‌کنند، نمی‌گذارند که مخالفین مأیوس بشوند. دشتی قبل از دستور، نسبت به خرابی معارف، بیاناتی کرد. اعتمادالدوله حقاً مرد خوش عقیده و دانش‌مندی است، ولی نه توانایی اداری دارد نه تجربه کار و همیشه کناره‌جو بوده. این است که کار معارف در حالت درجا زدن بوده و معنأ قدمی جلو نرفته است. اعلیٰ حضرت چند روز قبل، موقع شرف‌یابی صالحی وکیل لرستان، که از معممین مجلس است، مورد خطاب و امر فرمودند که یا باید کلاه بگذاری، یا بروی در لرستان صاحب محراب و منبر باشی. در مجلس یک نفر عمامه‌ای نباید باشد. سید یعقوب هنوز تغییر لباس نداده. به او هم امر فرمودند که باید اگر می‌خواهد در مجلس باشد، تغییر لباس بدهد، و الا بروود در محل مشغول کار مَلّایی بشود.



۲۷ بهمن ۱۳۰۷

چند روزی است به واسطه سرما خوردگی، از منزل خارج نشده‌ام. امروز سردار معتضد، که از معاضدین فرمان‌فرما بود، فوت کرد و شاه‌زاده را خیلی متأثر دیدم. از قرار مسموع، امان‌الله میرزا، که اخیراً امیر لشکر بود، منفصل شده. هم چنین سرتیپ فضل‌الله خان از فرماندهی قسمت گیلان. شاه در قسمت اداره امور نظامی احاطه و تسلط کامل دارد و در این قسمت دارای سوءظن‌های تند و شدیدی است و معنأ باید حق را به ایشان داد. هوا به‌طور ملایم می‌گذرد.



۴ اسفند ۱۳۰۷

چند روز قبل، برحسب معمول هر ساله، ضمن مانور نظامی، شاه علناً عدم رضایت خودشان را نسبت به نظام و صاحب منصبان ارتش به خصوص، بروز داده‌اند. فرموده‌اند در این ۵ سال هیچ‌گونه ترقی نشده و هیچ کاری نکرده‌اند.

چندی کادمان، رییس و مدیر نفت، به مرکز آمده است. با دولت مشغول مذاکراتی هستند ولی بُروزاتی کرده است. گمان نمی‌رود از این‌گونه مذاکرات، مگر بعد از تصویب شاه، هیأت دولت مطلع شوند. بعد هم اگر بخواهند چیزی را به تصویب مجلس برسانند، در فراکسیون توسط خود وزیر دربار مطرح و نتیجه گرفته می‌شود.



۱۸ اسفند ۱۳۰۷

بودجه مجلس مطرح می‌شود. دادگر و ارباب، برای دوستان خود و جلب اجزا، اضافاتی داده‌اند، که قانونیت ندارد. مجلس نظر مخالف دارد. در حین مذاکرات، یک دفعه به حالت وحشتی، از عده‌ای وکلای صف اول، حرکتی به خارج اتاق شد. دیگران هم به تصور این‌که حریق روی داده، تعاقب کردند، ولی حالت گوسفندی را به خوبی در این جماعت ثابت می‌کند. بعد معلوم شد در سرسرا نجومی ضعف کرده است.



۲۶ اسفند ۱۳۰۷

امروز به عنوان ماده واحده، بودجه کل مملکتی، مطرح و اخذ رأی شد و بدون هیچ‌گونه مذاکره به تصویب رسید. لایحه انحصار دخانیات هم به تصویب کمیسیون مالیّه رسیده و تصور می‌کنم قبل از تعطیل از مجلس بگذرد.

اول فروردین ۱۳۰۸

سال جدید شروع می شود. شب را برحسب معمول در فرمانیه می گذرانیم، ولی صبح زود برای سلام شهر می آییم. اعلیٰ حضرت اظهار رضایت می فرمایند که تغییرات زیادی شده، ولی باز هم افراد باید خودشان به اهمیت مواقع بربخورند. دادگر رئیس مجلس خیلی اظهار خصوصیت می دارد. برای اشغال این مقام، خیلی سبک رفتار است. روز آخر جلسه، قانون انحصار دخانیات هم به تصویب رسید. آقای سید یعقوب را هم تغییر لباس دادند. به طوری که در مجلس دیگر معمم نمی ماند.



۸ فروردین ۱۳۰۸

امروز فراکسیون می شود. آقای وزیر دربار بیاناتی می فرمایند که مفهوم آن حفظ وضعیت هیأت ریسه فعلی را می رساند. بالأخره اخذ رأی می شود. از ۸۰ نفر حاضرین، با ۷۷ رأی انتخاب می شود. راجع به نواب اختلافاتی هست. دشتی، شریعت زاده، یاسایی، سالارلشکر، این ها کاندید هستند و هر یک جلوه می دهند که از طرف وزیر با آن ها مساعدت می شود. بالأخره سالارلشکر ۶۰ رأی پیدا می کند، شریعت زاده ۳۲ رأی، یاسایی ۳۲ رأی، و دشتی ۵ رأی.



۲۸ فروردین ۱۳۰۸

انتخابات هیأت ریسه در دو جلسه خاتمه یافت. سالارلشکر و شریعت‌زاده هر دو نایب رییس شدند. یاسایی و رُفقایش از پیش آمدها رضایتی ندارند. ارباب هم باز به مباشرت انتخاب شد. ولی رأی زیادی نداشت. آقاسیدکاظم و رُفقایش خیلی سعی کردند بشود. به طور کلی جریانات دوره هفتم دایم مرا به خاطر ادوار قبلی، به خصوص دوره پنجم، می‌اندازد که جای یک مرد شیردلی مثل سیدحسن مدرّس چه قدر خالی و نمایان است. همان طینت پاک و بیان پُر قدرت این مرد، رونق به زینت یک مجلس مقننه حسابی می‌داد و جایش را هر روز خالی‌تر در این جمع می‌بینم. امثال سیدیعقوب شیرازی یا یاسایی یا دیگری، شایسته مقایسه یا پُرکردن محلّ این مرد بزرگ هیچ وقت نخواهند بود.

■

۲۹ فروردین ۱۳۰۸

جمعه گذشته، کمیسیون بودجه تشکیل بود. آقاسیدیعقوب و یاسایی گله‌مند بودند که مجلس روح ندارد و نمی‌گذارند به وظایفی که دارند اقدام نمایند. یاسایی از بودجه ارزاق و قسمت‌هایی که به مجلس نمی‌آورند، شکایت داشت. روی هم رفته یاسایی و رُفقایش توطئه دارند که مجلس برهم بخورد. از طرفی ترس و واهمه هم دارند. وزیر دربار هم در قسمت‌های عمومی همیشه به حضرات می‌گوید اگر نظر اصلاحی دارید، بگوئید، ولی منظور خودنمایی یا غرض نسبت به اشخاص نباشد. نصرت‌الدوله هم از سفر کرمانشاه مراجعت نمودند. محمدحسین میرزا مأمور فارس شد. معلوم می‌شود اوضاع فارس خوب نیست و اردویی به ریاست ایشان می‌فرستند و این مأموریت سهلی نیست، چون سوءسیاست نظامیان اوضاع را قبلاً به هم ریخته‌اند.

■

۱۱ اردی بهشت ۱۳۰۸

دی روز که روز شرف یابی بود، اعلیٰ حضرت، حسب معمول، اظهاراتی می فرمودند. شیخ حسین تهرانی از فقر عمومی حرف زد. این جمله شاه را متغیر ساخت و فرمودند تنبلی عادت این مردم شده و باید پنجاه سال دایم کار بکنند تا بهبودی حاصل شود.



۱۵ اردی بهشت ۱۳۰۸

این چند روز تقریباً جلسه علنی نبوده است. پس از تصویب بودجه انحصار دخانیات و لایحه های دیگر، کاری با مجلس نمانده. حکومت عراق هم رسماً شناخته شد. هم سایه های شمالی رضایت زیادی ندارند. روحاً پژمرده هستم که علاج و چاره ای هم فکر نمی کنم. کلیتاً از طرفی این طرز کار مجلس - که انسان بدون این که بتواند بر احساسات خود و افکارش جریان بدهد، بر حسب اقتضای وقت هم ظاهر و باطن را باید آرایش مصنوعی بدهد که وفق با تمایل و افکار دیگران بکند - خسته آور و هر ذوقی را به طور کلی خشک می کند. از طرفی یک سلسله کش مکش های فامیلی ایجاد شده است که منشأ آن ها حس شدید شهوت رانی خود شاهزاده و حقیقتاً پیری که تأثیرات عمده می کند. طرز فکر را تغییر می دهد و موازنه افکار را برهم می زند. به چیزهای محقر شدیداً علاقه مند می شود. قسمت های مهم تری پای مال می کند. همیشه فکر می کنم اگر استطاعت مالی می داشتم، برای مدت مدیدی اروپا می رفتم و برخلاف هم وطنان، فقط در تحصیل علوم می کوشیدم.



۲۰ اردی بهشت ۱۳۰۸

زلزله شدیدی در سرحدات خراسان روی داده. در قسمت قوچان و شیروان خیلی خسارت و تلفات وارد آورده. دولت و مردم کمک هایی می کنند. مخصوصاً به مناسبت وزیر دربار و برای بروز احساسات، در همه جا

اعانه می گیرند.

مجلس عقدی در منزل خانم برای آسیه خانم، خواهر کوچک محمدعلی شاه مخلوع، پیش آمده. چون این دختر تنها و تقریباً بی کس است، پس از فوت مُعززالسلطنه که او را نگاه داری و دارایی خود را به او صلح کرده است، منزل خانم وارد شده بود. این اواخر در قم زندگی می کردند. قلباً بی میل نبودم از جهات اخلاقی و فامیلی، خودم را نامزد این عمل بدارم، ولی از طرفی یک اکراه باطنی جلوگیری و منصرفم می دارد. معلوم شد این دختر را، با کمال سبکی، به پسر سالارالدوله، که یک بچه ای است، می دهند و این اخلاق و بی عاطفگی معنوی، خیلی زننده و عبرت آور است. تمام در تحت اصول از سر باز کردن و در دسر نداشتن و بعد هم هر چه می خواهد بشود، عمل می کنند و واقعاً این ها انحطاط خانوادگی و فلاکت عمیق غیر محسوس را خوب جلوه گر می کنند. یک دختری را می دهند، یک عایله بدبختی را تولید می کنند، بدون اندک دل سوزی یا توجّهی، تمام را ظاهر سازی می کنند.



۲ خرداد ۱۳۰۸

۱۰۰ هزار تومان برای دفع ملخ به تصویب رسید. ملخ در اکثر ولایات پیدا شده؛ حتّی در اطراف مرکز، و تهدید بزرگی برای زراعت آتیه خواهد شد. بساط جمع آوری اعانه همه جا وجود دارد. نظمیه منظمّاً به طور اجباری از افراد محلّ جمع آوری می کنند. عدّه کافی از مرکز، با وسایل سریع، اعزام شده اند. ادارات سابق قوام، که داراب و فسا باشند، اغتشاشات سختی در آن جاها روی داده. هر چند دامنه آن وسیع است، ولی اجتماع قوا قادر به تسویه آن ها خواهند بود. نتیجه تشکیلات این چند ساله، همین است که با سرعت کافی به اقصی نقاط مملکت قوای کاملی را می توانند برسانند. در این صورت شرارت ایللی قابل دوام نیست.

اوضاع افغان را کماکان خراب و منقلب نقل می کنند. روس ها معنّاً دل تنگ

هستند و از سیاست دولت خالی از نگرانی نیستند و تصوّر می‌رود در هر گوشه که اغتشاش باشد، ساعی هستند که آن را غلیظتر بکنند. حتّی در قسمت جنوبی بعید نمی‌دانند که کارکن‌هایی داشته باشند.

■

۸ خرداد ۱۳۰۸

هفته‌ای یک شب فراکسیون تشکیل می‌شود. اگر لایحه مهمّی باشد، در ضمن بحث، وزیر دربار مداخله در مدافعه می‌کند. اکثریت تام ساعی هستند که اگر هم نظری داشته باشند، آن را با میل وزیر دربار تطبیق بدهند و اکثر دیده می‌شود اگر در مرحله اولی یک نفری عقیده‌اش را بیان نموده، بعد که وزیر فکر مخالفی داشته، همان شخص فی‌المجلس نظر خود را تغییر می‌دهد و با جملاتی که فرمایشات وزیر دربار فکر مرا روشن ساختند و نظریّه من همان بود که فرمودند، عقیده اولی خود را عوض می‌کنند. یاسایی محکم‌تر اظهارات خود را می‌کند. سیّد یعقوب هم گاهی حرف‌هایی می‌زند، بعد نظر خود را عوض می‌کند. خیلی در این فنّ غیر شریف، مهارت دارند.

■

۱۹ خرداد ۱۳۰۸

چند روزی است به واسطه دهه عاشورا، مجلس تعطیل است. قضایای شیراز کماکان به صورت متقلب باقی و قوا تاکنون ضربت شدیدی نتوانسته‌اند وارد کنند. صارم‌الدوله را هم احضار کرده‌اند که امورات در واقع کلاً تحت نظر حبیب‌الله‌خان باشد. معلوم نیست نقشه چیست. انتخابات انگلستان که برای دومین بار حکومت کارگر را سرکار می‌آورد، بعد از اتّصال ارتباط با روس‌ها، شاید بی‌تأثیر در این حدود نباشد.

■

۲۹ خرداد ۱۳۰۸

این سال قمری، به‌طور غریبی برای ما شروع می‌شود. دی‌روز که روز

عاشورا بود، به واسطه کسالت، از منزل بیرون نرفتم. تا منزل فتوحی که برای احوال‌پرسی می‌روم، یک از شب که مراجعت می‌کنم، می‌بینم طرف منزل خانم غوغایی است. معلوم می‌شود نصرت‌الدوله که این روزها در تکیه دولت حضور پیدا می‌کرد، از همان‌جا به اتفاق رئیس نظمیه به منزل آمده و درب منزل را هم به کلی مسدود و آژان گذارده‌اند و از هرگونه ترددی ممنوع شده‌اند.

مدتی از عاقبتی که به این طرز بروز می‌کند، متحیرم. بی‌چاره خانم، زارزار می‌گیرد و متفکرم بسا مادرها در این چند ساله همین‌طور گریسته‌اند. شب تا صبح خوابم نمی‌برد. امروز باز هر چه فکر می‌کنیم، عرضی نمی‌توانیم بداریم. مگر این که شخص شاه خواسته‌اند در این حرکت، انظار را متوجه اصلاحات اخیر بدارند و شاید مقتضیات عدم رضایت‌ها، آخوندها و مذهبی‌ها از یک طرف، از طرفی هم عدم رضایت از وضع قوانین اخیر انحصاری، شاید تمام این جهات موجب این امر بوده‌اند. و الا نصرت‌الدوله با یک ایمان و فداکاری کار خودش را صورت می‌داد و کاملاً هم می‌دانست افکار عمومی به شخصه از او متنفر هستند. ولی آنکا به شخص شاه را یگانه دلیل جدیت خود قرار می‌داد.

وزیر دربار هم چند روز قبل به عنوان مسافرت مازندران حرکت کرده‌اند. فیروز هم اجازه خواسته بود، اجازه ندادند. صارم‌الدوله هم که این دو روزه مراجعت کرده بود، او را هم گرفتار کردند. فعلاً وضعیتی غریبی داریم و جز توکل، هرگونه راه علاجی را هم مسدود می‌دانیم، زیرا مردم ایران طبعاً با افتادگان از مقام، همیشه موقت هم باشد، خرسند هستند. معلوم است وضع مادر خانه و بچه چیست. خداوند معنا و حقیقتاً امنیت فردی را برای این مردم تهیه نماید.

اَوَّل تیر ۱۳۰۸

وزیر دربار دی‌روز وارد شد. وضعیّات فیروز همان است. از بالاخانه عمارتِ خودم، که مُشرف به فضای جلوی عمارت است، نگاه می‌کردم، مشغول قدم زدن بودند. حالت انقلابی در خودم دیدم. کسی که با کمال صمیمیت خدمت بکند، بدون هیچ دلیل و مدرک، این‌طور محبوس باشد و خودش هم هرچه فکر بکند، نداند و نفهمد. بساط و اوضاع عجیبی است. لااقل مراعات شوون یک وزیرمآلّه، در انتظار خارجه هم که باشد، برای شخص شاه، تصوّر می‌کنم بی‌مورد نباشد. هر چه فکر می‌کنم و با هم که صحبت می‌کنیم، هیچ چیزی را نمی‌توانیم تصوّر کنیم، مگر ضربتی که رییس نظمیّه، با تدابیری که دارد، وارد آورده و از اعصاب شاه با اوضاع اخیر فارس مصادف شده و کینه خودش را انجام داده است. رییس نظمیّه هم در خارج گفته بود هم معزولش کردم، هم توقیف.

■

۲ تیر ۱۳۰۸

جریان کار ما به همان منوال است. فیروز کماکان در منزل توقیف و هیچ‌گونه مراوده نداریم. وزیر دربار را پس از ورود یک مرتبه ملاقات نموده، او هم به کلی اظهار تحجّر دارد. خواسته است یک مجلس با شاه مذاکره مطلب را بدارد، روی خوش ندیده است.

از قرار معلوم، محمّدحسین گرفتاری نداشته و در زد و خورد است. اوقات غربی بر ما می‌گذرد و خوب مجالی است برای مطالعه عمیق در اوضاع معنوی مملکت و حقایقی که در زیر پرده قوانین و تظاهرات وجود دارد. در این موقع برای امتحان اشخاص و دوستی‌های صادقانه، عجیب فرصتی است. چه گونه آن‌هایی که آدم تصوّر می‌کند از هیچ‌گونه فداکاری خودداری نمی‌نمایند، از ما فراری شده‌اند که نمونه‌ای از اخلاق پست این مردم را حکایت می‌کند.

■

۲۰ تیر ۱۳۰۸

اوضاع همان طور باقی است و دیگر نصرت الدوله جزء فراموش شدگان داخل است. در مالیّه تغییراتی در رؤسای ادارات و معاونین داده شده، به تصوّر این که چیزهای مهمّی کشف خواهد شد. بیش تر جریانات تحت نظر و به صواب دید شخص رییس نظمیّه صورت می گیرد. اکثر هم قطارهای وزارتی از این پیش آمد خوش حال هستند و رفتن نصرت الدوله را باعث جلوه گر شدن خود می دانند. علی الخصوص آن هایی که هیچ معلوماتی نداشته و مجسمه های مطیع در سر کارها بوده اند.

اخیراً به علّت اختلافاتی که در بختیاری پیش آمد کرده بود، سردار اسعد، برای مسافرتی، به اصفهان رفت. صولت الدوله را روانه شیراز کرده اند. یگانه چاره قشقای ها را این دانسته اند.

■

۲۳ تیر ۱۳۰۸

سرتیپ زاهدی که چند روز قبل محبوس شده و از تمام درجات خلع گردیده، امروز احضار شده و مورد مرحمت واقع گردیده و درجاتش را هم به او مسترد کرده اند.

■

۲۹ تیر ۱۳۰۸

به نحو مختلف اوضاع اصفهان را بد می گویند. طوایف بختیاری با قوا طرفیت پیدا کرده اند و اهالی اصفهان از پیش آمد نگران هستند. دارد واضح می شود که تحریک خارجی در این قسمت ها دخالت دارد.

■

اول مرداد ۱۳۰۸

صمصام السلطنه و امیرمفخّم را روانه کرده اند که از اصفهان با طوایف مذاکراتی بدارد. صارم الدوله از نظمیّه به باغ صدیقه شمیران انتقال پیدا کرده

است، ولی همان‌جا هم در تحت توقیف است. کار نصرت‌الدوله همان صورت را دارد.

■

۷ مرداد ۱۳۰۸

گویا اوضاع اصفهان بهتر شده است. فیروز ناخوش و حالت روحی خسته‌ای پیدا کرده. باز هم روشنایی در کار پیدا نشد. هر چه تصوّر می‌کنم، در معنا همان ضدّیت انگلیسی‌ها به واسطهٔ بانک و نفت که تهیّه شده بود، این نتیجه را داده. در خارج هم جمعی مشغول ضدّیت بوده‌اند.

■

۱۳ مرداد ۱۳۰۸

امروز باز مزید بر کسالت‌های روحی شد. صبح در صورتی که روز تعطیل ادارات است، مراسله‌ای از ارکان حرب برای محمدحسین میرزا می‌آورند. با ذکر دلایلی امیرلشکر محمودآقا او را اخراج از قشون و جلب به محاکمه می‌کنند. طرف عصر دژبانی می‌آید و محمدحسین میرزا را، به عنوان این‌که از ارکان حرب خواسته‌اند، می‌برد. این هم عاقبت کار این جوان که در تمام خدمات نظامی‌اش واقعاً از روی وظیفه عمل و خدمت کرده است. قضیهٔ بختیاری را خاتمه یافته می‌گویند. قشونی‌ها، پس از رسیدن امداد، قوای ایلات را شکستی داده و تا مرکز چهارمحال رفته‌اند.

■

۱۹ مرداد ۱۳۰۸

مجلس مجدداً بعد از تعطیل، افتتاح شده و مشغول به کار شده است. اوضاع جنوب رو به سکونت است. بیش‌تر هم به واسطهٔ مداخلهٔ خود رؤسای ایلات محلی، مثل صولت‌الدوله در فارس و خوانین بختیاری نتیجه حاصل شده است. میرزا کریم خان دوباره دست‌گیر و توقیف شده است. جمعی دیگر هم از قبیل ملک‌الشعرا، زعیم، نصرت‌الدوله، و چند نفر دیگر، اخیراً

دست‌گیر شده‌اند. علت را هنوز نفهمیده‌ایم.

■

۲۲ مرداد ۱۳۰۸

اخيراً در تبریز سیل ثانوی خسارات عمده به اهالی و مردم وارد آورده. از طرفی به عنوان اصلاح خیابان، خرابی‌های وارده از طرف بلدیّه، از طرفی خرابی ناشی از طبیعت، وسایل بدبختی مردم را فراهم داشته‌اند. روز دوشنبه اعلیٰ حضرت با منظره خسته، راجع به اجنبی‌پرستی ایرانی‌ها، بیاناتی فرمودند. افسوس که نمی‌شود حقایق را آزادانه گفت و فعلاً بی‌نتیجه است. جلسات بی‌روح مجلس هفته‌ای یک بار تشکیل می‌شود. مجلس و حکومت و جامعه، وصله ناهموار و نجسب است.

■

اول شهریور ۱۳۰۸

امروز به واسطه عید، شرف‌یابی بود. در موقع پذیرایی از هیأت ریسه خیلی به خشونت از مذاکراتی که در جلسه قبل به مناسبت درج ترجمه یک مقاله از جراید خارجی، که از شرارت ایلات فارس و دفع آن‌ها خبر می‌داد، آقاسید یعقوب و آقاضیا هر دو اعتراضاتی نمودند که ایلات فارس نظر شرارت ندارند. این بیانات ابداً مطلوب واقع نشد و با نهایت خلُق تنگی به رییس مجلس اعتراض کردند. حتی رییس خواست اظهار بدارد که نطق قبل از دستور جلسه، مطابق با نظام‌نامه است، تحمّل کلمه نظام‌نامه را نتوانستند بدارند و با تغییر فرمودند دیگر من حاضر نیستم نظام‌نامه و غیره بشنوم. و این طویله؟ در موقع شرف‌یابی عمومی، باز با نهایت خلُق تنگی، به وکلا نگاهی کرده، همه را مرخص کردند.

■

۶ شهریور ۱۳۰۸

امیر لشکر شبانی موقتاً آمده‌اند. ملاقاتی کردم، وعده دادند که در موقع

شرف‌یابی، درباره وضعیت فیروز صحبتی ندارد، لااقل گشایشی پیش بیاورند. شیبانی در کارها عقاید و پرنسپ دارد و از بعضی تملق‌گویی‌ها به دور است و به همین جهت از سیاست وزیر دربار و هیأت دولت، که فقط اطاعت و اجرای هوس مافوق است، تنقید می‌دارد و عقیده دارد باید مطالب را حقاً اظهار کرد و صلاح عمومی را در نظر گرفت.



۷ شهریور ۱۳۰۸

امروز شیبانی را در قلعه ملاقات می‌کنم. تفصیل عرایض خود را به شاه درباره فیروز می‌گوید. از همان‌جا اعلیٰ حضرت به رییس نظمیّه امر می‌فرماید که رفع سخت‌گیری‌ها بشود و فقط فیروز از مراده با خارج ممنوع باشد. رییس نظمیّه غروب به منزل آمده، فیروز را ملاقات کرده است، ولی ما هنوز ملاقاتی نکرده‌ایم.



۱۶ شهریور ۱۳۰۸

امروز کریم آقاخان به سِمَتِ وزیر فواید عامّه و فرزین را برای مالیّه معرفی کردند. به اندازه‌ای وجود مجلس بی‌هوده و غیر لازم است که فرزین قریب یک ماه است مشغول کار وزارت است و تازه امروز رسماً معرفی می‌شود. محمدحسین میرزا کماکان در دژبانی است. محکمه امروز تشکیل می‌شود. مذاکره قانون و استقلال قضات مورد طرح است. چه بساطی است! قرار شده خانم هفته‌ای دو مرتبه برای ملاقات برود، ولی ما هنوز ممنوع هستیم. مؤتمن‌الملک برای ملاقات آمده بود. مفتش تأمینات گفته بود به اداره مراجعه کنید.



۲۵ شهریور ۱۳۰۸

یکی دو روز است محمدحسین میرزا را مرخص کرده‌اند. بعد از دو سه

جلسه محاکمه، چیزی بر عهده او ثابت نشد. اعلیٰ حضرت تا چند روز دیگر به طرف تبریز حرکت می‌کنند. من هم خیال دارم مسافرتی تا میانج بکنم و آنجا خدمتشان باشم. اعلیٰ حضرت عازم تبریز شدند. من هم به اتفاق اجلال‌الملک عازم هستم. فردا به میانج می‌رسیم. در آنجا قائم‌مقام، فتوحی، جهان‌شاهی، فرشی، و معین‌الرعا یا هم می‌رسند. بیش از یک شب توقف نمی‌کنم. در قره‌بابا قریه معتبری است که قائم‌مقام آن را با قیمت مناسب و نازل صاحب شده است. مهمان او هستم. عصر به شهر می‌رسیم. معین‌الرعا یا که پیرمرد ساده‌ای است، خیلی از مقام وکالتش خوش‌نود است و خیلی مقید بود که همه با هم وارد شویم و تصور می‌کرد اجتماعی به استقبال خواهند آمد، این قضیه را مضمون درست کرده بودیم.

در ورود سر خیابان، غیر از حاجی عدل‌الملک و نظام‌الدوله، کسی هم نبود. از آنجا هریک به خانه خود می‌رویم. در شهر ما مردد بودیم که بعد از ابتلای اخیر، به چه چشم نگاه به من می‌کنند و تا چه اندازه در روابط پانزده ساله، که شخصاً با اهالی داشته، این جریانات تأثیر بخشیده است.

از همان شب ورود، جمعی به استقبال آمدند. البته بعضی‌ها برای کسب خبر می‌آمدند. ولی عده کثیری برای ارتباط شخصی بوده است و ثمره سلوک و بی‌طمعی و خدمت من به همین اشخاص بوده است. فرشی در منزل خودش، به جماعت گفته بود که شاه با مشیت آهنین می‌آیند و به جزئیات رسیدگی خواهند کرد. و این قضیه بعد معلوم شد به منصورالملک راپورت شده. پس از چند روز مراجعتش، خیلی به سردی با وکلا تلاقی و اظهار کرد که من دهن فرشی را باید خرد کنم. رفیق من اجلال‌الملک، که غالباً تحت تأثیر او و حضار واقع شده بود، جسته جسته حرف‌هایی می‌زد. به التماس و اندرز جلوگیری می‌کردم. مردم غالباً، چه به‌طور مستقیم و چه به‌طور غیر مستقیم، گرفتار خسارات وارده از سیل شدید بودند و واقعاً پس از چهل روز که از سیل دوم می‌گذشت، از علایم معلوم بود تا چه حد خسارات وارد آورده. در

خیابان پهلوی بیش از یک ذرع گِل ولای در بعضی کنارها هنوز دیده می شد و به واسطه ورود شاه، با مخارج زیاد و عمله جات بسیار، قدری تخفیف در آثار داده شده بود.



۲۹ مهر ۱۳۰۸

اعلیٰ حضرت از طریق جلفا با راه آهن مخصوص وارد می شوند. به اتفاق نمایندگان تایام شهر می رویم و در پای قطار هستیم. پس از پیاده شدن، قدری اظهار لطف می کنند و برای صرف نهار در محل مخصوص شهر می روند. ما هم به شهر مراجعت می کنیم.

فردای ورود، باز شرف یاب می شویم. به واسطه راپورت منصور، اول قدری اظهارات زننده می فرمایند که وکلا مشغول گریه و روضه خوانی برای سیل زدگان شده اند. قائم مقام و من اظهاراتی می داریم و بعد به طور خوشی مرخص می شویم. اعلیٰ حضرت در نظامیه، از زحمات منصورالملک و تربیت، رییس بلدیه، اظهار رضایت می نمود. تلگرافی از قرار معلوم شده که به انگلی و میرزا صادق آقا، که پارسال تبعید نموده بودند، اجازه رجعت داده اند. روز سوّم، شاه عازم رشت و آستارا شدند که برای اسب دوانی در صحرای ترکمان حضور داشته باشند. من هم برای سرکشی به زرغان می روم. وضع زرغان رو به آبادی است. افسوس که موسم کار این دهات در این جا حضور نداشته ام. پس از مراجعت و چند روزی توقّف و به همراهی اجلال الملک، راه مراجعت را پیش می گیریم. هنوز وضع نصرت الدوله تغییری نکرده است و کسی نیست که حرفی به این آدم بزند.



۳ آذر ۱۳۰۸

این دو روزه باز مذاکره کسر انبار غله و توجه مخصوص شاه مورد بحث است. شاه به انبار رفته اند. اجزای انبار احضار و به وزیر مالیه و عدلیه تغییراتی

نموده‌اند. در نتیجه همان شب، ۲۶ نفر از متصدیان انبار را جلب نظمیه و توقیف نموده‌اند. قانونی هم به دو فوریت به مجلس آورده‌اند که تسریع در تعقیب مختلسین بدارد.

قرب به ظهر فرزین، وزیر مالیه، که مشغول مدافعه از لایحه تعقیب قاچاق بود، از جلسه خارج می‌شود. رئیس هم تنفس می‌دهد. در این بین رئیس الوزرا ورود می‌کند، به معیت مشارالملك، و در تشکیل جلسه مشارالملك را به سمت وزارت مالیه معرفی می‌کند. فرزین هم به وزارت خارجه می‌رود. این هم حسن جریان حکومت پارلمانی امروز ما را خوب مجسم می‌کند. رئیس الوزرا، به قول یکی از رفقا، کاملاً حکم مرده‌شوی‌ها را پیدا کرده است و خوب هم این رول بی‌روح را بازی می‌کند. عقیده سیاسی اجتماعی‌ای که دارد، همان گرفتن ماهی دو هزار تومان و از راه تمکین و بی‌ارادگی ادامه مقام و موقعیت خود. مشارالملك سابقه بسیار بد و سوئی با فیروز دارد. تصور می‌کنم این زمام‌داری او بی‌زحمت برای ما نخواهد شد. هر چند شخصاً با او مراوده نداشته‌ام، ولی بین مردم به بد اخلاق و کینه‌جو معروف شده است.



۴ آذر ۱۳۰۸

در این سه ماهه پاییز، قطره‌ای باران نباریده و آثار کم آبی شدیدی است. امروز شاه برای افتتاح مدرسه فلاحی کرج تشریف می‌برند. وکلا هم دعوت هستند. بناهایی خوش منظره، با اسلوب جدید، ساخته شده. ورود و پذیرایی رئیس الوزرا خیلی مضحک بود. شاه هم ابداً توجهی به رئیس الوزرا نکردند و ایشان چندی ولو بودند. بالاخره میرزا قاسم خان رفت او را آورده و زیر چادر وُزرا جا داد. شاه بالاخره تشریف آوردند، بدون هیچ توجهی به صف وکلا، به طرف اجزای وزرات فواید عامه، که همه با یونیفورم صف کشیده بودند، رفتند. بعد هم شروع به گردش و بازدید عمارات و غیره شد. طرز عمارات و اتاق‌ها و اشیا بیش‌تر شبیه به یک اکسپوزیسیون بود و بدبختی همین است که

در هر کاری بیش تر نظر با خرج گزاف همان نمایش دادن می شود و همه قانع می شوند که اصلاحات اساسی شده است.



۱۱ آذر ۱۳۰۸

امروز افتتاح مجلس جدید است. باز هم وُکلا دعوت دارند و جزء تشریفات هستند. در بدو ورود، تغییری می کنند و همه زیر گوش، حدسیات خود را بیان می کنند. بعضی ها می گویند به وزیر داخله تغییر شده. بعضی ها می گویند به رئیس نظمیّه بود. همان سیاست مرعوب کردن است. واقعاً آخرین کلمه سیاست مشرق زمین است. بازدید محبس شروع می شود. بنای جدیدی در محلّ قصر قاجار سابق است. قریب صد و پنجاه هزار گمان می کنم بیش تر خرج شده.

شاه در موقع عبور، با منظرة عبوس و گرفته عبور می فرمایند. بعد برای اظهار تلطّف، وُکلا را قدری نزدیک تر می طلبند و عنوان می دارند که در این ماه خرسند هستیم که دو مدرسه را افتتاح می کنم. یکی مدرسه کرج که عملی است، و دیگری این مدرسه که اخلاقی باید باشد. بعد هم اضافه فرمودند پیش من یک سرباز بیش تر از شش وزیر اهمیت دارد و خطاب به رئیس نظمیّه علاوه فرمودند که یک نفر سرتیپ، برای سیاست بافی، برای قراول تخت خواب درست می کند. معلوم شد علّت تغییر اوّلی این بود که در اتاق قراول کشیک، تخت خواب برای موقع استراحت آن ها گذارده بودند.

داور و کمیسیون مخصوص، در نظمیّه، مشغول استنطاق و تحقیق هستند. در مالیه اظهار می شود کسر عمل مبلغ پنج میلیون وجود دارد که مربوط به سال ۱۳۰۶ بوده و به این علّت از کسر کردن بودجه می خواهند رفع نواقص بشود.



۱۲ آذر ۱۳۰۸

امروز خبر تغییر رئیس نظمیّه منتشر شد. صادق خان سالارنظام، رئیس

نظمیه شده و بعد از ۶ سال یک کابوس واقعی از سرِ اهالی این شهر مرتفع شده است. ولی علتِ حقیقی چه بوده، نامعلوم است. سرتیپ محمدخان مغرض و مفسد و بداخلاقِ مزوری بود. به علاوه خیلی جلف و بددهن و حقیقتاً اسباب آزار و کدورت توده مردم را فراهم می کرد و غالباً برای جلوه دادن به خدمات خود ایجاد مسایل می داشت. اخیراً که قتل ضعیفه و دخترش اتفاق افتاده بود، یک نفر قصابی را گرفتار و معاملات فجیعی نسبت به او شده. به حدی شکنجه به این بخت برگشته وارد آمده که صریحاً به قاتل بودن خود اقرار نمود و این مسأله همه جا منتشر شده بود، در صورتی که چند روز نگذشت که با هیاهویی، محمود نامی را به دار آویختند، که این قاتل بود و اعتراف کرد، که آن را هم خدا می داند چه داستان و قصه ای بود.

در بازدید محبس شنیدم یکی از اروپایی ها گفته بوده است اتاق عملیات و آلات زجر را خوب بود نشان می دادند. این جریانات سوء و خودخواهی عوامانه، بالاخره به حال مملکت مضر و سبب رسوایی و بی اعتباری است و بس.



۲۵ آذر ۱۳۰۸

امروز به مناسبت جلوس صبح به دربار می رویم. فقط وکلا و دولت هستند. همه در باغ هستیم. اتفاقاً از دیروز آثار زمستان و هوا مستعد برف است. گویا اساساً قدغن شده که در اتاق ها ذغال نسوزانند. اگر امر می شد در حوض هم داخل شویم، همه اطاعت می کردیم. نزدیک ظهر اعلیٰ حضرت پیدا می شوند، با خیلی تأنّی و ملایم می فرمایند که پروگرام پنج ساله ای در نظر دارند، ولی هنوز استعداد طبع آن در مردم دیده نمی شود. ان شاء الله سال دیگر در این موقع بیان خواهند فرمود. قدری صحبت های دیگر راجع به البسه وطنی می شود. بعد چرخ می زنند و تشریف می برند.

قرار است در اوایل دی ماه به طرف خوزستان حرکت بدارند. شمیرانی از

وکلای تازه به چرخ رسیده دو ثلث آخوند یک ثلث کلاه بردار کاغذساز وکیل بشوی شب‌ها یک بطری کنیاک بخور، هم دوست صمیمی درگاهی، هم سر سفره ناهار فرمان‌فرما و حکم ایشان بشنو، سگته کرده است. نظیر این آدم در این پانزده ساله خیلی تولید شده است. سر سلسله آن‌ها، قدری با معلومات‌تر و عوام فریب‌تر، یاسایی است.



۵ دی ۱۳۰۸

خطیبی وکیل گروس بود، فوت نمود. از رُقعا و یارهای یاسایی و اعتبار بود که در دوره ششم این دسته معروف به کمپانی شده بودند. در بردن و خوردن، شرکت صمیمی داشتند. خطیبی ضمناً راپورت جلسات رُفقای خود را به فیروز، وزیر دربار هم می‌رساند. تمام ایده آل این تیپ این است که وکیل بشوند و در دوره وکالت تأمین وکالت آینده خود را بدارند و ضمناً کم و بیش چیزی شکاری کرده باشند. منظور دیگری ندارند.

در جلسه فراکسیون شب گذشته، وزیر دربار شرح مبسوطی راجع به جمع و خرج و اقلام جمع و بدی مالیات ممیزی اظهار داشتند و ضمناً مسأله مالیات بر عایدات را عنوان فرمودند. سالی چند میلیون تومان از اصل بودجه قلم عواید نفت را، به عنوان وجوه ذخیره، در لندن می‌گذارند می‌ماند. بدگمان‌ها می‌گویند به اسم خود اعلیٰ حضرت ذخیره می‌شود. از طرفی چند میلیون به بودجه وزارت جنگ علاوه شده، بعد عنوان کسر بودجه پیش می‌آید، به فکر زدن حقوق اجزای ادارات و غیره بیافتند، که سر هم سالی شاید یک صد هزار تومان بیش‌تر نشود. مالیات ممیزی هنوز همه جا اجرا نشده.

بعد از امریکایی‌ها عمل از روی فکر متین تعقیب نشد. هنوز نمی‌توان قضاوت در بدی و خوبی آن نمود و فکر اساسی این بود که مَلّاک و مؤدّی مالیاتی، از تبدیل و بلا تکلیفی، لا اقلّ تا ده سال خارج بشود. امروز هر مالیاتی را وضع کنند، از روی عجله و شتاب، تا مدّتی مردم را دچار زحمت و عواید

آن قطعاً به حدّ تصوّر نخواهد رسید.

شرکت طبری، از مؤسسات حاجی معین بوشهری و مشارکت کله گنده‌ها، امیراکرم، دادگر، شریعت‌زاده‌ها و غیره، چون مشهور شده بود انتفاع زیاد برده و می‌برد، حسب الامر توقیف و دی‌روز به وسیله کامیون از محلّ شرکت، کلیه دفاتر، اثاثیه و غیره، حمل به فواید عامه شد. خیلی اسباب تشویق مؤسّسین خواهد بود. عمل شرکت، فروش چوب از جنگل‌های مازندران به سندیکای راه آهن بوده است و فواید عمده را در مقابل سرمایه منظور برده است.



۸ دی ۱۳۰۸

امروز سلام عام منعقد است. به مناسبت عید مبعث، جمعی شرف‌یاب هستند و عصر شاه به طرف خوزستان حرکت خواهند کرد.

دوست محمدخان بلوچ، که فراری بوده و جمعی به تعاقبش رفته بودند، در اطراف سمنان، در کوه‌ها پنهان بود. گویا به واسطه فشار گرسنگی، ارتباطی با اصائلوها، که در آن حدود گله‌دار هستند، پیدا می‌کند و همان‌ها او را دست‌گیر و تسلیم امنیه می‌دارند و نقل به مرکز می‌شود.

امروز لایحه دکتر بلچارسکی دندان‌ساز مطرح شد. اکثر وکلا، بل که به اتفاق، مخالف بودند، ولی به واسطه تمایلی که آقای وزیر دربار به تصویب آن داشتند، عنوان نشد و رأی هم دادند. در لایحه قرارداد با حجاز و نجد، کلمه مضافات، بدون تشریح اسباب، ایراد شد. یاسایی پیش‌نهادی کرد و با وجود مدافعه بعد از سکوت فرزین، پیش‌نهاد یاسایی تصویب شد.

انصافاً فرزین در چند ماهه تصدی وزارت مالیه و کار وزارت خارجه‌اش، بی‌وجودی خود را کاملاً اثبات نموده است. از قرار معلوم، در وزارت خارجه هم هیچ دخالتی ندارد و مستقیماً رشته کارها توسط معاون الدوله، که چندی خارج شده بود و مجدداً برگشته است، و به دستور آقای وزیر دربار، جریان دارند.

در کار شرکت طبری، که دفاتر و اثاثیه جبراً نقل به فواید عامّه شده بود، معلوم شده است به اشخاصی حقوق‌هایی می‌دادند، من جمله رئیس مجلس، دادگر، ماهی دویست و پنجاه تومان، شریعت‌زاده و هم چنین پسرهای حاجی معین، هر یک حقوقی داشتند. طالقانی را به ریاست کار استخدام کرده‌اند.



۱۱ دی ۱۳۰۸

امروز قبل از دستور، فرّخی اظهاراتی کرد، عبارت از سؤال از وزارت فواید عامّه، راجع به عمل راه آهن، که شنیده است خیال تعقیب در ساختمان ندارند. این گونه اظهارات اساساً در این دوره مسموع نشده بوده است. فرّخی بی ارتباط با سفارت روس نبوده است. قطع نظر این اواخر به واسطه توقیف روزنامه خود و اخراج از خانه سردار محتشم توسط محکمه، در خود مجلس، در اتاقی منزل کرده است.



۱۶ دی ۱۳۰۸

در فراکسیون موضوع مالیات‌ها مورد مذاکره بود. چند نفری لایحه‌ای تهیه کرده، قرائت کردند. در بعضی قسمت‌ها مهملات عجیبی بود. پس از استماع، وزیر دربار، بیانی از بی‌علمی عمومی نمودند و مثلی آوردند که حیوانات کنسرتی می‌دادند و چون صداها ناموزون بود، یا محلّ‌های خود را عوض می‌کردند، یا اسباب و آلات موسیقی را؛ باز هم درست نمی‌شد. خیلی واقعاً با مجمع نمایندگان ملت مناسبت داشت! در صورتی که به عقیده من هیأت‌های خاصّ ما، هم جاهلند، هم بی‌خبر از اوضاع حقیقی مملکت و احتیاجات مردم و فقط یک فکر در دماغ آن‌ها است؛ تظاهر به بزرگی و تمدّن و لزوم فراهم کردن پول و اخذ از مردم و کم‌تر مجال و فرصت مطالعات حقیقی دیگری را دارند.



۱۹ دی ۱۳۰۸

امروز باز فرّخی لایحه‌ای تهیّه کرده بود راجع به وضع خراب اقتصاد مملکت، راجع به عدم آزادی جراید و غیره. فرّخی اگر خودش هم به ستوه آمده باشد، به واسطه توقیف طولانی روزنامه خودش، ولی انگشت‌هایی به او می‌شود، حتّی غالب وکلا با آفرین و احسنت او را تشویق می‌کنند. سیّد یعقوب وجدی دارد که این اظهارات را از دهن دیگری جریان بدارد. یاسایی هم بدش نمی‌آید که خود را قدری محتاج علیه قرار بدهد. روح وکلا، با این‌که انتخابات این دوره بد و صرف نظر دولت جریان داشته، باز هم از شدّت بی‌اعتنایی که به آن‌ها شده و موهون بودن خود را نزد مردم می‌دانند، ولی معنأ غالباً و اکثراً طرف‌دار اظهارات فرّخی هستند و اگر غیر از او و پاک‌تر از یک روزنامه‌نویس کسی پیدا می‌شد، همین جماعتِ خمود را به هیجان می‌آورد.



۲۵ دی ۱۳۰۸

برف کاملی باریده و آثار خوبی است برای زراعت. دی‌روز در فراکسیون همه بودند. آقای وزیر دربار، با حالت عصبانی، بیاناتی فرمودند از دورویی وکلا، از بی‌غیرتی و عدم تعصّب. بالأخره همه را مخاطب ساخته، فرمودند. تعجّب است یک نفر بلند نشد گوینده کنایات و اشاره کننده به مقام مقدّس را کتک و لگدمال نماید. آقا سیّد یعقوب که صحیح است گفته بود، مورد اعتراض کامل واقع شد. هم‌چنین نسبت به طلوع، آن‌چه را لازم بود، فرمودند. سیّد یعقوب با طرز و اسلوب مخصوص به خودش، مدافعه از شاه‌پرستی و سوابق خود نمود و خواست قهر کرده برود، باز هم با مداخله وزیر دربار بر جای خود نشست. بالأخره قضایا با استغفار و توبه خاتمه یافت. طلوع، که در آخر جلسه

حاضر شده بود، کتباً از عضویت فراکسیون استعفا داد. این هم یک پرده‌ای که از اوّل معنایی نداشت، زیرا همه فرّخی را آدم بی‌اساس و لچری می‌دانستند و به بیاناتش از نقطه نظر شخصی او وقعی نمی‌گذاشتند. به علاوه اساساً مجلس اجتماع یک افراد بی‌روح و بی‌عقیده شده که نه به خدا نه به شیطان معتقد نیستند و نه به شاه و نه به وزیر دربار ایمان و عقیده دارند. فقط از روی واهمه و ترس حرکاتی می‌کنند که نتیجه مسلّم آن اخذ ماهی سیصد تومان است و خیلی هم متأثر هستند که در وزارت خانه‌ها کم‌تر می‌توانند بروند و کار و دلّالی به دست خود صورت بدهند.



۴ بهمن ۱۳۰۸

هوا این چند روزه برف و تیره بود. راه‌ها اغلب مسدود است. از قرار معلوم خاطر ملوکانه هم از وضعیّت راه‌آهن خرسند نبوده است. اتفاقی هم شنیده شد در قطار روی داده که واگن مخصوص از خط خارج شده، اقامت شاه طولانی شد. ولی این دو روزه به طرف مرکز حرکت کرده‌اند.

مشارالملک وزیرمالیه، این ایّام غیبت شاه، به عنوان کسالت، همه را در خانه بوده است. به واسطه همان رویّه کهنه که دارد، تشکیلات مالیه، که در سنوات امریکایی‌ها انجام شده بود، برهم می‌خورد و در مستشاران آلمانی هم نه اقتدارات کافی هست نه وجود لایقی هستند. خود آن‌ها هم آلت دست مترجم و معاون هستند و بالأخره در مقابل اراده وزیر وجودی ندارند.

کار انبار صورت عجیبی پیدا کرده، چون به اندازه‌ای که انتظار داشتند، کشفی نشده. جمعی بی‌گناه در نظمیه گرفتار حبس و شکنجه هستند. واقعاً اثرات حکومت کیف‌مایشایی، انسان با مطالعه دقیق از این جریانات، می‌فهمد برای مردم هیچ‌گونه حمایتی از قانون نمی‌شود و بالأخره در تحت این فشار، که به جماعتی وارد می‌آید، جماعت بیش‌تری هم متزلزل شده و در

فکر چاره‌ای برمی‌آیند و شاید بدین وسیله اصلاح معنوی قهراً تولید شود. واقعاً این مملکت یکی از صورت‌های انقلابی خود را طی می‌کند.

■

۱۰ بهمن ۱۳۰۸

امروز شاه از مسافرت مراجعت کردند. در بین عراق و قم، به واسطه برف زیاد، دچار زحمت بوده‌اند. دوست محمدخان بلوچ و یکی از آدم‌هایش را، بعد از محاکمه نظامی، تیرباران نمودند. در صورتی که رأی محکمه برای او حبس ابد و برای یک نفر دیگر اعدام بوده. این محاکمات حقاً یک پرده تاریک نمایشی است و بی‌تناسب با تعزیه نیست. آیندگان هم این تعزیه را مسخره خواهند کرد.

■

۱۴ بهمن ۱۳۰۸

امروز پس از رجعت شاه، روز شرف‌یابی نمایندگان بوده است. به قصر می‌رویم. وزیرمالیه سیاه و با کلاه پَخ شده خود، کوتاه‌تر و باز سیاه‌تر. مهرآوران، از اجزای مالیه، که سمت ریاست انبار را دارد، حضور شاه می‌رود. می‌روند، برمی‌گردند. باز هم قدم می‌زنیم. آفتاب هم رو به انحطاط می‌رود. سرما غلبه می‌کند. بعضی‌ها روزه هستند. به کلی از ضعف سفید و رنگ پریده شده‌اند.

نزدیک پنج و ربع، سیمای اعلیٰ حضرت هویدا می‌شود. با تأنی کلماتی در مقابل رییس می‌گوید که چیزی فهمیده نمی‌شود. بعد چرخ می‌زند، به موقر، وکیل محمّره، که بی‌چاره دارای کارخانه شکسته‌ای هست، غرشی می‌زند. به حاجی معین بد گفته می‌شود که این‌ها خائنین بزرگ هستند. حقاً دارایی و ثروت حاجی معین دلالت تام بر خیانت می‌کند و معلوم نیست نظر شاهانه نسبت به این پیرمرد چیست. می‌گویند از کلمات ملوکانه این بوده است که حاجی ده میلیون دارایی دارد. بی‌چاره جان به سلامت نخواهد بُرد.

پس از چند دقیقه که بدین منوال می‌گذرد، مرخص می‌شویم. امشب فراکسیون با حضور وزیر دربار بود. موضوع خیلی معلوم نبود. قدری در اطراف ترقی لیره و تنزل پول و توازن واردات و صادرات صحبت شد و هرکس عقیده خود را بیان داشت. یاسایی مشروحاً از فقر مردم صحبت نمود. وزیر دربار خیلی مطول بیاناتی کردند، من جمله فکر فروش خالصه جات که عواید حاصله از فروش به کار صنعتی، از قبیل کارخانه قند و پارچه بافی و غیره، برسد. با سهولت کاملی که در نطق و بیان دارند، تمام افکار عالیّه را از نظر گذرانند، ولی افسوس که همه تحت تأثیرات آنی است و دوام ندارد.

بین وکلا مشهور بود که به حاجی معین تکلیف می‌شود که باید املاک تنکابن را از ورثه سپه سالار در شش صد هزار تومان قبول کرده و آن‌ها را تقدیم شاه بدارد. بعید نیست فرمایشات ملوکانه، در حضور وکلا، برای همین نتیجه باشد و خیلی غریب است که نه خودشان برمی‌خورند و نه وزیر دربارها می‌توانند این قضیه را بگویند که این طمع‌کاری‌ها و گوش‌بری‌ها چه عواقب وخیمی خواهد داشت و چه گونه هر کسی در نتیجه زحمت هرچه به دست بیاورد، مال خودش نخواهد بود و تمام بساط قضایی برای همین تأسیس شده‌اند که دلّال مظلّم باشند.



۲۲ بهمن ۱۳۰۸

امروز عده‌ای از وکلا شرف‌یاب بوده‌اند. شاه خطاب به دادگر، بیاناتی فرموده‌اند که اقلّیت چه معنی دارد. باید تمام مجلس، حتّی مستخدمین، جزء طرف‌دار دولت‌ها باشند و مطیع باشند.



۲۷ بهمن ۱۳۰۸

امشب در مجلس، با تبانی دولت، راجع به امور و اوضاع اقتصادی، چند

نفر صحبت داشتند، مین جمله یاسایی، با تملقات بسیار، از مقامات عالی یاد کرد. کوثر، فرّخی، و طلوع، در منزل آقاسید کاظمی یزدی جمع شده، یاسایی آن‌ها را تشویق می‌کند.

■

۶ اسفند ۱۳۰۸

امشب جلسه تشکیل لایحه اقتصادی را، که شش هفت ماده است، می‌آوردند. ناطق و مدافع با حرارت، داور است. وزیر عدلیه و مالیّه حضور دارند، ولی یک کلمه حرف نمی‌زنند. گویا نمی‌توانند بزنند. آقاسید یعقوب به‌طور مفصل ایرادات خود را می‌گیرد. شوخی و گاه جدی، حرف‌های خود را می‌زنند و غیر از او کسی حرفی ندارد که بزنند. داشته باشد هم، مصلحت را در گفتن نمی‌داند. و بالأخره تا ساعت دوی بعد از نیم شب، قانون را به تصویب می‌رسانند.

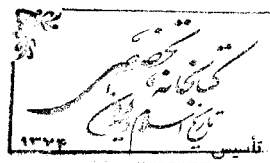
در عمل، ممکن است این قانون تولید مشکلات عمده بدارد و جریان فعلی داد و ستد این مملکت را فلج کند، زیرا تنزل فعلی قران، که مسبب این هیاهو شد، سطحی و روی علل اساسی نبود.

■

۲۶ اسفند ۱۳۰۸

امروز لایحه‌ای در مجلس از طرف وزیر عدلیّه تقدیم شد، برای تعقیب نصرت الدوله در محکمه، منضم به لایحه راپورت مدّعی العموم دیوان جزا بود. در چند ماده که قرآینی در تعقیب کار امین الضرب به دست آمده. بعد از ده ماه - در این مملکت که از صدر تا ذیل، هرکسی مقامش شامخ‌تر است، دزدتر است - غرض سیاسی و حُبّ و جاه‌طلبی دوستان صمیمی، کار بی‌چاره فیروز را به این جا کشانده. قرائت لایحه در مجلس تأثیراتی کرد. قرآین ضعیف و میزان مبلغ ساختگی، قضیه را بیش‌تر متظاهر می‌کرد. هیچ فراموش نمی‌کنم یکی از دوستان مطلع ما از سیاست خارجی، در

چند ماه قبل، اظهار می‌کرد که انگلیسی‌ها قطعاً مایل به لکّه‌دار کردن فیروز هستند که کاملاً تا مدّتی مردود از هرگونه خدمت و شغلی باشد. البتّه مجلس هم عزم و هویت خود را مکرّر به ظهور رسانده، بدون تحقیق، همه رأی به مجرمیت می‌دهند و مآلاً کار به تمییز می‌رود.



اول فروردین ۱۳۰۹

امروز سال جدید برای ما، با علایم ادامه گرفتاری‌هایی که در این ده ماهه گذشته مبتلا بوده‌ایم، شروع می‌گردد. حقاً در این جریانات نصرت‌الدوله مظلوم شد. زیرا این شخص، با یک جدیت و یک پهلویی و بی‌ملاحظگی، خود را به تعاقب اوامر وزیر دربار و جریانات ملزم نمود و همه را از خود رنجیده‌خاطر داشته و ابداً ملاحظه چنین روزی را نمی‌کرد که رویه شخصی هم در ضمن داشته باشد. برعکس داور، که همیشه در کارها ملاحظات و دوراندیشی‌هایی می‌داشت، که در معنا تضمین حس شدید جاه‌طلبی خود را می‌نمود.



۷ فروردین ۱۳۰۹

امروز در جلسه لایحه عوارض جدید بر تجار و اصناف مطرح بود. چند نفری مخالفت‌هایی داشتند. داور در جواب، من جمله اظهار کرد این لایحه اسم ندارد، آقایان اصراری نداشته باشند. خیلی واقعاً جواب منطقی و پارلمانی بود. در کار نصرت‌الدوله سوکمیسیون فردای عید در اتاق وزیر عدلیه تشکیل، ارباب و غیره را آورده بودند. قبلاً داور با ارباب خلوت کرده بود. بعد او اقرارهایی کرده است. همین‌طور جهان‌بخش و حشمت‌الله‌خان که تهدید به حبس شده بودند و به همین منوال کار را از پیش می‌برند و همه جا

گفته می شود که امر است باید محکوم بشود.



۱۳ فروردین ۱۳۰۹

دی روز باز جلسه تشکیل و قانون مالیات بر تجارت و مشاغل گذشت. خبر کمیسیون عدلیه هم در مجلس قرائت گردید. در خبر اظهار شده که قابل تعقیب است و دوسیه امر به دیوان تمیز مراجعه می شود. در تمیز هم البته قضاوت منصفانه نخواهد بود. خود میرزا رضا خان نایینی سخت طرف است و وزیر عدلیه کاملاً به وسایل گوناگون، اعمال نظر و نفوذ می تواند بکند. بالاخره جریان قضایی هم مثل هیأت مقننه و غیره خودمانی است.

در هیچ مملکتی بعد از جنگ، نقشه ای مکمل تر برای اجرای مقاصد امپراتوری بریتانیا، مثل ایران، طرح ریزی نشده و به این خوبی پیش رفت نکرده. انصافاً شخص اول مملکت رول شاگردها را با کمال متانت بازی می کند. حب و بغضی ندارد و رنگ همان سیاست را در آن و دقیقه به خود می گیرد. یکی از این نمونه ها همین بازی فیروز است. در این مملکت سراپا دزد، این بی چاره این طور مبتلا می شود. راست است که خودش هم کاملاً گول خورده و با ساده لوحی در دام افتاده است.



۲۰ فروردین ۱۳۰۹

شیبانی به طور موقت آمده است. با او ملاقاتی کردم. جریانات اخیر را بیان داشتم. خیلی مبهوت است از طرز عمل داور. او را دوست حقیقی می داند با نصرت الدوله. داور هم شیبانی را بعد ملاقات کرده و شرح وقایع را اظهار نموده است. نظر شیبانی این است که داور و تیمورتاش فهمیده اند که شاه می خواهد ضربه ای به فیروز وارد بیاورد، این ها هم به واسطه سوابق دوستی با او، موقع را مغتنم شمرده اند که خودشان را از او دور نمایند و پیش شاه این طور جلوه بدهند که دوستی شخصی را فدای نظریات او کرده اند و انجام

وظیفه را مقدّم دانسته‌اند. شیبانی حرف متینی زد. می‌گفت اگر آقایان همیشه روی اصول و اساسی رفته بودند و پاک‌دامنی شهرت آن‌ها بود، این اقدام طبیعی و برازنده بود، ولی من می‌دانم که آن‌ها خیلی کارها امروز هم می‌کنند که بدتر از ایراد و گناه وارده بر فیروز است.



۲۵ فروردین ۱۳۰۹

مشارالملک از مالیه کناره‌گیری کرده. وزیر دربار منزلش می‌رود که مراجعت بدارد. مقاومت می‌کند. بالأخره استعفایش قبول می‌شود. فعلاً همان سیّاح مشغول کار است. مشارالملک چون در مازندران املاک مفصل دارد، بیش از همه خوف دارد که بالمآل گرفتار شود. ادّعای مدعی‌العموم را به فیروز ابلاغ کرده‌اند، در صورتی‌که هنوز به خودش اجازه مشاوره با وکیل داده نشده و ما در خارج وکلایی تعیین کرده و با آن‌ها مشاوره می‌داریم. داستان عجیبی است.



۲ اردیبهشت ۱۳۰۹

امروز ظهر که از مجلس مراجعت می‌کنم، اظهار می‌شود که نصرت‌الدوله را به نظمیه برده‌اند. معلوم می‌شود این چند روزه که مذاکره در اطراف پذیرایی وکلای مدافع، بدون حضور ثالث که مأمور نظمیه باشد، بود و برخلاف قانون آن‌ها اصرار می‌داشتند که باید با حضور مأمور نظمیه مذاکرات جریان داشته باشد، این گفت‌وگوها ارباب را عصبانی کرده و خودش این حکم را نمود که ببرند نظمیه. این بود نتیجه تمام جریانات خلاف طبیعی این چند ساله خدمات نصرت‌الدوله به پهلوی و وجدان هم این مجازات را برای او معتقد می‌شود. در صورتی‌که استثنایی در کار نشود و هر یک از آن‌هایی که مشارکت دارند و دیگران را خفه کردند، به همین جزا برسند. باری زندگی ما هم معلوم است. تازه بعد از یک سال حبس در خانه، امروز دچار مصایب

جدیدی می شویم که عاقبتش تیره و نامعلوم است.



۹ اردی بهشت ۱۳۰۹

امروز با تشریفات در محل دیوان جنایی، روز محاکمه فیروز را معین کرده‌اند. ای کاش از روی حقیقت و صحت این گونه محاکمات جریان پیدا می‌کرد، نه از روی اغراض شخصی و برای تسکین شهوات اشخاص. داور، مدیر این پرده و نیرنگ است و این را غیر از، از بین نصرت‌الدوله، نظریات دیگر جاه‌طلبی که دارد، تأمین می‌کند. سید یعقوب که خمیره‌اش روی خیانت و پول نهاده شده، در اداره کردن ارباب علی آقا، بازی عمده را تقبل نموده. ارباب که شاهد است دی‌روز از قزوین، با معیت یک اتومبیل مفتش و پلیس، وارد تأمینات شده و بعد هم به هم‌راهی حسن آقا مدعی به منزل او رفته است و دستوراتی از سید اخذ نموده است.

همان‌طوری که در ۱۹ آبان سلسله قاجاریه را منقرض کردند و شاید جزء عمله این کار نصرت‌الدوله هم بوده است، امروز هم خانواده ما را سرنگون می‌دارند. البته برای هریک از ما یک صفحه جدید از زندگانی باز می‌شود و خیلی صبر و حوصله باید داشت تا ریشه اصلی هم به نوبه خود سرنگون شود. تصور می‌کنم اشخاصی که امروزه در فکر آتیه بیافتند و از قضیه نصرت‌الدوله متأثر باشند، کم نباشند، زیرا آن‌هایی که فکر را بر هوس و اغراض غلبه بدهند، خواهند فهمید که این راه پاپوش برای همه آن‌ها است و قطعاً از امروز یک طبقه، با کمال جدیت، از هرگونه مداخله در خدمت دولت پرهیز خواهند داشت.

دسته جاه‌طلب از این پیش‌آمد خوش نودند، ولی در معنی تصور می‌کنم وزیر دربار نهایت تألم را داشته باشند و قلباً متأثر باشد. هرچند او هم به مدعی‌العلوم تأکیدی کرده که جدیت در تعقیب قضیه داشته باشند. در مجلس دسته‌های نزدیک به داور، که در رأس آن‌ها یاسایی است، وجدی

دارند. در خارج، موقع امتحان اشخاص صمیمی می‌باشد که در سر آن‌ها منصورالسلطنه است. مثل خود من، این شخص متأثر و حاضر برای هر اقدامی بود. دولت‌نماها که یک عمر منتفع و در روزهای خوشی به‌گِردِ فرمائیهِ و عیش و نوش‌ها بودند، همه فراری و گریزان هستند. خدا کند که از این بند سلامت جسته و در قسمت شناسایی مردم استفاده بداریم. دی‌شب تا مدتی منزل ملکی و با حضور سیدهاشم تهیّه مدافعه می‌شد. آن‌ها امیدواری‌هایی دارند.



۱۱ اردی‌بهشت ۱۳۰۹

وکلای مدافع سیدهاشم و ملکی، با منطق قوی، اتهامات را رد کردند. در مردم تأثیر خوبی کرده است. خود نصرت‌الدوله بیانات مؤثر و قوی در آخرین دفاع خود نمود. با همه این تفصیل، کم‌تر امیدواری در نتیجه داریم. زیرا در این مملکت تمام این قضایا نما و حکم نقوش بی‌روح دیوار را دارند و بالأخره هرکسی قدرت و توانایی را در دست دارد، همه نوکرِ پستِ او هستند. بی‌چاره مدرّس، در سه سال قبل، در مجلس، اظهار داشت که عدلیّه همان نایب‌حیدر سابق است و حقّاً در این زندگانی، مملکت هنوز مرحله همان نایب‌حیدر است و بس.

از قرار معلوم، دی‌شب جلسه منزل داور بود که دو سه نفر قضات تمییز، با حضور وزیر دربار بوده‌اند، مین جمله نیرالملک و فروهر و البتّه در اطراف حکم و محکومیتِ دُور می‌زده است.



۱۲ اردی‌بهشت ۱۳۰۹

دی‌شب ساعت یازده، حکم تمییز ابلاغ شد. محکومیت به چهار ماه حبس و محرومیت از حقوق اجتماعی و پرداخت پنج هزار تومان سه برابر هزار و نه صد تومان بود. از قرار معلوم، به واسطه عدم دلائل، نظر به حکم

عدم تعقیب بوده است. ولی وزیر عدلیه فشار می آورده و رفت و آمدهایی با تمیزی ها بود که بالأخره به این حکم منجر شد. هرچند انتظار رشادت خاصی از این هیأت هم نمی رفت، زیرا این ها اسیر این حقوقات گزاف و صندلی های خود هستند. ماهی ۷۰۰ تومان را منیرالملک، که همیشه با کمال مذلت زندگی می کرد، به مفت از دست نمی دهد. مقانی که یک آخوند هوچی بیش نبود، چه گونه دست از کار خود برای یک امر وجدانی بکشد؟ باری این هم امتحان عبودیت هیأت قضایی مملکت بود که دلیل برصحت حرف مدرّس می کند. از قرار اظهار فطن الدوله، حال نصرت الدوله بد بود. انتظار یک هم چو حکمی، بعد از آن همه مدافعه در بی تقصیری، نداشت.



۱۵ اردی بهشت ۱۳۰۹

امروز صبح فیروز را از نظمیه به محبس قصر، که جدیداً بنا شده است، انتقال دادند. مدتی است این صحبت را نقل می کردند که حتماً نصرت الدوله باید آن جا برود و بالأخره حقیقت پیدا کرد. با وجود آن که یازده ماه در خانه حبس و توقیف بود و حقاً بایستی محسوب گردد، به مناسبت ترس از مقام بالاتر، این قسمت را هم تمیز و مدعی العلوم ماست مالی کردند و جسارت این که در حکم این نکته را تذکر دهند، پیدا نکردند. قضیه نایب حیدر مدرّس هر روز ثابت می شود. مجلس عدلیه، که تأمین قضایی مردم آن جا باید بشود، خلق نشده اند مگر برای تسکین شهوات یک فرد واحد.



۲۷ اردی بهشت ۱۳۰۹

چند روز است با سلام و صلوات الغای امتیاز بانک شاهی را در طبع اسکناس نقل می کنند. ۲۰۰ هزار لیره به بانک داده شده، به علاوه اجازه رهن املاک مزروعی. اما مسأله اولیه، که همه را متوجه می کند، عدم اعتماد به اسکناس است. در آتیه ضامن آن کیست، خیلی محلّ نگرانی است که کار پول

ایران که در تمام ادوار دارای اساسی بود، از بین برود و حسب الامر کارخانه اسکناس چاپ‌کنی یک روزی علی‌ال‌اتصال چاپ کند و از این راه معلوم است چه انقلاب اقتصادی در مملکت تولید می‌شود. آینده حقیقت را به ما نشان خواهد داد. صارم‌الدوله را مرخص کرده‌اند. فیروز در قصر گرفتار است.



۷ خرداد ۱۳۰۹

اوضاع سیاسی با روس‌ها تعریفی ندارد. مرکزی که سیاست شرق را مثل یک صفحه شطرنج در برابر خود گذارده و بازی را اداره می‌کند، با پیش‌آمدهای اخیر هندوستان، این‌طور مقتضی دیده‌اند که ما هم پُلِ چه هم سایه شمالی را قابی بزنیم.

در مجلس، از خرابی اوضاع اقتصادی و لاقیدی دولت، حسب الامر، بیاناتی شده. آقای ذکاءالملک، که هم وزیر خارجه و وزیر اقتصاد هستند، ایشان هم اظهاراتی در تأیید با حفظ نزاکت فرمودند. روس‌ها به کلی سرحدات را به روی امتعه ما بسته‌اند، ولی فعلاً ما عمل متقابل نکرده‌ایم و اجناس آن‌ها وارد می‌شود. این گفت‌وگو به کجا منجر شود و آیا مثل قضیه شرق اقصی ما را بی‌خودی داخل کش‌مکش کنند و چه نتیجه‌ای برای ما داشته باشد. البته این‌جا سیاست امپراتوری رجحان بر وجود ناقص ما دارد. فعلاً که وارد یکی از مراحل خطرناک خواهیم شد. نتیجه ازدیاد قوا، خرید اسلحه و تهییج به تشکیل شاهنشاهی، ضمیمه کردن قفقاز و غیره، این‌ها عوامل درخشانی است که در جلوی چشم جلوه می‌دهند.

قوام‌الملک، که در اروپا بود و با اصرار احضار می‌شد، تأکید شده است که مراجعت به فارس بنماید. معلوم می‌شود همان اصلی که چند روز قبل ایجاد برهم زدن آشیانه متنفذین را می‌کرد، برطرف و لزوم رجعت قوام و شاید تقویت از او موقتاً هم باشد، برای بازی‌ای که در نظر است، لازم و مفید دانسته شده است.



۱۹ خرداد ۱۳۰۹

امیراکرم چراغ علی خان، که گویا پسر عموی شاه باشد و پیش‌کار ولیعهد و در این مدت فرمان‌روای مازندران، که برای معالجه در برلن بود، از مرض سرطان روده فوت نمود. در مجلس ترحیم، اجتماع را به زور پلیس می‌آورند. مرحوم مبرور در مازندران تعدیات فوق‌العاده را سبب بود و در این مدت قلیل سه چهار کرور به گفته آقای دادگر اندوخته داشته. یکی از مسافرن که از مازندران برگشته بود، اظهار می‌داشت مردم طوری از دفع این آدم وجد داشتند که حد نداشت. گویا قبل از مسافرت و مرگ، کلیه دارایی خود را منتقل به مالک حقیقی، که شاه باشند، نموده بود. زندگی و رفتن این آدم‌ها باید درس عبرتی باشد.



۲۳ خرداد ۱۳۰۹

در روز عاشورا، که مجلس تعزیه در تکیه دولت بود، آقای مستوفی از اعلیٰ حضرت گذشت بقیه محکومیت فیروز را تقاضا داشتند. شاه هم پذیرفتند و امر دادند که طریق قانونی را اعمال دارند. پیش‌نهاد وزیر عدلیه بر این شد که بقیه از حبس را مبدل به اقامت اجباری در حوزه معین خارج شهر بدارند و از این نقطه نظر ورد آورد تعیین شد. دی شب پس از ابلاغ از دفتر شاهنشاهی، شرحی به رییس نظمیّه نوشتند و خود من حامل آن بودم. پس از ملاقات رییس نظمیّه، به اتفاق پاشا خان، که رییس مجلس است، با حاجی فطن به قصر رفتیم و شب مهتاب، چند دقیقه که در حیاط جلو اقامت داشتم، منظره این بنای جدید سفید کرده در نظرم تمام جریان امروزه را مجسم می‌داشت.

ظاهر این محبس خیلی خوب و تمیز و تصوّر می‌شد که تمام از روی یک مبانی قانونی هر کسی هم گرفتار است، با یک اصولی هستند، ولی هر چه

انسان کسب اطلاع می‌کند، تمام جنایت است که در پرده این ظواهر وجود دارد. چند روز قبل، در همین مجلس، یک بی‌نوایی، وحدت نام، از مستخدمین مهم، که محاکمه نشده بود و مبتلا به تب غشی بود، بعد از چند روز جان دادن در اتاق حبس انفرادی، در مریض‌خانه شهری می‌میرد. این است منزلت یک انسان در این‌جا و ابداً خط و خال آقای وزیر عدلیه، تازه داماد جاه‌طلب، تأثیری در قضیه اصلاً نداشته است. شنیده‌ام در محبس چند نفر مبتلا به مرض جنون هستند. همه روزه یک مشت بی‌چارگانی از ولایات به آن‌جا انتقال پیدا می‌کنند که سال‌ها شاید بگذرد و از گناهان خود مطلع نشوند. عباس کلهر کرمانشاهی که یگانه تقصیرش کلهر بودن و داشتن علاقه موروثی هست، باید تا حیات دارد بماند.

باری پس از چند دقیقه، فیروز، از سوراخ دهنه محبس، با پاشاخان، آمده و منظره نحیف او مرا طوری جریحه‌دار نمود که یک کلمه حرف نزده، دستی فشردیم و از همان‌جا به وِرد آورد رفتیم. فقط در راه چند کلمه صحبت شد. من اظهار داشتم از این حوادث باید نتیجه گرفت و آزمایش اشخاصی باشد. گفتند برعکس عقیده من باید همه را به کلی فراموش کرد و من با فکری که برای آتیه خود می‌کنم تمام علایق گذشته خود را بی‌هوده می‌دانم و همه را از دوست و دشمن باید فراموش بکنم. بینم در این رشته افکار آتیه چه قضاوتی می‌دارد و زندگی چه تغییراتی بعداً تولید می‌کند. خدا کند برای فیروز این مرحله آخری در تحمل سختی و مشقت یک ساله باشد.



نمایه



- آ
آتشه نظامی: ۱۸۰.
آجرلو: ۴۳.
آخونداف: ۱۱۴.
آخوندها: ۵۸، ۱۶۶، ۱۷۵، ۲۰۷، ۲۴۰، ۲۴۵، ۲۵۶، ۲۶۲، ۲۷۰، ۲۸۱، ۲۹۲.
آذربایجان: ۴۱، ۴۹، ۵۷، ۶۳، ۸۵، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۲۱، ۱۳۱ تا ۱۳۳، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۵۴، ۱۶۱، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۲۸، ۲۳۲، ۲۴۸، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۷۶، ۲۷۸.
آژان: ۵۳، ۲۹۲.
آژان نظمیه: ۷۵.
آستارا: ۱۰۳، ۱۰۴، ۲۹۹.
آسیه خانم: ۲۹۰.
آشتیانی: ۹۸، ۱۰۰، ۲۱۲، ۲۶۰.
آشوری: ۶۲، ۱۱۲، ۱۱۵.
آقا ابراهیم: ۱۷۵، ۱۹۴.
آقاخان محلاتی: ۷۳.
آقاسید حسین عرب باغی: ۱۱۳.
- آقاسید محمد بهبهانی مجتهد: ۸۶.
آقاضیاء نوری: ۱۳۷.
آقاعمد: ۱۳۷.
آقامحمدخان قاجار: ۱۴۶.
آقامیرزا جعفر اصفهانی: ۱۹۶.
آقامیرزا سید احمد: ۸۶.
آقامیرزا علی هیأت: ۵۵، ۶۰، ۶۱، ۸۴، ۱۸۶، ۱۹۶.
آقامیرزا هاشم آشتیانی: ۹۸.
آقامیرزا یحیی: ۱۷۱، ۱۸۸.
آلمان: ۴۸.
آلمانی: ۱۱۹، ۱۲۶، ۱۵۰، ۲۶۴، ۳۰۷.
آلمانی‌ها: ۱۱۳.
آنفلوانزا: ۴۸، ۱۵۶.
آنکارا: ۱۷۸.
- ا
ائتلاف فراکسیونی: ۷۸.
ابراهیم آقا: ۵۷، ۱۸۶.
ابوالحسن خان: ۳۷.

۲۹۰. افغانستان: ۲۸۳، ۲۸۲، ۲۶۲. اقبال السلطنه: ۱۱۷، ۳۷. اکدن: ۱۹۸. اکراد: ۶۲، ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۹۹، ۲۸۳. اکسپوزیسیون: ۳۰۰. الان براغوش: ۱۸۴، ۱۹۸، ۲۶۸. البسه وطنی: ۳۰۲. الجنق: ۱۰۴، ۱۰۵، ۲۶۸. الله قلی آقا: ۴۱. الموتی: ۷۵، ۲۰۰. امام قلی میرزا: ۱۰۸، ۱۷۴. امامیه: ۶۶، ۱۶۵. امان الله میرزا: ۱۷۴، ۲۸۰، ۲۸۵. امریک: ۷۳. امریکایی: ۲۱۱، ۲۶۴. امریکایی ها: ۴۹، ۷۹، ۱۱۳، ۱۵۶، ۲۱۱، ۲۲۵، ۲۳۶، ۳۰۳، ۳۰۷. امنیه: ۴۲، ۶۵، ۶۹ تا ۷۱، ۹۰، ۱۲۰، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۹۱، ۳۰۴. امیرآباد: ۱۱۰، ۱۶۳. امیراعلم: ۹۵، ۹۶، ۱۳۲، ۱۴۷، ۲۸۰. امیراقتدار: ۶۳، ۷۶، ۸۵. امیراکرم: ۱۵۳، ۳۰۴، ۳۲۰. امیرالسلطنه: ۱۲۰. امیرجنگ: ۹۳، ۲۲۴. امیرخیز: ۱۸۲. امیرزکریا: ۱۸۰، ۱۸۲. امیر طهماسبی: ۱۱۷. امیرلشکر: ۳۷ تا ۳۹، ۴۳، ۴۵، ۴۹، ۵۰، ۵۷، ۵۸، ۶۱ تا ۶۴، ۶۷، ۶۸، ۷۱، ۸۴، ۲۹۰. ۸۵، ۹۲، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۴۱، ۱۹۱ تا ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۵، ۲۲۹، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۴۸، ۲۵۸، ۲۶۲، ۲۸۰، ۲۸۵، ۲۹۵، ۲۹۶. امیرلشکر احمدآقا: ۱۹۱. امیرلشکر حسین آقا: ۱۹۳. امیرلشکر محمودآقا: ۲۹۵. امیرمجاهد: ۸۰. امیرمحتشم: ۴۱، ۴۳. امیرنصرت: ۵۵، ۵۷، ۶۱، ۱۱۹، ۱۷۳، ۱۷۵ تا ۱۷۷، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۶ تا ۱۹۹، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۳۴، ۲۳۸، ۲۴۸، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۶۳، ۲۶۸، ۲۶۹. امیرهما یون: ۲۷۹. امین اعظم: ۱۱۷. امین الشریعه: ۱۳۹، ۱۴۸، ۲۴۹، ۲۷۸. امین الضرب: ۱۳۳، ۲۷۵، ۲۷۷، ۳۱۰. انحصار کبریت: ۴۸. اندیل: ۱۰۴. انزاب: ۴۵. انگجی: ۳۸، ۴۱، ۵۲، ۱۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۹۹. انگلستان: ۱۸۰، ۲۹۱. انگلیسی: ۲۵۳. انگلیسی ها: ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۱، ۱۴۱، ۱۶۰، ۲۱۶، ۲۴۸، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۹۵، ۳۱۱. اویلخ: ۶۷. ایتالیا: ۲۴۲. ایران: ۴۸، ۴۹، ۸۲، ۸۳، ۹۹، ۱۱۳، ۱۲۸، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۶۲، ۲۲۷، ۲۴۶، ۲۸۲، ۲۹۲، ۳۱۴، ۳۱۹. ایرانیت: ۲۰۸.

- ایروپلان: ۱۶۷، ۱۷۸، ۲۶۳.
ایلخچی: ۴۱، ۴۴، ۱۷۱، ۱۷۴.
ب
بادامچی: ۴۶، ۵۸، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۷۹.
باروق: ۱۹۸.
بازار امیر: ۵۰.
بازار مکاره باکو: ۲۱۴.
باستیل: ۲۰۳.
باسمنج: ۵۷، ۱۶۶، ۱۷۶، ۱۹۹، ۲۶۷.
باغ حاجی فرج: ۱۹۹.
باغ حاجی یوسف: ۱۹۲.
باغ حسین علی خان: ۱۸۸.
باغ شاه زاده: ۱۰۱.
باغ صدیقه شمیران: ۲۹۴.
باغ قزوینی: ۵۰.
باغمیشه: ۶۱.
باغ یعقوب: ۶۱، ۱۷۷.
بانک پهلوی: ۲۵۷.
بانک شاهی: ۳۱۸.
بجنورد: ۹۹.
بختیاری: ۷۷، ۲۹۴، ۲۹۵.
بختیاری‌ها: ۸۰.
بوداق: ۱۲۰، ۱۴۲، ۱۵۵، ۱۷۳، ۱۸۵، ۱۹۹، ۲۷۰.
بدر: ۱۸۳.
بدوستان: ۱۹۸.
برازجان: ۸۰.
براون: ۱۵۱.
برلن: ۲۴۷، ۳۲۰.
بروجرد: ۲۶۳.
بزازها: ۲۱۲.
بغداد: ۸۱، ۸۲، ۱۳۲، ۲۳۵.
بلجارسکی: ۳۰۴.
بلشویک‌ها: ۱۱۷، ۱۱۸.
بلوچستان: ۲۱۱، ۲۸۰.
بلوری: ۵۱، ۶۰، ۶۱، ۸۴.
بلوکات: ۳۷، ۴۰، ۴۵، ۱۹۷، ۱۹۸.
بُسناب: ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۶۴، ۱۷۳، ۱۷۴.
بندرگز: ۲۲۶.
بوداغيانس: ۷۸.
بوشهر: ۸۰، ۲۲۶، ۲۷۹، ۳۰۴.
بهاء السطان: ۱۹۸.
بهیهان: ۷۸، ۸۰.
بهیهانی‌ها: ۱۳۲.
بیات: ۲۰۶، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۳۳، ۲۳۸، ۲۵۰، ۲۶۳.
بیاتی‌ها: ۲۲۴، ۲۳۵.
بیان الدوله: ۱۸۸.
بی بی خانم: ۷۳.
بیرق: ۵۱.
پ
پادشاه افغانستان: ۲۶۲.
پاشا خان: ۱۱۸، ۱۷۷، ۱۸۳، ۳۲۰، ۳۲۱.
پترکیر: ۱۵۰.
پر نیسپ: ۲۹۷.
پرو پاگانند: ۸۱، ۱۶۶، ۲۱۴، ۲۱۸.
پشم رسی: ۴۷.
پهلوی: ۱۱۵، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۴۲، ۱۴۳.

- تجیش: ۲۸۰. ۱۵۲، ۱۶۷، ۱۷۷، ۲۰۳، ۲۴۰، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۴، ۲۷۱، ۲۷۵، ۲۹۹، ۳۱۵.
- تخت مرمر: ۱۴۵، ۱۴۶.
- تدین: ۷۸، ۸۳، ۸۹، ۹۱، ۹۵، ۹۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۳۸ تا ۱۴۵، ۲۰۸، ۲۰۵، ۲۰۱، ۱۵۹، ۱۵۲، ۱۴۷، ۲۱۰ تا ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۳۷، ۲۴۳، ۲۴۹، ۲۵۳، ۲۶۰، ۲۷۱.
- تراکمه: ۹۹.
- تریت، محمدعلی: ۴۶، ۵۴، ۵۸، ۷۰، ۱۲۰، ۱۴۲، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۹۶، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۹۹.
- ترسکسکی: ۴۹، ۱۰۲.
- ترکمان: ۶۶، ۲۷۵، ۲۹۹.
- ترکمن: ۲۸۳.
- ترکی: ۸۴، ۱۷۸.
- ترکیه: ۷۷، ۲۴۲.
- تریون: ۹۰.
- تسرفه: ۳۸، ۳۹، ۴۲، ۴۸، ۱۳۷، ۱۵۵، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۰ تا ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۹۶، ۲۶۴ تا ۲۶۶، ۲۷۰.
- تقی خان: ۱۰۷، ۱۷۹.
- تقی خان قلمه بیگی: ۱۷۹.
- تقی زاده: ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۶۰، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۵، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۸۴.
- تکیه دولت: ۱۳۹، ۲۹۲، ۳۲۰.
- تلگراف: ۳۷، ۴۳، ۴۵، ۵۱ تا ۵۸، ۶۴، ۶۹، ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۸۲، ۹۴، ۹۸، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۹.
- پیرآباد: ۱۷۱.
- پیر درویش: ۱۰۹.
- پیل: ۸۱.
- ت
- تثاثر مشهدی عباد: ۱۷۸.
- تازه کند: ۴۱.
- تالار برلیان: ۲۳۵.
- تأمینات: ۱۱۹، ۲۷۶، ۲۹۷، ۳۱۶.
- تبریز: ۴۳، ۴۴، ۴۷، ۴۸، ۶۰، ۶۴، ۶۸، ۶۹، ۸۴، ۸۵، ۹۶، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۹، ۱۱۲ تا ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۹ تا ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۴۰ تا ۱۴۲، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۸۲، ۱۸۹، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۱۷، ۲۲۴، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۸، ۲۵۷، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۰، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۱، ۲۹۶، ۲۹۸.
- تهران: ۳۷، ۳۸، ۴۸، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۵۸، ۵۹، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۷۰ تا ۷۲، ۷۸، ۸۰ تا ۸۳، ۸۵، ۸۹، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۷ تا ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۱۹ تا ۱۲۱، ۱۲۸، ۱۶۱، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۱۲، ۲۵۰، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۷۰، ۲۷۷.
- تجدد: ۷۳، ۷۷، ۸۳، ۹۱، ۱۲۸، ۱۶۷، ۲۱۴، ۲۷۱.
- تجدیدی ها: ۷۶، ۱۴۵.

- ۱۳۱، ۱۷۲، ۱۸۷، ۱۹۲، ۲۲۴، ۲۳۷، جونس: ۱۱۷.
 ۲۴۷، ۲۵۱، جوهرخان: ۳۸.
 تلگراف خانه: ۵۰، جهان بخش: ۳۱۳.
 تنکابن: ۳۰۹، جهان شاهی: ۲۹۸.
 تیکمه داش: ۶۵، ۶۶، تیموریک: ۱۷۹.
 تیمورتاش: ۱۴۵، ۱۵۲، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۵۰، چای باغ: ۱۸۹.
 ۲۵۱، ۲۷۱، ۳۱۴، چایلاق: ۶۸.
 چهارایماق: ۴۳، ۱۸۹، چهاردولی ها: ۱۰۹.
 چهارراه شیخ هادی: ۷۳، چهارمحال: ۲۹۵.
 چهره گشا: ۱۱۴، چیتگر: ۷۲، ۱۰۱، ۱۲۸، ۲۱۲.
 ث
 ثقة الاسلام: ۳۸، ۶۰، ۱۰۴، ثقة الاسلامی: ۱۸۰، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۵۲، ۲۶۸.
 ثقة الاسلامی ها: ۳۷.
 ج
 جان محمدخان: ۲۵۸، حاجی آقا: ۶۵، ۶۶، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۲۰، ۱۳۲، ۱۶۶، ۱۷۵، ۱۸۳، ۱۹۴، ۲۳۴، ۲۴۶، ۲۵۶.
 جزیره شاهی: ۳۸، جغتو: ۱۰۹، ۱۷۲، ۱۹۰، جلال الدین خان: ۴۱.
 جلفا: ۱۸۰، ۱۸۶، ۲۶۸، ۲۹۹، جمال آباد: ۱۰۱، جمعیت ایران نو: ۲۴۲.
 جمهوریت: ۴۸ تا ۵۴، ۵۸ تا ۶۰، ۶۵، جمهوری خواه: ۶۱، جنگل های مازندران: ۳۰۴.
 جواد آقا: ۳۷، ۱۵۴، ۱۷۳، ۱۷۵، ۲۷۰، جوادخان: ۵۸، ۵۹، ۲۰۰، ۲۳۲.
 بنوادخان خویی: ۵۸، ۷۲، ۱۸۵، جوادخان ناطق: ۵۰ تا ۵۴.
 ح
 حاجی آقا: ۶۵، ۶۶، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۲۰، ۱۳۲، ۱۶۶، ۱۷۵، ۱۸۳، ۱۹۴، ۲۳۴، ۲۴۶، ۲۵۶.
 حاجی آقارضا رفیع: ۲۵۹، حاجی احتشام: ۲۶۷، حاجی امام جمعه خویی: ۸۹.
 حاجی رضا رفیع: ۲۳۹، حاجی فطن: ۳۲۰، حاجی مجیر: ۱۰۷.
 حاجی معین: ۱۲۴، ۲۶۱، ۲۷۹، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۸، ۳۰۹.
 حاجی میرزا آقا بلوری: ۵۱، ۶۰، ۶۱، ۸۴، حاجی میرزا عبدالوهاب: ۸۸، ۹۷.
 حاجی میرزا کاظم آقا: ۱۴۱، ۱۶۱، حاجی میرزا مرتضی: ۲۱۲، ۲۱۳.

- خ
- حاجی میرزا مسعود: ۱۶۶، ۶۸.
- حایری زاده: ۷۵، ۷۶، ۱۰۰، ۲۰۷، ۲۲۳.
- ۲۳۵، ۲۳۶.
- حجج اسلام: ۵۹، ۶۰.
- حزب ایران نو: ۲۴۵.
- حسن آباد: ۶۹، ۲۸۰.
- حسن آقا تاجرباشی: ۱۸۹.
- حسن خان سلطان: ۱۷۹.
- حسین آباد: ۴۲ تا ۴۴، ۱۰۷، ۱۶۲.
- حسین آقا: ۱۰۹، ۱۱۹، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۳.
- ۱۹۵.
- حسین بروجردی: ۲۶۳.
- حسین خان: ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۹، ۶۶، ۱۰۲.
- ۱۰۳، ۱۷۹، ۱۹۱، ۲۲۶.
- حسین خان بقایی: ۳۹، ۴۹.
- حسین علی میرزا والی فارس: ۱۴۱.
- حسین نجم آبادی: ۲۴۰.
- حسین واعظ: ۵۸، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۹۳.
- حشمت الله خان: ۳۱۳.
- حضرت اشرف: ۴۰، ۴۳، ۴۹، ۵۱، ۸۴.
- ۱۰۲، ۱۳۲.
- حضرت عبدالعظیم: ۱۳۰، ۱۴۶.
- حق نویس: ۲۱۳.
- حکومت کیف مایشایی: ۳۰۷.
- حکومت نظامی: ۷۳، ۷۶، ۸۱، ۸۳، ۸۹.
- حکیم الملک: ۲۵۳.
- حمید خان: ۷۳.
- حیدرآباد: ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۷۲، ۱۸۴.
- حیدری: ۲۰۲.
- د
- دادگر: ۲۰۳، ۲۲۳، ۲۵۰، ۲۵۳، ۲۵۸.
- ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۰۴، ۳۰۵.

- ۳۰۹، ۳۲۰. دویسن: ۱۷۸.
 داراب: ۲۹۰. دوست محمد خان بلوچ: ۳۰۴، ۳۰۸.
 دانالو: ۱۱۵. دولت آبادی، یحیی: ۱۳۵، ۱۵۱.
 داوتیان: ۲۵۷. دولت انگلیس: ۸۰.
 داور: ۷۴، ۷۶، ۸۹، ۹۱، ۹۶، ۹۸، ۹۹. دولت نماها: ۳۱۷.
 ۱۰۰، ۱۳۱، ۱۳۳ تا ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۳. دهات رودغاش: ۳۹.
 ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۳، ۱۵۶ تا ۱۵۹، ۱۸۳. دهخوارقان: ۳۸، ۴۱، ۴۵، ۱۸۸.
 ۱۸۴، ۱۸۶، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۰۹. دهه عاشورا: ۲۹۱.
 ۲۱۹ تا ۲۲۶، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۵۳، ۲۵۵. دیار بکر: ۱۷۸.
 ۲۷۹، ۳۰۱، ۳۱۰، ۳۱۳ تا ۳۱۷. دیانت اسلام: ۵۴.
 دایس: ۱۸۷، ۱۹۵. دیا: ۲۰۲، ۲۱۰، ۲۳۳، ۲۵۴، ۲۶۲.
 دبیر اعظم: ۳۷، ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۲۳، ۲۴۷. دیسیلین: ۲۸۴، ۲۵۴.
 دربار: ۸۶، ۱۲۵ تا ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۵۲. دیلم: ۸۰.
 ۱۵۳، ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۲۲ تا ۲۲۴، ۲۳۵. دیمتری: ۱۷۹.
 ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۹ تا ۲۵۵، ۲۵۷. دینامیت: ۱۰۲.
 ۲۶۰، ۲۶۳، ۲۶۷، ۲۷۱، ۲۷۶ تا ۲۹۳. دیوان بیگی: ۲۱۱.
 ۲۹۷، ۳۰۲ تا ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۱۳، ۳۱۵ تا ۳۱۷. دیوان جزا: ۳۱۰.
 ۳۱۶. دیوان جنایی: ۳۱۶.
 درگاهی: ۱۳۰، ۲۱۲، ۳۰۳.
 دریاچه ارومیه: ۷۸. ذ.
 دژبانی: ۱۹۳، ۲۹۵، ۲۹۷. ذکاء الدوله: ۱۹۶، ۱۹۷.
 دست غیب: ۱۳۳. ذکاء الملک: ۷۶، ۸۹، ۱۴۵ تا ۱۴۷، ۱۵۷.
 دشتی: ۲۰۹، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۴۲، ۲۷۵. ۳۱۹.
 ۲۸۳، ۲۸۵، ۲۸۷.
 دکتر حسن خان: ۲۷۷. ر.
 دکتر رفیع خان: ۱۹۴، ۲۰۳. رادیکالها: ۱۴۵، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۱۱، ۲۱۹.
 دکتر شمس: ۱۷۴. تا ۲۳۲ تا ۲۳۶.
 دماوند: ۲۸۱. رامهرمز: ۸۲.
 دموکراتها: ۴۶، ۵۱، ۱۷۹، ۱۸۳، ۱۸۴. ربیع زاده: ۷۱.
 ۲۶۵. رحیم خویی: ۴۸.
 دنبلیها: ۱۷۷. رحیم قزوینی: ۱۳۲، ۱۴۰.

- رحیم گماشته: ۶۷.
 رژییم مملکت: ۴۹.
 رشت: ۶۳، ۷۲، ۹۱، ۲۷۱، ۲۹۹.
 رشیدالملک: ۱۹۷.
 رضائیه: ۴۶.
 رضاخان افشار: ۱۲۲.
 رضاخان پهلوی: ۱۳۴.
 رضاخان نایینی: ۳۱۴.
 رضاشاه پهلوی: ۱۷۷.
 رضاقلی خان: ۶۹، ۷۰، ۲۵۷.
 رضاقلی خان خزانه دار: ۳۷.
 رفیع شیروانی: ۲۴۲.
 روانداز: ۱۲۰، ۱۸۴.
 روح الله میرزا: ۷۲.
 روحانیون: ۶۰.
 رودخانه صوفی: ۱۸۹.
 رودخانه کرج: ۱۰۱.
 رودغات: ۱۹۹.
 رود قلعه چای: ۱۷۴.
 روز عاشورا: ۱۰۹، ۲۹۱، ۳۲۰.
 روزنامه آسیای وسطی: ۳۸.
 روزنامه اطلاع: ۲۲۱.
 روزنامه کوشش: ۲۵۲.
 روس: ۶۹، ۱۱۷، ۱۲۴ تا ۱۲۶، ۱۴۹، ۲۲۸، ۳۰۵.
 روس ها: ۴۴، ۸۴، ۹۷، ۱۰۷ تا ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۷۱، ۱۷۸، ۱۸۳، ۲۰۶، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۵۷، ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۱۹.
 روسی: ۱۷۹، ۱۸۰.
 روسیه: ۱۸۸، ۲۳۱، ۲۸۳.
 ره نما: ۳۷، ۸۳، ۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۴۷، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۷۵، ۱۷۶، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۲، ۲۵۳.
 رئیس التجار: ۸۰، ۲۷۵.
 رئیس السادات: ۱۷۴.
 رئیس نظمیه: ۶۱، ۸۲، ۱۱۷ تا ۱۱۹، ۱۳۰، ۱۷۶ تا ۱۷۸، ۱۸۳، ۲۰۰، ۲۴۵، ۲۶۵، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۹۲ تا ۲۹۴، ۲۹۷، ۳۰۱، ۳۲۰.
 رئیس الوزرا: ۵۹ تا ۶۱، ۶۳، ۶۴، ۶۹، ۷۳ تا ۷۷، ۸۰، ۸۳ تا ۸۵، ۹۱، ۹۳، ۹۷ تا ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۲۲ تا ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۱ تا ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۴، ۲۰۵، ۲۱۰، ۲۱۴، ۲۱۹، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۳۷ تا ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۶۰، ۲۶۲، ۲۸۵، ۳۰۰.
 رئیس الوکلا: ۱۸۴.
 ز
 زرغان: ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۶۸، ۲۹۹.
 زرقان: ۱۰۴، ۱۰۵.
 زرنه: ۱۸۵.
 زریق: ۱۹۹.
 زعیم: ۸۲، ۲۹۵.
 زمان خان: ۶۷.
 زنجان: ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۱۰۱، ۱۲۱، ۱۶۲ تا ۱۶۴، ۲۰۰، ۲۰۷، ۲۴۳، ۲۶۵.
 زنجان رود: ۶۹.

- زَوَّار: ۲۰۲، ۲۰۳. سربازخانه: ۵۷.
- زیدون: ۸۰. سربازگیری: ۷۰، ۲۰۷، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۶۵.
- ژ سرتیپ زاده: ۱۱۷، ۱۸۱، ۲۶۶.
- ژاندارمری: ۶۹. سرتیپ فضل الله خان: ۲۸۵.
- س سرجم: ۶۹، ۱۶۴.
- سازمان ملل: ۱۸۳. سردار اسعد: ۷۶، ۹۳، ۱۴۶، ۲۲۲، ۲۲۴.
- ساعدا السلطنة: ۷۰. سردار اسعد: ۲۳۸، ۲۴۶، ۲۹۴.
- ساعدا الممالک: ۳۸. سردار اقدس: ۷۶.
- ساعدا الوزاره: ۱۷۶. سردار رشید: ۱۲۰.
- سالارمیتیه: ۷۰. سردار سپه: ۴۹، ۵۲، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۸۰.
- سالارسعید: ۲۰۲. سردار ۸۱، ۸۲، ۸۹، ۹۴، ۱۲۱، ۱۴۴.
- سالارظفر: ۵۰، ۵۱، ۶۸. سردار عشایر: ۷۸.
- سالارلشکر: ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۴۸، ۶۴، ۷۴. سردار فخر: ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹.
- ۹۳ تا ۹۵، ۹۸، ۹۹، ۱۰۸، ۱۲۱، ۱۲۴. سردار معتضد: ۲۸۵.
- ۱۲۹، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۶. سردار معظّم: ۷۶، ۸۹، ۹۰، ۹۳، ۱۲۶.
- ۱۸۸، ۱۹۰، ۲۱۲، ۲۳۱، ۲۶۱، ۲۶۶. سردار مقمّم: ۳۹.
- ۲۶۷، ۲۷۱، ۲۷۸، ۲۸۷، ۲۸۸. سردار ناصر: ۴۲، ۴۳، ۴۸، ۹۸، ۱۷۲.
۳۸. سالارمکرم: ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۴. سردار ۱۹۰، ۱۹۷، ۲۶۶.
۹۵. سانرمو: ۱۵۸. سرکشیکی زاده: ۱۵۸.
- ساج بلاغ: ۳۸، ۷۱، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۲۰. سرهنگ احمدخان: ۱۷۸، ۱۸۶.
- ۱۲۷، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۸۳. سرهنگ پولادین: ۲۵۷.
- ساکیان ارمنی: ۱۵۸. سرهنگ محمدخان: ۲۰۳.
- سپه سالار: ۵۴، ۹۸، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۳۹. سرهنگ یوسف خان: ۱۸۸.
- ۱۹۴، ۲۰۴، ۲۴۷، ۳۰۹. سطوت السلطنة: ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۷۵.
- سجل احوال: ۲۲۴. سعدآباد: ۶۵، ۶۶، ۹۷، ۱۲۳، ۱۸۵، ۱۸۶.
- سد ساوه: ۱۲۲، ۱۲۶. ۲۴۰، ۲۷۰.
- سدیدالملک: ۲۰۰. سعدالدوله: ۷۰، ۱۲۱، ۱۳۹.
- سراب: ۱۰۳، ۱۸۸، ۱۹۸، ۲۲۹. سعیدالوزاره: ۱۸۸.
- سراب گرم رود: ۴۰. سفارت روس: ۱۲۴، ۱۴۹، ۳۰۵.

- سفارت ژاپن: ۲۴۸.
 سفیدکمر: ۳۹.
 سفیر روس: ۲۱۰، ۲۱۴.
 سلام عام: ۱۴۵، ۳۰۴.
 سلدوز: ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۹۱.
 سلسله قاجاریه: ۳۱۶.
 سلطان رضاقلی خان: ۶۹.
 سلماس: ۱۱۵، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۱.
 سلیمان آقا: ۱۱۰.
 سلیمان میرزا: ۷۵، ۷۶، ۸۳، ۸۹، ۹۱، ۹۹.
 ۱۰۰، ۱۱۸، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۵۸.
 ۱۵۹، ۲۰۷.
 سلیمانیه: ۱۹۶.
 سمنان: ۲۱۷، ۲۷۸، ۳۰۴.
 سندی‌کای راه‌آهن: ۳۰۴.
 ستندج: ۲۷۷.
 سوئد: ۴۸.
 سورچی: ۴۱، ۶۷.
 سوسیالیست‌ها: ۷۲، ۷۳، ۷۶، ۱۲۶، ۱۴۳.
 ۱۸۰، ۱۸۴، ۲۰۷، ۲۱۲.
 سوفراکسیون: ۲۸۴.
 سهام‌السلطان: ۷۸، ۹۵، ۱۲۸، ۱۴۶، ۲۰۱.
 ۲۳۴.
 سهراب‌زاده: ۴۲، ۱۶۱، ۱۷۲، ۱۸۸، ۱۸۹.
 سه‌د: ۶۵، ۱۸۹، ۲۶۷.
 سیاح: ۳۱۵.
 سیاه‌آب: ۱۱۰.
 سیداحمد بهبهانی: ۸۶، ۸۹.
 سیدالمحققین: ۵۰، ۵۱، ۷۲، ۷۸، ۹۵.
 ۹۶، ۱۲۹، ۱۳۲، ۲۰۱، ۲۲۳، ۲۳۲، ۲۳۵.
 ۲۷۸.
 سیدالوزرا: ۲۶۷.
 سیدشوشتری: ۱۲۵.
 سیدضیاءالدین: ۷۹.
 سیدعبدالرحیم کاشانی: ۲۷۱.
 سیدمحمد بهبهانی: ۸۶، ۸۹.
 سیدمحیی‌الدین: ۱۴۸، ۱۴۹.
 سید یعقوب: ۷۵، ۸۲، ۹۴، ۱۲۷، ۱۳۵.
 ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۹، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۰۸.
 ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۳ تا ۲۲۵، ۲۳۲، ۲۳۷.
 ۲۳۹، ۲۵۰، ۲۶۰، ۲۷۷ تا ۲۷۹، ۲۸۱.
 ۲۸۳، ۲۸۵، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۱، ۲۹۶.
 ۳۰۶، ۳۱۰، ۳۱۶.
 سیرجان: ۲۳۴.
 سیس: ۳۸، ۱۸۲.
 سیف‌العلماء: ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۷۳، ۱۷۴.
 سیف‌الله خان: ۵۷.
 ش
 شاه‌پرستی: ۳۰۶.
 شاه‌نعمت‌الله: ۱۰۸.
 شبستر: ۱۷۹.
 شبلی: ۶۵، ۱۲۰، ۱۹۸.
 شجاع‌الدوله: ۳۸.
 شرف‌خانه: ۶۱، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۷۹.
 شرق‌اقصی: ۳۱۹.
 شرکت استوانس تاجر: ۷۸.
 شرکت طبری: ۳۰۴، ۳۰۵.
 شریعت‌زاده: ۷۹، ۹۵، ۱۵۴، ۲۰۲، ۲۳۷.
 ۲۵۴، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۷.
 ۲۸۸، ۳۰۴، ۳۰۵.
 شریعت‌زاده رشتی: ۲۷۵.

- شریعت مدار دامغانی: ۱۳۸.
- ص
- صاحب الاختیار: ۱۲۵.
- صاحب منصبان ارتش: ۲۸۶.
- صادق خان: ۱۷۹، ۳۰۱.
- صادق خان سالار نظام: ۳۰۱.
- صایین قلعه: ۴۲، ۴۳، ۷۰، ۱۰۸، ۱۶۳، ۱۹۰.
- صحرای ترکمان: ۲۷۵، ۲۹۹.
- صدرا الاشراف: ۴۸.
- صدق السلطنة: ۳۷، ۵۰، ۵۱، ۵۷، ۷۲، ۸۵، ۹۱، ۱۳۳، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۹، ۲۱۱.
- صدیق: ۲۰۶.
- صفوی: ۳۸، ۱۵۳.
- صوفیان: ۳۹، ۱۰۴، ۱۸۲.
- صولت السلطنة: ۴۳، ۸۰، ۱۷۲.
- ض
- ضیاء الدین نوری: ۲۳۱.
- ضیاء الواعظین: ۱۳۸.
- ط
- طالقانی: ۲۰۰، ۲۶۶، ۳۰۵.
- طایفه پوشدري: ۱۹۶.
- طباطبایی: ۵۱، ۶۰، ۶۴، ۶۵، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۸۱، ۱۹۹، ۲۶۸.
- طلاب علوم دینیته: ۱۰۰.
- طلوع: ۷۹، ۳۰۶، ۳۱۰.
- ظ
- ظفرالدوله: ۳۸، ۳۹.
- ظهیر الاسلام: ۱۳۰، ۲۴۰، ۲۵۰.
- شریف الدوله: ۱۶۱ تا ۱۶۷، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۱، ۲۳۱، ۲۳۴.
- شلمه کلاه: ۲۸۳.
- شمیرانات: ۱۳۷.
- شمیرانی: ۳۰۲.
- شومیاتسکی: ۸۱، ۹۷.
- شهاب الدوله: ۱۲۵.
- شیانی: ۲۶۴، ۲۸۰، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۱۴، ۳۱۵.
- شیخ الزییس: ۸۷، ۹۳، ۱۴۷.
- شیخ العراقین زاده: ۲۰۳.
- شیخ الملک: ۱۶۳، ۲۶۱.
- شیخ بابا: ۴۲، ۴۴، ۱۰۷، ۱۰۸.
- شیخ حسین تهرانی: ۲۸۹.
- شیخ حسین یزدی: ۱۴۱.
- شیخ خزل: ۷۶، ۸۰، ۸۲، ۹۹، ۱۲۲، ۲۴۷، ۲۰۶.
- شیخ عبدالقادر: ۱۱۴.
- شیخ محمد تقی: ۲۶۲.
- شیخ محمد علی: ۶۵.
- شیخ محمد علی تهرانی: ۱۴۶.
- شیروان: ۲۸۹.
- شیروانی: ۸۲، ۱۵۴، ۱۵۸، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۲۱ تا ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۵۴.
- شیشوان: ۱۷۴.
- شیشه گری: ۴۷.
- شیلات: ۹۷، ۱۵۱، ۱۵۴ تا ۱۵۷، ۱۵۹، ۲۴۶، ۲۰۶.

- ع
 عالی قاپو: ۱۲۰، ۱۷۷.
 عباس کلهر کرمانشاهی: ۳۲۱.
 عباس میرزا نایب السلطنه: ۱۴۱.
 عبدالحسین خان: ۳۸، ۴۲، ۴۳، ۴۶، ۱۸۲.
 عبدالله سلطان: ۴۴.
 عتبات: ۶۰، ۸۲، ۹۸، ۲۰۵، ۲۶۳.
 عثمانی: ۴۹، ۵۸، ۱۱۱.
 عجب شیر: ۴۴، ۱۷۴.
 عدل الممالک: ۷۱، ۱۶۲، ۲۰۰.
 عدلیه: ۵۰، ۷۶، ۷۸، ۱۲۳، ۱۴۸، ۱۴۹.
 ۱۹۳، ۲۰۵، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۴۱، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۹۹، ۳۱۰، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۷ تا ۳۲۱.
 عراق: ۹۹، ۲۴۷، ۲۸۹، ۳۰۸.
 عربستان: ۸۰، ۸۱.
 عزت الله خان: ۵۵، ۱۴۷، ۱۸۲.
 عزیزخان: ۷۳.
 عشایر افغان: ۲۸۰.
 عضد السلطان: ۹۱.
 علایی: ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۵۹، ۱۶۰، ۲۳۶.
 علما: ۵۴، ۵۵، ۵۸، ۶۱، ۶۳، ۶۹، ۷۰، ۸۱، ۸۵، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۳، ۱۳۰، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۵۳، ۱۷۷، ۱۸۱، ۲۰۴، ۲۲۴، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۶۱ تا ۲۶۳.
 علمای درجه اول: ۱۰۲.
 علمداران جمهوریت: ۶۰.
 علی اکبرخان: ۱۱۵، ۱۷۹.
- غ
 غریب دوست: ۱۶۵.
 غلام علی خان سرهنگ: ۱۸۱.
- ف
 فارسی: ۵۳، ۱۴۸، ۱۷۸.
 فاشیست: ۲۴۲.
 فاطمه زهرا: ۲۱۲.
 فاطمی: ۱۴۹، ۲۰۵، ۲۱۸، ۲۲۲، ۲۲۶، ۲۳۴، ۲۳۸.
 فتح الله میرزا هرمزی: ۴۰.
 فتح علی خان: ۱۶۵.
 فتح علی شاه: ۱۵۳.
 فتوح الملک: ۴۱، ۱۰۸.
 فتوحی: ۱۷۲، ۲۶۹، ۲۹۲، ۲۹۸.
 فخرالاطبا: ۲۶۶.
 فرازر، کلنل: ۱۸۰.
 قرآش یاشی مجلس: ۱۵۹.
 فراکسیون آزاد: ۲۲۳.
 فراکسیون آزادی خواهان: ۷۲.
 فراکسیون اتحاد: ۲۰۶، ۲۲۵.

- فراکسیون استقلال: ۲۳۹.
- فراکسیون اقلیت: ۷۵.
- فراکسیون تجدد: ۸۳.
- فراکسیون تدبیر: ۲۰۸.
- فراکسیون ترقی: ۲۳۲، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۵۵.
- فراکسیون مستقل: ۲۱۳، ۲۱۸، ۲۲۲، ۲۲۳.
- فراکسیون‌ها: ۷۷، ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۱۰۰، ۱۲۲، ۱۲۹، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۲، ۲۰۱، ۲۱۴، ۲۱۶ تا ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۳۲ تا ۲۳۸، ۲۳۴.
- فرانسوی‌ها: ۱۱۳.
- فرج‌الله‌خان: ۲۵۶.
- فرح‌زاد: ۷۴.
- فرخی: ۳۰۵ تا ۳۰۷، ۳۱۰.
- فرزین: ۲۸۵، ۲۹۷، ۳۰۰، ۳۰۴.
- فرشی: ۱۸۶، ۲۲۶، ۲۹۸.
- فرمان‌فرما: ۵۴، ۸۷، ۹۸، ۱۳۹، ۲۰۸، ۲۳۳، ۲۸۵، ۳۰۳.
- فرمانیه: ۲۰۶، ۲۸۷، ۳۱۷.
- فروغی: ۱۴۶، ۱۴۹، ۲۱۰، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۱.
- فسا: ۲۹۰.
- فشننگچی، کربلایی حسین: ۳۹، ۵۰، ۵۳، ۶۱، ۶۴، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۶۶.
- فطن‌الدوله: ۷۳، ۳۱۸.
- فلاحین: ۳۷، ۵۴.
- فندرسک: ۲۵۵.
- فوائد‌نامه: ۶۹، ۱۱۰، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۶۳، ۱۷۵، ۱۸۵، ۲۰۶، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۲۶، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۶۲، ۲۶۴.
- ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۹۷، ۳۰۰، ۳۰۴، ۳۰۵.
- فوج پهلوی: ۲۰۳.
- فورد: ۱۰۱.
- فوشه: ۲۰۳.
- فیروز: ۱۵۶، ۲۲۷، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۵، ۲۹۷، ۳۰۰، ۳۰۳، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۴ تا ۳۲۱.
- فیوضات: ۴۶.
- ق
- قائم‌مقام: ۶۳، ۷۲، ۹۶، ۹۹، ۱۲۲، ۱۳۳، ۱۴۲، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۷۳، ۱۷۵ تا ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۵، ۱۹۱، ۱۹۶ تا ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۳۵، ۲۶۶، ۲۹۸، ۲۹۹.
- قائم‌مقام‌الملک: ۱۴۲.
- قاجاریه: ۵۰، ۵۱، ۱۲۳، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۷۷، ۳۱۶.
- قانون اساسی: ۵۳، ۶۲، ۷۱، ۸۶ تا ۸۸، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۳ تا ۱۳۵، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۷ تا ۱۴۹، ۱۵۹، ۲۷۸، ۲۸۲.
- قانون انحصار دخانیات: ۲۸۷.
- قاینات: ۲۷۱.
- قرآن: ۱۳۵.
- قراداغ: ۱۰۵.
- قراویرن: ۴۰، ۱۰۷ تا ۱۱۰، ۱۷۱ تا ۱۷۳، ۱۹۰.
- قراویرنی: ۴۴.
- قره‌بابا: ۶۵، ۲۹۸.
- قره‌چمن: ۶۶، ۶۷، ۱۲۰، ۱۶۶.
- قره‌سوران: ۶۹.

- قره‌یلاق: ۷۰. کارخانه کبریت‌سازی تبریز: ۲۱۷.
 قزل‌آلا: ۱۸۹. کارخانه نساجی اصفهان: ۲۱۷.
 قزن‌اوزن: ۱۰۲. کاردینال سیاه: ۱۲۱.
 قزوین: ۴۷، ۷۱، ۷۲، ۸۳، ۱۰۳، ۱۲۱. کازرونی: ۷۵، ۷۶، ۱۴۸.
 ۱۶۲، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۷۱، ۳۱۶. کاشان: ۷۳.
 قزوینی: ۵۰، ۸۴، ۱۳۲، ۱۴۰، ۱۴۳. کاظم امامی: ۲۴۳.
 ۱۷۸، ۲۶۶، ۲۶۹. کاظمی یزدی: ۳۱۰.
 قشلاق: ۱۸۹. کبریت‌سازی: ۴۷، ۱۱۹، ۱۸۴، ۲۱۷.
 قفقازیه: ۲۸۲. ۲۵۷، ۲۲۷.
 قلعه‌یگی: ۳۹، ۶۴، ۱۷۹. کربلایی حسین فشنگچی: ۳۹، ۵۰، ۵۳،
 قلعه‌جوق: ۴۲. ۶۱، ۶۴، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۴۰، ۱۴۱.
 قم: ۵۹، ۶۰، ۹۳، ۱۳۹، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۴۷. ۱۶۶.
 تا ۲۵۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۸۰، ۲۹۰، ۳۰۸. گردان: ۱۰۱.
 قمقان: ۴۱. کردکندی: ۱۹۸.
 قنسول: ۴۹، ۷۳، ۸۱، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۷۷. کرکج: ۲۶۹.
 ۱۸۷، ۱۷۸. کرمان: ۲۶۲، ۲۰۸.
 قنسول فرانسه: ۱۱۸. کرمانی‌ها: ۲۱۲.
 قوام‌الدوله: ۹۷، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۴۶، ۲۰۶. کریم آقا: ۱۲۵، ۱۳۶، ۱۵۰.
 ۲۴۹، ۲۳۷. کریم آقاخان: ۱۳۸، ۲۹۷.
 قوانین عدلیه: ۷۸. کریم خان: ۷۴، ۷۹، ۱۲۶، ۱۴۶، ۱۵۰.
 قوای تامیته: ۹۰، ۱۹۲. ۲۹۵.
 قوچان: ۲۸۹. کریم خان زند: ۱۴۶.
 قوری‌چای: ۱۹۰، ۱۹۴، ۲۶۹. کلاه پهلوی: ۲۷۱.
 قوری‌گل: ۱۹۸. کلاه‌فرنگی: ۱۹۳، ۲۸۱.
 ک: کلدانی: ۶۲.
 کابل: ۲۸۱. کلمی: ۲۰۳.
 کاپیتولاسیون: ۲۶۵. کلنل فرازر: ۱۸۰.
 کادمان: ۲۸۶. کلوانق: ۱۹۸.
 کارخانه ذوب‌آهن: ۲۲۷. کلوچه: ۱۶۵.
 کارخانه کبریت‌سازی: ۲۵۷. کلهر: ۳۲۱.
 کمالیون: ۲۴۴.

ل

- کمالی‌ها: ۲۴۲.
کمپانی شنیدر: ۲۳۵.
کمپانی نفت: ۲۱۶.
کمپانی نفت جنوب: ۲۰۹، ۲۱۳.
کمیسری: ۸۲.
کمسیون خارجه: ۷۵.
کمسیون عدلیه: ۱۲۳.
کمسیون قوانین مالیّه: ۱۴۰.
کمسیون مالیّه: ۷۸.
کمسیون‌ها: ۷۸، ۹۷، ۹۸، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۷۹.
کن: ۱۳۲، ۱۳۷.
کنترات چی‌های نظامی: ۴۰.
کوثر: ۳۱۰.
کورن وزیرمختار: ۸۲.
کوزه‌کنان: ۱۷۹.
کوسه کهریز: ۱۱۰.
کوکان: ۴۱، ۴۴، ۱۰۶، ۱۷۱، ۱۷۴.
کوه سهند: ۶۵.

م

گ

- مارالان: ۴۶.
مازندران: ۷۹، ۲۰۳، ۲۳۹، ۲۴۷، ۲۷۵.
۲۹۲، ۳۰۴، ۳۱۵، ۳۲۰.
مازندرانی: ۱۸۶.
مازوج: ۱۱۱.
ماژور ایمری: ۷۹.
مالیّه: ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۷۶، ۷۸، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۲۷، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۹۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۲۵، ۲۳۶، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۹، ۲۵۱.
گچین: ۶۶.
گراندهتل: ۲۷۱.
گردنه جهانیان: ۱۹۸.
گرم‌رود: ۴۰، ۶۸، ۱۶۵، ۱۸۸، ۲۲۹.
گروس: ۳۰۳.
گل‌مان‌خانه: ۱۱۵.
گنج‌علی‌یک: ۱۰۹.
گوران: ۴۱، ۱۷۱.
گیلان: ۹۷، ۱۰۲، ۲۸۵.

- ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۷ تا ۲۶۰، ۲۶۶،
 ۲۷۸ تا ۲۸۰، ۲۸۲، ۲۸۶، ۲۹۳، ۲۹۴،
 ۲۹۷، ۲۹۹ تا ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۰۷، ۳۰۸،
 ۳۱۰، ۳۱۵.
 ماکرم‌اک: ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۰.
 ماکو: ۳۷، ۴۹، ۱۱۷، ۱۱۸.
 ماگاسکی: ۲۴۱.
 مال‌التجاره: ۴۹، ۶۶، ۷۲، ۱۵۴.
 مالیات ذبایح: ۲۸۲.
 مانویر نظامی: ۲۸۶.
 متحد‌الشکل شدن لباس: ۲۷۰، ۲۸۱، ۲۸۲.
 متحد‌المال: ۵۹.
 متنعم‌الملک: ۱۶۳.
 متین‌الملک: ۱۸۸.
 مجتهد انگجی: ۴۱.
 مجتهدی‌ها: ۱۹۸.
 مجدالاسلام: ۷۰، ۱۲۱، ۱۶۳، ۱۶۴، ۲۰۰،
 ۲۶۵.
 مجد‌السادات: ۶۴.
 مجلس مؤسسان: ۱۳۱، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۲.
 مجمع ادبی ایران: ۱۵۱.
 مجمع متحدین آذربایجان: ۱۴۴.
 مجیر: ۴۱ تا ۴۴، ۵۰، ۵۱، ۱۰۶، ۱۰۷،
 ۱۷۱، ۲۴۳.
 مجیر‌الملک: ۴۲.
 محب‌علی‌خان: ۲۴۱.
 محمدباقر: ۴۸، ۱۰۸، ۱۱۹، ۲۷۰.
 محمدجعفر اصفهانی: ۶۱، ۱۷۵، ۱۹۹.
 محمدجعفر واعظ: ۲۶۹.
 محمد حسین آقا: ۱۸۹.
 محمد حسین آقا دهخوارقانی: ۱۰۹.
 محمدحسین میرزا: ۳۷، ۶۳، ۷۲، ۸۰،
 ۸۲، ۲۳۵، ۲۴۸، ۲۵۶، ۲۶۳، ۲۸۸، ۲۹۵،
 ۲۹۷.
 محمدخان: ۱۰۱، ۱۳۰، ۱۴۶، ۱۶۴، ۱۹۸،
 ۲۰۳، ۲۲۵، ۲۵۸، ۲۶۴، ۲۷۷، ۳۰۲.
 محمدعلی شاه: ۹۵، ۱۹۸، ۲۹۰.
 محمدعلی شوشتری: ۸۲، ۱۲۴.
 محمدولی میرزا: ۴۵، ۴۶، ۴۸.
 حمزه: ۸۲، ۲۲۶، ۳۰۸.
 محمودخان پولادین: ۲۰۳.
 محمود رشتی: ۲۷۵.
 مخیرالسلطنه: ۲۰۶، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۴۱،
 ۲۷۹.
 مختاراعظم: ۱۴۶.
 مدبرالسلطنه: ۲۲۰.
 مدبرالملک: ۴۳، ۴۵، ۸۷، ۱۲۱.
 مدرسه سپه‌سالار: ۲۰۴.
 مدرسه فلاحتی کرج: ۳۰۰.
 مدرسه کرج: ۳۰۱.
 مدرسه نظام: ۱۳۲، ۱۳۳، ۲۲۷.
 مدرّس: ۵۹، ۷۳ تا ۷۶، ۷۸، ۸۱، ۸۶ تا
 ۱۰۰، ۱۲۱ تا ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۴،
 ۱۳۵، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۵،
 ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۸۷، ۲۰۱،
 ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۲ تا ۲۲۷،
 ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۷ تا ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۸ تا
 ۲۵۳، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۷۶، ۲۸۸،
 ۳۱۷، ۳۱۸.
 مدعی‌العموم: ۱۴۸، ۳۱۰، ۳۱۵.
 مدیرالدوله: ۱۸۸.
 مدیرالملک: ۲۶۲، ۲۸۰.

- مراغه: ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۴۸، ۱۰۶ تا ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۶، ۱۸۸، ۲۶۶، ۲۶۷.
- مرتضی خان سرتیپ: ۸۵، ۲۳۵.
- مرند: ۱۹۹.
- مژین السلطان: ۲۰۰.
- مستشارالدوله: ۵۴، ۱۴۰.
- مستشارالسلطنه: ۱۰۲، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۰.
- مستشاران آلمانی: ۳۰۷.
- مستشاران انگلیسی: ۱۸۴.
- مستشارها: ۷۹، ۲۱۱.
- مستمریات: ۸۲.
- مستوفی: ۷۴، ۸۹، ۹۰، ۹۴ تا ۹۶، ۱۲۵، ۱۲۸ تا ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۴۵، ۲۱۵ تا ۲۲۴، ۲۳۵ تا ۲۳۸، ۲۳۰.
- مسجد بزرگ مقصودیه: ۵۱.
- مسجد سپه سالار: ۷۶، ۱۲۴، ۲۴۷.
- مسجد کریم خانی: ۱۹۵.
- مسجد مقبره: ۵۰.
- مسعودآقا: ۶۸، ۱۶۶.
- مسکسو: ۸۱، ۱۰۷، ۱۷۸، ۲۲۹، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۴۷.
- مشارالملک: ۷۶، ۱۴۵ تا ۱۴۹، ۳۰۰، ۳۰۷، ۳۱۵.
- مشایخی: ۱۷۸، ۱۸۶.
- مشروبات الکلی: ۱۸۷.
- مشکوة: ۱۷۲.
- مشکوةالملک: ۲۴۷، ۲۸۰.
- مشیرالدوله: ۷۴، ۸۷، ۸۸، ۹۱، ۹۹، ۱۲۳، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۳۹، ۲۲۷.
- مشیرالسلطان: ۹۳.
- مصدق: ۸۸، ۹۰، ۹۴، ۱۲۷، ۱۳۷، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۷۶، ۱۹۳، ۲۳۳ تا ۲۳۵، ۲۵۲، ۲۵۸، ۲۵۹.
- مصدق السلطنه: ۸۷، ۸۹، ۹۵، ۱۳۵، ۱۴۱، ۱۴۷، ۲۴۱، ۲۶۴.
- مصدق الملک: ۴۵، ۵۰، ۵۱، ۵۷، ۵۹، ۱۱۹، ۱۲۹، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۸۰، ۱۹۳، ۲۶۳، ۲۶۹.
- مظفرالدین شاه: ۱۳۶.
- معمدالتجار: ۴۶، ۵۸، ۶۱، ۱۱۷.
- معمدالسلطنه: ۲۵۸.
- معمد همايون: ۱۰۷، ۱۷۵، ۱۸۰.
- معدن نمک: ۱۱۱.
- مُعززالسلطنه: ۲۹۰.
- معمّین مجلس: ۲۸۵.
- مُعین الرعايا: ۵۸، ۲۹۸.
- معین السلطنه: ۱۱۷، ۱۱۸.
- معین العلماء: ۱۰۹.
- مقتدر: ۱۷۹.
- مقتدرالدوله: ۱۲۱.
- مقوم الملک: ۷۲، ۱۴۰.
- مکری: ۲۰۲، ۲۸۳.
- ملایر: ۲۰۲.
- ملت آذربایجان: ۴۹.
- ملک آرایي: ۲۰۰، ۲۴۲.
- ملک التجار: ۸۰، ۹۰، ۱۷۱.
- ملک الشعرا: ۷۶، ۱۳۳، ۲۱۰، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۹۵.
- ملک زاده: ۳۸، ۱۱۶، ۱۴۱، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲.
- ملک کندي: ۴۲.

- ممقانی: ۵۸، ۱۱۶، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۹۶، ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۶۹، ۳۱۸.
- منشویک‌ها: ۱۱۸.
- منصورالدوله: ۱۰۳، ۱۷۲، ۱۸۹.
- منصورالسلطنه: ۳۱۷.
- منصورالملک: ۲۳۲ تا ۲۳۴، ۲۴۳، ۲۹۸، ۲۹۹.
- منگورها: ۲۸۳.
- منیرالملک: ۳۱۸.
- موتور صداسیبه چراغ برق: ۲۱۱.
- موراتوریوم: ۷۹.
- موقر: ۳۰۸.
- موقرالدوله: ۷۳.
- مهدی‌آباد: ۱۶۲.
- مهرآوران: ۳۰۸.
- مهران‌رود: ۱۸۴.
- میانیج: ۵۹، ۶۶ تا ۶۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۶۵، ۱۷۵، ۱۸۳، ۲۰۰، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۹۸.
- میاندوآب: ۴۳، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۹۰، ۱۹۶.
- میدان توپ‌خانه: ۸۳، ۸۴.
- میدان مشق: ۴۹، ۷۳، ۸۵.
- میدان مقصودیه: ۶۰.
- میردامادی: ۱۸۵.
- میرزا آقا تاجرباشی: ۱۱۹.
- میرزا باقر قیام: ۵۳.
- میرزا شهاب: ۱۴۳.
- میرزا محمد تقی طباطبایی: ۱۹۹.
- میرزا یاسین: ۱۸۳.
- میر قاسم‌خان: ۶۵، ۱۲۰، ۱۶۶.
- میر هاشم‌خان: ۱۹۱.
- میسون: ۱۱۳، ۱۸۱.
- میلیتاریسم: ۶۴.
- میلیسپو: ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۵۵، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۴، ۲۱۱، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۳۶، ۲۴۰ تا ۲۴۲.
- مؤتلفه: ۷۷، ۷۸، ۱۲۶، ۱۲۹.
- مؤتمن‌الملک: ۹۴، ۹۵، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۴۵، ۲۰۱، ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۳۲، ۲۴۵، ۲۹۷.
- ن
- ناپلئون: ۱۵۰، ۱۵۳.
- نازلجای: ۱۱۴.
- ناصرالاسلام گیلانی: ۱۴۳، ۲۳۶.
- ناصرالدین شاه: ۱۴۶.
- ناصرالدین میرزا: ۱۰۵، ۱۹۸، ۲۰۲.
- ناصرالسلطان: ۳۸، ۶۴، ۱۸۲.
- ناصری: ۸۱، ۹۹، ۲۶۳.
- ناظمیان: ۲۷۸.
- نایب‌حیدر: ۳۱۷، ۳۱۸.
- نجد: ۱۴۱، ۳۰۴.
- نراقی: ۷۳.
- نرگسی: ۱۰۸.
- نصرآباد: ۱۶۳.
- نصیرالسلطنه: ۲۵۳، ۲۶۲.
- نظام اجباری: ۱۰۰، ۲۴۹، ۲۷۶.
- نظام‌الاسلام: ۲۶۷.
- نظامیه: ۴۵، ۶۲، ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۱۵، ۱۶۷، ۱۹۲، ۲۹۹.
- نظرنلو: ۱۸۲.
- نظمیه: ۳۹، ۶۱، ۷۳، ۷۵، ۸۲، ۸۹، ۹۰.

- ۱۰۳، ۱۱۷ تا ۱۱۹، ۱۲۴ تا ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۳۷، ۱۴۴، ۱۷۶ تا ۱۷۸، ۱۸۳، ۲۰۰، ۲۰۳ تا ۲۰۵، ۲۱۳، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۵۲، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۵ تا ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۴، ۲۹۰ تا ۲۹۴، ۲۹۷، ۳۰۰ تا ۳۰۲، ۳۰۷، ۳۱۵، ۳۱۸، ۳۲۰.
- نعمت آباد: ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۶۱، ۶۵، ۱۲۰، ۱۷۶، ۱۹۳، ۱۹۴.
- نفت خانه: ۲۱۳، ۲۱۴.
- نقیب زاده: ۳۷.
- نوروز آباد: ۶۹.
- نوری زاده: ۱۲۵.
- نیاوران: ۲۲۸، ۲۵۴.
- نیرالملک: ۲۳۶، ۳۱۷.
- و
- والی زاده: ۳۷، ۶۲، ۱۰۹، ۱۱۹، ۱۸۸، ۲۰۷، ۲۳۵.
- و ثوق الدوله: ۱۳۲، ۲۰۵، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۱، ۲۳۷.
- و ثوق دیوان: ۴۱.
- وحید الدوله: ۳۷.
- ورد آورد: ۷۲، ۸۳، ۸۸، ۹۰، ۹۳، ۹۵، ۱۲۱، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۶۲، ۱۶۳، ۲۱۲، ۳۲۰، ۳۲۱.
- ورنوسی: ۲۶۷.
- وزارت جنگ: ۱۰۲، ۱۸۵، ۱۹۰، ۲۳۶، ۳۰۳.
- وزارت خارجه: ۷۹، ۸۰، ۲۸۵، ۳۰۰، ۳۰۴.
- وزارت فواید عامه: ۳۰۵.
- وزنق: ۱۸۶، ۱۹۶، ۱۹۸، ۱۹۹.
- وزیر اقتصاد: ۳۱۹.
- وزیر دربار: ۲۴۰، ۲۵۴، ۲۶۰، ۲۷۸ تا ۲۸۰، ۳۰۹.
- وزیر فواید عامه: ۱۸۵، ۲۰۶.
- وزیر مالیّه: ۲۱۴، ۲۳۶، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۵ تا ۲۶۰، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۲، ۲۹۳، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۷، ۳۰۸.
- وزیرمختار انگلیس: ۸۳، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۵۹، ۲۰۵.
- وزیرمختار فرانسه: ۱۴۵، ۲۱۱.
- وُغَظ: ۶۲.
- وُکلای آذربایجان: ۲۷۸.
- وکیل الرعايا: ۱۰۹.
- وَقایى: ۱۴۱.
- وَقایى ها: ۱۴۱.
- ه
- هادی خان: ۳۷.
- هاشم آقا ملک: ۲۰۲.
- هاشم خان: ۱۶۵، ۱۸۵، ۲۰۰، ۲۴۳، ۲۶۹.
- هاشم خان کلانتری: ۱۶۵.
- هاوارد: ۸۱، ۸۲، ۱۵۹، ۲۵۳.
- هریس: ۱۹۸.
- هشترود: ۴۵، ۲۶۹.
- همدان: ۳۹، ۸۳، ۲۳۱.
- هندوستان: ۳۱۹.
- هیأت میرزا علی آقا: ۵۵، ۶۰، ۶۱، ۸۴، ۱۸۶، ۱۹۶.
- هیأت مباشرت ها: ۷۸.
- هیأت متحدۀ آذربایجان: ۱۳۲.

یحیی مدنی: ۱۷۴.	ی
یمین السلطنه: ۹۳.	یاسایی: ۹۵، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۵۷، ۲۰۷،
یمین لشکر: ۱۰۸، ۱۷۲.	۲۱۲، ۲۱۴، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۳۹ تا
ینگ امام: ۱۲۱.	۲۴۱، ۲۵۰، ۲۵۵، ۲۷۸ تا ۲۸۱، ۲۸۷،
یوسف خان: ۴۱ تا ۴۳، ۱۸۸، ۱۹۱.	۲۸۸، ۲۹۱، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۰۹،
یونکرس: ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۲.	۳۱۰، ۳۱۶.
یوورینوف: ۲۱۴.	یاسنج: ۴۱.
	یحیی دولت آبادی: ۱۳۵، ۱۵۱.

کتاب سیامک، در دوره نوین خود، منتشر کرده است:

۱. آسمان سفر همیشه آبی نیست / سراینده: محمود دلفانی.
مجموعه ۲۳ شعر / چاپ یکم / زمستان ۱۳۷۴ / ۶۰ صفحه / رقعی / شمیز / ۱۵۰ تومان.
-
۲. هامش خاک میهن / نویسنده: غلام حسین آذری مهر.
مجموعه ۳۴ داستان کوتاه / چاپ یکم / بهار ۱۳۷۵ / ۲۰۸ صفحه / رقعی / شمیز / ۵۰۰ تومان.
-
۳. سبز انگشتی / نویسندگان: شهریار بحرانی، مصطفی زمانی نیا.
فیلم نامه بلند / چاپ یکم / تابستان ۱۳۷۵ / ۸۴ صفحه / رقعی / شمیز / ۲۷۰ تومان.
-
۴. زمان / نویسندگان: شهریار بحرانی، مصطفی زمانی نیا.
فیلم نامه بلند / چاپ یکم / تابستان ۱۳۷۵ / ۸۸ صفحه / رقعی / شمیز / ۲۷۰ تومان.
-
۵. تاریخ سیاسی ایلام باستان / پژوهش و نوشته: نادر میرسعیدی.
بررسی تاریخی / چاپ یکم / تابستان ۱۳۷۵ / ۸۴ صفحه / رقعی / شمیز / ۳۰۰ تومان.
-
۶. شناخت و تحسین هنر / نویسنده و مترجم: سیمین دانشور.
مجموعه گفتار و گفت وگو / چاپ یکم / تابستان ۱۳۷۵ / ۸۳۲ صفحه / رقعی / چرمی / ۲۵۰۰ تومان.
-
۷. زندگی باید کرد / نویسنده: منصوره اتحادیه.
داستان بلند / چاپ یکم / پاییز ۱۳۷۵ / چاپ پنجم / پاییز ۱۳۷۸ / ۴۵۶ صفحه / رقعی / شمیز / ۲۰۰۰ تومان.
-

۸. جاودانه‌های سینما / نویسنده: نیل سینیارد / مترجم: بیژن اشتری.
نقد و بررسی سینمای جهان / چاپ یکم / زمستان ۱۳۷۵ / ۲۰۰ صفحه / رقعی / شمیم / ۶۵۰ تومان.
-
۹. فلات فانوس / نویسنده: مصطفی زمانی‌نیا.
داستان بلند / چاپ یکم / زمستان ۱۳۷۵ / ۱۳۶ صفحه / رقعی / شمیم / ۳۳۰ تومان.
-
۱۰. داستان‌های آسمانی / نویسنده: جلال آل‌احمد.
مجموعه ۷ داستان کوتاه / چاپ سوم (با همکاری نشر میترا، نشر تاریخ ایران) / زمستان ۱۳۸۱ / ۷۲ صفحه / رقعی / شمیم / ۵۰۰ تومان.
-
۱۱. داستان‌های سیاست / نویسنده: جلال آل‌احمد.
مجموعه ۱۲ داستان کوتاه / چاپ سوم (با همکاری نشر میترا، نشر تاریخ ایران) / زمستان ۱۳۸۱ / ۱۳۶ صفحه / رقعی / شمیم / ۱۰۰۰ تومان.
-
۱۲. داستان‌های کودکان / نویسنده: جلال آل‌احمد.
مجموعه ۵ داستان کوتاه / چاپ سوم (با همکاری نشر میترا، نشر تاریخ ایران) / زمستان ۱۳۸۱ / ۱۱۲ صفحه / رقعی / شمیم / ۸۵۰ تومان.
-
۱۳. نیما چشم جلال بود / نویسندگان: جلال آل‌احمد، نیما یوشیج.
مجموعه گفتار، نقد، شعر، نامه، و مکالمه / چاپ یکم (با همکاری نشر میترا) / بهار ۱۳۷۶ / ۱۸۴ صفحه / رقعی / شمیم / ۶۵۰ تومان.
-
۱۴. داستان‌های بی‌ملاک / نویسنده: جلال آل‌احمد.
مجموعه ۱۵ داستان کوتاه / چاپ سوم (با همکاری نشر میترا، نشر تاریخ ایران) / زمستان ۱۳۸۱ / ۱۶۸ صفحه / رقعی / شمیم / ۱۲۰۰ تومان.
-
۱۵. انسان اولیه در ایران / نویسنده: ای. ساندلرلند. / مترجم: نادر میرسعیدی.
بررسی تاریخی / چاپ یکم / تابستان ۱۳۷۶ / ۴۰ صفحه / رقعی / شمیم / ۱۷۰ تومان.
-
۱۶. در پس ابرها... / نویسنده: مصطفی زمانی‌نیا.
بررسی آرا و روابط هنری، ادبی، اجتماعی، و سیاسی جلال آل‌احمد و نیما یوشیج / چاپ یکم / تابستان ۱۳۷۶ / ۱۰۰ صفحه / رقعی / شمیم / ۳۵۰ تومان.
-
۱۷. گزیده داستان‌ها / نویسنده: جلال آل‌احمد.
مجموعه ۱۹ داستان کوتاه / چاپ سوم (با همکاری نشر میترا، نشر تاریخ ایران) / زمستان ۱۳۸۱ / ۲۲۴ صفحه / رقعی / شمیم / ۱۷۰۰ تومان.

- ۱۸. سنگی بر گوری / نویسنده: جلال آل احمد.
داستان بلند / چاپ دوم / پاییز ۱۳۷۶ / ۹۶ صفحه / رقعی / شمیز / ۴۰۰ تومان.
- ۱۹. چهره به چهره / نویسنده: اینگمار برگمان / مترجم: مهشید زمانی.
فیلم نامه بلند / چاپ یکم / پاییز ۱۳۷۶ / ۱۴۴ صفحه / رقعی / شمیز / ۵۰۰ تومان.
- ۲۰. گزارش ها / نویسنده: جلال آل احمد.
مجموعه گفتار / چاپ یکم / زمستان ۱۳۷۶ / ۲۰۰ صفحه / رقعی / شمیز / ۸۰۰ تومان.
- ۲۱. زمان به عشق ماه می نویسد / سراینده: مصطفی زمانی نیا.
مجموعه ۱۳ ترانه عاشقانه / چاپ یکم / زمستان ۱۳۷۶ / ۴۸ صفحه / رقعی / شمیز / ۲۰۰ تومان.
- ۲۲. بگو به ماه بیاید! / نویسنده: مصطفی زمانی نیا.
داستان بلند / چاپ دوم / زمستان ۱۳۷۶ / ۲۴۸ صفحه / رقعی / شمیز / ۹۰۰ تومان.
- ۲۳. ملک جمشید / سراینده: لیلی ریاحی / یادبیاچه ای از: سیمین دانشور.
مجموعه ۷۹ شعر / چاپ یکم / زمستان ۱۳۷۶ / ۲۰۰ صفحه / رقعی / شمیز / ۸۰۰ تومان.
- ۲۴. سفر فرنگ / نویسنده: جلال آل احمد.
سفرنامه اروپا / چاپ یکم / زمستان ۱۳۷۶ / ۲۷۲ صفحه / رقعی / شمیز / ۱۲۰۰ تومان.
- ۲۵. سینمای هند / نویسنده و مترجم: بیژن اشتری.
مجموعه گفتار و گفت و گو / چاپ یکم / زمستان ۱۳۷۶ / ۳۳۶ صفحه / رقعی / شمیز / ۱۲۰۰ تومان.
- ۲۶. نگاره / سراینده: هوشنگ صالحی لرستانی.
مجموعه ۷۷ شعر / چاپ یکم / پاییز ۱۳۷۷ / ۱۰۴ صفحه / رقعی / شمیز / ۳۰۰ تومان.
- ۲۷. پیش به سوی شرق (کتاب یکم) / نویسنده: اولریخ گرکه / مترجم: پرویز صدری.
ایران در سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول / چاپ یکم / پاییز ۱۳۷۷ / ۵۰۴ صفحه / رقعی / شمیز / دوره دوجلدی ۳۰۰۰ تومان.
- ۲۸. پیش به سوی شرق (کتاب دوم) / نویسنده: اولریخ گرکه / مترجم: پرویز صدری.
ایران در سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول / چاپ یکم / پاییز ۱۳۷۷ / ۵۱۲ صفحه / رقعی / شمیز / دوره دوجلدی ۳۰۰۰ تومان.
-

●
۲۹. نصرت‌الدوله / پژو‌هش و گردآوری: منصوره اتحادیه، شعاد پیرا.
مجموعه مکاتبات، اسناد، خاطرات... فیروز میرزا فیروز / چاپ یکم (با هم‌کاری نشر تاریخ
ایران) / تابستان ۱۳۷۸ / ۶۴۰ صفحه / رقعی / شمیز / ۲۳۰۰ تومان.

●
۳۰. وظیفه بی‌حاصل مرگ! / نویسنده: مصطفی زمانی‌نیا.
سه گفتار در پیرامون سینما / چاپ یکم / تابستان ۱۳۷۸ / ۸۰ صفحه / رقعی / شمیز / ۴۰۰ تومان.

●
۳۱. تابستان سفید / نویسنده: عزیز معتضدی.
فیلم‌داستان / چاپ یکم / تابستان ۱۳۷۸ / ۱۲۸ صفحه / رقعی / شمیز / ۶۰۰ تومان.

●
۳۲. فلات فروردین / نویسنده: مصطفی زمانی‌نیا.
داستان بلند / چاپ یکم / پاییز ۱۳۷۸ / ۱۸۴ صفحه / رقعی / شمیز / ۱۰۰۰ تومان.

●
۳۳. سال‌های آتش و برف / نویسنده: آیدین آغداشلو.
برگزیده گفتارها و گفت‌وگوها ۱۳۷۸-۱۳۷۰ / چاپ یکم (با هم‌کاری نشر آتیه) / پاییز ۱۳۷۸ /
۴۰۰ صفحه / وزیری / شمیز و چرمی / ۲۰۰۰ (۲۵۰۰) تومان.

●
۳۴. زندگی خالی نیست / نویسنده: منصوره اتحادیه.
داستان بلند / چاپ یکم / پاییز ۱۳۷۸ / ۴۰۰ صفحه / رقعی / شمیز / ۲۰۰۰ تومان.

●
۳۵. از خوشی‌ها و حسرت‌ها / نویسنده: آیدین آغداشلو.
برگزیده گفتارها و گفت‌وگوها ۱۳۷۰-۱۳۵۳ / چاپ دوم (با هم‌کاری نشر آتیه) / پاییز ۱۳۷۸ /
۳۴۸ صفحه / وزیری / شمیز و چرمی / ۱۷۰۰ (۲۲۰۰) تومان.

●
۳۶. کدام زمین شادتر است؟! / نویسنده: مصطفی زمانی‌نیا.
داستان بلند / چاپ دوم (با هم‌کاری مؤسسه انتشارات نگاه) / بهار ۱۳۷۹ / ۳۰۴ صفحه / رقعی /
شمیز / ۱۲۰۰ تومان.

●
۳۷. از پیدا و پنهان / آیدین آغداشلو در گفت‌وگویی بلند با اصغر عبداللّهی و محمد عبّدی.
مصاحبه جامع و تحلیلی در ۱۳۷۸ / چاپ یکم (با هم‌کاری نشر آتیه) / بهار ۱۳۷۹ / ۳۰۴ صفحه /
وزیری / شمیز و چرمی / ۱۵۰۰ (۲۰۰۰) تومان.

●
۳۸. حاصل عمر / نویسنده: حسین عسگری.
سرگذشت و کارنامه شادروان حاج اسدالله عسگری / چاپ یکم / پاییز ۱۳۷۹ / ۷۲۰ صفحه /
رقعی / چرمی / رایگان (وقفی).



۳۹. رضاقلی خان نظام السلطنه (کتاب دوم) / پژوهش و بازنویشت: منصوره اتحادیه.
صورت جلسات هیأت دولت مهاجرت / چاپ یکم (با همکاری نشر تاریخ ایران) / زمستان
۱۳۷۹ / ۴۴۸ صفحه / رقعی / شمیز / ۲۵۰۰ تومان.

۴۰. رضاقلی خان نظام السلطنه (کتاب سوم) / پژوهش و بازنویشت: منصوره اتحادیه.
مکاتبات و مراسلات هیأت دولت مهاجرت / چاپ یکم (با همکاری نشر تاریخ ایران) / زمستان
۱۳۷۹ / ۵۶۰ صفحه / رقعی / شمیز / ۳۰۰۰ تومان.

۴۱. رضاقلی خان نظام السلطنه (کتاب یکم) / پژوهش و نوشت: منصوره اتحادیه.
زندگی سیاسی رضاقلی خان نظام السلطنه / چاپ یکم (با همکاری نشر تاریخ ایران) / زمستان
۱۳۷۹ / ۴۲۴ صفحه / رقعی / شمیز / ۲۵۰۰ تومان.

۴۲. سفر امریکا / نویسنده: جلال آل احمد.
سفرنامه امریکا / چاپ یکم (با همکاری نشر آتیه) / بهار ۱۳۸۰ / ۵۰۴ صفحه / رقعی / شمیز /
۲۷۰۰ تومان.

۴۳. ایران و انگلیس، کرشمه روابط سیاسی / پژوهش و نوشت: محمدتقی نظام مافی.
بررسی تاریخی و تطبیقی در دوره‌های صفویه و قاجاریه / چاپ یکم / زمستان ۱۳۸۰ /
۴۱۶ صفحه / رقعی / شمیز / ۲۵۰۰ تومان.

۴۴. انفصال هرات / پژوهش و نوشت: منصوره اتحادیه.
گوشه‌هایی از روابط خارجی ایران (۱۲۸۰-۱۳۰۰ ه.ق) / مجموعه مقاله / چاپ یکم (با همکاری
نشر تاریخ ایران) / زمستان ۱۳۸۰ / ۲۷۲ صفحه / رقعی / شمیز / ۱۷۰۰ تومان.

۴۵. پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت / پژوهش و نوشت: منصوره اتحادیه.
دوره‌های یکم و دوم مجلس شورای ملی / چاپ یکم (با همکاری نشر تاریخ ایران) / زمستان
۱۳۸۱ / ۵۷۶ صفحه / رقعی / شمیز / ۳۰۰۰ تومان.

۴۶. داستان‌های زنان / نویسنده: جلال آل احمد.
مجموعه ۸ داستان کوتاه / چاپ چهارم (با همکاری نشر میترا، نشر تاریخ ایران) / زمستان ۱۳۸۱ /
۹۶ صفحه / رقعی / شمیز / ۷۵۰ تومان.

۴۷. کهن‌دیار فراهان (کتاب یکم) / پژوهش و نوشت: مصطفی زمانی‌نیا.
از سپیده تاریخ تا هزیمت خوارزم‌شاه / چاپ یکم / پاییز ۱۳۸۲ / ۵۱۲ صفحه / رقعی / شمیز /
۴۰۰۰ تومان.

۴۸. سه نمایش تک‌پرده / نویسندگان: شون اوکیسی، جرج برنارد شاو، تنسی ویلیامز / مترجم: محمدتقی علیشاهی.

مجموعه سه نمایش کوتاه / چاپ یکم / زمستان ۱۳۸۲ / ۱۲۰ صفحه / رقعی / شمیز / ۹۰۰ تومان.



۴۹. از روزگار رفته حکایت... (کتاب یکم) / نویسنده: محمدولی میرزا فرمان‌فرمایان / به کوشش: منصوره اتحادیه، بهمن فرمان.

سفرهای سیاسی / چاپ یکم (با همکاری نشر تاریخ ایران) / زمستان ۱۳۸۲ / ۲۴۰ صفحه / رقعی / شمیز / ۲۰۰۰ تومان.



A Tale of Bygone Days

From the Journals of

Mohammad Vali Mirza Farman Farmaian

Volume II

Member of Parliament

Compiled and Edited by:

Mansoureh Ettehadieh (Nezam Mafi)

Bahman Farman



Publisher :

Siyamak Book (Ketab - E - Siyamak)

and

Nashr-e Tarikh-e Iran

First Printing, Tehran, 2004

ISBN 964-6141-44-7